

سخنان کوتاه و اندرزها

حضرت عبدالبهاء

جمع آوری و تنظیم از

دکتر احمد عطائی

مؤسسه مطبوعات امری آلمان

سخنان کوتاہ و اندرزها حضرت عبدالبہاء

جمع آوری و تنظیم: دکتر احمد عطانی

طرح روی جلد: خانم حیفہ

نگارش کامپیوٹری: خانم شہلا نامدار

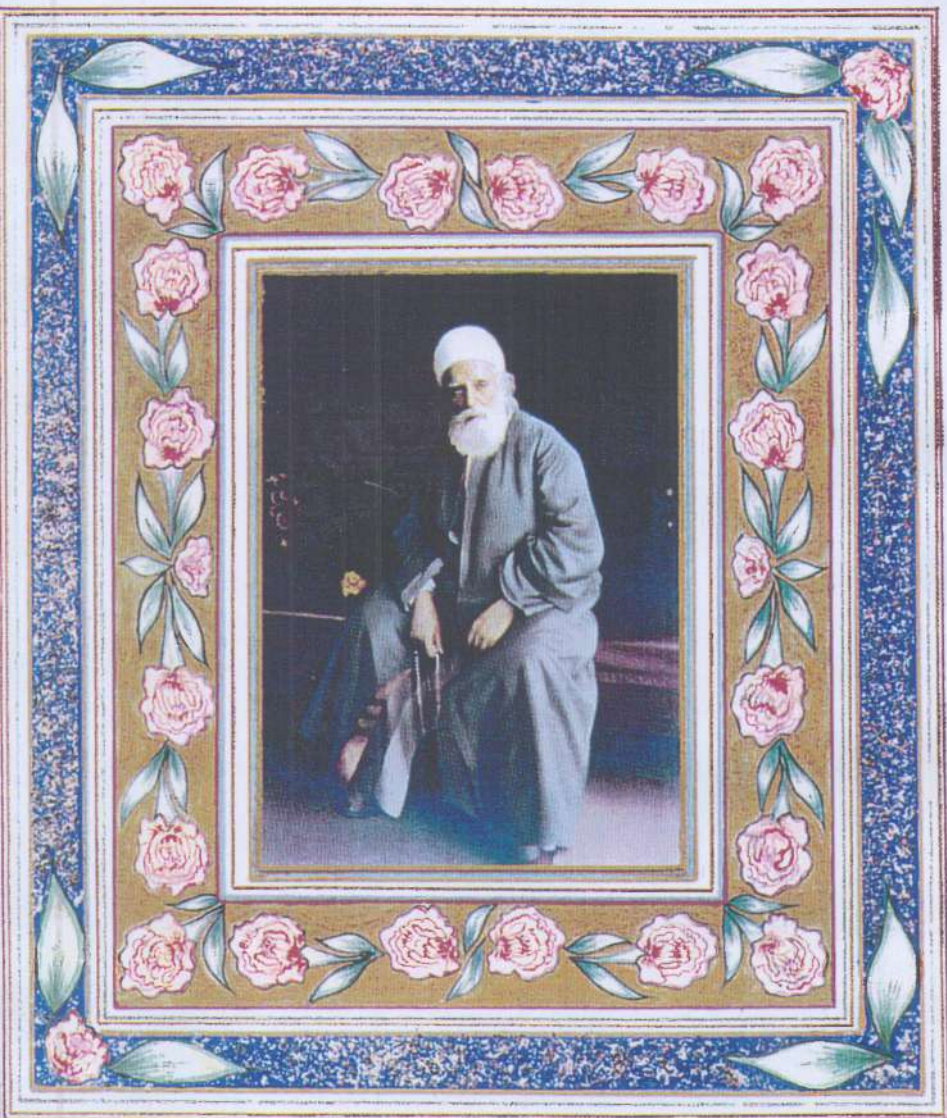
چاپ اول

۱۶۱ بدیع - ۲۰۰۵ میلادی

ناشر: مؤسسہ مطبوعات بہانی آلمان، لجنة نشر آثار امری بہ لسان فارسی و عربی

شماره استاندارد بین المللی کتاب: ۸-۹۸۹-۳۷-۳۸۷-۳

شماره سفارش: ۹۱۱-۴۳۱



شهر ماهی
چهار روز
تعالیم جمال مبارک
چهار روز

حضرت عبدالبهاء

تقديم
به عزيزانمان

مطلع

آثار و الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء

۷	فرض نمائیم که اگر اهل شهری جمیع آشنا گردند و...	صفحه ۱	دیباچه
۷	تا جان ندهی به جانان نرسی...	۲	ای یاران و یاوران عبدالبهاء چه نگارم و چه گویم...
۷	بهترین انسان کسی است که...	۳	زمین خاک سیاه است چون فیض ابر بهاری...
۸	ثمره وجود اینست که از انسان یک روحانیتی حاصل شود...	۳	ابناء ملکوت مانند دهقان حقیقی هستند...
۸	زنهار زنهار از اینکه نفسی از دیگری...	۳	اساس اعظم برای حصول نتایج حسنه اعمال...
۸	این جهان در اندک زمانی بر حالت واحده نماند...	۳	امتحان از برای نفوس مقبسه موهبت حضرت یزدان است...
۸	انسان مانند میکروب صغیری است...	۳	در یوم امتحان ضعفا بکلی متزلزل گردند...
۹	عادت مردم نادان چنین است...	۴	تا انسان اول خود کسب کمالات ننماید...
۹	آبر هر قدر کثیف باشد اشعه آفتاب...	۴	هر انسانی باید اول در فکر تربیت خویش باشد...
۹	اشرف جمعیتی که در عالم تشکیل میگردد...	۴	نفسی تا خود کامل نگردد چگونه دیگران را...
۹	دعا بمنزله روح است و اسباب بمنزله...	۴	هر انسان که قوه سامعه دارد از جمیع اشیاء...
۹	بدترین اخلاق و مبنوض ترین صفات که...	۴	آرمنیه دوهزار سال پیش وقتی ظلمات...
۹	تا فکر انسان متفرق است ابداً نتیجه نبخشد...	۴	امروز منافطیس تأیید استقامت بر صراط است...
۱۰	انسان باید در امور وقتی اوقات عزیز را...	۵	حرص که طلب از دیاد است صفت ممدوح...
۱۰	حزن و نکبت انسان و نحوست انسان...	۵	باید در امور نظر به نتیجه کرد، نه...
۱۰	هر انسانی که قوه روحانی دارد...	۵	اگر نفسی از عقلا بر تمالیم الهی اطلاع یابد و...
۱۰	دین الهی روح عالم امکان است...	۵	امروز روزی است که افکار خصوصیه...
۱۰	در عالم انسانی یک قوه روحانیه است...	۵	ای طبیب، حییب باش زیرا شفای...
۱۰	آیام بگذرد و عمر به سزاید و هیچ حالتی...	۵	باید یاران الهی مجذوب و مفتون یکدیگر باشند و...
۱۰	أبوت حقیقی هدایت نفوس است...	۶	دین الله فی الحقیقه عبارت از اعمال است...
۱۱	از تعصب است که خانمانها ویران شود...	۶	هر چند شخص نیکوکار در درگاه پروردگار مقبول...
۱۱	حیات انسان فی الحقیقه طرفه العین است...	۶	چون در جمیع عالم سیر و سیاحت نمائی آنچه...
۱۱	نفوسی که در امور و دوائر حکومتی ذیمدخلند...	۶	تیاثر اگر در دائره آداب باشد و سبب تحسین...
۱۱	حیات روحانی انسان بعد از صمود از عالم جسمانی است...	۷	روح عظیم است و جسم نسبت بروح فقیر...
۱۲	در امر بهاء ژهانیّت نیست...	۷	فیلسوف وامبری که در بوداپست بود...
۱۲	تکمیل نفس در این دور...	۷	جهان ظلمانیست و فیض الهی نورانی...
۱۲	آفتاب حقیقت بظنون نفوس خفاش طبیعت...		
۱۲	باری تو فرزانه باش و از هر قیدی...		

- عالم امکان مثل هیکل انسان ۱۲ صفحه ۱۲
است گاهی...
- مَثَل انبیاء مَثَل باغبان است، مَثَل خلق... ۱۳
بیان باید به مُشرب حَضار و اقتضای وقت... ۱۳
وقت سکوت نیست و زمان سکوت... ۱۳
عنقریب ملاحظه می‌نمائید که اقالیم تاریک... ۱۳
ناخدا باید کشتی را از باد مخالف و امواج... ۱۳
اعمال خیریه از برای نفوس سائره ولو از عرفان... ۱۴
راحت و خوشی و تکاشل و ترقه و تناسل از... ۱۴
این دنیای فانی لیاقت دل بستگی... ۱۴
چون ببصّر حدید نظر فرمائی جمیع بشر در این عالم... ۱۴
خدمات شما الان مثل بذری که دهقان... ۱۴
بلبل گلشن توحید را گلبانگ معانی... ۱۵
رشادت این است که... ۱۵
تا توانید به محبت پردازید و هر... ۱۵
البته نشسته دیگر محقق است... ۱۵
اول فریضه اصحاب شور... ۱۵
در این دور الهی و عصر ربانی اساس اصلی... ۱۶
و اما سفر حقیقی روحانی خوشتر و... ۱۶
چون به بازار جوهریان گذری نه تجلی یاقوت... ۱۶
حالا من لم خدمت را به تو میگویم... ۱۶
قضا و قدر عبارت از روابط ضروریه... ۱۶
قمیصی از پیراهن صبر مزین تر نه بر هیکل... ۱۷
بعضی نفوس طوطی صفتند هر صدائی را... ۱۷
این دیده تن مرخص هزار امراض و عاقبت... ۱۷
ایام ظهور مظاهر مقدسه بهار الهی است... ۱۷
در عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرین تر از وفا... ۱۷
احتیای الهی هریک باید... ۱۷
عبدالبهاء تا تواند دیده خطاپوش خواهد... ۱۸
ای احتیای الهی نظر به قلت خویش و کثرت اقوام ننمائید... ۱۸
هر نفسی که بجان و دل بخدمت امرالله... ۱۸
ایام به سر میروند و عاقبت انسان... ۱۸
- قوام هیأت اجتماعیه به عدل ۱۹ صفحه ۱۹
است نه به...
تا میتوانی بکوش که در فن زراعت نهایت مهارت... ۱۹
ثروت و عزت اگر وسیله خدمت و عبودیت... ۱۹
آمال عبدالبهاء چنان که... ۱۹
تأیید غیر از استعداد و عقل است چه بسا... ۱۹
ای نار افروخته عشق الهی، حرارت محبت‌الله در... ۲۰
باید تحزّی مدافع نفوس نمود نه تجتسس عیوب... ۲۰
کرات نامتناهیہ جمیع از... ۲۰
کوران انکار آفتاب کنند و گمان... ۲۰
همانست که مرقوم نموده‌ای نفوذ کلمه‌الله... ۲۰
مکافات و مجازات دو نوع است... ۲۱
مقصود از روح‌القدس فیض الهی است... ۲۱
هر زنی که کنیز خدا گردد، آن فخر... ۲۱
عالم نساء در این دوره از فیوضات جمال ابهی در... ۲۱
در عالم وجود ذرات وجود چه از اعیان خارجه و چه از... ۲۱
باید نفوس را چنان تربیت نمود که جرم واقع نگردد زیرا... ۲۲
هر ملّتی بشخص شهیری افتخار و مباحات مینماید ولی... ۲۲
اتا عناد و انکار اهل استکبار ضرری بامر پروردگار... ۲۲
در این دور مبارک که فخر قرون و اعصار است، ایمان... ۲۲
ای منجذب نفعات‌الله هر انسان دهقان است... ۲۲
باید اولیاء در هر دیار، به حکمت و بیان... ۲۳
در مشرق الاذکار بدرگاه احدیت... ۲۳
فیض آن آفتاب رانتهائی نه و سیل آن... ۲۳
نظر به قابلیت و استعداد خود نمنائید، نظر به فیض... ۲۳
اگر مرتبی نباشد جمیع نفوس وحوش و اگر... ۲۳
مقصد از تحقّل بلا یا و مشقّت و... ۲۳

- عدم دیانت و امانت تیر پُر زهر صفحه ۲۴
ایست که...
- هیچ شمشیری بجهت کشتن بیگناهی... ۲۴
- این کوکب روشن اگر از مطلع انجمن اروپا... ۲۴
- مسئله صلح در امر حضرت بهامانله حکم قطعی... ۲۴
- همیشه ملتفت باش بین چه نقصی داری... ۲۴
- در انجیل می فرماید المدعون کثیرون و... ۲۴
- اگر ملاحظه بفرمائید مشهود می گردد که در جمیع... ۲۵
- هفتی نمائید تا تنزیه و تقدیس کبری که آرزوی عبدالبهاء است... ۲۵
- الیوم بانگ ملاه اعلیٰ... ۲۵
- بهائی باید شمع آفاق باشد و نجم... ۲۵
- ملاحظه کنید که دائره علوم و فنون... ۲۵
- سبحان الله بعضی اهل معارف اروپا... ۲۶
- ملاحظه نما که تلمیذ کاهل جاهل را... ۲۶
- امروز توفیق رفیق حزبی است... ۲۶
- اگر سرور باید از آب کثیف نشاید... ۲۶
- اگر احتیای الهی از تجلیات رتبه مرکز... ۲۶
- فخر انسان اینست که از... ۲۷
- در الفت و محبت بکوشید و با هم... ۲۷
- از فساد بپرهیزید و از... ۲۷
- اعظم موهبت در عالم انسانی... ۲۷
- سرور بر دو قسم است... ۲۷
- سرور مدخلیت در حفظ صحت... ۲۸
- یتیم را نوازش کنید... ۲۸
- ممکن نیست که اهل عالم سکون و قرار... ۲۸
- تأسیسات حضرت مسیح روحی له الفداء... ۲۸
- و انا قضیه امر بهاء، بدان که... ۲۸
- آنکس که از خود راضی است مظهر شیطان... ۲۸
- ملکوت الله مانند دهقانیست که... ۲۹
- هر چیز می مجرد دانستن... ۲۹
- همچو گمان نرود که اهالی ایران... ۲۹
- امر مهم ایمان و ایقان است و... ۲۹
- تنزیه و تقدیس از اعظم... ۲۹
- همیشه خوش خبر باشید... ۳۰
- امروز منازعه ادیان در سر لفظ است... صفحه ۳۰
- مراتب از لوازم ضرورتیه هیات اجتماعی... ۳۰
- انسان قانع فکرش آسوده... ۳۰
- افکار مال و منال و آمال جاه و... ۳۱
- وقت جانفشانی است و زمان... ۳۱
- حال وقت شعله و اشتعال است... ۳۱
- عنقریب در هفت اقلیم آهنگ ستوح قدوس... ۳۱
- از مقتضیات نظام عمومی الهی در این کون نامتناهی... ۳۱
- بقوت ایمان بموجب تعالیم الهی رفتار نمائید... ۳۲
- اگر نفوس مبارکه بتمام قوت بر نشر نجات قیام... ۳۲
- تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار... ۳۲
- اساس متین دین الله را ارکان مبین مقرر... ۳۲
- امروز در این جهان هر حزبی در بادیمنی سرگردان... ۳۲
- مجاز هر چند دم از حقیقت زند خیر ندارد... ۳۳
- قضا دو قسم است محکوم و مشروط... ۳۳
- در آیات بدیمه نازل که کار و... حکم عبادت دارد... ۳۳
- بعضی ها بمن اعتراض نموده اند که... ۳۳
- انسان باید وقتیکه غریق بحور نعمت است... ۳۴
- جمال مبارک روحی لاحتیانه الفداء میفرماید در موارد بلا صبر و سکون و قرار یابید... ۳۴
- مرتبی در عالم در نهایت لزوم است... ۳۴
- خدا ثمنین و حافظ ایتام است... ۳۴
- قلب چونن فارغ و صاف شد... ۳۴
- در الواح بهاء الله اساس عدلی موجود که... ۳۴
- در انسان دو جنبه است... ۳۵
- اجتماع نفوس در امرالله جاذب... ۲۳۵
- از جمله قواء غیر مرتبه... ۳۵
- بجمیع احتیای الهی از کلیمی و فرقانی... ۳۵
- ملاحظه نمائید گلهای حدائق هر چند... ۳۶
- حیات انسان خیلی عزیز است... ۳۶
- انسان باید کسب و کار داشته باشد تا کُل بر... ۳۶

۳۴	ای رفیق لذات و نعمای ناسوتی محدود و... چون...	۳۶	امر بهائی شامل اصول جمیع ادیان است چونکه...
۳۷	نعمیان را مدخلی عظیم در امراض جسمانیه... گمان نکنید که ممکن است انسان جز بامر الهی...	۳۷	انسان عبارت از حقیقت روحانیته است...
۳۷	بدون مدنیت الهیه... دین نه تنها سبب محبت است بلکه...	۳۷	تأهل بموجب شریعته لازمست...
۳۸	در عالم انسانی امری اعظم از... کائنات عمومیه عالم هر یک...	۳۸	گریه مکن ثویه منما فریاد بر میار...
۳۸	جمیع کائنات اسیر طبیعت است مگر... ای امه الله چون افواج نساء عالم...	۳۸	فزع آسایش و گشایش بعد از تنگی و آزمایش است...
۳۸	امروز چنان تأییدی از ملکوت الهی... دیده پاک ادراک مشاهده و لقا...	۳۸	تا توانی ثابت باش و راسخ، نابت باش و... ثروت و غنا مانند تپه های ستار ریگ می آید و...
۳۹	این معلوم است هر نفسی که قوه قاهره بیند... قوه قدسیه که از ماوراء طبیعت است...	۳۹	موت سبب نجات است از... اگر بحقیقت نظر نمائی جمیع مواقع و موارد...
۳۹	قوه اراده هر پادشاه مستقلی در ایام حیاتش... مقصود مبارک از حمل این ثقل اعظم...	۳۹	باید نساء در تربیت خود و تحصیل کمالات... راه ترقی عالم نسون و حفظ حقوق...
۳۹	هیكل عالم مرده است باید... بیاکلید تبلیغ را...	۳۹	ضرب برای حیوان هم جائز نه... از اعظم اساس دین الله و معانی کلماته
۳۹	در الواح مبارکه ذکر حکمت گشته و... حسن نیت به جهت اعمال حسنه...	۳۹	ای ناظر الی الله فارسی و عربی و ترکی هر سه لسان عاشقان
۴۰	ارباب دانش عاشق شمسند نه... این را بدانید که ترقی ملت منوط به... از فقر منال و به توانگری میال و از...	۴۰	در وقت خواب اطفال، آهتات باید... خرق سبب التیام است و زجر علت...
۴۰	اگر دوستی به دیگری محبت دارد آرزویش... خدمت دوستان فخر عالم انسانی است...	۴۰	در کشور وجدان جز پرتو انوار رحمن... هجوم هر ملتی بر ملت دیگر و تعدی هر نفسی...
۴۱	واقعا خواب خیلی سبب آسودگی جسم... شفا دو قسم است... نفسی بی آمال و آرزو نیست...	۴۱	باید به لسان ملکوتی صحبت بداریم یعنی... چون در اجزاء بدن مانند جزء شکری یا...
۴۱	الحمدالله امر بهائی در دور بهائی روحانیت... اختلاف آراء نفوس بر دو قسم است... در این قرن عظیم جمیع اصول قدیمه...	۴۱	ملاحظه کنید در تاریخ چه چیز سبب اتحاد امم شد...
۴۲	اخلاق رحمانیه بمنزله ارواحست و... شرف و بزرگواری انسان به... شرف و مزیت اخلاف بر اسلاف...	۴۲	ای احتبای الهی اگر سرور و خبور... عبدالبهاء را خواهید...
۴۳	معلم یعنی مرتبی حقیقی... اول باید وجود انسان خود منقطع و...	۴۳	

- اوساخ عالم طبیعت صفات قبیحه صفحه ۴۹ است...
- در انسان قوای خمسۀ ظاهره جسمانیته ۴۹ موجود...
- انسان دو قسم استعداد دارد... ۵۰
- در این دور بهاءالله اقرار و اعتراف لسانی و ایمان و... ۵۰
- همیشه در فکر هدایت نفوس مهم باشید... ۵۰
- اگر چنانچه از نفسی تصور حاصل و من ۴۵۰ بمهربانی با او...
- خدا جمیع را بصورت و مثال خود خلق کرده... ۵۱
- کُرّه ارض قبور ماست یعنی... ۵۱
- این عصر و قرن در جمیع مراتب تفوق و امتیاز... ۵۱
- اگر تألیف و کتب قرون اولی بتمامها و قرون وسطی ۵۱
- من مبین آیات جمال مبارکم و منصوص... ۵۱
- هرچند به جسم ضعیف و نحیف ولی... ۵۱
- نفوس دارای دو استعداداند... ۵۲
- ظهور مظاهر احدیه محض احمای ارواح در... ۵۲
- امروز جمیع طوایف امم عالم بخودپرستی مشغول... ۵۲
- ای یاران عبدالبهاء ایام بسر آید و حیات... ۵۲
- موسیقی از علوم مبدوحه درگاه کبریاست... ۵۳
- موسیقی آیتی از آیات الهی است... ۵۳
- در پیش خدا سفید و سیاه نیست... ۵۳
- امروز چیزی که خیر محض است... ۵۳
- دین‌الله یکی است که مرتبی عالم انسانی است... ۵۳
- هرچند طوایف و ملل سائره از فلاسفه بعضی از الفاظ... ۵۴
- اشتراکیتون می‌خواهند اشتراک و مساوات به زور جاری... ۵۴
- حفظ حقوق بشر و دفع شر غیر از جنگ است... ۵۴
- ای بنده الهی خطوط نقوش است و علاکم... ۵۴
- انسان در نهایت رتبه جسمانیات است و بدایت... ۵۴
- مظاهر مقدسه مرکز فیض و آثار صفحه ۵۵ کمالات الهی‌مانند...
- انسان آیت کبرای الهی است زیرا... ۵۵
- کلام بر دو قسم است... ۵۵
- خیرات و میزات برای اموات سبب تهوین سیات و... ۵۵
- اطفال شهدا گل‌های حدیقه شهادتند... ۵۶
- امروز هر نفسی اطلاع بر وصایا و نصائح بهاءالله یابد و... ۵۶
- در انجیل مذکور که شخصی حضرت مسیح را، ای استاد نیکوکار... ۵۶
- ای کنیزان حضرت بی‌نیاز جهد و کوشش نمائید تا... ۵۶
- دهقان ماهر همیشه زراعتش پر برکت است... ۵۶
- هر انسانی که راضی به ذلت نوع خویش شود البته... ۵۶
- همتی بنمائید بلکه عالم انسانی... ۵۷
- عالم طبیعت ظلمات است زیرا منشاء... ۵۷
- در عالم انسانی موهبتی اعظم از عقل نیست عقل... ۵۷
- دو رأیت اعظم است که بر افسر هر جهان‌بانی سایه افکند... ۵۷
- قسم به جمال قدم روحی لاجبانه‌الفداء که... ۵۸
- ملاحظه نمائید در عالم چه انجمنها در معارف و... ۵۸
- عذاب بر دو قسم... ۵۸
- امور وجدانیه را امر به ترمض عین تأیید و... ۵۸
- در عالم آفرینش مقاصد خیریه دو قسم است، یک... ۵۸
- مقصود از حیات در این عالم دنیا آنست که... ۵۹
- بیان انسان دو قسم است یکی بیانی است که... ۵۹
- هر امری در عالم وجود مرکزی دارد و مرکز... ۵۹
- الحمدلله در نزد جمیع ملل و امم ثابت و محقق گشت که... ۵۹
- تعلیم ششم حضرت بهاءالله تعدیل معیشت است یعنی... ۶۰
- و اما تفاوت اخلاق من حیث‌التربیه این... ۶۰

- از جمله تعالیم حضرت بهاءالله صفحه ۶۰
حریت انسان است که...
- ۶۰ فنون و صنایع و جزف در این امر...
- ۶۱ زنهار زنهار باکسی بیگانه مباحثید ولوو...
- ۶۱ میگویند جنگ و جدال سبب ظهور عزت و شہامت و ترقی ملل...
- ۶۱ تفاوت بشر از تفاوت مراتب و خلقت است و...
- ۶۲ ای یاران الهی تا توانید به اطوار و اعمال...
- ۶۲ در عالم امکان حیات و نجات هر شیئی از...
- ۶۲ محبت کارهای عجیبه و عظیمه دارد...
- ۶۲ در جمیع اعصار و قرون اولی مصدر تعرض...
- ۶۲ سبحان الله دعوی شبانی نمایند و صفت...
- ۶۲ اطمینان قلب جنت جان است و...
- ۶۳ اعمال خیریه چون ممدوحیت پیدا کرده اند لذا...
- ۶۳ اختلاف الوان زینت گلستان است، اگر...
- ۶۳ انسانی که بصیرت دارد روحانی است و...
- ۶۳ اصل حیات انسان، حیات...
- ۶۴ قدرت قدیمه هر یک از کائنات و انواع موجودات را...
- ۶۴ آینه چون صفا یابد...
- ۶۴ زجای این عبد چنین است که...
- ۶۴ اطفال بهائی باید در تحصیل علوم و...
- ۶۴ مرقوم نموده بودید که حکومت تأکید تام نموده که اجتماع زیاد در محلی...
- ۶۵ میخواهند بهائی نشوند نشوند ولی...
- ۶۵ ایام زندگانی مانند سراب بیابانی منتهی گردد و از برای نفس راحت...
- ۶۵ ای عزیزان عبدالبهاء ایام زندگانی را فصل ربیع است و...
- ۶۵ ای یاران باوفا در این جهان نه جور ماند نه جفا...
- ۶۵ باوجود آنکه بهائیان شجیعند و دلیر و هریک... ۶۵
- ۶۶ خمر سبب دُھول عقل است و...
- ۶۶ شراب انگوری هوشیاری ببرد...
- ۶۶ فی الحقیقه ضرر و زیان این دود...
- ۶۶ فقر عبارت از...
- ۶۶ ای ثابت بر پیمان شکر کن خدا را... صفحه ۶۶
- ۶۷ فارسیان که ملل قدیمه ایرانندو مُنکر...
- ۶۷ ای خُداداد، داد همه بزرگواری و...
- ۶۷ ای احتبای الهی شما مظاهر الطافید و...
- ۶۷ ملاحظه کنید که انسان از بدایت حیات...
- ۶۸ سلطنت ملوک عالم موقتی است...
- ۶۸ انبیای الهی تاسیس مدنیت روحانیّه نمودند...
- ۶۸ شمس حقیقت و نیر اعظم جهان الهی را...
- ۶۸ ای یاران این ندا بگوش جان...
- ۶۸ ای احتبای الهی مواهب جمال مبارک مثل...
- ۶۹ تعالیم جمال مبارک آب روان است...
- ۶۹ جهان را ظلام...
- ۶۹ نفوس طیّبه طاهره که در ظلّ سدره الہیّه...
- ۷۰ اموری در این جهان فانی ظهور و بروز نمایند که...
- ۷۰ آنچه در الواح الهی ذکر حکمت است مقصود اینست که...
- ۷۰ از حقیقت سنوال نموده بودید، حقیقت... ۷۰
- ۷۰ همچنانکه ثمرات و نتائج عالم زجسی...
- ۷۱ بهائی بودن به اتباع تعالیم الهی است و...
- ۷۱ محترک لسان محبت الله است و...
- ۷۱ بیت العدل اعظم در تحت حمایت و عصمت و عفت...
- ۷۱ امید عبدالبهاء چنین است که...
- ۷۱ ملاحظه نمایند که در قرون اولی هرنفسی که... ۷۱
- ۷۲ آسیاب جهان در گردش است و جمیع خلق... ۷۲
- ۷۲ قسم بجمال دوست یکتا که این خاکدان فانی... ۷۲
- ۷۲ بهائیان را ثروت کنز ملکوت است و... ۷۲
- ۷۲ وقت آنست که آثار و کمالات اسم اعظم در... ۷۲
- ۷۲ این عالم جسمانی حیات موقت است لابد... ۷۲
- ۷۳ ای مشتاق جمال ابھی، جمال جسمانی پُر تو آب و رنگی است که... ۷۳
- ۷۳ اطباء برآنند که قوت خون بسیار است در پای هر... ۷۳
- ۷۳ انسان باید که راحت خویش نخواهد و... ۷۳
- ۷۳ هر انسان در این جهان بکاری مشغول و... ۷۳
- ۷۴ چه بسیار که انسان از امری گریزان ۷۴

۸۱	ای دختر عزیز ملکوتی من، صفحه	۸۱	و بامر دیگر...
	حیوان نظیر...	۷۴	مقصد از ایمان...
۸۱	تعالیم الهیّه عبارت از هندسه و خریطه بنا است...	۷۴	اساس امرالله بر محبت و وحدت عالم انسانی است و...
۸۱	هر نفسی بهوی و هوس خود مشغول است...	۷۴	باید با جمیع امم در نهایت صدق و صفا باشید...
۸۱	جمیع کائنات نامتناهی صادر از...	۷۴	هر انسان لایّذّ بر این است که...
۸۱	انسان بصورت حیوان است فرق مابین انسان و...	۷۵	عالم مانند شخص انسان است...
۸۲	از جمله تعالیم الهیّه به نفوس...	۷۵	اگر در این بهار الهی نممه نسرنسیند...
۸۲	عالم فانی مانند ظلّ زائل در مرور است...	۷۵	مثل انسان مثل شجر است و اثمار...
۸۲	هرچند در عالم امکان جهت جامعه بسیار که...	۷۵	ای موفق بالله اصل لقا...
۸۲	اگر نورانیّت دیانت نبود...	۷۶	ای یاران وقت آسایش نیست و زمان...
۸۲	این معلوم و واضح است تا فصل زمستان نیاید و...	۷۶	خُمُودَت جُمُودَت آرد و...
۸۳	مدرسه ینات اهم از مدرسه ذکور است زیرا...	۷۶	ما از عالم روح صحبت میکنیم از ثروت ملکوت...
۸۳	قلم اعلیٰ فرمودند هیچ حالتی مثل...	۷۶	آنچه فانی تر گردید...
۸۳	اعظم سعادت، سعادت انسانیه و...	۷۶	منادی صلح و صلاح و محبت و سلام...
۸۳	بعضی را چنان گمان که مظاهر مقدسه تا یوم...	۷۶	حسن تربیت و تحسین اخلاق اهم از...
۸۳	تربت مقدسه مشک حقیقت است و...	۷۷	ای سستی عبدالیهاء اگر جوهر اعداد طلبی دست به دامن واحد حقیقی زن...
۸۴	رائحه طیبیه مرقد مقدس را...	۷۷	امروز روز عبودیت درگاه کبریا است و...
۸۴	قناعت در هر مورد محبوب است حتی در...	۷۷	عبودیت عظیم است عظیم امانت...
۸۴	در عالم وجود آیا نعمتی اعظم از...	۷۷	اعظم تعاون و تضاد بین نوع انسان است که...
۸۴	چقدر انسان شریف و عزیز است اگر...	۷۷	تعالیم الهیّه و نصائح بهاءالله سبب...
۸۴	چون نظر دقیق نمائید مشهود و...	۷۸	اول مرتبی اطفال مادرانند زیرا طفل...
۸۴	انسان بدون معلم دانا نشود، از کجا...	۷۸	اگر علوم ظاهره با نوایای خیریه و حسن اخلاق...
۸۵	اصل وطن قلوب است انسان باید...	۷۸	انسان اگر بداند غنا خوبست غنی...
۸۵	این ایام فانی بگذرد و این عمر بی ثمر...	۷۸	اساس، عرفان حق است...
۸۵	بعضی عاشق آفتابند تجلیات او را...	۷۹	ای ذاکر متذکر مواظب و نصائح گهگی به...
۸۵	ماباید انوار را بپرستیم ازهر آینه که...	۷۹	آشنائی به جان است نه بمکان...
۸۵	بدترین خلق انسان و گناه عظیم...	۷۹	ممکن نیست که برای اهل عالم قناعت...
۸۶	مدارس علوم باید دیستان تعلیم و...	۷۹	سه چیز چون در عالم کون بمعنایت الهیّه...
۸۶	کل مأمور به معالجه و متابعت حکما هستند این...	۸۰	طالب باید متصف بچندصفات باشد...
۸۶	همچنان که در عالم طبیعت مرتبی و معلّم لازم...	۸۰	این قرن جامع قرون و ممتاز از...
۸۶	مابین حقیقت الوهیت و عالم خلق...	۸۰	در مقابل تقادیر ربّانی جز تسلیم و...
		۸۰	صیام متابعت مظاهر الهیّه است و سبب...

صفحه	و چون...	چنانچه در عالم جسمانی فصول	صفحه ۸۶
۹۲	آنچه سبب حیات نفوس است مقبول و...	اربعه است...	
۹۲	حقوق پدر و مادر مقارن حقوق حضرت احدیت است و بالوالدین...	ندای اسم اعظم و لوله آفاق است و...	۸۷
۹۲	اصاغر باید رعایت و احترام اکابر کنند و اکابر باید...	انسان در عالم حکمت و فلسفه هر قدر...	۸۷
۹۳	انسان در محفل ختم عمومی استماع آیات و...	نعمات عبارت از توجّات هوائیه است که...	۸۷
۹۳	مرقوم نموده بودی که افکار فیلسوفی را چگونه تطبیق به...	در قرآن میفرماید که یک حبه هفت خوشه برآرد و...	۸۷
۹۳	تربیت انسان به پرورش ابر نیشان آسمانیست اگر...	حکومت رعیت پرور واجب الاطاعت است و...	۸۷
۹۳	هوای نفس آتشی است که...	راحت و آسایش عالم آفرینش در تحسین...	۸۷
۹۳	مقصود از ضیافت در هر شهر بهائی...	چقدر نیکو و سزاوار است اگر افکار...	۸۸
۹۴	ای یاران روحانی من زحمت و مشقات در...	میان افراد گرمشکلات حاصل شود...	۸۸
۹۴	عاشق آفتاب و طالب انوار دائماً توجّه به...	احکام الهی از قبیل صیام و صلات و...	۸۸
۹۴	چون نیت نامشروع منضم به عمل گردد...	زنان یک رکن مهم از دو رکن عظیم اند و اول...	۸۸
۹۴	نصرت بر دو قسم است یکی تعلق بهالم جسمانی دارد و...	اطفال را از سن شیرخواری از ندی تربیت...	۸۸
۹۴	مشورت در شریعت الله از اس اساس است...	سعادت بشریه در تقرب درگاه کبریا و...	۸۸
۹۵	ای مشتعل بنار محبت الله در این وقت که...	حرارت محبت الله با خمودت و خمودت جمع نشود...	۸۹
۹۵	احتیای الهی نباید مثل امم آخری در لسان...	انسان عبارت از حقیقت روحانیه است و...	۸۹
۹۵	ای نفوس مقدسه، مبارکترین نفوس...	حقیقت انسانی را بقاء و تأثیر مشروط به...	۸۹
۹۵	مبادا خاطری بیازاید و نفسی را...	در قعر دریا صد هزار صدف موجود ولی کل...	۸۹
۹۵	شب و روز بکوشید تا امر خیری از...	انسان را عزت و بزرگواری به...	۸۹
۹۶	تا انسان جفا نبیند مظهر وفا...	مظاهر مقدسه الهیه بفعل مایشاء و یحکم ما تیریدند...	۹۰
۹۶	امتحانات هر امری...	اگر حیات انسان و نتیجه این کون نامتناهی این باشد که...	۹۰
۹۶	اگر جمعیت نساء ترقی و اقتدار پیدا نمایند...	صلات اس اساس امر الهی است و...	۹۰
۹۶	عجز و قصور ذاتی، این از خصائص...	دعا واسطه ارتباط میانه حق و خلق است و...	۹۰
۹۶	هر قدر اطفال از بدایت عمر به...	اعلی و اسنی درجات حالت مناجات است...	۹۱
۹۷	از ریاضت قوای حیوانیه بتحلیل میروود ولی...	ترقی هر شیئی در صقع آنست...	۹۱
۹۷	عنقریب ملوک و مملوک و وزیر و امیر و...	مظاهر مقدسه الهیه بجهت آن آمدند که نفوس را از ظلمات...	۹۱
۹۷	در عالم انسانی خصلت وفا سبب اعظم...	انسان عاقل...	۹۱
۹۷	نفوس شهدا هریک در ملکوت ابهی...	ای یاران الهی ابر کشفی که الیوم حائل و مانع...	۹۱
۹۸	تکدی حرام است، بر گدایان که تکدی را...	خدمت آستان محبت است...	۹۱
۹۸	اگر شخصی قصدش اخاذی است و...	بدانید که سعادت عالم انسانی در...	۹۲
۹۸	شجری که در موسم بهار از فیض ابر آذار...	چون برق بدرخشید و چون بحر بخروشید	۹۲

- ۹۸ عَظَمَ فضائل انسانی حکمت صفحه ۹۸
 الهی است و...
 ۹۸ اَمَّا کَنَارَهُ جَوْنِی نَفُوسٍ اَز اَدِیَانِ...
 ۹۸ تَرَبِیَّتِ بَر سَه قَسْمِ اسْت...
 ۹۹ مَسْئَلَه اِخْلَاقِ رَا...
 ۹۹ اَی دُوسْتَانِ حَقِیْقَیْ بِا جَمِیْعِ خَلْقِ...
 ۹۹ اَمْرُوزِ بَکَلْیِ مَادِیَّاتِ بَر رُوحَانِیَّاتِ عُلْبَه
 نَمُودَه...
 ۱۰۰ هَر بَیْتِی کِه دَر اَن ذَکَر بِهَاءِاللهِ شُود...
 ۱۰۰ مِیَانَهٗ جَمِیْعِ نَعْمَایِ جِسمَانِیِ اَز هَمَه لَذِیذَتَر...
 ۱۰۰ شُکْر نَعْمَایِ الهِیِ هَنگَامِ سَخْتِیِ و...
 ۱۰۰ اِنَانِیَّتِ و خُود پَسَنْدِیِ سَبَب...
 ۱۰۰ تَعَالِیمِ الهِیَّهٗ دَر اِیْن دُور رُوحَانِیِ چَنِین
 اسْت کِه...
 ۱۰۰ نَظَر خَطَا پُوشِ سَبَبِ بَصِیْرَتِ اسْت و...
 ۱۰۱ مِللِ رَا مِیْتُوانِ قِیَاسِ بَر اَفْرَادِ عَائِلَه...
 ۱۰۱ اِگَر بَتَدْقِیْقِ و تَحْقِیْقِ دَر جَمِیْعِ تَوَارِیخِ
 مَلاَحِظَه کَنِیْم...
 ۱۰۱ هَر مَحْفَلِی کِه بَه ذَکَر حَقِّ اَرَا سَتَه گَر دُود...
 ۱۰۱ وَا مَّا وِسا ئِلِ و صُولِ بَه حَسَنِ خَاتَمَه...
 ۱۰۱ نَفْسِ خَبِیْثَه اَز عَالَمِ حِیْوانِیِ اسْت و عَقْل...
 ۱۰۱ هَر مَرَضِی رَا عِلاجِیِ و عِلَّتِ هَر دَر دِیِ رَا
 دُوائِیِ مَگَر...
 ۱۰۲ الِیُومِ یُومِ اِتِّحَادِ اسْت و رُوزِ رُوز...
 ۱۰۲ اَز مَفا دِ تَوَارِیخِ مِللِ مَشْهُورَه مَشْهُودِ و...
 ۱۰۲ اَی یارانِ بَه اِنجذابِیِ رُوحَانِیِ و قُوتِیِ
 مَلْکُوتِیِ و...
 ۱۰۲ هَر جَا جَمعیِ مَجْتَمَعِ اِنْدِ قُوتِ شَان...
 ۱۰۲ اِگَر قَلْبِ تَقْیِدِ و تَعَلُّقِ بَه اِیْن دُنْیا...
 ۱۰۳ اَدِیَانِ الهِیَّهٗ و شَرایِعِ مَقْدَسَه رِبانِیَّهٗ و...
 ۱۰۳ اِیْن چَنْدِ رُوزِ اِیَّامِ حِیْا تِ دُنْیَویَّهٗ کِه چُون...
 ۱۰۳ دَر اِیْن دُورِ بَدِیْعِ اَماءِ رَحْمَنِ بَایْذِ هَر ذَم
 هَزَارِ شُکْرانَه...
 ۱۰۳ اِنسانِ اَیْتِ رَحْمَنِ اسْت صُورَتِ و مِثالِ الهِیِ
 و اِیْن...
 ۱۰۳ تَحْصِیلِ صَحِیحِ مُمَدِّ حَالِ شَخْصِ اسْت کِه...
 ۱۰۴ اِنسانِ مِمْتَازِ اَز حِیْوانِ اسْت بَه...
 ۱۰۴ اَی یارانِ الهِیِ تَصَوُّرِ نَمائِید کِه... صفحه ۱۰۴
 ۱۰۴ مِیگویندِ دَر جَنُوبِ اَفْرِیقا مَعْدِنِ الماسِ
 پِیْنا شُدَه...
 ۱۰۴ حَقِیْقَتِ رِضا عَظَمِ مَوْهَبِ جَمالِ اِبْهَیِ
 اسْت و لی...
 ۱۰۴ اَی اِحْتِیاجِ الهِیِ تَعالِیمِ الهِیِ ثُورَت...
 ۱۰۵ دَر هَر دُورِ و کُورِیِ اَمْرِ بَه مَحَبَّتِ و مَدارا
 بُودِ و لی...
 ۱۰۵ و حِدْتِ لِسَانِ عَالَمِ اِنسانِیِ رَا یَک...
 ۱۰۵ دُو قَسْمِ اَفاتِ اسْت...
 ۱۰۵ اِیرانِیْها هَر اَمْرِ مَهْمِیِ رَا مِیخُوا هَنْد...
 ۱۰۵ بَها نِیَّانِ بَایْذِ مِمْتَازِ باشَنْدِ بَایْذِ...
 ۱۰۶ مَقْصَدِ اَز شَیْطانِ عَالَمِ طَبِیْعَتِ بَشَرِیِ اسْت
 کِه...
 ۱۰۶ کاذِبِ رَا اَنچَه مَلا طَفَتِ نَمائِیِ بَر دَرُوع...
 ۱۰۶ اِگَر چَنْانچَه نَفْسِیِ اَز اِحْتِیاجِ بَه مَنصِبِیِ
 رَسَدِ و...
 ۱۰۶ عَقُوبَاتِ جَزائِیَّهٗ بَر دُو قَسْمِ اسْت یَکِ قَسْم...
 ۱۰۷ بَعْضِیِ اَز نَفُوسِ مِا نَنْدِ بِیراجِیِ هَسْتَنْد کِه
 بَایْذِ...
 ۱۰۷ اِنسانِ دُو جَنْبِهٗ دَارَدِ و...
 ۱۰۷ اِیْن حِیْا تِ پَنْجِ رُوزَه هَمَه غَمِ و غُصَهٗ اسْت
 هَر رُوزِی...
 ۱۰۸ عَنقَرِیْبِ مَلاَحِظَه خُوا هِیدِ نَمُودِ کِه چَکُونَه
 شَرَقِ و...
 ۱۰۴ اَی یارانِ الهِیِ تَصَوُّرِ نَمائِید کِه... صفحه ۱۰۴
 ۱۰۴ مِیگویندِ دَر جَنُوبِ اَفْرِیقا مَعْدِنِ الماسِ
 پِیْنا شُدَه...
 ۱۰۴ حَقِیْقَتِ رِضا عَظَمِ مَوْهَبِ جَمالِ اِبْهَیِ
 اسْت و لی...
 ۱۰۴ اَی اِحْتِیاجِ الهِیِ تَعالِیمِ الهِیِ ثُورَت...
 ۱۰۵ دَر هَر دُورِ و کُورِیِ اَمْرِ بَه مَحَبَّتِ و مَدارا
 بُودِ و لی...
 ۱۰۵ و حِدْتِ لِسَانِ عَالَمِ اِنسانِیِ رَا یَک...
 ۱۰۵ دُو قَسْمِ اَفاتِ اسْت...
 ۱۰۵ اِیرانِیْها هَر اَمْرِ مَهْمِیِ رَا مِیخُوا هَنْد...
 ۱۰۵ بَها نِیَّانِ بَایْذِ مِمْتَازِ باشَنْدِ بَایْذِ...
 ۱۰۶ مَقْصَدِ اَز شَیْطانِ عَالَمِ طَبِیْعَتِ بَشَرِیِ اسْت
 کِه...
 ۱۰۶ کاذِبِ رَا اَنچَه مَلا طَفَتِ نَمائِیِ بَر دَرُوع...
 ۱۰۶ اِگَر چَنْانچَه نَفْسِیِ اَز اِحْتِیاجِ بَه مَنصِبِیِ
 رَسَدِ و...
 ۱۰۶ عَقُوبَاتِ جَزائِیَّهٗ بَر دُو قَسْمِ اسْت یَکِ قَسْم...
 ۱۰۷ بَعْضِیِ اَز نَفُوسِ مِا نَنْدِ بِیراجِیِ هَسْتَنْد کِه
 بَایْذِ...
 ۱۰۷ اِنسانِ دُو جَنْبِهٗ دَارَدِ و...
 ۱۰۷ اِیْن حِیْا تِ پَنْجِ رُوزَه هَمَه غَمِ و غُصَهٗ اسْت
 هَر رُوزِی...
 ۱۰۸ عَنقَرِیْبِ مَلاَحِظَه خُوا هِیدِ نَمُودِ کِه چَکُونَه
 شَرَقِ و...

« دیباچه »

این مجموعه که از لحاظ مضامین و محتوی، میتوان آن را جنگ نفیس توصیف کرد، شامل پانصد و شانزده اثر بسیار متنوع از حضرت مولی‌الوری، از جمله تعلیم، اندرز، توصیه، امید و آرزو و راهنمایی و انذار و همچنین نگاهی به آینده دیانت بهائی می‌باشد. قسمت عمده آثار این مجموعه گلچینی است از آن چه آن حضرت به خط خود در عکا و حیفا و دیگر نقاط جهان نگاشته‌اند و بخش دیگر آن نطقها و خطابه‌ها و گفتارهایی است در جواب پرسشهای اجزاء و سایر اشخاص در سفرهای اروپا و امریکای شمالی و شمال افریقا و همچنین الواحی است که در جواب عرایض اهل بهاء و نفوس محب تحریر فرموده‌اند.

صفت متمیزه کتابت این است که هریک از این پانصد و شانزده اثر چه یک نوشته کوتاه‌تر از یک سطر و چه یک مضمون چند سطری، آنچنان است که گوئی حضرت عبدالبهاء تنها همان را انشا کرده یا بیان فرموده‌اند و به راستی یک تعلیم و یا یک لوح کامل میباشد. آغاز و پایان و نتیجه هریک از این پانصد و شانزده اثر، کاملاً مشخص و از نظر اصول و قواعد نثر بی‌نقص است.

هریک از بیانات حضرت عبدالبهاء در این جنگ، یک دستوری است برای زندگی یک فرد بهائی و حتی برای کسی که کلمه بهائی را نشنیده باشد و به راستی به شخص مینمایاند که عمر را چگونه بگذراند تا هم خود آسایش خیال داشته و کارش سودمند باشد و هم دیگران را در آن آسایش آرامش سهم کند.

فی‌الحقیقه مجموع آثار مبارک چون باغی است با هزار درخت با ثمر یا گل هزار گلبرگ شیوای خوشرنگ و زیبا و خوشبو، یا صندوقی است حاوی انواع جواهر گران و کمیاب. در تنظیم فهرست مطالب و لغات به‌قدر استطاعت سعی شده است عنوان هرکدام از سخنان کوتاه و اندرز، راهنمای نسبتاً مناسبی برای خوانندگان عزیز باشد. امید است این تنسیق مورد قبول واقع شود.

Handwritten text, possibly a signature or name, oriented vertically on the left side of the page.

ای یاران الهی و یاوران عبدالبهاء

«... چه نگارم و چه گویم آنچه در دل و جان است به تعبیر و تحریر نیاید و آنچه بعبارت آید احساسات جان و وجدان را بیان ننماید لهذا گویم ای یاران حقیقی آینه دل را مقابل نمائید البته اسرار این قلوب در آنها جلوه نماید و آثار این مشتاق در آن آفاق واضح و آشکار گردد...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۲۸۷



«... زمین خاک سیاه است چون فیض ابر بهاری ببارد آنخاک سیاه باهتر از آید و گل‌های رنگارنگ برویاند یعنی نفوس انسانی چون از عالم طبیعت است مانند خاک سیاه است چون فیض آسمانی برسد و تجلیات نورانی هویدا گردد باهتر از و حرکت آید و از ظلمات طبیعت رهائی یابد و گل‌های اسرار الهی برویاند...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۳



«... ابناء و بنات ملکوت مانند دهقان حقیقی هستند بهر خطه و دیار که مرور نمایند جانفشان‌کنند و تخم پاک بیفشانند آن تخم خرم‌نما تشکیل کند چنانچه در انجیل میفرماید چون تخم پاک در ارض طیبه طاهره افشاندند گردد فیض و برکت آسمانی حصول نماید...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۹



«... اساس اعظم برای حصول نتایج حسنه اعمال اهل عالم، حسن نیت است نیت خیر ریا و نفاق قبول ننماید چه بسا میشود که نفسی عمل خیری مینماید ولی نیتش خالص نه یا برای شهرت است یا بجهت عزت یا آرزوی غرور و نخوت است یا محض ریا و ریاست، اینگونه اعمال نتایج باقیه ندارد و سبب فوائد عمومی نگردد، عالم انسانی را روشن و آسایش و سعادت ابدی نبخشد ولو بظاهر اساس متین داشته باشد...»

بدائع الآثار جلد ثانی - ص ۳۴۲



«... امتحان از برای نفوس مقدسه موهبت حضرت یزدان است اما از برای نفوس ضعیفه بلای ناگهان امتحان رنگ انانیت را از آینه دل زایل نماید تا آفتاب حقیقت در آن بدرخشد زیرا هیچ حجابی اعظم از انانیت نیست و هر چند آن حجاب رفیق باشد عاقبت انسان را بکلی محتجب و از فیض ابدی بی‌نصیب نماید...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ - ص ۲۶۹



«... در یوم امتحان ضعفا بکلی متزلزل گردند و منصرف شوند و اقویا که قوت روح دارند بر قوت بیفزایند، مس مغشوش در آتش امتحان بکلی سیاه گردد و اما طلای خالص رو نقش بیفزاید و جلوه بیشتر نماید...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۷۷



«... تا انسان اوّل خود کسب کمالات ننماید بدیگران آموختن نتواند تا خود حیات نیابد دیگران را حیات نبخشد...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد ثانی - ص ۳۳۲



«... هر انسانی باید اوّل در فکر تربیت خویش باشد در فکر این باشد که خودش کامل گردد زیرا اوّل تربیت نفس خویش لازم است...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اوّل - ص ۲۸۱



«... نفسی تا خود کامل نگردد چگونه میتواند نقص دیگران را زائل نماید تا خود منقطع الی الله نشود چگونه می تواند دیگران را منقطع کند...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۳۱



«... هر انسان که قوّه سامعه دارد از جمیع اشیاء اسرار الهی میشوند و جمیع کائنات پیام الهی را باو می رسانند...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اوّل - ص ۱۴۸



«... آرمینیه دو هزار سال پیش وقتی ظلمات اندر ظلمات بود، یک نفس مبارکی از نلامذّه مسیح بان صفحات شتاید، عاقبت آن اقلیم روشن گردید پس معلوم شد که قوّه ملکوت چه میکند لهذا مطمئن به توفیقات رحمانیه و تأییدات صمدانیه گردید و از این جهان و جهانیان منزّه و مقدّس شوید، تبت را خیر نمائید و تعلق باین عالم را قطع کنید و چون جوهر روح لطیف و خفیف گردید با عزمی ثابت و قلبی طاهر و روحی مُستبشّر و لسانی ناطق به ترویج تعالیم الهی پردازید...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۴۳



«... امروز مغناطیس تأیید، استقامت بو صراط است و این استقامت دلیل بر نجات، باید باران الهی در میان خلق نفس حجّت و برهان حقّ باشند تا جمیع خلق شهادت به بزرگواری آنان دهند که این قوم شمع هدئی برافروختند و تعلق ماسوئی سوختند و نزد ادیب عشق در دبستان الهی، قانون جانفشانی آموختند از غیر حقّ بیزار شدند و از پرتو شمس حقیقت روشن و پُر انوار...»

✽ لوح توزیع از محفل روحانی طهران - قسمتی از لوح

«... حرص که طلب ازدیاد است صفت ممدوح است اگر در موقعش صرف شود، مثلاً اگر انسان حرص در تحصیل علوم و معارف داشته باشد و یا آنکه حرص در رَحْم و مرؤت و عدالت داشته باشد بسیار ممدوح است...»

امر و خلق جلد اول - ص ۲۵۵



«... باید در امور نظر به نتیجه کرد نه مبادی، هر امر مهمی در وجود در ابتدا نهایت مشقت و بلاست و در انتها موهبت کبری پس باید بمواقب امور و شئون نظر نمود...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۲۷۴



«... اگر نفسی از عقلا بر تعالیم الهی اطلاع یابد و منجذب گردد نتایج عظیمه بخشد زیرا تعالیم جدیده روح این عصر و نور این قرن است... و سبب سرور قلوب خیرخواهان عالم انسانی...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۲۷۶



«... امروز روزی است که افکار خصوصیه چه از افراد و چه از ملت سبب نکبت کبری گردد و عاقبت منتهی بخسران مبین گردد آنچه امروز عمومی است الهیست و سبب ترقی افراد عالم انسانی و آنچه خصوصی است زیان محض است و خسران صرف...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۳۶۳



«... ای طیب، حبیب باش زیرا شفای طیب موقت است و لکن درمان حبیب الی الابد، آن طب جسمانی است نهایت مغلوب امراض گردد و به پایان مقهور علل و اسقام، اما علاج حبیب فاتح بر امراض و غالب بر علل در دو جهان چون مه تابان بدرخشد و هر دردی را درمان گردد. در جمیع مراتب مقصد و مراد خدمت عالم انسانی باشد و اعظم آمالت پیروی حضرت یزدان...»

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۵۹



«... باید یاران الهی مجذوب و مفتون یکدیگر باشند و جانفشانی در حق یکدیگر کنند اگر نفسی از احتیاج بدیگری برسد مانند آن باشد که تشنه لبی به شمشه آب حیات رسد و یا عاشقی به معشوق حقیقی خود ملاقات کند زیرا از اعظم حکمت الهی در ظهور

مظاهر مقدّسه این است که نفوس مأنوس یکدیگر گردند و قوّه محبّت الله جمیع را امواج یک دریا نماید و آزارها یک بوستان کند و نجوم یک آسمان نماید اینست حکمت ظهور مظاهر مقدّسه ...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۳۰



«... دین الله فی الحقیقه عبارت از اعمال است ، عبارت از الفاظ نیست زیرا دین الله عبارت از علاج است. دانستن دوا اثری ندارد بلکه استعمال دوا اثر دارد اگر طبیبی جمیع ادویه را بداند اما استعمال نکند چه فایده، تعالیم الهیّه عبارت از هندسه و خَریطه بناء است اگر هندسه شود و خَریطه کشیده گردد و ساخته نشود چه ثمری دارد ...»

خطابات حضرت عبدالبهاء جلد اوّل - ص ۲۸۳



«... هرچند شخص نیکوکار در درگاه پروردگار مقبول است ولی اوّل دانستن است و بعد عمل نمودن شخص کور هرچند صنعتی لطیف و بدیع ظاهر مینماید ولی خود از دیدارش محروم، حیوانات چقدر زحمت انسان را میکشند و بار برمیدارند و راحت میبخشند ولی خود نادانند از این تب و زحمت مکافاتی نمیرند... و از این گذشته نفس نیکوکار و خوش رفتار البتّه از هر افقی مشاهده انوار نماید اقبال کند، فرق اینجاست ایمان دانستن است و عمل خیر، مجری داشتن ...»

متغیباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوّم - ص ۹۹



«... چون در جمیع عالم سیر و سیاحت نمائی آنچه معمور است از آثار الفت و محبّت است و آنچه مطمور است از نتایج بغض و عداوت باوجود این عالم بشر متنبّه نشود و از خواب غفلت بیدار نگردد باز در فکر اختلاف و نزاع و جدال افتد که صف جنگ بیاراید و در میدان جدال و قتال جولان کند ...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اوّل - ص ۳۱۵



«... تیاتر اگر در دائره آداب باشد و سبب تحسین اخلاق و ترویج معارف و تعدیل هیئت عمومیّه فنعم المطلوب و اگر اساس هذل و غمز و لَمَز و از دائره تقدیس خارج و سبب شهرت البتّه ممنوع ...»

امر و خلق جلد سوّم - ص ۳۴۹



«... روح عظیم است و جسم نسبت بروح حقیر جسم مانند بلور است و روح مانند نور هرچند بلور در نهایت صفاست اما ظهور و جلوه بلور بضیاء نور است نور محتاج ببلور نیست روشن است، لکن بلور محتاج بنور است تا روشن شود همینطور روح محتاج بجسم نیست جسم محتاج بروح است روح بجسم زنده نیست جسم بروح زنده است...»



«... فیلسوف وامبری که در بوداپست بود و بهیچ یک از ادیان معتقد نبود و سالهای سال در اسلامبول و افغانستان و ترکستان و ایران سفر کرده بود و آلسن این ممالک را بخوبی میدانست بمن گفت که از یک چیز متمعّب و حیران شدم، من که وامبری هستم جرئت نمیکم و نمیتوانم در کلیسای یهود اسم مسیح را باحترام بیرم ولی شما با این شجاعت و قوت در معبد یهود اثبات نمودید که مسیح کلمه الله و روح الله بود...»

خطبات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۱۶۵-۱۹۲



«... جهان ظلمانیست و فیض الهی نورانی این ظلمات را باید نورانی نمود و این جهان تنگ و تاریک را باید وسیع و پُر انوار کرد...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۲۸۷



«... فرض نمائیم که اگر اهل شهری جمیع آشناگردند و بیگانه معدودی قلیل و در نهایت عداوت و بنضا با وجود این یاران آشنا را محبت باید و مدارا شاید که نهایت رعایت مجری دارند و چشم از خطا پوشند و بر عطا بیفزایند اینست نصوص الهیه و مادون آن لایبنی لاهل المرفان...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد چهارم - ص ۳۱



«... تا جان ندهی بجانان نرسی تا منقطع نگردی متمتع نشوی تا نسوزی نیفروزی تا نگیری نخندی...»

بشارة النور - ص ۲۲۶



«... بهترین انسان کسی است که قلوب را بدست آرد و خاطری نیازارد و بدترین خلق نفسی است که قلوب را مکدر نماید و سبب حزن و ماتم شود...»

مانده آسمانی جلد ۵ - ص ۲۶۹



«... ثمره وجود اینست که از انسان یک روحانیتی حاصل شود جامد نباشد جاری باشد ساکن نباشد طایر باشد در جمیع کائنات سکون سبب ممت و حرکت سبب حیات است. منتهایش اینست که حرکت مخلف است یک حرکت، حرکت جوهریست، یک حرکت، حرکت وجودی است، یک حرکت، حرکت کیفی، یک حرکت، حرکت کسفی است، یک حرکت، حرکت روحانی است و یک حرکت، حرکت الهی است، خلاصه حرکت سبب حیات است و سکون سبب ممت...»

❖ توزیع از محفل روحانی طهران - قسمتی از لوح
 «... زنهار زنهار از اینکه نفسی از دیگری انتقام کشد ولو دشمن خونخوار باشد زنهار زنهار از اینکه نفسی خاطری بیازارد ولو بدخواه و بدکردار باشد نظر به خلق نمائید توجه بخالق کنید قوم عنود را نه ببینید رب الجنود را ملاحظه کنید خاک را نبینید پر تو آفتاب تابناک ببینید که هر خاک سیاه را روشن و پدیدار کرده...»

❖ مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۱۶۱
 «... این جهان در اندک زمانی بر حالت واحده نماند آنآ فآناً در تغییر و تبدیل است، هر بنیایی ویران گردد هر عزت و شکوهی محو و زائل شود لکن ملکوت الله باقی و عزت و حشمت ملکوتی الی الابد برقرار لهذا در نزد انسان عاقل حصیر در ملکوت الله بر سریر سلطنت دنیا تفوق دارد...»

❖ مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۲۷

❖
 «... انسان مانند میکرب صغیری است که در میوه‌ئی موجود آن میوه از شکوفه تحقّق یافته و شکوفه از شجری نابت شده و شجر از ماده سیّاله^(۱) نشو و نما نموده و آن ماده سیّاله از خاک و آب تحقّق یافته و حالا چگونه این میکرب صغیره میتواند ادراک حقایق آن بوستان نماید و به باغبان پی برد و حقیقت آن باغبان را ادراک نماید. این واضح است که مستحیل است ولی آن میکرب اگر هوشیار گردد احساس نماید که این باغ و این شجره و شکوفه و ثمر بخودی خود باین انتظام و کمال تحقّق نیابد و همچنین انسان عاقل هوشیار یقین نماید که این کون نامتناهی باین عظمت و انتظام بنفسه تحقّق نیافته...»

❖ خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۲۴



۱ - ماده سیّاله شیر، یا مواد مغذی است که از ریشه پشم گاه برده می‌شود

«... عادت مردم نادان چنین است وقتی که برهان ندارند شمشیرشان افتراست و الا اگر برهان داشته باشند مُحاجّه نمی‌نمودند صحبت میکردند بدگویی نمی‌نمودند کلام رذیل بر قلم و زبان نمی‌راندند مثل مرد میدان بیان و برهان می‌کردند...»



«... ابر هر قدر کثیف باشد اشعه آفتاب عاقبت او را متلاشی مینماید و محو می‌کند انوار آفتاب حقیقت را هیچ ابری حجاب نشود نسیم گلستان الهی را هیچ سدّی مانع نگردد باران آسمانی را هیچ حائلی حاجز نشود...»



«... اشرف جمعیتی که در عالم تشکیل می‌گردد جمعیت علماست و اشرف مرکز در عالم انسانی مرکز علوم و فنون است زیرا علم سبب روشنائی عالم است...»

خطبات مبارکه جلد اول - ص ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۷



«... دعا بمنزله روح است و اسباب بمنزله دست، تصرّفات روح بواسطه دست است هر چند رازق حق است اما واسطه حصول رزق ارض و فی السماء رزقکم زیرا چون رزق مقدر گردد بهر سبب حصول یابد اما ترک اسباب مانند آنست که انسان تشنه بدون آب و سائر مایعات سیرابی طلبد مُعطی ماء و موجد ماء حضرت کبریاست و آنرا سبب تسکین عطش قرار داده ولی بسته به اراده اوست اگر اراده او تعلق نیابد مرض استسقاء^(۱) حاصل شود و دریا عطش را ساکن ننماید...»



کتاب محاضرات جلد دوم - ص ۱۰۷۴

«... بدترین اخلاق و مبنویزترین صفات که اساس جمیع شرور است، دروغ است از این بدتر و مذموم تر صفتی در عالم وجود تصوّر نگردد...»



نشریه بانگ سروش - ژانویه ۱۹۸۶

«... تا فکر انسان متفرّق است ابدأ نتیجه نبخشد ولی اگر فکر در یک نقطه جمع شود نتایج عظیمه بخشد مانند آفتاب که در مرآت مُسطّح تأثیر تام ندارد ولی چون در مرآت مقعر یا در مرآت محدّب تجلّی نماید جمیع حرارت در نقطه‌ای جمع شود و آن نقطه از آتش جرقش بیشتر است پس باید فکر را در نقطه‌ای جمع کرد تا قوّه نافذه گردد...»



مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۲۳۴

« ... انسان باید در امور وقتی اوقات عزیز را صرف نماید که منتج نتیجه‌ای گردد و خدمتی بعالم انسانی نماید و سبب ترقی و اتحاد ملت شود نه باعث اختلال امور و ترویج اغراض نفوس... »

آهنگ بدیع شماره ۱۹ - سال ۴



« ... حزن و نکبت انسان و نحوست انسان و ذلت انسان همه از مادّیات است اما از احساسات روحانیه هیچ ضرری و زیانی و غصه و غمی از برای انسان حاصل نمیشود... »



« ... هر انسانی که احساس روحانی دارد تسلّی خاطر دارد... »



« ... دین الهی روح عالم امکان است امکان باو نورانی است امکان باو مزین است و باو کامل... »



« ... در عالم انسانی یک قوه روحانیه است یک روح فعال است و انسان بان ممتاز از مادون انسان است انسان با جمیع کائنات در جمیع مراتب مشترک است اما بموجب روح ممتاز از جمیع کائنات این روح نفعه‌ئی از تفحات الهی است و شعاعی از شمس حقیقت... »

خطبات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۸۹



« ... ایام بگذرد و عمر به سر آید و هیچ حالتی نباید اما فرق است میان نفسی که ایام خویش را به هوی و هوس نفسانی متهمی نمود و نفسی که مدّت حیات را وقف اشدّ صدمات در سیل ربّ الآیات فرمود، این ریح عظیم یافت و آن به خسران مبین افتاد، این از شجره حیات ثمره نجات چید و آن از باغ آمال میوه زقوم یافت، از این مزرعه برکت آسمانی دید و از آن ارض جززه گیاه ناکامی روئید... »

منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۵۳



« ... ابوت حقیقی هدایت نفوس است، پدر جسمانی سبب حیات جسمانی است و پدر روحانی علت حیات رحمانی، فرق در میان تن و جان بی حد و بی پایان، پس تو بکوش تا ابوت روحانی یابی و اولاد معنوی بجوئی قسم به اسم اعظم که یک ولد روحانی بهتر است از

صد فوج اولاد جسمانی، آن نور علی نور است و این شاید سبب رسوائی و افتضاح در بوم
نُشور...»

مانده آسمانی جلد نهم - ص ۱۲۶



«... از تعصّب است که خانمانها ویران شود از تعصّب است که خونها ریخته
میشود، از تعصّب است که احزاب و امم عالم از یکدیگر متنفرند اگر این تعصّب زائل شود
قطعه غیرا جنت ابهی گردد و جانها مانند روضه رضوان شود و دلها بهشت برین گردد...»

بدایع الآثار جلد ثانی - ص ۹۴



«... حیات انسان فی الحقیقه مانند طُرفَة العین^(۱) است زیرا جماد و احجار و
اشجار حیاتشان بیش از انسان لهذا زندگانی انسان در این جهان فانی اهمیتی نداشته و نخواهد
داشت ولیکن توفیقات رحمانیه و تأییدات صمدانیه چون در حقیقت انسانیه جلوه نماید این
مدار مباحث است و مورث مسرتّات لهذا باید همواره بمساعی خیریه در ترقی حقایق انسانیه و
ظهور سنوحات رحمانیه بکوشید...»



«... نفوسی که در امور و دوائر حکومت ذیمدخلند امیدوارم که در نهایت تقدیس
و پاکی و آزادگی و عفت و عصمت و خیرخواهی و خلوص تبت و پاکی طینت بخدمت ملت و
دولت پردازند بموجب خویش قناعت نمایند و بدون آن بار تکاب فلسی ذیل خویش نیالایند
زیرا ذیل امرالله آلوده گردد و نزد کلّ محقق شود که بهائیان نیز مثل احزاب دیگرند بلکه
بدتر...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد چهارم - ص ۸۴-۹۲



«... حیات روحانی انسانی بعد از صعود از عالم جسمانی است، چنانکه حیات
جسمانی انسانی بعد از تولّد از عالم رحم بود، هرچند در بطن مادر حیاتی داشته ولی آن حیات
بی‌فرح و سرور بود چون از رحم مادر تولّد یافت و باین جهان قدم نهاد حیات جسمانی مکمل
شد و همچنین در این جهان هرچند انسان حیات روحانی دارد ولی حیاتش مثل حیات جنین
است و قتیکه از این عالم به عالم ملکوت شتابد و بجهان الهی رُود در آنوقت حیات روحانی
تام باید...»

منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سّم - ص ۲۹



«... در امر بهاء زُهَبانیت نیست لکن انسانی که میخواهد اوقات خویش را حصر در تبلیغ امرالله و خدمت به نوع خویش نماید می تواند از جمیع شئون در کنار باشد البته اوقات خویش را صرف ملکوت الله نمودن بهتر است اما نه زُهَبانیت، تبت باید وقف حیات در خدمت امرالله باشد ولی هر وقت بخواهد ازدواج نماید میتواند...»



بدائع الآثار جلد ثانی - ص ۲۱۹

«... تکمیل نفس در این دور منوط به ریاضت و خلوت و عزلت نه بلکه به انقطاع و انجذاب و اخلاق و تحصیل معارف ربّانی و تحسین اطوار و تزیین قلب به نعمات ربّ الارباب بوده و خواهد بود، آداب ریاضت که از پیش بود بکلی منسوخ گشت، هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال...»

امر و مخلق جلد سوّم - ص ۴۷۷



«... آفتاب حقیقت بظنون نفوس خُفاش طبیعت مستور نماند و لعاب عنکیوت اوهام بر روی تابان جمال رحمن برده نکشاند رایت یزدانست که مرتفع در قطب جهانست آیت سبحان است که مشرق از افق امکان است بحر اعظم است که موجش رو باوج است و جیوش عَزْمَزَم^(۱) است که از ملکوت ابهی در هجوم دمبدم است و بنفحات قدس محیی رِشَم^(۲) لشکر نجات است که صف شکن جیش ظلمانست نسائم حدائق توحید است که روح بخش اهل تجرید است و شمیم عنبرین ریاض یقین است که نافه مشکین غزالان علّیین است...»



«... باری تو فرزانه باش و از هر قیدی آزاد، بخدمت برخیز و بذیل هُدی در آویز مستانه بگو مردانه بکوش...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثانی - ص ۱۷۴-۱۹۷



«... غالم امکان مثل هیکل انسان است گاهی صحت دارد گاهی علیل است لهذا معالجات نظر باختلاف امراض متفاوت است یک روز علت از حرارت است باید تبرید شود، یک روز مرض از رطوبت است باید علاج دیگر گردد، مراد این است که آن قسم از شریعت الله که تعلق بعالم جسمانی دارد آن تغییر و تبدیل حاصل کند و آن نظر باقتضای زمان است...»



۱ - عَزْمَزَم = بنیان کن، لشکر انبوه - ۶ هزار لغت ص ۲۶۸

۲ - رِشَم بمعنی استخوانهای پوسیده

«... مَثَلُ أَنْبِيَاءٍ مَثَلُ بَاغْبَانٍ اسْتِ مَثَلُ خَلْقٍ مَثَلُ جَنْجَلٍ وَ خَارِزَارٍ أَنْبِيَاءُ كِه بَاغْبَانِ الْهِي هَسْتَنْدِ اشجار انسانی تربیت میکنند شاخهای کج را راست می نمایند درختهای بی ثمر را با ثمر کنند جنگل بی انتظام را باغ دلگشا نمایند...»

خطابات مبارکه در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۱۱۷-۱۶



«... بیان باید به مَشْرَبِ حُضَارٍ و اقتضای وقت باشد حسن عبارت و اعتدال در اداء معانی و کلمات لازم فقط حرف زدن نیست...»

مانده آسمانی جلد پنجم - ص ۱۷۶



«... وقت سکوت نیست و زمان سکون نه، فرصت از دست میرود و ماهی از شست منه، نار مَزْقَدَه شو و نیران مَزْصَنَدَه، ناطن باش تا نخل باسق گردی و رطب فاتق بیار آوری، بجهت امروز خلق شدی تا شمع شب افروز گردی و شعله پرده سوز، پرده اُوْهَامِ اَنَامِ بدر و آفت انعام باش، باسَمِ اَعْظَمِ کورهارا بیناکن و کرهارا شنوا و مرده ها را احیا، اِیَامِ درگذر است و ملکوت مستمر...»



«... عَنَقْرِبِ مَلاَحِظَه می نمائید که اقالیم تاریک روشن گشته و کشور اروپا و افریقا گلین و گلشن شده ولی چون آغاز طلوع این مهر تابان از اُفُقِ ایران بود و از آن خاور بیاختر اشراق فرمود آرزوی دل و جان چنان است که شعله آتش عشق در آن خطّه و دیار شدیدتر باشد و نورانیت امر مبارک پدیدتر...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثانی - ص ۱۹۶-۲۰۵



«... ناخدا! باید کشتی را از باد مخالف و امواج و طوفان محافظه نماید و اگر به قضا و قدر در طوفان اکبر افتاد، ناخدا نباید پریشان شود و مضطرب گردد و عنان از دست رود بلکه بالعکس بنهایت قوت قلب و ثبوت و استقامت بقدر امکان اداره کشتی نماید زیرا اگر پریشان شود و مضطرب الاحوال گردد بکلی زمام کشتی از دست رود و فلاح و نجات ابداً میسر نگردد...»

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سزّم - ص ۲۱



«... اعمال خیریه از برای نفوس سائره ولو از عرفان بی بهره البته بی ثمر نیست یعنی دو نفس بی خبر از حق، محروم از عرفان، یکی عادل و دیگری ظالم، یکی صادق و دیگری کاذب، یکی خائن و دیگری امین، یکی سبب آسایش عالم انسانی و دیگری سبب زحمت و خونخواری و هردو غافل از حقّ این دو شخص در نزد حقّ متساوی نیستند بلکه فرقی بی متنها در بین ...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثانی - ص ۳۰۶



«... راحت و خوشی و تکاسل و ترفّه و تناسل از هو نفسی بر آید بلکه در این میدان هرکس نهایت قوت و اقتدار بنماید ولی تعاون و تعاضد و تحمّل و تجلّد و جانفشانی کار هرکسی نیست این مختصّ به نفوس مبارکه است نه هر غیبی نادان و مهمل ناتوان ...»

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوّم - ص ۱۸۶



«... این دنیای فانی لیاقت دل بستگی ندارد و شایستگی تعلق نداشته و نخواهد داشت امری در این عالم مهم شمرده نشود مگر ظهور فضائل و خصائل و مناقب انسانی که اعظم ودیعه الهی است. ای اجنبای الهی بکوشید که وقت ظهور شتون رحمانی است و هنگام نشر نجات الهی، افسرده ننشینید و پژمرده نمانید جدّوه پُر شعله باشید و حدیقه پر نفعه ...»

بشاره الثور - ص ۲۷۲



«... چون ببصر حدید نظر فرمائی جمیع بشر در این عالم ترابی معذبند مستریخی نه تا ثواب اعمال سیئات مکرر سابق ببند خوشحالی نیست که ثمره مشقات ماضیه چیند و اگر حیات انسانی بوجود روحانی محصور در زندگانی دنیوی بود ایجاد چه ثمره داشت بلکه الوهیت چه آثار و نتیجه می بخشید بلکه موجودات و ممکنات و عالم مکرونات کلّ مهمل بود استغفرالله من هذا التصور والخطا العظیم ...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اوّل - ص ۲۵۱



«... خدمات شما الان میثل بذری که دهقان در کشتزار افشاند فوراً اینبات ممکن نه لهذا دهقان باید پُر حوصله باشد ملال نیارد بکار خود پردازد البته روزی آید خرمن عیان آید یقین بدان که ثبّت خالصی که داری البته نتیجه بخشد و تأییدات الهی حصول یابد ...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۳۷۳

«... بلبل گلشن توحید را گلبانگ معانی لازم و ستاره فجر تقدیس را سطوع نور آسمانی واجب شمع افروخته روشن است و پروانه سوخته شاهد هر انجمن یاران را جذب و وله لازم و دوستان را وجد و طرب واجب...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۲۵۸



«... رشادت اینست که انسان بر نفس و هوی غالب گردد و جنود ظلمانی را مغلوب نماید، بنیان نادانی براندازد و ایوان دانائی بنیاد نهد، روپهان نقض را فرار دهد و گلاب عهد شکن را صف شکن گردد...»

جزوه پیام صلح ۱۹۸۵ - ص ۱۳۰



«... تا توانید به محبت پردازید و هر بیگانه‌ئی را بنوازید و با هر دشمنی بسوزید و بسازید خفته را بیدار بینید و غافل را هوشیار دانید و ستمگران را معامله عادلانه ننمائید و جفاکار را بوفای مقابلی ننمائید خاطر نفسی میازارید و قلب انسانی مکدر ننمائید با جمیع خلق در نهایت خضوع و خشوع باشید و سریر شهریاری را رعیت صادق امین گردید اولیاء امور را اطاعت کنید و در امور سیاسی قطعاً مداخله ننمائید محافل را بذکر الهی بیارائید و نفوس را بنفَس رحمانی تربیت کنید جز ذکر حق کلمه‌ئی بر زبان نرانید و جز در سایه امید نیارمید امید این عبد چنین است که خداوند مؤید مظلومان گردد و موفق ستمدیدگان شود...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۲۵۳



«... البته نشئه دیگر مُحَقَّق است، چنانکه نشئه عالم نبات از نشئه عالم انسانی بی‌خبر است ما نیز از آن نشئه کبری که بعد از نشئه انسانی است بی‌اطلاع هستیم ولی عدم اطلاع دلیل بر عدم وجود نیست، چنانکه عالم جماد از عالم انسانی بکلی بی‌خبر و مستحیل الادراک است ولی عدم ادراک دلیل بر عدم وجود نیست و دلایل قاطعه موجود که این جهان بی‌پایان منتهی به حیات انسان نگردد...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۲۸۰



«... اول فریضة اصحاب شور خلوص تبت و نورانیت حقیقت و انقطاع از ماسوی الله و انجذاب به نوحات الله و خضوع و خشوع بین اجتهاب و صبر و تحمل بر بلایا و بندگی عتبه سامیه الهیه است و چون به این صفات موفق و مؤید گردند نصرت ملکوت غیب الهی احاطه نماید...»

جزوه اصول نظم اداری - ص ۱۵



«... در این دور الهی و عصر ربّانی اساس اصلی و مقصد حقیقی وحدت عالم انسانی است تا بسبب این اتحاد و اتفاق جمیع منازعات و مخاصمات از بین بشر برخیزد و شاهد وحدت حقیقه در انجمن عالم جلوه نماید، حال مروج این وحدت باید احتیای الهی باشند...»
 کتاب لئالی دریای محبت - ص ۵۵



«... و اما سفر حقیقی روحانی خوشتر و دلکشر است چه که این سفر از عالم خاک بجهان پاکست و از حیرت لا بساحت دلگشای آلاست در دمی شرق و غرب طی شود و در ساعتی قدم بر مرصه قدم در آید انسان حکم طائر ساکن و ساکن طائر و جاری منجمد و منجمد جاری یابد حقیقت جامعه انسانیّه بجمیع شئون و آثار و احکام و اطوار و تشخصات و تعینات در حیر و جود و ظهور تحقق یابد...»



«... چون بیازار جوهریان گذری نه تجلی یافتی یاقوت رمانی بینی و نه جلوه لعل بدخشانی نه لؤلؤ لالا مشاهده کنی و نه دُر درّی یکنا لکن چون بدگه خزفیان بگذری امواج خزف بینی که مکشوف موج میزند و تلاش شیشه بدل ملاحظه نمائی که برق میزند لکن صد هزار بار خزف بدانه گوهری برابری ننماید...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثانی - ص ۱۸۶-۱۹۰



«... حالا من لیم خدمت را به تو میگویم اوقات خود را با خدا تقسیم کن نصف روز را در تلاش معاش و تأمین زندگی مادی و شئون ظاهری صرف کن و نصف دیگر را در کسب فضائل اخلاقی و خدمت به آستان الهی اختصاص ده...»

نشریه بانگ سروش اوت ۱۸۸۹ - ص ۲۸



«... قضا و قدر عبارت از روابط ضروریّه است که منبعث از حقائق اشیاء است و این روابط به قوه ایجاد در حقیقت کائنات به ودیعه گذاشته شده و هر وقوعات از مقتضیات آن وقایع ضروریّه است مثلاً رابطه ای خدا در میان آفتاب و کره ارض ایجاد کرده است که شعاع و حرارت آفتاب بتابد و زمین برویاند این روابط قدر است و قضا ظهور آن در حیر و جود و اراده عبارت از قوه فاعله است که این روابط و این وقوعات در تحت تسلط اوست...»

منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۱۹۲



«... قَمِیصی از پیراهن صبر مزین تر نه، بر هیکل وجود پیوشانید و جامه‌ئی مبارک‌تر از تحمتل و رضانه جسم ملکوتی را به آن بیارائید...»

بشاره‌النور - ص ۲۳۰



«... بعضی نفوس طوطی صفتند هر صدائی را بیاموزند و آن آواز را بخوانند و لکن خود از آنچه میگویند بیخبرند...»



«... این دیده‌تن معرض هزار امراض و عاقبت ناینانگردد لهذا اهمیتی ندارد ولی دیده‌دل روشن و کشف ملکوت الهی نماید و الی الابد باقی و پایدار...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۱۱۲-۹۹



«... آیام ظهور مظاهر مقدسه بهار الهی است اراضی قلوب را سبز و خرم نماید گل‌های حقایق بشکند، اشجار وجود انسانی پُر ثمر شود، انهار اسرار جاری گردد و چشمه عرفان بجوشد و از باران نیشان الهی عالم وجود تازه و تجدید گردد...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۱۹۳



«... در عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرین تر از وفا نیست این منتقب از اعظم اساس دین الهی است اگر انسان از جمیع صفات حمیده محروم باشد ولی به این صفت قدسیه موصوف عاقبت حائز کمالات میگردد و اگر چنانچه حائز صفات کماثیه باشد و از صفت وفایی بهره آن کمال به نقص مُبدل میگردد و آن خیر به شر و آن نورانیت به ظلمت و آن عزّت به ذلت منتهی گردد...»

کتاب اخلاق بهائی - ص ۲۵۸



«... احتبای الهی هر یک باید جوهر تقدیس باشند و لطیفه تنزیه تا به پاکی و آزادگی و افتادگی در هر اقلیم معروف و شهیر گردند. از جام باقی محبت‌الله سرمست شوند و نشه از خُمخانه ملکوت گیرند و به مشاهده جمال ابهی منجذب و مشتمل و سرگشته و سرگردان شوند اینست شأن مخلصین این است صفت ثابتین این است نورانیت و جوه مفرّبین...»

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء چاپ ۱۹۷۹ - ص ۱۹۷



«... عبدالبهاء تا تواند دیده خطا پوش خواهد و ستر نماید زیرا بیش از کل خود را گنه کار بیند و عاجز و قاصر در عبودیت پروردگار لهذا چون به قصور خویش مشغول به خطیبات دیگران نپردازد و همواره طلب عفو و غفران نماید و استدعای فضل و احسان اگر چنانچه از نفسی قصور حاصل و من به مهربانی با او رفتار نمایم این نه از غفلت است بلکه چون به قصور خود معترفم و به حال خود ملتفت - تعرض به دیگری ننمایم...»

کتاب امر و خلق جلد ۳ - ص ۱۸۲



«... ای احبای الهی نظر به قلت خویش و کثرت اقوام ننمائید پنج دانه گندم سبب برکت آسمانی گردد و هزار خروار زُوان^(۱) هیچ ثمر و اثری ندهد یک شجر پر ثمر سبب حیات جمعی شود و هزار جنگل اشجار بی ثمر نتیجه ندارد ریگ هامون بسیار و لثالی کم بدست آید یک لؤلؤ بهتر از هزار صحرای ریگ علی الخصوص که این لؤلؤ مظهر برکت الهی است عنقریب هزاران لثالی از آن بوجود آید آن لؤلؤ به هر ریگی همدم گردد آنرا لؤلؤ نماید...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۵۵



«... هر نفسی بجان و دل بخدمت امرالله قیام نماید لسان فصیح بگشاید و بر شاخسار حقیقت بابدع الحان بسراید بیراهین الهی ملهم گردد و باقامه حجت قاطعه مؤید شود سطوت تبلیغ صفوف جهل را شکست دهد و شوکت تأیید سپاه ضلالت را منهدم کند. اساس ثبوت و استقامت است و رأفت و محبت و تجرد از هواجس نفسانی و خلوص تبت در امر رحمانی و انقطاع از من فی الوجود و مواظبت بر سُجود...»



«... آیام بسر میروند و عاقبت انسان در تحت طبقات تراب نسبتاً مُنسیاً گردد مگر نفوسیکه دهقان الهی گردند و در مزرعه قلوب تخم افشانی نمایند این نفوس الی الابد از افق حقیقت مانند ستاره درخشنده و تابان مانند...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۲۰۳-۹۷



«... قوام هیأت اجتماعیّه به عدل است نه به عفو ائمه هیأت اجتماعیه باید محافظه حقوق بشر نماید. هیأت اجتماعیّه باید شب و روز بکوشد و منتهای همت را بگمارد که نفوس تربیت شوند و روز بروز ترقی کنند و در علوم و معارف توسیع یابند و کسب فضائل نمایند و تحصیل آداب کنند و از درندگی اجتناب نمایند تا جرمی واقع نگردد...»

مفاوضات حضرت عبدالبهاء - ص ۲۰۳



«... تا میتوانی بکوش که در فنّ زراعت نهایت مهارت را حاصل نمائی زیرا بموجب تعالیم الهی تحصیل فنون و اتقان صناعت عبارت از عبادت است شخصی اگر به تمام همت به تحصیل علمی پردازد و یا به اتقان صناعتی کوشد مانند آنست که در کنائس و معابد عبادت الهی مینماید. چه موهبتی از این که علم عبارت از عبادت باشد و صنعت عبارت از خدمت به ملکوت الله باشد...»

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء چاپ ۱۹۷۹ - ص ۱۴۱



«... ثروت و عزّت اگر وسیله خدمت و عبودیت آستان الهی گردد مطلوب است والاّ احتراز آن محبوب...»

نشریه امریکن بهائی - جون ۱۹۸۰



«... آمال عبدالبهاء چنان که در جمیع شئون مظاهر موهبت بیچون گردند علمی برافرازند که موج بر آفاق زند پری بگشایند که باوج اعلیٰ رساند نطقی بگشایند که بیعظام ریمه جان بخشد روحی بدمند که نفوس میّه را حیات جاودان مبذول دارد شجره فی غرس نمایند که سایه بر امکان افکند خجانی بلند نمایند که آفاق را در ظلّ آرد موجی بززند که دُرّ مکنون و لؤلؤ مخزون نثار کنند گلی بیارایند که بنافه اسرار مشام مشتاقان را مشکبار کند شمعی برافروزند که روشنی ابدی بخشد جیشی برانگیزند که مدائن قلوب فتح کند عیشی مهیّا سازند که فرح و سرور ابدی مبذول دارد...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۲۹۹



«... تأیید غیر از استعداد و علم و عقل است چه بسا نفوس غیر مهمّه که امور مهمّه را کشف نمودند چقدر نفوس که سالها زحمت کشیدند برای کشف نقطه شمالی، اما میستر آدمیرال پری رسید ولی کشف نقطه مقصوده باید نمود، کلمبوس چون تأیید پیدا کرد

به زحمت جزئی امریکا را کشف کرد ...»

بدائع الآثار جلد اول - ص ۱۷۲



«... ای نار افروخته عشق الهی حرارت محبت الله در آن قلب نورانی چنان پر شعله و سُورت است که اثر و تابشش از هزار فرسنگ احساس میشود. نار عنصری را مسافت بعبده مانع از تأثیر و تسخین ولی نار الهی چون از شرق برافروزد شعله اش بغرب بتابد و تأثیرش در شمال و جنوب ظاهر بلکه حرارتش از ناسوت ادنی به ملکوت اعلیٰ رسد و شعله اش در رفیق ابهی ساطع گردد...»

متخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء چاپ ۱۹۷۹ - ص ۱۹۹



«... باید تحرّی مدائح نفوس نمود نه تجسّس عیوب، بقدر امکان باید از عیوب چشم پوشید و از کمال نفوس بحث کنید نه از نقایص آنها...»

جزوه نصوص حیات بهائی ۱۳۳ بدیع - ص ۵۳



«... کرات نامتناهییه جمیع از عالم عناصرند و کائناتش اسیر ترکیب و تحلیل ولی جهان ملکوت منزّه از ترکیب و تحلیل ولی واضح است که هر ظرفی را ظرفی و هر مکان را مکیبی هر گلستان را گلی و هر بوستانی را سرو و بلبلی البتّه این مُکونات عظیمه خالی و فارغ نیست و عبث و بیهوده آفرینش نیافته حتّی صریح قرآن است ولی مفسرین بی وجدان باوجود صریح عبارت بحقیقت بی نبردند چنانچه میفرماید «من آیاته خلق السماوات والارض و ما بئ فیهما من دابه» میفرماید از آیات باهرات الهیّه این آسمان و زمین است و کائنات حتّی متحرّکی که در این آسمان و زمین خلق شده اند ملاحظه نمائید که صریح میفرماید که در آسمان کائناتی ذیروح هست. دابه در لغت ذی روح متحرّک بالاراده است...»



«... کوران انکار آفتاب کنند و گمان نمایند که کاری کرده اند دیگر غافل از این که کوری خود را آشکار نموده اند...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد چهارم - ص ۱۲۶-۲۰



«... همانست که مرقوم نموده ای نفوذ کلمه الله کوه البرز را مانند پُرکاه نماید عنقریب ملاحظه خواهی نمود که رایت کلمه الله در اوج اعلیٰ موج میزند...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۴۶۲



«... مکافات و مجازات در نوع است یک مکافات و مجازات سیاسی و یک مکافات و مجازات الهی البته اگر نفسی معتقد مکافات و مجازات الهی باشد و همچنین در تحت مکافات و مجازات سیاسی البته این شخص اکمل است زیرا مانع و رادع از ظلم اگر خوف الهی و بیم مجازات یعنی رادع معنوی و سیاسی باشد البته این اکمل است...»

خطبات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۲۸۶



«... مقصود از روح القدس فیض الهی است و اشعه ساطعه از مظهر ظهور زیرا شعاع آفتاب حقیقت مرکزش مسیح بود و از این مرکز جلیل حقیقت مسیح فیض الهی بر سایر مریا که حقاین حواریین بود اشراق نمود...»

مفاوضات حضرت عبدالبهاء - ص ۸۲



«... هر زنی که کنیز خدا اگر ۵۵ آن فخر امپراطورهای عالم است زیرا منسوب بخداست و سلطنتش ابدی اما امپراطوریهای عالم آنانرا یک مشت خاک نام و نشان نگذارد یعنی بمجرد اینکه زیر یک مشت خاک روند محو و نابود گردند و لکن کنیزان ملکوتی سلطنت ابدی دارند فزون و اعصار در آنان تأثیری ندارد...»



«... عالم نساء در این دوره از فیوضات جمال ابهی در جوش و خروش و از صهباء الطاف مست و مدهوش روز بروز در ترقی است عنقریب ملاحظه مینمائید که در بین نساء نفوس چنان منجذب بمعوث میشوند که سبب حیرت گردند شمع روشن شوند و ناطق به حجج و برهان رب ذوالمنن گردند...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ - ص ۷۹-۲۳۱

«... در عالم وجود ذرات وجود چه از اعیان خارجه و چه از حقاین و معانی جاذب امری از امورند مثلاً چون باران بیارد و حرارت آفتاب بتابد و باد مشکبار بوزد این سه موهبت جمع شود جاذب خیر و برکت شود خرمن توده شود گلزارها آرایش یابد و باغ و راغ میوه خوشگوار بخشد به همین قسم چون تبت صادقه حاصل شود و قوه انقطاع عنایت گردد و لسان گویا احسان شود جاذب تأیید کلیه گردد...»

گزیده‌ای از بیان حضرت عبدالبهاء نشریه پیام بهائی - فوریه ۱۹۹۸



« ... باید نفوس را چنان تربیت نمود که جرم واقع نگردد زیرا میتوان جمعی را چنان تربیت نمود که از ارتکاب جرائم اجتناب و استیحا ش نمایند که در نزد ایشان نفس جرم اعظم عقوبت و نهایت عذاب و قصاص باشد لهذا جرمی واقع نگردد تا قصاص جاری شود و باید چیزی بگوئیم که اجرائش در عالم امکان ممکن است بسیار تصوّرات و تخیلات عالیّه هست اما قابل اجرا نیست ... »

مفارضات حضرت عبدالبهاء - ص ۲۰۲



« ... هر ملتى بشخص شهیری افتخار و مباهات مینماید ولی جمیع این نفوس عظیمه کوکب آفل بودند و سوف لم تسمع لها صوتا ولا ذکرا ولكن ایران موطن مقدّس است و مرکز تجلی اقدس اهل آن از شمس حقیقت غافل و ذاهل و حال آنکه انوارش بر قرون و عصور بلکه احقاب و دهور میتابد و نمیدانند که بعضی از اعظم رجال نگین عقیقی را که با سم اعظم متقوش تعظیم مینمایند و بر خاتم الماس ترجیح میدهند و لکن ایرانیان یخواب خرگوشی گرفتار فیا سبحان الله این چه نادانیت و این چه سرگردانی است یرون باعینهم نمعه الله یسکرونها، احتیای الهی باید این کورانرا بیناکنند و این کران را شنوا نمایند ... »



« ... أمّا عناد و انکار اهل استکبار ضرری بامر پروردگار ندارد بلکه سبب اشتها است و علت انتشار عاقبت منکرین نیز از مقبلین گردند و مستکبرین نیز بغایت خضوع و خشوع برخیزند همانست که مرقوم نموده می نفوذ کلمه الله کوه البرز را مانند پر کاه نماید ... »

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۳۵۰-۴۶۲



« ... در این دور مبارک که فخر قرون و اعصار است ایمان عبارت از اقرار به وحدانیت الهیّه نه بلکه قیام به جمیع شئون و کمالات ایمان است ... »

گنجینه حدود و احکام - ص ۸



« ... ای منجذب نفحات الله هر انسان دهقان است یکی کشتش صناعت است و دیگری کشتش تجارت است و دیگری کشتش سیاست است و امثال ذلك ولی هر چه این کشتها برکت یابد ولی ربیع ابدی ندارد و توده توده خرمن سرمدی تشکیل نمایند ولی اولیای الهی چون در کشتزار حقیقت تخم افشانند فیض و برکت ابدی یابند و در اعصار و دهور خرمنهای موفور تشکیل نمایند ... »

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۵۱



«... باید اولیاء در هر دیار به حکمت و بیان در محافل و مجالس جمع شوند و آیات الهی را قرائت نمایند چه که آیات مُحدث نار محبت است و مشعل آن...»

نشریه بانگ سروش - سپتامبر ۱۹۸۹



«... در مشرق الاذکار بدرگاه احدیت نماز آرید و عجز و نیاز کنید و بستایش و نیایش پردازید و در شهر صیام صائم گردید و در لیلایش قائم ولی بکمال حکمت...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۲۶۲



«... فیض آن آفتاب را انتهای نه و سیل آن بیابان را انقطاعی نیست ، پرتو آن کوكب مبارك مستمر است و سریر سلطنت (الرحمن علی العرش استوی) مستقر بلکه هیکل بشری مانند سحاب مانع از مشاهده آفتاب است...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۲۶۱

«... نظر بقابلیت و استعداد خود منمائید نظر بفیض کئی و موهبت الهی و قوت روح القدس نمائید که قطره را دریا مینماید و قوت ملکوت معین و ظهیر است...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ - ص ۸۹



«... اگر موی نباشد جمیع نفوس وحوش و اگر معلّم نباشد اطفال کل مانند حشرات گردند این است که در کتاب الهی در این دور بدیع تعلیم و تربیت امر اجباری است نه اختیاری یعنی بر پدر و مادر فرض عین است که دختر و پسر را به نهایت همت تعلیم و تربیت نمایند و از پستان عرفان شیر دهند و در آغوش علوم و معارف پرورش بخشند و اگر در این خصوص قصور کنند در نزد ربّ غفور مأخوذ و مذموم و مذخورند...»

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء چاپ ۱۹۷۹ - ص ۱۲۳



«... مقصد از تحمّل بلا یا و مشقّت و رزایا اینست که بلکه انشاء الله بیگانگی از عالم انسانی زائل گردد و جمیع نفوس بشر با یکدیگر در نهایت رأفت و محبت سلوک نمایند، کسی را تعرّض به دیگری نماند و نفسی به نفسی ضرر نرساند آئین و مذهب را سبب بغض و عداوت ننمایند و طریقت را وسیله زوال حقیقت نکنند...»

امر و خلق جلد ۲ - ص ۸۳



« ... عدم دیانت و امانت تیر پُر زهراست که به جگرگاہ و دل و جان عبدالبهاء میخورد ... »

کتاب اخلاق بهائی - ص ۲۹



« ... هیچ شمشیری بجهت کشتن بی گناهی موآخذہ نگردد و هیچ تیری بجهت زخم اسیری معافہ نشود چه کہ آلت است نہ فاعل محکوم است نہ حاکم مقهور است نہ قاهر ... »



« ... این کوکب روشن اگر از مطلع انجمن اروپا طالع شده بود حال ملاحظه میفرمودی که چه شور و ولہی بود و چه ولولہ و طریبی با وجود آنکہ از شرق طالع شد ولی اهل غرب منجذبند و اقصی بلاد عالم از این آہنگ منبسط و منشرح دوران نزدیک شدند پس نزدیکان چرا محروم مانند بیگانہ آشنا شد آشنا چرا ساکت و صامت است ... »

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثانی - ص ۷۱-۸۱



« ... مسئلہ صلح در امر حضرت بهاء اللہ حکم قطعی و فریضہ دینی است نہ رأی انجمن و مشورت ہیأت ملت و دولتی کہ معلل بہ اغراض باشد قبول تنبیر و تبدیل نماید و چون از فرائض دینہ است حتمی الوقوع است مثل اینکہ در اصطلاح دیانت انکار و مخالفت مسیح کفر است، انکار صلح ہم در امر حضرت بهاء اللہ چنین است ... »

بدائع الآثار جلد اول - ص ۳۹۸



« ... ہمیشہ ملتفت باش بین چه نقصی داری کوشش نما آنرا اصلاح کنی چشم انسان ہم کور است و ہم ذرہ بین کور است از دیدن نقایص خود و بینا و دوربین است از خطایای دیگران ... »

بدائع الآثار جلد ثانی - ص ۳۱۰



« ... در انجیل میفرماید المدعوون کثیرون والمختارون قلبون یعنی امت دعوت بسیارند ولی نفوسیکہ بہ فضل و موهبت ہدایت مختص میگردند کمباب ذلک من فضل اللہ یعطہ من یشاء واللہ ذو فضل عظیم ... »

منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء چاپ ۱۹۷۹ - ص ۹



«... اگر ملاحظه بفرمائید مشهود میگردد که در جمیع اعصار اعلاء کلمة الله بعد از صعود مشارق انوار بافتی اعلی گردید چه که ناس فطرة ایمان بنیبت را خوشتر دارند و دلکستر شمرند، در جمیع احوال در یوم ظهور انکار نمودند و استکبار ورزیدند و بهانه جستند و در لانه او هام آشیانه کردند...»



«... همتی نمائید تا تنزیه و تقدیس کبری که نهایت آرزوی عبدالبهاس در میان اهل بهاء جلوه نماید و حزب الله در جمیع شئون و کمالات فاتح بر سائر نوع انسان گردند و در ظاهر و باطن ممتاز از دیگران و در طهارت و نظافت و لطافت و حفظ صحت سرخیل عاقلان و در آزادگی و فرزادگی و حکم بر نفس و هوی سرور پاکان و آزادگان و عاقلان...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۲۷۸-۳۳۰



«... الیوم بانگ ملاء اعلی الله ابهی است و روح این عبد از این نداء مهتر هر چند مقصود از اعظم نیز جمال قدم روحی لاجبانه الفداست چه که اوست اسم اعظم و نیز اعظم و ظهور اعظم ولی این تحیت الله ابهی کوس ربوبیت جمال احدیت است که در قلب امکان تأثیر نماید...»

امر و خلق جلد سوم - ص ۷۱-۷۲



«... بهائی باید شمع آفاق باشد و نجم ساطع از افق اشراق اگر چنین باشد نسبتش حقیقی و الا نسبت مجازی و بی ثمر و بی پامانند شخص سیاه است نامش العاس است و به حقیقت زاغ و غراب ولی اسمش بلبل خوش آواز، از انتساب اسمی چه فائده و از لفظ بهائی چه ثمر باید به حقیقت بهائی بود...»

کتاب راهنمای محاملت مدحی ۱ - ص ۱۲۸-۱



«... ملاحظه کنید که دائره علوم و فنون در این عصر چه قدر اتساع یافته و صنایع و بدایع عجیبه چگونه جلوه نموده و قوای فکریه چگونه ترفی نموده و اختراعات عظیمه چگونه بظهور آمده این عصر حکم صد عصر دارد یعنی اگر آثار صد عصر را جمع نمائی و آثار این عصر را نیز جمع نمائی آثار این عصر تفوق بر آثار صد عصر دارد. مثلاً جمیع کتبی که در اعصار ماضیه تألیف شده جمع نمائی و کتب و رسالتی که در این عصر تألیف شده آنرا نیز جمع نمائی کتب مؤلفه در این عصر اضعاف مضاعف کتبی است که در اعصار ماضیه تألیف شده

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۳۳۷



«... سبحان الله بعضی اهل معارف اروپا را گمان چنین که دین مخالف علم و معارض آن بلکه نمودن بالله سبب استیلاء جهل بر جمیع مردمان زیرا گویند که علم را دلیل برهان و دین را نه اساسی نه بنیان و حال آنکه دین الهی مروج علم است و مؤسس فنون و مبین مسائل و مشارح حقائق...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثانی - ص ۱۰۹



«... ملاحظه نما که تلمیذ کاهل جاهل را امتحان در علوم و فنون بلایه عظمی است ولکن تلمیذ زیرک دانا را امتحان در علوم و فنون فخر و مسرت بی پایان زر مغشوش را امتحان در آتش سبب روسیاهی است ولکن ذهب خالص را شدت شعله آتش اسباب ظهور لطافت و شکستگی پس امتحان ضعفا را بلائیت و محتجبانرا سبب خجالت و رسوائی مقصود اینست که در سبیل حقیقت هر مشکلی آسانست و هر بلائی موهبت بیمثال...»



«... امروز توفیق رفیق حزبی است که چون آفتاب بر جمیع آفاق پرتو رحمانی افشاند و بکلی از تقیدات شخصی و ملی که منبعث از وساوس شیطانی است منسلخ گردد این است اساس نجات...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۸۵-۳۶۲



«... اگر سرور باید از آب کثیف نشاید و اگر سُکر و نشاء مطلوب از خمر الهی و باده رحمانی مطلوب و مقبول آنچه در خمخانه داری نشکند صفرای عشق زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیار...»
مانده آسمانی جلد نهم - ص ۱۸



«... اگر احبای الهی از تجلیات ربانیه مرکز سنوحات رحمانیه گردند و به اعمال و رفتار و گفتاری مؤید شوند که امروز در جسم امکان روح حیات است و سبیل نجات در اندک زمان ملاحظه کنند که مُلک بر ما جنت ابهی گشت و ماچین جلوه گاه علّین گردید...»

گزیده‌ی از منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ - ص ۲۱۸



«... فخر انسان اینست که از خدا خیر یابد و الاً بیخبری از خدا فخر نیست جهل است و نادانی...»

جزوه اثبات الوهیت ۱۰۴ بدیع - ص ۲۱



«... در الفت و محبت بکوشید و با هم بجوشید باخلاق الهی ممتاز از ناس شوید و بروش و سلوک مالک الملوک بین ناس در جمع شغل بکوشید و در ترقی در جمع مراتب بین جمع بیکدیگر مهربان باشید و با آشنا و بیگانه خیرجویان نظر بقصود ننمائید و از فیض ظهور محروم نگردید در نظم امور بکوشید و در ترقی در جمع شتون بذل مجهود ننمائید...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثانی - ص ۱۲۵



«... از فساد پرهیزید و از ناره یتن احتراز ننمائید زیرا جهان سوز است و سبب هدم بنیان الهی در شب و روز از اهل فساد بکلی کناره جوئید و جز محبت و اطاعت و صداقت و امانت را افسانه شمرد...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۳۸۹



«... أعظم موهبت در عالم انسانی قُرْبیت الهیه است، هر عزتی هر ترقی هر فضلی هر موهبتی که از برای انسان میسر گردد به قُرْبیت الهیه میسر گردد قُرْبیت الهیه به توجه الی الله است قُرْبیت الهیه به دخول در ملکوت الله است قُرْبیت الهیه به خدمت عالم انسانی است قُرْبیت الهیه به مهربانی به جمیع انسان است قُرْبیت الهیه به تحزی حقیقت است قُرْبیت الهیه به تحصیل علوم و فضائل است قُرْبیت الهیه به تنزیه و تقدیس است قُرْبیت الهیه به انفاق جان و مال و عزت و منصب است باید قابلیت و استعداد پیدا کرد تا قابلیت و استعداد حاصل نشود فیوضات الهیه تأثیر نکند...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد ثانی - ص ۹۱



«... سرور بر دو قسم است جسمانی و روحانی سرور جسمانی محدود است نهایت امتدادش روزی، ماهی، سالی، نتیجه ندارد اما سرور روحانی بی پایان و این سرور با محبت الله جلوه نماید به فضائل و کمالات عالم انسانی حاصل گردد پس تا توانی بکوش تا زجاج دل به سراج حب منور گردد...»

کتاب لئالی دریای محبت - ص ۵۷



«... سرور مدخلیت در حفظ صحت دارد و از کدورت تولید امراض شود آنچه مایه سرور دائمی است روحانیت است و اخلاق رحمانی که حزنی در پی ندارد، اما سرور جسمانی در تحت هزار گونه تغییر و تبدیل است...»

بدائع الآثار جلد اول - ص ۱۲۹



«... یتیم را نوازش کنید گرسنه‌ها را سیر نمائید، برهنه‌ها را بپوشانید، بیچاره‌ئی را دستگیری نمائید تا مقبول درگاه الهی شوید...»

نشریه بانگ سروش اکتبر ۱۹۸۹ - ص ۱۱



«... ممکن نیست که اهل عالم سکون و قرار یابند مگر بقوه‌ئی که محیط بر عالم انسانیت آن قوه چون غلبه کند جمیع این انقلابات منقلب بسکون و قرار گردد و همه این اختلافات مبدل بالفت و محبت و اتحاد شود و آن قوه کلمه الله است قوه آسمانی جلوه الهی است نورانیت محض است قوه روح القدس است...»



«... تأسیسات حضرت مسیح روحی له الفداء با آنکه مؤید بقوه روح القدس بود بسرعت نتایج نبخشید بتدریج آن بذری که افشاند روئید و نشو و نما کرد حال تأسیس ملکوت الله در اینجهان که از هر طرف آشوب و فتنه برپاست کار آسانی نیست البته همت فوق‌العاده و صبر و تحمل باید...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۳۷۳ و ۳۹۳



«... و اما قضیه امر بهاء، بدان که هر امر خیری عمومی، البته الهی است و هر امر الهی البته خیر عمومی اگر حق است از برای کل است و اگر نیست از برای هیچک نیست پس امر خیر عمومی الهی را نه حصر در شرق توان نمود و نه حصر در غرب زیرا شمس حقیقت شعاعش ساطع بر شرق و غرب و حرارتش نافذ در جنوب و شمال اختصاص به قطری دون قطری ندارد...»

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۷۵



«... آنکس که از خود راضی است مظهر شیطان است و آنکه راضی نیست مظهر رحمن خودپرست ترقی نمیکند اما آنکه خود را ناقص می‌بیند در صدد اكمال خویش برمی‌آید

و ترقی میکند...»



امر و خلق جلد سوم - ص ۱۷

«... ملکوت الله مانند دهقانست که بخاک پاکي بگذرد و بذر آسمانی بیفشاند و سبحان رحمت یزدانی بیارد و حرارت شمس حقیقت بتابد...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء ثالث - ص ۳۸



«... هر چیزی مُجَرَّد دانستن کفایت نکند جمیع میدانیم عدالت خوب است لکن قوّه اجرائیه لازم مثلاً اگر بدانیم معبد ساختن خوب است باین دانستن بوجود نمیآید باید اراده ساختن نمود و بعد ثروت لازم مجرّد دانستن کفایت نکند. ما جمیع میدانیم صلح خوب است سبب حیات است لکن محتاج ترویج و عملیم...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد دهم - ص ۶۸



«... همچو گمان نرود که اهالی ایران در ذکاء خلقی و فطانت و ذهائ جبلّی و ادراک و شعور فطری و عقل و نُهی و دانش و استعداد طبیعی از مادون، دون و پست ترند استغفرالله بلکه در قوای فطریّه سبقت برکّل قبائل و طوائف داشته و دارند...»

رساله مدنیّه حضرت عبدالبهاء - ص ۱۲



«... امر مهمّ ایمان و ایقان است و خدمت به امرالله و نشر نفعات الله و ایقاد نار محبت الله، در فکر این باشید و الاّ امور حیات دنیا در هر صورت چه فقر و چه غنا مانند سراب میگذرد آنچه سبب حیات ابدیّه انسان است و باقی و برقرار، معرفت الله، محبت الله، ایمان است، ایقان است، ثبوت و استقامت است در این فکر باشید و جمیع ناس را نصیحت کنید چون این حاصل شود همه چیز حاصل و اگر این نباشد همه چیز باطل...»

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سزّم - ص ۵۸



«... تنزیه و تقدیس از اعظمّ خصائل اهل بهاء است و رفات موقنه مطمئنه باید در کمال تنزیه و تقدیس و عفت و عصمت و ستر و حجاب و حیا مشهور آفاق گردند تا کّل بر پاکي و طهارت و کمالات ایشان شهادت دهند زیرا ذره‌ئی از عصمت اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۲۵۰



« ... همیشه خوش خبر باشید اخبار خوش را همیشه زود منتشر نمایید و سبب سرور و انتباه قلوب گردید اما اگر بجهت نفسی پیام و خبر بدی داشته باشید در ابلاغ و مذاکره آن عجله ننمایید و سبب حزن طرف مقابل نشوید من وقتی خبر بدی برای شخصی دارم صریحاً نمیگویم بلکه نوعی با او صحبت میکنم که چون خبر را میشنود صحبت من مایه تسلّی او میگردد... »



کتاب حکایت دل - ص ۳۸۲

« ... امروز منازعه ادیان در سر لفظ است جمیع معتقد یک حقیقت فائضه‌ئی هستند که واسطه بین خلق و خداست یهود او را موسی و مسیحیان او را مسیح و مسلمانان محمّد می‌نامند و بودائیان بودا و زردشتیان زردشت هیچیک نبی خود را ندیده‌اند اسمی شنیده‌اند اما در معنی کل معتقد که حقیقت کامله‌ئی واسطه بین خلق و خالق باید باشد نزاعشان سر الفاظ است و رنه حقیقت یکی است چنانچه اگر بدون اسم آن واسطه و حقیقت را برای یهود وصف کنیم میگوید صحیح است اما اسمش موسی است برای هریک وصف کنیم باسم نبی خود میچسبند و بر سر اسم نزاع میکنند با آنکه بمعنی و حقیقت همه مؤمن و متحدند یهود مؤمن بمسیح اما خبر ندارد و سر اسمی نزاع میکند... »

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۱۵۳



« ... مراتب از لوازم ضروریّه هیأت اجتماعیه است هیأت اجتماعیه مانند اردوئی است در اردو مارشال لازم، جنرال لازم، کلنل لازم، کاپیتان لازم و نفر لازم ممکن نیست که کل صنف واحد باشد حفظ مراتب لازم است ولی هر فردی از افراد اردو باید در نهایت راحت و آسایش زندگانی نمایند و همچنین شهر را والی لازم، قاضی لازم، تاجر لازم، غنی لازم، اصناف لازم و زارع لازم است البته این مراتب باید حفظ شود و الا انتظام عمومی مختل گردد... »

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۲۲۰



« ... انسان قانع فکرش آسوده و قلبش فارغ و راحت است پادشاه زمان است و حکمران جهان چقدر چنین شخصی از غذای جزئی بسیطی مسرور و متلذذ میشود و آسوده سر به بالین نهد... »

کتاب بهاء‌الله و عصر جدید - ص ۱۰۴



«... افکار مال و منال و آمال جاه و جلال صرف اوهام است خدا محض
عُمران دنیا این اوهام را در سرها انداخته والا اهمیتی ندارد...»

بدائع الآثار جلد ثانی - ص ۳۶۰



«... وقت جانفشانی است و زمان خیرخواهی عموم انسانی، بهدایت نفوس
بکوشید چه که موهبتی اعظم از هدایت نیست و عالم انسانی بدون این عنایت عالم درندگی و
حیوانیت و کثر ظلمت ابدی، نور هدایت است که جهانرا روشن نماید، باران هدایت است که
خارستان را گلشن کند و رشحات ابر رحمت است که کوه و صحرا را سبز و خرم گرداند باید
هریک دهقانی ماهر و باغبانی کامل باشید و مانند دریا بجوشید و بخروشید و درّ و گُهر
بپوشانید...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ - ص ۲۷۶



«... حال وقت شعله و اشتعال است و هنگام ندا و انجذاب وقت آنست چون بحر
در جوش آید و چون سحاب در برق و خروش و چون حمامه حدیقه وفا در نغمه و ترانه
بکوشید و چون طیور سماء بقاء در تفرّد و نوا آید...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۲۷۹



«... عنقریب در هفت اقلیم آهنگ سُبح قدّوس ربّ الملائکه والرّوح بلند گردد و
خیمه وحدت عالم انسانی در قطب جهان بلند شود پاریس و انگلیس دست در آغوش قفقاز و
نفلیس نماید و افریک و امریک در جوش و خروش سهیم و شریک شوند و ترک و تاجیک
همدم و همراز شوند و انشاءالله غرض توپ و صدای تفنگ از جهان فرنگ برافند شرق و
غرب با یکدیگر عشق ورزند و به انس و الفت پردازند این مژده گوشزد آفاق گردد و این
اشراق خاور و باختر را روشن و متّوز نماید...»

نشریه بانگ سرورش - سپتامبر ۱۹۸۹



«... از مقتضیات نظام عمومی الهی در این کون نامتناهی آنست که غنی و
فقیر هر دو موجود باشد اگر کل غنی گردد نظام کون بهم خورد و اگر کل فقیر شوند رابطه
کائنات از هم بگسلد پس این فقر و غنا از مقتضیات سلسله کائنات و روابط محکمه موجودات
است با وجود این سوء تدبیر را نیز اثری و همچنین حصول فقر در مواعی جزای عمل است...»

مانده آسمانی جلد دهم - ص ۸۶



«... بقوت ایمان بموجب تعالیم الهی رفتار نمائید و اعمال را تطبیق با احکام فرمائید کلمات مکنونه تلاوت نمائید و بمضمون دقت کنید و بموجب آن عمل نمائید الواح طرازات و تجلیات و کلمات فردوسیّه و اشراقات و بشارات را بامعان نظر بخوانید و بموجب آن تعالیم الهیه قیام نمائید تا آنکه هریک شمعی روشن گردید و شاهد انجمن شوید و مانند گل گلشن راحه طیبه منتشر نمائید چون بحر پر جوش و خروش شوید و چون ابر فیض آسمانی مبذول دارید باهنگم ملکوت ابهی دمساز گردید و دین را وسیله محبت و مودت بجمیع بشر شمردید...»



«... اگر نفوس مبارکه بتمام قوت بر نشر نفحات قیام نمایند اندک زمانی نمیگذرد که بنیان جنگ برافتد و بنیاد بغض و عداوت بکلی معدوم و مهدوم شود بهار روحانی آید و نفحات رحمانی وزد حرارت شمس حقیقت چنان نافذ شود و احاطه نماید که جمیع برودت و خمودت و کسالت از کون زائل گردد...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ - ص ۹۳ و ۲۶۰



«... تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود، تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را مینمایند تا خلقی از اخلاق نفسی را تبدیل کنند نمیشود اگر ایوم اندکی منتبه گردد بعد از ایامی معدود فراموش کند و بر حالتی که معتاد و خوی نموده راجع شود پس باید از طفولیت این اساس متین را بنهند زیرا تا شاخ تازه و تر است به کمال سهولت و آسانی مستقیم و راست گردد مقصود اینست که اس اساس الهی اخلاق رحمانی است که زینت حقیقت انسانی است و علم و دانش است که سبب ترقی عالم بشریت است در این قضیه باید احتیای الهی نهایت اهمیت و غیرت را مبذول دارند...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۲۰۵



«... اساس متین دین الله را ارکان مبین مقور و مسلم است رکن اعظم علم و داناییست و عقل و هوشیاری و اطلاع بر حقائق کونیه و اسرار الهی لهذا ترویج علم و عرفان فرض و واجب بر هریک از یاران الهی است...»

منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء سال ۱۹۷۹ - ص ۱۲۳



«... امروز در این جهان هر حزبی در بادیه‌ئی سرگردان و بهوا و هوسی متحرک و

بخيال خویش پویان و جویان در بین احزاب عالم این حزب اسم اعظم از هر خیالی فارغ و از هر مقصدی در کنار و بنیت خالصه قائم و بتعالیم الهی در نهایت آرزو ساعی و مجاهد تا اینکه روی زمین بهشت برین گردد و جهان ناسوت آئینه ملکوت شود جهان جهان دیگر گردد و نوع انسان تربیت و روش و سلوک دیگر یابد...»



«... مَجَازاً هر چند دم از حقیقت زند خبر ندارد بی بَصَر هر چه ستایش آفتاب کند محجوب است و مزکوم هر چند نعت طیب مشوم نماید محروم است...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ - ص ۱۵۸ و ۲۰۸



«... قَضَا دو قسم است یکی محتوم است و دیگری مشروط که معلّق گفته میشود قضای محتوم آنست که تغییر و تبدیلی ندارد و مشروط آنست که ممکن الوقوع است مثلاً قضای محتوم در این چراغ آنست که روغن بسوزد و تمام گردد پس خاموشی آن حتم است... همین قسم در هیکل انسانی قوه ای خلق شده که چون آن قوه زائل گردد و منتهی شود البته متلاشی گردد... اما قضای مشروط اینست هنوز روغن باقی است ولی باد شدید وزد و چراغ را خاموش کند این قضا مشروط است احتراز و محافظه و ملاحظه و احتیاط از این مثير و مفید است اما قضای محتوم که انمام روغن چراغ است تغییر و تبدیل و تأخیر نیابد لابد از وقوع است...»

امر و خلق جلد اول - ص ۸۵



«... در آیات بدیعه نازل که کار و شغل حکم عبادت دارد ولی این دلیل بر آن نیست که عبادات و اذکار منصوصه را ترک نمایند زیرا عبادات منصوص کتاب الله است و سبب تذکر قلوب و روحانیت نفوس و اهتزاز ارواح و انشراح صدور و ظهور محبت الله و توکل و تبتّل در درگاه کبریا به غیر این سائر افکار سبب اختلال اذهان و انجماد و انخماد نفوس گردد...»

بدائع الآثار جلد ثانی - ص ۱۸۱



«... بعضی بمن اعتراض نموده اند که چرا الفت میان سفید و سیاه میخواهی با آنکه این اعتراض چقدر خطا است آن نفوس را می بینید که چقدر سگ خود را دوست میدارند چرا بجهت وفای او که محافظه صاحبش نماید پس اگر صفت نیک، سگ را عزیز می کند چرا انسان را نکند و چرا با انسان نیک سیرت الفت جایز نباشد در حالیکه با حیوان شب و روز هم آغوشند چرا با انسان باهوش معاشرت نمایند...»



«... انسان باید وقتیکه غریق بحور نعمت است قدر بداند و متذکر باشد...»

بدائع الآثار، جلد اول - ص ۲۴۳-۱۰

سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا



«... جمال مبارک روحی لاجبَاء الفداء میفرماید که این جوش و خروش علمای جاهل بر منابر و فریاد و نعره‌های وادنیا وامذها در مسالک و معابر ندای بامرالله است و این نفوس منادی حقند و لکن لایشعرون ذرهم فی خوضهم یلعبون...»



«... در موارد بلا صبر و سکون و قرار یابید هر قدر مصائب شدید شود مضطرب نشوید در کمال اطمینان بفضل حضرت یزدان مقاومت طوفان یمن و آلام نمائید...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ - ص ۲۱۰ و ۱۶۲



«... مرتبی در عالم در نهایت لزوم است و آن تربیت باید بقوه قدسیه حاصل گردد و شبهه‌ئی نیست که آن قوه قدسیه وحی است و باین قوه که مافوق قوه بشریه است تربیت خلق لازمست...»

مفارضات حضرت عبدالبهاء - ص ۹



«... خدا مُعین و حافظ ایتام است چه بسیار اطفال اغنیا که در دنیا آواره شدند و چقدر اطفال فقرا و ایتام که براتب عالیہ رسیدند اگر حفظ و اعانت الهی نبود ی بایستی همیشه ایتام پایمال شوند و اطفال اغنیا بمانند پس حفظ و حمایت الهی با عموم است هر که در تحصیل کمالات عالم انسانی ساعی تر و متقی تر در درگاه الهی مقرب تر و در ترقیات بیشتر خواهد بود...»

بدائع الآثار، سفرنامه حضرت عبدالبهاء باروپا و امریکا ثانی - ص ۳۴۲



«... قلب چون فارغ و صاف شد البته ملهم میشود و معلومست که روابطی روحانی در میان قلوب صافیه هست...»

بدائع الآثار، سفرنامه حضرت عبدالبهاء باروپا و امریکا جلد اول - ص ۱۱



«... در الواح بهاء الله اساس عدلی موجود که از اول ابداع تا حال بخاطری خطور

نموده از برای جمیع اصناف بشر مقامی مقدر که باید از آن تجاوز نکند مثلاً میفرماید که اهل هر صنعتی را در صنعت خود عدل لازم یعنی تجاوز از استحقاق خود نکند و اگر تعدی در صنعت خویش نماید مثل پادشاه ظالم است تفاوت ندارد و هر نفسی در معاملات خود عدالت را ملاحظه نداشته باشد مثل رئیس ظالم است پس معلوم شد هر یک از بشر ممکن است هم عادل باشد هم ظالم...»

خطبات مبارکه در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۲۸۷



«... در انسان دو جنبه است جنبه رحمانی و جنبه حیوانی جنبه رحمانی صلح و صفاست و محبت و وفا اما جنبه حیوانی نزاع است و جدال و حرب و قتال اگر در انسان جنبه حیوانی غلبه کند اَضَلّ از حیوان است اگر جنبه الهی غالب شود ملائکه یزدان است...»

خطبات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد دوم - ص ۳۶



«... اجتماع نفوس در امرالله جاذب تأییدات ملکوت اِبهی است و انجذاب و اتحاد قلوب و ارواح در ظل کلمه الله سبب حصول رستگاری و فلاح نفوس مطمئنه گلهای رنگارنگ حدیقه معرفه الله هستند که اختلاف الوان مزید جلوه و زینت آنهاست و تقابل نفوس و عقول سبب تصادم افکار ملاحظه نمایند اگر عقلی بمقل دیگر منضم شود چه قدر سبب تقویت او گردد همین طور امداد و استمداد و افاضه و استفاضه آنها بیکدیگر وسیله ظهور فیوض جلیل اکبر گردد جنود تأیید هجوم کند و ابواب نصرت و فتوح مفتوح شود و این بسبب اجتماع و اتحاد نفوس مخلصین حصول یابد...»



«... از جمله قواء غیر مرئیة قوه عقل و دانش است که پایانی ندارد اهمّیت در این است که ظلمانی را نورانی کند در بحور بلا دامن تر ننماید و در کوره نار محنت و مصیبت در کمال سکون و منانت زیست کند...»

بدائع الآثار، سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا جلد ثانی - ص ۲۹۱ و ۲۸۷



«... بجمیع احبّای الهی از کلیمی و فرقانی در همدان تحیت مشتاقانه برسان و بگو کلیمی و فرقانی این تعبیر آبرتر است امیدم چنان است که این عنوان بکلی فراموش شود و کلمه رحمانی بهائی عنوان هر نفسی گردد تا تفاوت و تباین بکلی زائل شود جمیع این طوائف مجاز مانند حدید در کوره حقیقت از آتش محبت الله آب گردد و در قالب واحد افراغ شود اگر چنین

کرده شود بهائی گفته شود این عنوانات متعدده لزوم ندارد عنوان واحد که شاهد حقیقت و آن کلمه (بهائی است) کفایت است ...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء ثالث - ص ۳۶۴



«... ملاحظه نمایند گلهای حدائق هرچند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصور و الاشکالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش نمایند آن تنوع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء اول - ص ۳۱۸



«... حیات انسان خیلی عزیز است انسان باید این حیات عزیز را در امری عظیم صرف نماید اشتغال بصناعت و تجارت و امثال اینها لازم و نیکوست لکن انسان نباید قناعت باین شئون نماید باید اوقات را صرف اموری نمود که نتایج باقیه بخشد و سبب انتشار فضائل و کمالات انسانی گردد نه اینکه حصر در امور جسمانی و شئون فانیه شود ساکت نباشید افسرده نشینید صامت نگردید پزمرده نشوید باید جان باشید روح داشته باشید...»



«... انسان باید کسب و کار داشته باشد تا کُل بر دیگری نشود ولی برای رفع لزوم مقصد اصلی انسان باید ترقی در کمالات عالم انسانی باشد تا هر روزش بهتر از روز پیش باشد و الا خائب و خاسر است باید هر روز فکر کند که امروز چه کرده چه گفته چه نتیجه‌ای از حیات حاصل نموده اگر نتیجه حصر در خوردن و خوابیدن است بدانند که این خسران است چقدر انسان باید پست باشد که باین شئون کفایت و قناعت نماید باید خدمتی بعالم انسانی نمود و عبودیتی در آستان الهی شجری نشاند اساسی نهاد که اثر و ثمر باقی بخشد...»

بدائع الآثار، سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا جلد ثانی - ص ۲۸۵



«... ای رفیق لذائذ و نعمای ناسوتی محدود و فانی است و چون به حقیقت نگری و تمتق نمائی لذائذ این جهان فانی دفع آلام است یعنی تشنگی صدمه و بلا است آب تسکین آن حرارت نماید نه اینست که آب فی حد ذاته لذتی دارد و همچنین گرسنگی صدمه زند غذا دفع آن محنت نماید نه اینست که غذا فی حد ذاته لذتی دارد و همچنین خستگی مشقت است خواب دفع آن نماید نه اینست که خواب فی حد ذاته لذتی دارد جمیع لذائذ

عالم فانی از این قبیل است آنچه لذت حقیقی دارد آن فیوضات ملکوت است و فضائل و کمالات انسانی است علم و دانش است صفات رحمانیت و حیات ابدی است ...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۲۵۰



«... عصیان را مدخلی عظیم در امراض جسمانیّه محقق است اگر چنانچه بشر از اوساخ عصیان و طغیان بری بود و بر میزان طبیعی خلق بدون اتباع شهوات سلوک و حرکت مینمود البته امراض باین شدت تنوع نمی‌یافت و استیلا نمینمود زیرا بشر منعمک در شهوات شد و اکتفا به اطعمه بسیطه نکرد، پس معلوم شد که عصیان و طغیان انسان را مدخلی عظیم در امراض است و این امراض بعد از حدوث ترکیب شود و توالد و تناسل کند و سرایت در دیگران نماید ...»

منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ۱۹۷۹ - ص ۱۲۹

معنی مدخل در بیان مبارک اسباب و علت پیدایش امراض است



«... گمان مکنید که ممکن است انسان جز با امر الهی اطمینان و فرح صحیحی حاصل کند یا سکون و سرور ابدی باید دائماً قلوب مکدر است و نفوس مضطرب نهایت اینست که گاهی جامی زند و وقتی رقصی کنند و یا دمی خنده‌ئی نمایند اما دم دیگر بحزن شدید افتند و مبتلای حزن و الم گوناگون گردند ...»

بدائع الآثار جلد ثانی - ص ۲۸۶



«... بدون مبدئیت الهیه اسرار ملکوت ظاهر نگردد و فیوضات روحانیه تحقق نجوید حکمت و قوه ماوراء الطبیعه جلوه ننماید عقول بشریّه بلوغ نیابد عالم انسانی آینه عالم بالا نگردد و قوه روحانی بر قوای حیوانی غلبه نکند جمیع این کمالات بمبدئیت الهیه حصول یابد و عالم انسانی بآن محتاج ...»

بدائع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا جلد اول - ص ۲۴۳



«... دین نه تنها سبب محبت است بلکه اعظم قوتی است که در عالم وجود برای الفت و محبت متصور است، قوای سائر و سیاسیه نمیتواند از عهده این اتحاد برآید، نمی‌تواند ارتباط بین قلوب دهد هکذا علم و معارف نمی‌تواند اینطور محبت بین قلوب بیندازد آن قوه قوه دین است که تولید محبت می‌کند شرف و عزت می‌بخشد قوه دین است که ریشه عداوت و بغضا

را از بین بشر می‌اندازد قوهٔ دین است که عالم را نورانی می‌کند قوهٔ دین است که حیات جاودانی می‌بخشد...»



«... در عالم انسانی امری أعظم از تفهیم و تفهیم نیست تربیت صحیح منوط به تفهیم و تفهیم است تعلیم علوم منوط باین است و این است سبب تحصیل معارف عمومی و باین سبب انسان از هر امری واقف شود پس اگر وحدت لسان باشد جمیع افراد بشر باسانی یکدیگر تفهیم نمایند...»

خطابات حضرت عبدالجباء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۲۲۲ و ۲۲۶



«... کائنات عمومیّه عالم هر یک منفرداً زندگی می‌توانند هر شجری منفرداً نشو و نما نماید بدون آنکه از سایر اشجار مستفید شود همچنین حیوان منفرداً زندگی تواند و لکن انسان ممکن نیست نوع انسان محتاج تعاون و تعاضد است محتاج مرادوه و اختلاط است تا کسب سعادت و آسایش کند و راحت و آرامش یابد...»



«... جمیع کائنات اسیر طبیعت است مگر انسان آزاد است و این آزادی بواسطه علم است علم قواعد احکام طبیعت را بهم زند نظام طبیعت را درهم شکنند علم جمیع بشر را متحد کنند علم جمیع ممالک را یک مملکت نماید جمیع اوطان را یک وطن کند علم جمیع ادیان را دین واحد کند زیرا علم کاشف حقیقت و ادیان الهی کلّ حقیقت...»

خطابات حضرت عبدالجباء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۳۳-۶۳



«... ای امة الله چون افواج نساء عالم نگری چون امواج پیایی باین عالم پی نهند و جوفه جوفه بیدار عدم راه برند نه ثمری نه فائده و خیرری مگر ورقسانی که در ظلّ سدرهٔ رحمانتت درآیند و بنور صبح هدایت افق قلب بیارایند این ورقات از افق عزت طالع گردند و چون سُرج نورانته در رُجاجة ملکوت برافروزند...»

بشاره الثور - ص ۵۰۳



«... امروز چنان تأییدی از ملکوت الهی ظاهر و باهر که اگر نفسی از امام رحمن موفق بآن شود قلوب در دست تصرف او اسیر و مهتر و متحرک است و ارواح به بشارات او مستبشر و منشرح گردد...»

مکاتیب حضرت عبدالجباء جلد ثانی - ص ۹۳



«... دیده پاک ادراک مشاهده و لقا نماید و مشام پاک استشمام رائحه گلشن عنایت فرماید و قلب پاک آینه جمال حقیقت گردد...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۲۲۵ *

«... این معلوم است هر نفسی که قوه قاهره بیند فوراً خضوع کند و خاشع گردد هر عاصی فوراً مطیع شود اگر انسانی را هزار کتاب نصایح بخوانی متأثر نشود دلالت کنی و بیاناتی نمائی که در سنگ تأثیر نماید در او اثر نکند بجزئی قوه قاهره چنان متأثر شود که فوراً خاضع و خاشع گردد...»

✱

«... قوه اراده هر پادشاه مستقلی در ایام حیاتش نافذ است و همچنین قوه اراده هر فیلسوفی در چند نفر از تلامیذ در ایام حیاتش مؤثر اما قوه روح القدس که در حقایق اشیاء ظاهر و باهر است، قوه اراده انبیا بدرجه‌ئی که هزاران سال در یک ملت عظیمه نافذ و تأسیس خلق جدید می‌نماید و عالم انسانی را از عالم سابق بمالم جدید نقل می‌نماید ملاحظه نمائید که چه قوه ایست این قوه خارق‌العاده است و برهان کافی بر حقیقت انبیا و حجّت بالغه بر قوت وحی است...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۲۹-۲

✱

«... مقصود مبارک از حمل این ثقل اعظم... و حمل سلاسل و اغلال و تجسم مظلومیت کبری ائنان و یگانگی من فی العالم بود و ظهور آیه توحید الهی بالفعل بین اسم تا وحدت مبده در حقائق موجوده نتیجه خاتمه گردد و نورانیت لن تری فی الخلق الرحمن من تفاوت اشراق کند...»

✱

«... هیكل عالم مرده است باید زنده نمود پژمرده است باید تر و تازه کرد افسرده است باید افروخته نمود مرکز بغضاست باید مطلع حُب و ولا کرد مصدر یگانگی است باید محور یگانگی نمود معرض خذلان ابدیست باید مطلع انوار عزت سرمدی کرد...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۳۷۲-۲۸۷

✱

«... بیا کلید تبلیغ را به تو بدهم، کسی را که می‌خواهی تبلیغ کنی دوستش بدار، چون دوستش داشتی دوست می‌دارد، چون دوست داشت بیانت در او نفوذ میکند فی امان الله...»

تذکره شعری قرن اول بهائی - ص ۳۹۸ *

«... در الواح الهی ذکر حکمت گشته و بیان مراعات مقتضیات مکان و وقت شده مراد سکون روحی و شتون عنصری نبوده بلکه مراد الهی این بوده که شمع در جمع برافروزد نه در صحرای بی نفع ماء فیض الهی بر ارض طیبیه نازل گردد نه ارض جزیره و الا خاموشی شمع را حکمت نتوان گفت و پریشانی جمع را علامت وحدت نتوان شمرد افسردگی و مردگی حیات و زندگی تعبیر نشود و ناتوانی و دزماندگی هوشمندی و زیرکی نگردد ایدکم الله یا احبنا الله علی الاشتغال بنار محبت الله...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۲۴۵



«... حسن نیت به جهت اعمال حسنه لازم است تا نیت خیر که بمنزله ریشه و اصل محکم و متین نباشد شجره عمل بار و برکت و نتیجه حاصل ننماید و ثمرات طیبیه نبخشد...»

کتاب اخلاق بهائی - ص ۱۲۳



«... ارباب دانش عاشق شمسند نه مفتون مشارق و مطالع و اهل بصیرت طالب حقیقتند نه مظاهر و مصادر لهذا آفتاب در هر برج و مشرقی طلوع نماید ساجد گردند و حقیقت از هر نفس مقدسی ظاهر شود طالب شوند این نفوس همیشه بحقیقت پی برند و از آفتاب جهان الهی محتجب نگردند...»

مفارضات حضرت عبدالبهاء - ص ۵۹



«... این را بدانید که ترقی ملت منوط بنفوذ و عزت و قوت دولت است قوت دولت مشروط بعلو و ثروت و سعادت ملت، این دو توأم است بعضی بیخردان چنان گمان کنند که اگر در نفوذ حکومت خلل و فتوری حاصل شود آسایش و خُبور رخ بگشاید نه چنانست آنچه نفوذ حکومت عادلانه بیشتر گردد ملت قدم پیشتر نهید هذا امر محتوم لا یتردد فیه الا کل جهول و ظلام...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۳۹۰



«... از فقر منال و به توانگری مبال و از عُسرت در معیشت مسحزون مباش و از تنگی دست دلخون مگرد ایامی است در گذر است و حیاتی است بی اثر و ثمر مگر نفوسی که به نَفَس رحمان زنده گردند و قلبی که به ذکر حق مشغول شوند و حیات ابدیه یابند و موهبت

سرمدیه جویند الطاف ربّانی بینند عواطف سبحانی مشاهده نمایند آیات هدی ترتیل نمایند تأیید ملاء اعلی ملاحظه فرمایند این نفوس بزرگوارند و به موهبت پروردگار باقی و برقرار خواه غنیمت باشند و خواه فقیر خواه اسیر باشند و خواه امیر...»

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۸۰



«... اگر دوستی به دیگری محبت دارد آرزویش اظهار آن محبت است و حال آنکه میدانند دوستش از محبت او آگاه است با وجود این میل دارد احساسات خویش را بیان کند خدا از آرزوهای قلوب خبیر و علیم است ولی عواطفی که انسان را به مناجات با حق دلالت می‌کند از مقتضیات طبیعت است که ناشی از محبت انسان است به حضرت یزدان...»

مجله فورت نایت رویو ۱۹۱۱ - در جواب سائلی است



«... خدمت دوستان فخر عالم انسانی است و عبودیت یاران موهبت رحمن...»

بشارة النور - ص ۲۹۰



«... واقعاً خواب خیلی سبب آسودگی جسم است انسان را راحت می‌کند خوابی که مانند موت است و بیخبری از عالم است سبب آسایش تن و حفظ صحت جسمانی است ملاحظه نمایند حیاتی که سبب آسایش چنین خواب و بیخبری است چه اهمیت دارد باز خواب بهتر از خوراک است خیلی راحت تر است زیرا غذا انسان را سنگین می‌کند افسرده می‌نماید اگر نتیجه حیات این خورد و خواب باشد فی الحقیقه این همه ایام حیات بی نتیجه می‌ماند...»



«... شفا دو قسم است جسمانی و روحانی خدا دوا را بی سبب خلق نکرده در اشیاء تأثیرات گذارده پس برای امراض جسمانی دوا لازمست و در امراض روحانی و سوء اخلاق و احوال دعا...»

بدائع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا جلد ثانی - ص ۱۴۸-۱۴۹



«... نفسی بی آمال و آرزو نیست سلطان و گدا هرکس مبتلا به غمی است و دچار مشکلی چون بحقیقت نگری دلی بی آرزو نیست و هیچ آرزویی من دون محنت و ملال نه، پس هرگونه آمالی سبب زحمت و وبال است و وبال است و مانع سرور و مسرت بال مگر آمال نفوسیکه

دل به جهان الهی بندند سرور روحانی یابند مسرت وجدانی حاصل نمایند آن نفوس در عین بلا شادند و در نهایت ابتلا آزاد...»

بدائع الآثار جلد ثانی - ص ۳۲

«... الحمد لله امر بهائی در دور بهائی روحانیت محضه است تعلق به عالم جسمانی ندارد نه جنگ و جدال است و نه ننگ و وبال نه نزاع با امم است و نه پرخاش با ملل و قبائل جیش محبت الله و عیش صهای معرفت الله جنگش بیان حقیقت است و جهادش با نفس اماره بدطینت مظلومیت کبری غالبیت است و محویت و فنا عزت ابدیه باری روحانیت اندر روحانیت است...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثانی - ص ۲۰۶



«... اختلاف آراء نفوس بر دو قسم است نسبی اختلاف اصلی و خلقی است و آن مانع ظهور اتحاد و الفت عمومی نیست بلکه ممد آنست مثل اختلاف الوان و اقسام گلهای گلشن و گلستان که سبب جلوه و زینت آنهاست و یا مانند اعضای مختلفه هیکل انسان که جمیع متمدن یکدیگر و سبب ظهور و بروز کمالات یکدیگرند و چون جمیع در تحت نفوذ یک قوه روحانیه در آیند اختلاف اعضاء و جوارح را حکمی نماند و هیکلی تکریم تشکیل یابد. نسبی دیگر اختلاف عرزیه است که بسبب عدم تربیت مایه جهل و جفاست و سبب ظلم و عداوت و بغضا و علت جنگ و جدال امم دنیا اینگونه اختلاف را باید زائل نمود تا بقوه معنویه احزاب و امم مختلفه در ظل کلمه واحده در آیند...»

بدائع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا جلد ثانی - ص ۲۸



«... در این قرن عظیم جمیع اصول قدیمه پوسیده بکلی متروک شده، در هر خصوص افکار جدید بمیان آمده، مثلاً معارف قدیمه متروک معارف جدید مقبول سیاست قدیمه متروک سیاست جدید مقبول علوم قدیمه بکلی متروک علوم جدیده مرغوب آداب قدیمه فراموش شده آداب جدیده بمیان آمده مشروعات جدیده و اکتشافات جدید و تحقیقات جدید و اختراعات جدیده حیرت بخش عقول گردیده، جمیع امور تجدد یافته پس باید که حقیقت دین الهی نیز تجدد یابد تقالید بکلی زائل شود و نور حقیقت بنابد تعالیمی که روح این عصر است ترویج گردد و آن تعالیم حضرت بهاء الله که مشهور آفاق است و نقشات روح القدس است...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء ثالث - ص ۳۳۲



«... اخلاقِ رحمانیه بمنزله ارواحست و کمالات جسمانیّه بمنزله اجسام، ارواح را بواسطه اجسام جلوه و ظهوری و اجسام را بواسطه ارواح، روح و فتوحی، هر دو چون در نهایت اتفاق در محشر امکان جلوه و ظهور نماید فیض موفور حاصل گردد و پرتو نور علی نور جلوه نماید...»

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سزوم - ص ۱۰۶



«... شرف و بزرگواری انسان بخون‌خوارگی و تیزچنگی و تدمیر مبادین و ممالک اجنبی و تبیر و اهلاک جیوش و اهالی نبوده بلکه سبب بلند اخترى و جوان‌بختی صیت عدالت پروری و دلجوئی عموم رعایا از اعلی و ادانی و تعمیر ممالک و مَدَن و قرئ و حوالی و نواحی و ترفیه و ترویج بندگان الهی و وضع اَس اساس اصول ترقی و توسیع حال جمهور و تزید ثروت و غنای عمومیست...»



«... شرف و مزیت اخلاف بر اسلاف در اینست که امریکه در زمان سابق بمحک تجربه رسیده و فوائد عظیمه‌اش ثابت گشته اخلاف آنرا از اسلاف اقتباس نمایند و ناسی بایشان کنند و از آن گذشته قضایای دیگر را خود کشف کرده آنرا نیز ضمیمه آن امور مفیده نمایند...»

رساله مدتیّه حضرت عبدالبهاء - ص ۷۹-۱۳۴



«... معلّم یعنی مربّی حقیقی که مظهر صفات الهیّه است و یکی از صفات او صفت رُبُوبیت است و از جمله صفات حق سبحانه و تعالی اُبُوت است چه او مبده هستی و وجود است و مطلع صفات الهیّه و مرآئی است که حکایت از آن شمس حقیقت نماید و اما معلّم باصطلاح فلاسفه، شخصی است که نظیر ندارد اما باصطلاح ما مسیح معلّم بود یعنی مرکز انوار الهی مانند آینه‌ئی که در نهایت صفا و حاکی از انوار شمس است مقصد ما از معلّم اینست که مظهر الهی مرکز کمالات عمومیّه در عالم انسانی است و واسطه عظمی بین خالق و خلق...»



«... امر بهائی شامل اصول جمیع ادیان است چونکه صد آمد نود هم پیش ماست...»

بدائع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا جلد ثانی - ص ۲۴۹-۲۱



«... هر یومی از حیات انسان حکم ورقی از کتاب دارد و صحیفه‌ای از صفحات شمرده می‌شود و هر ماهی مجموعه‌ای و هر سالی کتاب مبینی و اعمال و گفتار و کردار و احوال و اخلاق بمنزله نقوش و رسوم و سطور و خطوط، اگر مندرجات این سفر جلیل از اسرار یوم ظهور و شتون رحمانی مُجَلّی طور باشد جهان را روشن و نورانی گرداند و اگر معانیش از حقائق مقتضیه عالم بشریت باشد حزین و غمگین گردد، پس بجان بکوش که از کتب عِلّیین باشی و از گروه من اوتی کتابه بیمینه و از فُجّار بیزار گردی که صحائف سَجّین و از اهل درک اسفل سافلینند...»

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سّوم - ص ۱۲۰



«... انسان عبارت از حقیقت روحانیّه است و آن حقیقت نافذ در کلّ اشیاء است و آن حقیقت است که اکتشاف اسرار غیبیه نماید و آن حقیقت جمیع علوم و صنایع و بدائع و آثار ظاهر کند جمیع آنچه از آثار بشریه ملاحظه مینمائی جلوه‌ئی از ادراکات اوست و محیط بر جمیع اشیاست و مدرک جمیع اشیاء ملاحظه نمائید که این علوم و فنون و صنایع و بدائع موجوده هر یک در حیز غیب بوده و مجهول و سّر مکنون و غیر معلوم بوده روح انسانی چون محیط بر اشیاست اکتشاف ادراک آن نموده و از حیز غیب آنرا برصه شهود کشیده پس ثابت و محقق شد که روح انسانی کاشف اشیاء و مدرک اشیاء و محیط بر اشیاست...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء ثالث - ص ۱۸۷



«... تَاهَلّ بموجب شریعة الله لازمست در جوانی نتایج و برکاتش معلوم نیست ولی بعدها انسان می‌بیند عائله‌ئی تشکیل نمود و خیلی متلذذ میشود و محظوظ دیگر آنکه تَاهَلّ برای انسان حصنی می‌گردد که از هوس و هوی مصون مینماید و محفوظ سبب عفت و عصمت انسان می‌شود چه عندالله امری اعظم از عصمت و عفت نیست این اعظم مقامات عالم انسانی است و از خصائص این خلقت رحمانی و دون آن از مقتضیات عالم حیوانی لهدا تَاهَلّ بسیار مبارکست و عندالله مقبول...»



«... گریه مکن مویه منما فریاد بر مبار اشک از دیده‌ها مبار سرور و حزن دنیا هر دو در گذر است و عزّت و ذلّت آن هر دو فانی...»

بدائع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا جلد ثانی - ص ۲۳۳-۲۶۷



«... فَرْجِ آسایش و گشایش بعد از تنگی و آزمایش است امروز جهان پُر پُر خاش و جنگ و جدال است و در نزاع و قتال، دُؤَل مانند عقارب تیز پُر مترصد قتال و عقاب در هر بوم و بُر و ملل مانند ماران هریک در کمین دیگران، اکثر بشر جانورند نه جانپور، درنده گانند نه آزادگان، خونخوارند نه هوشیار، عقاربند نه آقارب، مغاربند نه مشارق، لهذا در ظلمات این آزمایش باید بهمت احتبای الهی نور آسایش بدرخشند، حرب به صلح و دشمنی به دوستی و جنگ به آشتی مبدل گردد تا آفاق عالم به روح اسمِ اعظم زنده شود و حقایق انسانیّه به حیات ابدیه فائز گردد...»

گزیده‌ئی از منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۶۶



«... تا توانی ثابت باش و راسخ نابت باش و ناطق پُر شور باش و بی‌غرور، باعث سرور باش و دافع شرور به' عنایت جمال مبارک بشارت ده مسرت بخش منقبت جو، موهبت طلب علویت خواه، این مواهب در خضوع و خشوع و انکسار و تذلل و تبذل و محو و فنا و نیستی و انهدام حاصل گردد و این از لوازم عبودیت است کُل را به آن بخوان...»

نشریه پیام بهانی دسامبر ۱۹۹۷



«... ثروت و غنا مانند تپّه‌های سیّار ریگ می‌آید و می‌رود لهذا ابداً در نزد اهل دانش اهمیتی ندارد...»

بشارة الثور - ص ۲۴۵



«... این قوه قدسیّه که از ماوراء طبیعت است زیرا قوانین طبیعت بشکند باوجود این براهین واضحه چقدر انسان غافل است که پرستش طبیعت کند و خود را بنده طبیعت شمرد این چه نادانیت است که انسان از حیّ قدیر غافل شود و از ودیعه ربّانیّه که در نفس خویش مودعست بیخبر ماند و اسیر عالم طبیعت گردد این است کوری حقیقی اینست کوری واقعی اینست گنگی ابدی اینست نهایت درجه حیوانی...»

خطبات مبارکه در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۱۳



«... موت سبب نجات از مفاوز فراق است و سبب ورود در حدائق وصال، باعث خلاصی از تنگنای خاکدان فانی است و علت طیران بفضای پرگشایش جهان الهی...»



«... اگر بحقیقت نظر نمائی جمیع مواقع و موارد در این جهان فانی محلّ قربانی است و لکن قربانی‌ها متفاوت یکی قربان امراض شود و دیگری قربان اعراض و دیگری قربان شئون

عالم خاک و لکن تو از خدا بخواه قربان جمال رحمن شوی ...»

بشاره‌الغور - ص ۴۴۰ و ۴۱۶



«... باید نساء در تربیت خود و تحصیل کمالات بکوشند به تربیت احقاق حقوق خویش نمایند نه به زور و زجر زیرا بحسن تدبیر و تربیت طلب مساوات نمودن شأن عاقل است شخص دانا به تحصیل کمالات طلب حقوق خویش نماید، اما نادان بقوه جبریه ...»



«... راه ترقی عالم نساوان و حفظ حقوق ایشان، به اعتدال در امور و حصول تربیت و آداب الهیه و کمالات انسانیته، معلق و مربوط است نه دون آن ...»



«... ضوب برای حیوان هم جائز نه حُسن تربیت حیوان را در تحت تربیت وارد شاخ کج را راست و خارستان را گلستان نماید عربها در وقت تربیت اسب را نمیزنند می‌گویند از زدن، اسب بدرفتار و سرکش می‌شود ...»

بدائع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا - جلد ثانی - ص ۳۰، ۳۶ و ۸۰



«... از أعظم اساس دین الله و معانی کلمه الله تعاون و تعاضد است زیرا عالم انسانی بلکه سائر کائنات نامتناهی به تعاون و تعاضد قائم اگر تعاون و تعاضد متبادله در بین کائنات نماند وجود بکلی متلاشی گردد ... علی‌الخصوص بین احتیای الهی باید این اساس قویم در نهایت متانت باشد بقسمی که هر یک در جمیع مراتب مدد به یکدیگر رسانند چه در مراتب حقایق و معانی و چه در مراتب جسمانی علی‌الخصوص در تأسیسات عمومی که نتایجش راجع به کل افراد است ...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ - ص ۱۲۸



«... ای ناظر الی الله فارسی و عربی و توکی هر سه لسان عاشقان جمال جانان است عشق را خود صد زبان دیگر است مقصد معانی است نه الفاظ، حقیقت است نه مجاز، صهبای حقایق و معانی در هر کاسی گوارا، خواه جام زرین باشد خواه کاسه گلین ولی البته جام بلور و مرصع لطیف تر ...»

مانده آسمانی جلد نهم - ص ۳۵



«... در وقت خوابِ اطفال، امهات باید غزلیات جمال مبارک را بخوانند تا از سن طفولیت این اطفال به آیات هدی تربیت شوند...»

مانده آسمانی جلد ۵ - ص ۲۰۰



«... خرق سبب التیام است و زجر علت اهتمام منع باعث تشویق است و تهدید بادی تحریص ریشه در حقیقت قلوب پنهان و شاخ عیان و نمودار چون شاخی قطع شود شاخهای دیگر بروید...»



«... در کشور وجدان جز پر تو انوار رحمن حکم نتواند و بر سریر قلوب جز قوه نافذه مالک الملوک حاکم نشاید اینست که هر قوه را معطل و معوق توان نمود جز فکر و اندیشه را که حتی انسان بنفسه منع اندیشه و خاطر خویش نتواند و سد هواچس و ضمائز خود ننماید...»
مقاله شخصی سیاح - ص ۲۶-۶۳



«... هجوم هر ملتی بر ملت دیگر و تمدی هر نفسی بر سائر نفوس طبیعی است و این بمقتضای طبیعت است که هر کس نفع خود و ضرر عموم می خواهد مثل گرگ درنده که اگر بتواند جمیع گوسفندهای دنیا را میدرد و هر حیوانی جمیع علفهای دنیا را برای خود میخورد طفل پستان مادر را میگزرد و اگر طفل دیگر از آن پستان شیر خورد او را میزند این بمقتضای طبیعت است پس انسان را هیچ مانعی از اخلاق مذمومه نیست مگر تربیت...»



«... کاری که خدا در جلو انسان میگذارد لابد طافت هم می دهد ما نباید همیشه باسایش تن ناظر باشیم بلکه باید طلب مقصود و مقصدی عالی نمائیم ولو منافی راحت تن باشد...»

بدائع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا جلد ثانی - ص ۱۰۳ - ۹



«... در میان کائنات، ذی روح را اراده و اختیاری است و حرکت و اکتسابی، حیوان در اسفل درجات ذی روح است ولی چون مؤید به عقل و هوش نه اگر حرکتی مخالف نظم طبیعی نماید در این غرور معذور زیرا بمقتضای طبیعت متحرک و اسیر غیر متمسک اما انسان که اشرف کائنات ذی روح است و متحرک به اراده و مؤید به عقل و هوش لهدا باید در جمیع کمالات فائق بر کائنات باشد و اگر از این موهبت محروم بنایت مقدوح و مذموم و بدترین نوع

از منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۰۵



«... باید به لسان ملکوتی صحبت بداریم یعنی به لسان روح زیرا لسان روح و جان موجود که با لسان دارج عادی فرق بی منتهی در میان، مانند فرقی که بین زبان ماست با حیوان که فقط صوت است و فغان، اما لسانی که با حق همراز و به راز و نیاز زبانی است که روح با حق تکلم مینماید و چون در حالت مناجات آئیم از قیودات ناسوتی آزاد شده توجه به حق داریم و گویا در آن حین ندای الهی را در قلب بشنویم، بدون الفاظ صحبت کنیم، مخابره نمائیم، گفتگو با خدا کنیم و جواب شنویم، جمیع ماها چون بچنین حالت روحانی واصل گردیم ندای الهی را بشنویم ...»

کتاب بهاء الله و عصر جدید - ص ۹۱



«... چون در اجزاء بدن مانند جزء شکری یا نشوی ازدیاد و نقصانی حاصل شود مرضی عارض گردد پس بواسطه ادویه‌ئی که سبب تعدیل آن اجزاء می‌شود باید معالجه نمود و الا هر قدر انسان ذکر بخواند یا فکر کند رفع عطش نمیشود، شبهه‌ئی نیست که گاهی سرور قلبی مُمد صحت و سبب تخفیف آلم میشود اما نه در همه جا و همه وقت حال ما در شفای الهی و علاج روحانی مذاکره مینمائیم که نسبت بآن معالجه جسمانی اهمیتی ندارد. امید چنانست که شما از توجه بملکوت الله و انتشار معرفت الله هر دو صحت و شفا را حاصل نمائید، چه بسیار از نفوسی که جسمشان علیل است لکن روحشان در کمال قوت و قدرت است بالعکس بعضی جسمشان در کمال صحت است اما روحشان در نهایت ضعف و کدورت ...»

بدائع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا جلد ثانی - ص ۲۸۴



«... اگر حیوانی درندگی بنماید بجهت طعمه است عقل ندارد که فرق بگذارد میان ظلم و عدل، قوه معیّره ندارد و لکن انسان چون درندگی نماید بجهت طعمه نیست بجهت طمع است بجهت حرص است حال آبا سزاوار است که چنین وجود شریف یعنی انسان که از عقل سلیم مستفیض است با چنین افکار عالیه با وجود اینهمه علوم و فنون با وجود این اختراعات عظیمه با وجود این آثار عقلیه با وجود این همه ادراکات با وجود اینهمه اکتشافات باز داخل میدان جنگ شده خون یکدیگر را بریزند و حال آنکه انسان بنیان الهی است بنیان بشر نیست، اگر بنیان بشری را خراب کنی لابد صاحب بنا مکدر شود پس چگونه انسان را که

بنیان الهی است خراب کند شبهه نیست که سبب غضب الهی است ... لهذا محتاج تربیت است
 علی‌الخصوص تربیت الهی مظاهر مقدسه الهیه مرتبی حقیقی بودند ...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۲۱۰



«... ملاحظه کنید در تاریخ چه چیز سبب اتحاد امم شد چه چیز سبب ترقی جمیع بشر
 شد اگر به تدقیق و تحقیق در جمیع تواریخ ملاحظه کنیم می‌بینیم که اساس اتحاد و اتفاق همیشه
 ادیان الهیه بوده است و اعظم سبب محبت و وحدت بشر بوده است ...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۹۴



«... ای احبای الهی اگر سرور و حُبور و آسایش جان و راحت عبدالبهاء را خواهید بر
 اتحاد و اتفاق بیفزائید و جمیع امواج یک بحر گردید و حلقه‌های یک جوشن در یک هوا
 پرواز نمائید و به یک نمه و آواز ترم ساز این سبب سرور ابدی است و راحت قلب و جان
 سرمدی ...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۳۹۱



«... اول باید وجود انسان خود منقطع و منجذب باشد تا نفسش در دیگران تأثیر
 نماید هرکس در این میدان قدم گذاشت موفّق شد و به نفحات روح القدس مؤید شد هم خود
 هدایت گردید و هم سبب هدایت دیگران شد ...»

مانده آسمانی جلد پنجم - ص ۴۲



«... اوساخ عالم طبیعت صفات قبیحه است، غضب است، شهوتست، حُب
 دنیاست، تکبر است، کذبست، نفاق است، تزویر است، خودپرستی است و امثال ذلک انسان از
 صولت نفس و هوی جز بتأییدات فیض روح القدس خلاص نشود ...»



«... در انسان قوای خمسۀ ظاهره جسمانیّه موجود ... و همچنین قوای معنویّه دارد، قوه
 متخیله که تخیل اشیاء کند و قوه متفکره که تفکر در حقایق امور نماید و قوه مدرکه است که
 ادراک حقایق اشیاء کند و قوه حافظه است که آنچه انسان تخیل و تفکر و ادراک نموده حفظ
 نماید و واسطه میان این قوای خمسۀ ظاهره و قوای باطنه حس مشترک است یعنی در میان
 قوای باطنه و قوای ظاهره توسط نماید و قوای ظاهره آنچه احساس نموده گرفته بقوای باطنه

دهد این را حتی مشترک تعبیر نمایند که مشترک در بین قوای ظاهره و قوای باطنه است...»

✽ ملازمات حضرت عبدالبهاء - ص ۷۱ و ۱۵۹

«... انسان دو قسم استعداد دارد فطری و اکتسابی مانند سایر کائنات که هریک استعداد و خاصیت طبیعی دارد و یک کمال و جلوه‌ئی که در ظل تربیت مزیّتی تحصیل نماید هرچند در هر شیئی خاصیت طبیعی او ممدوح است اما چون در ظل تربیت آید کمال دیگر حاصل نماید پس خاصیت و استعداد فطری و طبیعی اشیاء در مقام خود ممدوح است و هیچ شیئی بی اثر نه لکن کمال هر شیئی منوط تربیت و استعداد و شخصیت ثانویه است ولی افسوس که انسان استعداد فطری را هم زائل نماید بجای آنکه سمّ را علاج قرار دهد آنرا سبب هلاکت می نماید...»

بدایع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء بااروپا و امریکا ثانی - ص ۱۳۸



«... در این دور بهاء الله اقرار و اعتراف لسانی و ایمان و ابقان لفظی و اتساب صوری ابداً حکمی ندارد بلکه باید یاران الهی و امام رحمن به اخلاق و آداب و رفتاری قیام نمایند که تعالیم بهاء الله در وجود آنان مجسم گردد بعمل ترویج آئین ملکوت الله کنند نه بقول تا از جواهر وجود شوند و آیات ملکوت الله گردند و به علو عرفان ربایات ملاء اعلی شوند...»

منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۹۴



«... همیشه در فکر هدایت نفوس مهم باشید زیرا چون یک نفر از آنان زنده گردد سبب هدایت هزار نفس شود و بسهولت روح حقیقت در عروق و شریان جَم غفیری سرایت نماید...»

✽ مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثانی - ص ۱۳۹

«... اگر چنانچه از نفسی قصور حاصل و من بهمهربانی با او رفتار نمایم این نه از غفلت است بلکه چون بقصور خود معترفم و بحال خود ملتفت تعرض بدیگری ننمایم. در انجیل مذکور است که ضعیفه زانیه بحضور حضرت مسیح حاضر شد و اقرار کرد حاضرین گفتند چرا حکم به رَجْم نمیرمائی فرمودند هرکس مستحقّ حدّ شرعی نیست یعنی گناهی ننموده است برخیزد و این زانیه را رَجْم نماید. جمیع چون نظر بخویش نمودند گنه کار یافتند لهذا هریک بطرفی فرار نمودند. حال این مقام است که باید همواره منظور نظر باشد و الا کار مشکل است...»

رَجْم: با سنگ زدن، نفرین کردن، لمن و طرد کردن، سنگسار کردن

✽ مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثانی - ص ۱۴۷

۶ هزار لت - ص ۱۸۹

«... خدا جمیع را بصورت و مثال خود خلق کرده فرموده انسان را بصورت و مثال خود خلق کنم، پس جمیع بشر بصورت و مثال الهی خلق شده‌اند نهایت در بعضی صورت و مثال الهی ظاهر است و در بعضی پنهان، مانند این چراغ‌هایی که بعضی روشنند و بعضی تاریک باید بکشیم تا همه روشن شوند...»



«... کرهٔ ارض قبور ماست یعنی قبور ابدی ماست اگر انسان چند روزی روی آن زندگانی نماید بعد قبر ابدی انسان می‌شود، اگر ایامی روی زمین راه می‌رود الی‌الابد زیر زمین می‌خواهد آیا جایز است انسان قبرستان را بپرستد برای قبر نزع و جدال نماید این زمین قبرستان ماست چرا برای آن دعوی کنیم... این چه جهالت است...»

خطبات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۱۰۷-۱۰۸



«... این عصر و قرن در جمیع مراتب تفوق و امتیاز بر سائر قرون دارد و در نزد اهل دانش و فضیلتی این عصر از مورّخین و غیره محقق و مسلم است که مآثر این قرن از مفاخر پنجاه قرن افزون است و این قرن حکم آفتاب دارد و قرون سائره حکم نجوم این عصر نظیر بحر است و سائر اعصار بپشابه نهر...»



«... اگر تألیف و کتب قرون اولیٰ بنامها و قرون وسطی باسرها و قرون اخیره باجمها جمع گردد یقین است که تألیف و صحائف این قرن عظیم افزون است و همچنین صنایع و بدایع و اکتشافات فنیّه و مشروعات مفیده و مدتیّت کامله و اتساع افکار و ازدیاد فهم و ادراک و ظهور اسرار کائنات و بروز حقائق ممکنات، این قضیه مسلم عمومست و کل اقرار و اعتراف می‌نمایند ولی از سبب حصول این علویّت و ظهور این فضائل و موجد این ترقی و فلاح و نجات غافلند افسوس که بر خوان نعمت حاضرند و از خان سالار غافل...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ - ص ۹۷-۹۸



«... من مبین آیات جمال مبارکم و منصوب قلم اعلیٰ کلّ باید اطاعت نمایند جمیع امور به مبین راجع و اما بعد رجوع کلّ به بیت العدل الهی است...»

بدائع الآثار جلد اول - ص ۱۱۱



«... هرچند به جسم ضعیف و نحیفی ولی به جان قوی و شدید قوت روح لازم

زیرا این موهبت عالم انسانی است اما قوت جسم نعمت است ولی اهمیتی ندارد زیرا گاو کوهی و شتر عربی و فیل منگولوسی هندی را قوتی که در جسم انسان منتعم و مستحیل است لکن قوت روحانی انسان را ملاحظه کن که یک طفل صغیر عرب دو هزار شتر تازی و یک طفل نحیف هندی فیل منگولوسی را زیر بار می آورد پس واضح شد که امتیاز انسان به قوت روح است نه جسم....»

گزیده‌ئی از متنیاتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۱۸



«... نفوس دارای دو استعدادند یکی بصر قوه طبیعی و دیگری به تربیت معلّم عالم انسانی حاصل شود و استعداد طبیعی نیز ظهور و بروزش کاملاً بسته به تربیت است و تعلق به کوشش خود انسان، یعنی استعداد طبیعی بدون تربیت و کوشش انسانی کاملاً ظاهر نشود و کمال آن منوط به سعی و تربیت است...»

بدائع الآثار جلد اول - ص ۶۵



«... ظهور مظاهر اُحدیه محض احیای ارواح در قمیص خلق جدید است و اشراق شمس حقیقت محض تربیت و ترقی در جمیع مراتب در این عصر مجید باوجود این نفوس پر خُمولی که بذاتها محتاج مربی و محافظ و معین هستند چگونه توانند که مربی آفاق گردند و فائض بر اهل میثاق لاوالله

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

مریض طبیب نگردد و ناتوان پزشک دانا نشود...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثانی - ص ۱۸۱



«... امروز جمیع طوائف امم عالم بخود پرستی مشغول نهایت سعی و کوشش می نمایند که منافع ناسوتی خویش را ترویج نمایند خود را می پرستند نه ذات الهی را و نه عالم انسانی را، منفعت خویش می طلبند نه منفعت عمومی را و این بسبب آنست که اسیر عالم طبیعتند و از تعالیم الهی و فیض ملکوتی و انوار شمس حقیقت بی خبر...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۸۸



«... ای یاران عبدالبهاء ایام بسر آید و حیات نباید و اگر انسان در اعلاء کلمه الله نکوشد عاقبت حسرت اندر حسرت است و هجران و حرمان پس تانفحه‌ئی از حیات باقی، باید ساقی شد و باده روحانی نوشاند به جان و دل کوشید که برگی برآرید و ثمری بیار آرید و

شکوفه‌ای نموده و توشه‌ای گیرید و چنان به آتش عشق برافروزید که شعله‌اش به ملاء اعلیٰ رسد و اهل ملکوت ابهی را فرح و سرور دهد و جذب و طرب بخشد و به شوق و شمع آرد...»

گزیده‌ن از منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ - ص ۲۱۷



«... موسیقی از علوم ممدوحه درگاه کبریاست...»

گنجینه حدود و احکام - ص ۱۲۸



«... موسیقی آیتی از آیات الهی است چنانچه آن موسیقی اجسام را به حرکت آرد موسیقی الهی و ندای آسمانی قلوب و ارواح را اهتزاز بخشد...»

بدائع الآثار جلد ثانی - ص ۲۷۵



«... در پیش خدا سفید و سیاه نیست جمیع رنگها رنگ واحد است و آن رنگ عبودیت الهی بو و رنگ حکمی ندارد قلب حکم دارد اگر قلب پاک است سفید و سیاه هیچ لونی ضرر نرساند خدا نظر بالوان ننماید نظر بقلوب نماید هرکس قلبش پاک تر بهتر هرکس اخلاقی نیکوتر خوشتر هرکس توجهش بملکوت ابهی بیشتر پیشتر، الوان در عالم وجود هیچ حکمی ندارد...»



«... امروز چیزی که خیر محض است آن امور روحیه است که خیر محض و صیرف خیر است ابدأ از هیچ جهت ضرر ندارد بجهت اینکه نور است و از نور ضرری حاصل نمی‌شود...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۲۶۱-۲۶۷



«... دین الله یکی است که هر بی عالم انسانیت و لکن تجدد لازم درختی را چون بنشانی روز بروز نشو و نما نماید و برگ و شکوفه کند و میوه تر بیار آرد لکن بعد از مدت مدید کهن گردد از ثمر باز ماند لهذا باغبان حقیقت دانه همان شجر را گرفته در زمین پاک میکارد دوباره شجر اول ظاهر می‌شود...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ - ص ۳۷۵



« ... هر چند طوائف و ملل سائره از فلاسفه بعضی از الفاظ بر زبان برانند که دلیل بر صلح و سلام باشد یا دلالت بر حسن رفتار کند ابداً حکمی ندارد گفتگوی محض است و لکن وصایا و تعالیم اسم اعظم نافذ در قلوب، ثابت در نفوس است آثارش ظاهر انوارش ساطع آیاتش باهر و اشاراتش لامع است ... »

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ - ص ۱۴۴



« ... اشتراکیون می خواهند اشتراک و مساوات بزور جاری نمایند با آنکه مواسات حکم الله است مشککتر است چه که صاحب نعمت باید دیگران را مقدم بر خود داند این جاری می شود و سبب آسایش خلق و مؤید نظم عالم است زیرا موکول بر رغبت و رضایت منفق است ولی اشتراک و مساوات با آنکه سهل تر است و صاحب نعمت با دیگران مساویست نه مؤخر این جاری نمی شود و باعث فتنه و آشوبست زیرا منوط بعتف و جبر است ... »

بدائع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا جلد اول - ص ۲۵۱



« ... حفظ حقوق بشر و دفع شرّ غیر از جنگ است البتّه بشر حقّ انتقام ندارد اما هیئت جامعه باید محافظه و مدافعه نماید ... »

بدائع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد ثانی - ص ۷۹



« ... ای بنده الهی خطوط نقوش است و علائم و اشارات دالّه بر الفاظ و کلمات و این علامات در هر طایفه و اقلیم مختلف و متفاوت و هریک را خطوط و اشاراتی مخصوص و حُسن خط عبارت از انتظام این اشارات و علامات لهذا اگر در خط دقت نگردد و یا آنکه از اصل انتظام نداشته باشد گمان بی احترامی به شما نشود و سبب اعتراض نگردد حضرت رسول ص از اصل اُمّی بود و اکثر از اولیای رحمن و انبیای عظام یک حرف مرقوم نفرمودند و میرعماد و درویش و شفیعا در خط کرامات نموده اند و قدرت ظاهر کرده اند پس در رتبه اولیه باید در تحصیل معانی الهیه بکوشی و در طلب عرفان جهد نمائی و در رتبه ثانیه در تحصیل خط بکوشی ... »

مانده آسمانی جلد پنجم - ص ۱۲۸



« ... انسان در نهایت رتبه جسمانیات است و بدایت روحانیات یعنی نهایت نقص است و بدایت کمال در نهایت رتبه ظلمت است و در بدایت نورانیت این است که گفته اند که

مقام انسان نهایت شب است و بدایت روز یعنی جامع مراتب نقص است و حائز مراتب کمال جنبه حیوانیت دارد و جنبه ملکیت و مقصود از مرتبی اینست که نفوس بشریه را تربیت بکنند تا جنبه ملکیت بر جنبه حیوانیت غالب شود پس اگر در انسان قوای رحمانیه که عین کمال است بر قوای شیطانیه که عین نقص است غالب شود اشرف مخلوقات است...»

مفروضات حضرت عبدالبهاء - ص ۱۷۷



«... مظاهر مقدسه مرکز فیض و آثار کمالات الهیه اند، خوشا بحال نفوسی که از آن مطالع نورانیه انوار فیوضات رحمانیه اقتباس کنند. امیدواریم که احتیای الهی مانند قوه جاذبه آن فیوضات را از مبده فیض استفاضه نمایند و بانوار و آثاری مبعوث گردند که آیات باهره شمس حقیقت شوند...»



«... انسان آیت کبرای الهی است یعنی کتاب تکوین است زیرا جمیع اسرار کائنات در انسان موجود است پس اگر در ظل تربیت مرتبی حقیقی بیفتند و تربیت شود جوهر الجواهر گردد نور الانوار شود روح الارواح گردد مرکز سنوحات رحمانیه شود مصدر صفات روحانیه گردد مشرق انوار ملکوتی شود مهبط الهامات ربانی گردد و اگر چنانچه محروم ماند مظهر صفات شیطانی گردد جامع ذائل حیوانی شود مصدر شئون ظلمانی گردد اینست حکمت بعث انبیا بجهت تربیت بشر...»

مفروضات حضرت عبدالبهاء - ص ۱۶۸ و ۱۷۸



«... کلام بر دو قسم است یکی جوامع الکلمه و فصل الخطاب که بنایت موجز و مفید و دیگر اساطیر و حکایات و مسهب و طویل و مطنب است ولی معانی قلیل و کمیاب پس نفوسی که در ظل کلمه توحید داخل اهل معانی اند نه الفاظ و طالب حقایق اند نه مجاز، جمیع لسانها نزدشان محبوب و مرغوب اگر معانی موجود محبوب چه کبری و چه کردی و چه تازی و چه ذری و چه پهلوی و اگر در الفاظ، معانی مفقود، چه عربی و چه عراقی و چه حجازی...»



امر و خلق جلد ۲ - ص ۱۹۹

«... خیرات و مبرّات برای اموات سبب تهوین سیئات و تزیین حسنات گردد زیرا نفوس از آن خیرات مستفید شوند و آن مانند استغفار است و چون ثمر استغفار مسلم، خیرات و مبرّات احسن و اعظم...»



مانده آسمانی جلد دوم - ص ۱۰۶

«... اطفال شهدا گلهای حدیقه شهادتند و نهالهای جویبار جانفشانی، دیگر معلوم است که در ساحت کبریا و ملکوت ابهی به چه مباحثی متباهی...»

نیریز مشکبیز - ص ۱۸۹



«... امروز هر نفسی اطلاع بر وصایا و نصائح بهاءالله یابد و الواح کلمات و تجلیات و اشراقات و طرازات و بشارت را بخواند ابداً از برای او شبهه نماند که این تعالیم رزق امروز عالم انسانی است و سبب حیات ابدی است...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ - ص ۴۵۳



«... در انجیل مذکور که شخصی حضرت مسیح را (ای استاد نیکوکار) خطاب نمود، حضرت فرمود چرا مرا نیکوکار خطاب نمودی نیکوکار یکی است و آن خداوند است لهذا عبدالبهاء تا تواند دبدۀ خطاپوش خواهد و ستر نماید زیرا پیش از کل خود را گنه کار بیند و عاجز و قاصر در عبودیت پروردگار لهذا چون بقصور خویش مشغول بخطیئات دیگران نپردازد و همواره طلب عفو و غفران نماید و استدعای فضل و احسان...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ - ص ۱۴۶



«... ای کنیزان حضرت بی نیاز جهد و کوشش نمائید تا به آنچه سزاوار شرف و منقبت نساء است موفق شوید و شبهه نمی نیست که اعظم مفخرت نساء کنیزی بارگاه کبریا است و کنیزی درگاه، آگاهی دل است و یگانگی خداوند بی مانند و محبت قلبی امام الله، آیت عصمت و عفت بی منتهی و اطاعت و رعایت أزواج و تربیت و مواظبت اطفال و سکون و تمکین و قرار و مداومت ذکر پروردگار و نهایت اشتغال و انجذاب...»

جزوه امر طلاق - ص ۱۶



«... دهقان ماهر همیشه زراعتش پُر برکت است، زمین طیب طاهر می یابد و تخم می افشاند و آبیاری می کند و همیشه برکت آسمانی می یابد دهقان ترابی چون بکارد یک مرتبه ثمر بگیرد و لکن دهقان ملکوتی یکمرتبه تخم افشاند و الی الابد توده خرمن بردارد...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ - ص ۸۳



«... هر انسانی که راضی به ذلت نوع خویش شود البته نابود شود بهتر است زیرا

عدم او بهتر از وجود است ...»

مائده آسمانی جلد پنجم - ص ۲۷۲



« ... همتی بنمائید بلکه عالم انسانی نورانی گردد و این دوده غبرا جنت ابهی شود ظلمت احاطه نموده است و خلق و خوی وحشیانه مستولی گردیده عالم بشر جولانگاه وحشیان درنده گردیده و میدان جاهلان نادان نفوس یاگرگ خونخوارند و یا حیوان بی ادراک یا سم قاتلند و یا گیاه عاقل و باطل مگر اندکی از نفوس که فی الحقیقه فی الجمله مقاصد خیریه دارند و در فکر راحت و آسایش عالم انسانی هستند اما شما باید در این مورد یعنی خدمت بعالم انسانی جانفشانی کنید و بجانفشانی شادمانی و کامرانی نمایند ...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء ثالث - ص ۱۶۰



« ... عالم طبیعت ظلمات است زیرا منشاء هزارگونه فساد است بلکه ظلمت اندر ظلمت است نورانیت عالم طبیعت به اشراق شمس حقیقت است فیض هدایت مانند شمع است که در زجاجه علم و حکمت روشن است و آن زجاجه علم و حکمت در مشکاة قلب انسانیت ذهن آن سراج نورانی از اثمار شجره مبارکه است و به درجه‌ئی آن ذهن لطیف است که بی آتش برافروزد قوت نور و صفوت زجاج و لطافت مشکاة چون جمع گردد نور علی نور شود ...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء ثالث - ص ۳۸



« ... در عالم انسانی موهبتی اعظم از عقل نیست عقل کاشف اشیاء است عقل میزان ادراک است لهذا هر مسئله‌ئی را بعیزان عقل موازنه نمایند اگر مطابق عقل است فهوالمطلوب اگر مخالف است شبهه‌ئی نیست که وهم است ...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۱۰۴



« ... دو رایت اعظمست که بر افسر هر جهانبنانی سایه افکند، بمثابة تیر اعظم انوار ساطعه حکومتش بکمال سهولت در ارکان عالم نفوذ کند، رایت اولیه عقل و رایت ثانیه عدل است این دو قوه عظیم را جبال آهنین مقاومت نتواند و سد سکندری را متانت نماند ...»

الرسالة المدنیة حضرت عبدالبهاء - ص ۸۳



«... قسم به جمال قدم روحی لاجبائمه الفداء که تبت خالص و عمل مبرور در احجار و
صخور تأثیر نماید تا چه رسد به قلوب و نفوس...»

گزیده از لوح حضرت عبدالبهاء - لوح توزیع محفل مقدس روحانی طهران



«... ملاحظه نمائید در عالم چه انجمنها در معارف و صناعت و زراعت و
تجارت و سیاست تشکیل میشود ولی آثار هیچیک مانند انجمن الهی باقی نماند این انجمنی
است که آثار و نتایجش ابدی است پس کوشش نمائید که محفلتان ربّانی و رحمانی باشد یعنی
در وقت اجتماع قلوبتان پاک باشد و از جمیع احساسات طبیعی منزّه و مبرّأ در نهایت تقدیس و
تزیه باشید در کمال محبت و الفت بذکر الهی پردازید کلمات آسمانی بخوانید نصائح
حضرت بهاءالله را بخاطر دارید تا از ماسوی الله مجرّد شوید روحها پرواز آید افکار اتّسع
یابد احساسات روحانی غلبه کند از شئون ناسوتی فارغ گردید و بنفثات روح القدس انس گیرید
این مقام را از برای شما میخواهم امیدوارم بآن موفق شوید...»

بدائع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا جلد ثانی - ص ۲۶۹



«... عذاب بر دو قسم است عذاب لطیف و عذاب غلیظ مثلاً نفس جهل عذاب است، و
نفس غفلت از حقّ عذاب است، نفس کذب عذاب است، ظلم عذاب است خیانت عذاب
جمیع نقایص عذاب است نهایتش اینست که عذاب لطیف است البتّه انسانی که شعور داشته
باشد نزد او قتل بهتر از خطاست و لسان بُریده بهتر از کذب و افتراست و نوع دیگر از عذاب
عذاب غلیظه است که مجازات است، حبس است، ضرب است طرد است نفی است اما در نزد
اهل الله احتجاب از حقّ اعظم از جمیع این عذابها است...»

مفارضات حضرت عبدالبهاء - ص ۱۹۹



«... امور وجدانیه را امر به تعرض عین تأیید و ترویج است و آنچه بخاموشی کوشی شعله
برافروزد و علی الخصوص در امور دین و مذهب بمجرّد ریختن خون سرایت و نفوذ پیدا کند و
در قلوب تأثیر شدید نماید و این امور بتجربه رسیده است...»

مقاله شخصی سیاح - ص ۳۱



«... در عالم آفرینش مقاصد خیریه دو قسم است یک قسم تعلق به خصوص
دارد یعنی به اشخاص مخصوص این مقید است و دایره اش بسیار تنگ و قسمی دیگر تعلق به

عموم آفرینش دارد آن مطلق است و دایره‌اش وسیع و هر امری که خیر عمومی است الهی است لهذا امری که اندکی تعلق عموم دارد، در بین ملل متمدنه حصولش ممکن لکن امری که به تمامه تعلق به خیر عموم دارد آن حکمت الهی است و کلمه ربّانی این قوتی است که عالم وجود را تغییر و تبدیل کلی دهد و قوّه موجوده است ایجاد نماید و تجدید کند و خلق جدید نماید، پس تا توانی همت در امری مبذول دار که سبب ترقی عالم انسانی و علویّت نامتناهی و حیات ابدی شود...»

نشریه بانگ سرورش - جولای ۱۹۸۸



«... مقصود از حیات در این عالم دنیا آنست که انسان اکتساب فیض ابدی نماید و روی به نور ایمان روشن نماید از عین یقین نوشد به ملکوت الهی پی برد و اکتساب فضائل عالم انسانی نماید و برضای الهی موفق شود...»

بشاره‌النور - ص ۳۸۲



«... بیان انسان دو قسم است یکی بیانی است که فقط منبث از احساسات شخصی و خیال و فهم اوست این برای همه حجت و میزان نیست و سبب اطمینان قلوب نه اثنا بیانی که برهان دارد تأثیرات و نتایج عظیمه می‌بخشد مروج مسائل مهمه‌نیست که مایحتاج عالم انسانی است...»

بدایع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء باروفا و امریکا جلد اول - ص ۳۷۵



«... هر امری در عالم وجود مرکزی دارد و مرکز الفت عمومی و تربیت نفوس انسانی و اخلاق رحمانی مظاهر مقدسه الهیه‌اند که بدون شتون ملکبه و قواء ظاهره تعالیشان نافذ در قلوب بوده...»

بدایع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء باروفا و امریکا جلد دوم - ص ۲۹



«... الحمد لله در نزد جمیع ملل و امم ثابت و محقق گشت که اهل بها اهل سلام و صلاحند و بیری از جنگ و سلاح، خیرخواه عالمیان‌اند و محب جمیع آدمیان در سبیل راحت و آسایش کل خلق جانفشاند و در راه حق منفق دل و جان حال وقت آنست که باران چون دریا به جوش آیند و چون نهنک لا به خروش تا فیوضات جمال مبارک در عروق و اعصاب جمیع بشر سرایت نماید و عالم انسانی جهان رحمانی گردد و روی زمین جنت نعیم

شود نزاع و جدال بکلی برافند و وحدت حال در بین جمیع امم جلوه نماید...»

گزیده‌ئی از منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۲۲۴



«... تعلیم ششم حضرت بهاء الله تعدیل معیشت است یعنی باید قوانین و نظاماتی گذارد که جمیع بشر براحت زندگی کنند یعنی همچنانکه غنی در قصر خویش راحت دارد و به انواع موائد سفره او مزین است فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد و گرسنه نماند تا جمیع نوع انسان راحت یابند امر تعدیل معیشت بسیار مهم است و تا این مسئله تحقق نیابد سعادت برای عالم بشر ممکن نیست...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا ثانی - ص ۱۴۸



«... و اما تفاوت اخلاق من حیث التربیة این بسیار عظیم است زیرا تربیت بسیار حکم دارد نادان از تربیت دانا شود، جبان از تربیت شجاع گردد، شاخه کج از تربیت راست شود، میوه‌های کوهی جنگلی تلخ و گز از تربیت لذید و شیرین گردد، گل پنج پر از تربیت صدپر شود، امت متوحشه از تربیت متمدن گردد حتی حیوان از تربیت حرکت و روش انسان یابد، این تربیت را باید بسیار شمرد زیرا امراض همچنانکه در عالم اجسام بیکدیگر سرایت دارد بهمچنین اخلاق در ارواح و قلوب نهایت سرایت دارد این تفاوت تربیت بسیار عظیم است و حکم کلی دارد...»

مفاوضات حضرت عبدالبهاء - ص ۱۶۲

جبان = ترسو



«... از جمله تعالیم حضرت بهاء الله حریت انسان است که بقوة معنویّه از اسیری عالم طبیعت خلاص و نجات یابد زیرا تا انسان اسیر طبیعت است حیوان درنده است زیرا منازعه بقاء از خصائص عالم طبیعت است و این مسئله منازعه بقاء سرچشمه جمیع بلاایاست و نکبت کبری...»

✽ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - ص ۲۹۲

«... فنون و صنایع و حرف در این امر از عبادت محسوب، کسی که بک صفحه کاغذی را به قدر امکان بدقت تمام میسازد و در اتقان سعی بلیغ بذول میدارد این شخص خدا را تمجید میکند، پس هر همت و عملی که انسان از روی قلب بکار برد عبادت است که نهایت مقصد و مرادش خدمت به عالم انسانی...»

✽ کتاب بهاء الله و عصر جدید - ص ۸۲

«... زنهار زنهار با کسی بیگانه مباشید ولو متوحشترین روی زمین و از خدا بیخبر باشد و یا خود دشمن باشد بلکه یگانگی طلبد و آزادگی او خواهید و فرزاندگی او جوئید تا این بغض و نفاق و عداوت و جفا و ظلم و عدوان و کذب و بهتان و غرور و طغیان بکلی از میان برخیزد و جهان جنت ابهی گردد و کیهان کشور آسمان شود، نوع انسان فرشتگان گردند و افراد بشر مظهر الطاف ربّ جلیل گردد، این موهبت عالم انسانی است و این هدایت مقدسه ربّانی...»

لئالی دریای محبت - ص ۵۶



«... میگویند جنگ و جدال سبب ظهور عزّت و شہامت و تقدّم و ترقی ملل برغم یکدیگر است گوئیم اگر مقصد از غیرت و شہامت غرور و شجاعت جسمانی است و بروز قوای حیوانی، هر قدر انسان درنده تر باشد او را خوشتر است این جنگ و جدال حصر بین ملل چرا بلکه بین افراد بهتر امنیت و انتظام چه لزوم انقلاب و اعتشاش اولی و برتر اما اگر مراد از غیرت و شہامت حفاظت بنیان عزّت و سعادت و حمایت حقوق افراد در عالم انسانیت در اینصورت جنگ و جدال مخرب این بنیان است و پامال کننده حقوق جهانیان چگونه غیرت شخص معتدل و شہامت انسان عاقل راضی باین میشود که برای قطعه زمینی یا بجهت اسم و شهرتی هزاران نفوس را از جنس خود در خاک و خون غلطان بیند...»

بدائع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبہاء بہ اروپا و امریکا جلد ثانی - ص ۲۷۴



«... تفاوت بین بشر از تفاوت مراتب و خلقت است و همچنین تعلیم و تربیت را نیز تأثیری عظیم و مسلم و مقرر اگر طفل از دبستان محروم ماند البتہ جاہل و نادان ماند و معلوماتش محصور در اکتشافات خویش باشد و چون نزد ادیب دانا تحصیل علوم و معارف نماید بر اکتشافات هزاران نفوس از بشر اطلاع یابد پس تعلیم اہل ضلالت را سبب ہدایت شود و کوران را علت بینائی گردد بیخردان را دانا کند بی حاصلان را سبب بزرگواری شود انسان آبکم را ناطق کند و فجر کاذب را صبح صادق نماید دانہ صغیر را نخل باسق نماید و عبد آبن را ملیک فاتح فرماید لہذا البتہ تربیت تأثیر دارد و نظر باین حکمت است کہ مظاهر غیب احدیت و مطالع رحمانیت در عالم بشر مبعوث گردند تا نوع انسان را بنفحات قدس تربیت نمایند و طفل رضیع را زجل رشید کند پس محرومان ناسوت محرمان لاهوت گردند و بی نصیبان بہرہ و نصیب یابند...»

مکاتیب حضرت عبدالبہاء جلد اول - ص ۳۷۱

آبن «گریزان، فراری، بندہ فراری - ۶ هزار لغت (۱)



«... ای یاران الهی تا توانید به اطوار و اعمال مودمان را بیدار نمائید و هوشیار کنید اگر به وصایا و نصائح جمال مبارک روحی لاحقاًته الفداء رفتار و کردار شود تبلیغی بلیغ است و سبب انتشار روح جدید لهذا با جمیع ناس استیناس جوئید و با جمیع ملل مؤانست طلبید نفسی را اعتراض نکنید کسی را دلگیر ننمائید دلها بدست آرید و نفوس را از دام و سُست برهانید بلکه بدخواهان را خیرخواه باشید و دشمنان را یار دل و جان گردید بیگانه را آشنا دانید و اغیار را یار شمردید نوعی رفتار کنید که قوّه جاذبه وجود است و طرزی به گفتار پردازید که مغناطیس محمود...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ - ص ۱۱۱



«... در عالم امکان حیات و نجات هر شیئی از اعتدال و حرکت بموقع است و ممات و هلاکش تجاوز از حدّ اعتدال و عمل به غیر موقع هر امر ممدوح و گفتار و کردار مفیدی چون از اعتدال و موقع تجاوز کند قبیح و مُضر گردد...»

بدائع الآثار جلد ثانی - ص ۳۳۸



«... محبّت کارهای عجیبه و عظیمه دارد تبت خالص و عمل خالص و ظهورات انقطاع و شئونات آن کلّ از این مصدر است یعنی از محبّت صادر و ظاهر و باهر و مشهود...»

جزوه حیات نصوص بهائی ۱۲۳ بدیع - ص ۱۷



«... در جمیع اعصار و قرون اولی مصدر تعرّض باحباء الله و تعرّض بموقنین بآیات الله اشخاصی بوده اند که بظاهر بحلیّه علم آراسته و تقوی و خشیه الله از قلوبشان کاسته بصورت دانا و بحقیقت نادان و بزبان زاهد و بجان جاحد و بجسم عابد و بدل راقّد بودند...»



«... سبجان الله دعوی شبانی نمایند و صفت گرگان دارند و قرآن خوانند و روش درندگان خواهند صورت انسان دارند و سیرت حیوان پسنندند و اذاقیل لهم لاتفسدوا فی الارض قالو امانا نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون ولكن لا یשמعون...»

رساله سیاست حضرت عبدالبهاء - ص ۳۰-۳



«... اطمینان قلب جنت جان است و سبب حصول حالتی فوق العاده که انسان در بلا سرور یابد در زحمت رحمت بیند باوجود فقر حال استغناء جوید و در حال قدرت و غنا به

اعانت و حمایت ضعفا پردازد زیرا نفس مطمئنه مانند شجریست که ریشه محکم دارد از هیچ حادثه‌ئی نلرزد و این جز به ایمان و عرفان حاصل نشود ...»

بدائع الآثار جلد اول - ص ۳۹۲



«... اعمال خیریه چون ممدوحیت پیدا کرده‌اند لذا نفوس محض شهرت و جلب منفعت خود و تحسین خلق عمل خیر میکنند اما سبب استغناء از تعالیم انبیاء نمیشود زیرا اخلاق روحانیه سبب تربیت فطری و ترقی ذاتی است که نفوس بجان یکدیگر را خدمت و حمایت نمایند محض خدا اداء فرائض عبودیت و انسانیت نه محض شهرت و ممدوحیت ...»
مانده آسمانی جلد پنجم - ص ۲۵۱



«... اختلاف الوان زینت گلستان است اگر یک رنگ باشد جلوه ندارد زینت گلستان در اینست که گلهای رنگارنگ باشد پس معلوم شد که اختلاف الوان زینت عالم انسان است پس نباید سبب اختلاف گردد امیدوارم که شما سبب شوید و بجان بکشید که در میان سیاه و سفید الفت و محبت حاصل گردد ...»

کتاب پیام صلح ۱۹۸۵ - ص ۳۶



«... انسانی که بصیرت دارد روحانی است و رحمانی است می‌یابد که روح انسان فنائی نداشته و ندارد و احساس می‌کند که جمیع اشیا با او و در ظل او بوده و خود را باقی و برقرار و ثابت و بی‌زوال و مستغرق در انوار خداوند ذوالجلال می‌بیند زیرا احساسات روحانی و تأثیرات وجدانی دارد نه محدود به قواعد عقلیه و احساسات بشریه است اما انسانی که بی‌بصیرت و وجدان است همیشه خود را پزمرده و مرده می‌بیند هر وقت احساس موت می‌کند می‌ترسد و خود را فانی می‌داند ولی نفوس مبارکه چنین نیستند احساس می‌نمایند که باقی و نوراینند ابداً فنائی ندارند ...»



«... اصل حیات انسان حیات روحانی است این حیات روحانی انسان نتیجه دارد این حیات روحانی انسان باقی این حیات روحانی انسان ابدی است این حیات روحانی انسان عزت سرمدی است ...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد دوم - ص ۲۱۱-۱۷۹



«... قدرت قدیمه هریک از کائنات و انواع موجودات را به مزیتی و مستقبتی و کمالی مخصّص فرمود تا در رتبه خود آیات دالّه بر علوّ و سمو مرتبی حقیقی گردند و هریک بمنزله مرآت صافیه از فیض و تجلّی شمس حقیقت حکایت نمایند انسان را بین کائنات بموهبت کبری مخصّص فرمود و بنیض ملاء اعلی فائز کرد و آن موهبت کبری هدایت عظمی است که حقیقت انسانیّه مشکاة آن مصباح گردد و اشعه ساطعه این سراج چون بر زجاج قلب زند از لطافت قلب سطوح انوار اشتداد یابد و بر عقول و نفوس تجلّی نماید و هدایت کبری مشروط و منوط بعلم و دانائی و اطلاع بر اسرار کلمات ربّانیست...»



«... آینه چون صفا یابد اشعه ساطعه جلوه نماید...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اوّل - ص ۲۳۰-۳۰۱



«... رجای این عبد چنین است که دوستان حقیقی چنان روش و سلوک نمایند که بهائیان در نزد کُل سردفتر دانائی و مشهور و معروف بیایکی فطرت و طهارت طینت شب و روز بکوشند و بجوشند و بخروشند و بجان و دل خدمت بایران و ایرانیان نمایند از تعیین مناصب مقصودشان آن باشد که در ره رضای الهی پیوند و بعالم انسانی خدمت کنند نه اینکه زخارف فانیه بدست آرند و بخوشی و عزّت و راحت زندگانی کنند زیرا این اوهام زائل گردد نه راحت ماند نه عزّت و نه منصب و ثروت عنقریب کان لم یکن شیئاً مذکور گردد آنچه باقی ماند راستی و درستی و خداپرستی...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد چهارم - ص ۹۲



«... اطفال بهائی باید در تحصیل علوم و فنون از سایر اطفال ممتاز باشند زیرا مشمول نظر عنایتند آنچه اطفال دیگر در مدّت یکسال تحصیل نمایند تازه نهالان جنت کودکان بهائی باید در مدّت یکماه تحصیل نمایند تا از صغر سن بخدمت عالم انسانی پردازند...»

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - ص ۱۳۷



«... مرقوم نموده بودید که حکومت تأکید نام نموده که اجتماع زیاد در محلی نگردد این حکم عمومی است احزاب الهی باید اطاعت کنند ولی بکمال همت فرداً فرداً به تبلیغ پردازند وقت را از دست ندهند و ایام را غنیمت شمرند زیرا در نزد کُل ثابت و مبرهن گردید که بهائیان خیر خواهند و با جمیع احزاب بی نهایت مهربان از نزاع و جدال بیزارند و از تعصّب و

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۴ - ص ۲۲



«... میخواهند بهائی نشوند نشوند ولی بموجب تعالیم حضرت بهاءالله رفتار نمایند اگر بموجب آن رفتار کنند می بینند در اندک زمان چه تغییری حاصل میشود ما بایرانیان نمی‌گوئیم بیایید بهائی شوید ولی میگوئیم بموجب تعالیم حضرت بهاءالله عمل کنند...»

نطق حضرت عبدالبهاء در حيفا ۱۹۱۵



«... ایام زندگانی مانند سراب بیابانی منتهی گردد و از برای نفس راحت و شادمانی و آسایش و کامرانی نماند پس خوشا بحال نفسی که از شجره حیات ثمری یابد و از زندگانی در این جهان فانی نتیجه بدست آرد و این واضح و مشهود است که ثمره عظیمه و نتیجه باقیه ابدیه خدمت امرالله و عبودیت جمال ابهی است و خدمت و عبودیت در نشر نفعات است و ترتیل آیات بینات و روش و سلوک بندگان باوفای عتبه مقدسه علیا...»

لوح مبارک توزیع محفل روحانی طهران - قسمتی از لوح



«... ای عزیزان عبدالبهاء ایام زندگانی را فصل ربیع است و جلوه بدیع سن جوانی را توانائی است و ایام شباب را بهترین اوقات طوبی از برای نفسی که در اول جوانی و ربیعان شباب بر خدمت امر مالک مبداء و مآب قیام نماید و به حبش مزین شود...»

نشریه نشر آثار امری شماره ۲۳ سال اول - ۱۳۲ بدیع



«... ای یاران باوفا در این جهان نه جور مانند نه جفا و نه کدر مانند و نه صفا و نه راحت و نه زخا و سزاه و نه سزاه کل بگذرد ولی یاران که تحمل بلا در سبیل بهاء نمایند فوز عظیم یابند و دیگران به خسران مبین مبتلا گردند...»

گزیده فی از منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۵۳



«... باوجود آنکه بهائیان شجیعند و دلیر و هریک در میدان حرب و ضرب مقاوم جم غفیر و چون بجنگ برخیزند صولتی انگیزند که صفوف اعدا را فوراً درهم شکنند زیرا تجربه شده که در شجاعت مثل و مانند ندارند ولی چون با مریم الهی مأمور بصلح عمومی هستند و مکلف بمظلومیت کبری لهذا اگر ستمکاری دست تطاول بگشاید و مانند گرگ تیز

چنگ هجوم نماید اجنبای الهی مانند اغنام تسلیم شوند ابداً مقاومت نمایند بلکه تیغ و شمشیر را بشهد و شیر مقابله نمایند زخم بجگرگاه خورند دست قاتل را ببوسند و در سبیل الهی جانفشانی نمایند از برای ستمکار استغفار کنند و طلب عفو از پروردگار نمایند...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سزّم - ص ۱۲۳



«... **خمر سبب ذُهل عقل است** و صدور حرکات جاهلانه اما این افیون و زرقوم کثیف و حشیش خبیث عقل را زائل نماید و نفس را خامد و روح را جامد و تن را زاهل و انسان را بکلی خائب و خاسر نماید...»

گنجینه حدود و احکام - ص ۳۲۳



«... **شراب انگوری هوشیاری ببرد** از عقل و ادراک بیزار نماید بالغ رشید را طفل رضيع کند و عاقل دانا را رئیس جهلا نماید...»

گنجینه حدود و احکام - ص ۳۱۹



«... **فی الحقیقه ضرر و زیان این دود** بی نفع و سود واضح و مشهود است اجسام را بکلی معلول نماید و اعصاب را زخاوت و سستی بخشد و دماغ یعنی مغز را از احساسات علویه ممنوع نماید اوقاتی به شربش بیهوده بگذرد و اموالی بیجا صرف گردد نه تشنگی بنشانند و نه گرسنگی زایل نماید شخص عاقل البته ترک این مضرّ هائل نماید و همواره با آنچه سبب صحت و سلامت است پردازد...»

مائده آسمانی جلد پنجم - ص ۱۷۴



«... **فقو عبارت از بی پولی نیست** بلکه عبارت از محرومیت انسانی از محبت الله می باشد...»

آهنگ بدیع ۱۳۴۱ شمسی - ص ۱۳۲



«... **ای ثابت بر پیمان** شکر کن خدا را که در چنین قرنی بعالم وجود آمدی که قرن حقیقت است و عصر حضرت احدیّت ابواب گشوده و حجیات دریده و اوامات متلاشی گشته حتی فنون و علوم بدرجهئی رسیده که یک طفلی بیشتر مطلع از فلاسفه قبل است مثلاً یک طفلی الان در جبر و حساب از اقلیدس ماهرتر است زیرا این فن بمتر قرون و اعصار ترقی نموده خلاصه گشته نبذه گشته کشفیات شده تا بدرجه بلوغ رسیده...»



«... فارسیان که ملل قدیمه ایرانند و منکر جمیع انبیاء از ابراهیم و موسی و همچنین منکر حضرت مسیح و حضرت رسول الله بودند حال اکثر مفر و معترف بجمیع کتب و رسل الهی گشتند و در نهایت صدق و صفا از زمره بهائیان شدند...»

❖ مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ - ص ۳۰۸-۱۲۲

«... ای خداداد، دادِ همه بزرگواری و دانائی و بینائی و شنوائی است ولی چه فایده که بیخردان در پی کوری و کری و گنگی و بیگانگی میدوند سبحان الله این چه غفلت و غضب و قهر است که بیمار از پزشک و پرستار در فرار است و مجروح از مرهم و نوش دارو بیزار این آثار غضب پروردگار بیمار چون درمان از طبیب طلبد راحت جان یابد و مسرت وجدان جوید والبهاء علی اهل بهاء...»

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ - ص ۱۹۰



«... ای احبای الهی شما مظهر مظاهر الطافید و مطالع انوار موهبت جمال مبارک قدر یکدیگر را بدانید و در حق یکدیگر جانفشانی نمائید و خدمت یاران را اعلیٰ موهبت عالم انسان بدانید خضوع و خشوع را عزت ابدیه شمارید و محویت و فنا را موهبت ملاء اعلیٰ بدانید دائماً در محبت و الفت و مهربانی و خوشرفتاری با جمیع اهل عالم بکوشید و علیکم التحیة والثناء...»

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ - ص ۱۹۷



«... ملاحظه کنید که انسان از بدایت حیات تا نهایت در جمیع اطوار یک شخص است همینطور دین الله در جمیع ادوار یک دین است انسان در بدایت جنین است بعد از آن طفل شیرخوار بعد از آن طفل راهن بعد از آن ببلوغ می رسد بعد از آن جوان میشود بعد بکمال میرسد بعد پیر می شود هر چند احوال و اطوار مختلف پیدا میکند لکن باز یکی است همینطور دین الهی یک دین است زیرا حقیقت است و حقیقت تمدد قبول نکند این اختلافی که ملاحظه می کنید در ادیان مثل اختلاف انسان است از بدایت تا نهایت مثلاً آنکه الان پیر است همان انسان جنین است هر قدر که متفاوت و مختلف است و بحسب ظاهر اختلاف دارد ولی باز انسان واحد است همینطور دین الهی هر چند ظواهر آن در ایام آنبیا مختلف است لکن حقیقت واحد است پس باید بدان حقیقت متوسل شویم تا کل ملل عالم متفق شوند...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۱۱۸



«... سلطنت ملوک عالم موقتی است ولی سلطنت شخص عالم ابدی است و صیبت شهرتش سرمدی انسان دانا بقوت علم شهیر آفاق شود و کاشف اسرار کائنات گردد شخص ذلیل بعلم عزیز شود شخص گمنام نامدار گردد و مانند شمع روشن مابین ملل درخشنده و تابان جمیع خلق میتابد و علماء زنده...»



«... انبیای الهی تاسیس مدنیت روحانیه نمودند خدمت بعالم اخلاق کردند تاسیس اخوت روحانی نمودند و اخوت بر چند قسم است: اخوت عائله است اخوت وطن است اخوت جنس است اخوت آداب است اخوت لسان است و لکن این اخوتها سبب قلع و قمع نزاع و قتال بین بشر نمیشود و لکن اخوت روحانی که منبعث از روح القدس است ارتباط تام بین بشر حاصل مینماید بکلی اساس جنگ قلع و قمع کند...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد دوم - ص ۷۹-۷۵



«... شمس حقیقت و نیر اعظم جهان الهی را افول و غروبی و صعود و نزولی و هبوط و عروجی و غیب و شهودی در ذات اقدسش نبوده این ظهور و گمونی و طلوع و غروب نظر به عوالم است آفتاب انور در جمیع اوقات در مرکز خویش در نقطه احتراق است این شب و روز و مهرجان و نوروز و بهار و خزان و کانون و خریران بالنسبه بکره ارض است نه مهر تابان فی الحقیقه بزبان پاک را طلوعی جز در افق ابهی و ملکوت اعلی نه چون غمام غیبت زائل گردد خورشید تابان در مرکز تقدیسش آشکار شود...»

بشارة النور - ص ۱۵۰



«... ای یاران این ندا بگوش جان میرسد نه جسم ناتوان و این نفحه مشام مشتاقان میبرد نه مزکومان هر مزکوم محروم است طیب مضموم قسمت نفوسی است که مشامی باز دارند و پروازی بلند امیدم چنان است که کل از این موهبت محظوظ گردند و بنظر عنایت منظور شوند...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ - ص ۱۸۰



«... ای احبای الهی مواهب جمال مبارک مثل آفتاب است و نفوس بمنزله صفحات مستعدّه و زجاجات مستفیضه هرچه صفحات مرا یا لطیف تر گردد و از زنگ غفلت و شهوات عالم انسانیه و اخلاق شیطانیه ممتاز تر شود غماز تر گردد نور حقیقت بتابد و انوار

رحمانیت اشراق کند و ظلمات ضلالت محو و نابود گردد ای احتیای الهی وقت را غنیمت شمرد و فرصت را از دست مدهید این مواهب همیشه بدست نیاید و این جام سرشار فیض ابدی هر زمان سرشار نگردد تا جان باقی جویمان حق شوید و تا حیات موجود راه نجات به پیمائید این ایام لایق و سزاوار چنین است که هر یک آیت نور مبین شوید و رایت رحمة للعالمین ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو فضل عظیم و علیکم التَّحِیَّةُ وَالسَّلَامُ...»
منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۲۷



«... تعالیم جمال مبارک آب روان است نه حیفی نه سیفی نه تکفیری و نه تدمیری و نه تکلفی شمشیرش اعلان وحدت عالم انسانی است تیغ جهانگیرش موهبت رحمانی قوه جُندیه اش محبت الله قوانین و آئین سپاهش بیان معرفه الله سپهسالارش نور هدایت الله اصول و قوانینش محبت و مهربانی با جمیع نوع انسانی...»
لئالی دریای محبت - ص ۳۵



«... جهان را ظلام عیناد فرا گرفته و گردباد بنضا احاطه نموده نار عُدوانست که شمله بعنان آسمان زند سیل خونریز است که از دشت و کهسار جاری و ساری و جمیع نفوس در نهایت بیقراری پس احتیای الهی باید سبب محبت آسمانی گردند و الفت روحانی بخشند و بموجب وصایا و نصائح رحمانی با جمیع خلق بنهایت صدق و مهربانی رفتار کنند و با عموم بخیرخواهی معامله نمایند و دوستان را جانفشانی کنند و دشمنان را کامرانی خواهند بدخوی را دلجوئی کنند و ستمگر را مهرپرور باشند تشنگان را آب گوارا گردند و مریضان را شفای عاجل دردمندان را درمان گردند و مصیبت زدگان را تسلی و جدان گمراهان را نور هدایت گردند و سرگشته گان را رهبر پر عنایت کوران را نور هدایت گردند و کرانرا گوش شنوا مردگانرا حیات ابدیه باشند و افسرده گانرا مسرت سرمدیه ملوک عادل را مملوک باشند و امیر باذل را رعیت خوش سلوک اطاعت حکومت نمایند و در امور سیاسیه مداخله نمایند توجه بتیر آفاق کنند و به تحسین اخلاق پردازند...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ - ص ۲۳۷



«... نفوس طیبیه طاهره که در ظل سدره الهیه ماوی جسته‌اند و دیده از عالم و عالمیان بسته‌اند صعود و عروجشان نجات از این تنگنای هستی فانی است و ورود بجهان الهی از این خاکدان ترابی برهند و باشیان رحمانی پرواز کنند پس ثابت و مشهود شد از فوت احدی

محزون و دلخون نباید شد و گریه و مؤیه نشاید نمود بلکه توّسل بذیل اطهر نمود و تشبّث به درگاه الهی کرد که آن متوفی را در پناه خود پناه دهد و بملکوت ابهی فائز گردد...»



«... اموری در این جهان فانی ظهور و بروز نمایند که بظاهر سبب هيجان امواج احزان است ولی حکمتی در آن پنهان عقلا و دانایان در آن ذاهل و حیران لیس ذلک الآ من حکمة خفیة من الانظار...»

بشارة التور - ص ۱۵۶-۱۱۶



«... آنچه در الواح الهی ذکر حکمت است مقصود اینست که در امور اتفاق شود و در هر امری بوسائط کامله و مناسب زمان و مکان تشبّث شود تا مریض معالجه بقاعده گردد و علیل مُداوا به نوع موافق نه اینکه بکلی از مُداوا دست کشیده شود هیکل عالم جسم مریض است و جسم کیهان علیل اگر طبیب و پرستار بکلی ترک علاج و دوا نمایند بکلی مهمل و معطل گردد بلکه بمرض موت مبتلا شود...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۴۷۲



«... از حقیقت سؤال نموده بودید حقیقت کلمة الله است که مُحیی عالم انسانی است کوران را بینا کند و کران را شنوا کند و گنگان را گویا کند و مردگان را زنده فرماید جمال و کمال و نورانیت و روحانیت عالم وجود بکلمة الله است و اینست مرجع کلّ و مقصود کلّ و مُحیی کلّ و منور کلّ و مرتبی کلّ و طریق وصول به این حقیقت محبت الله است...»

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سؤم - ص ۷۴



«... همچنانکه ثمرات و نتایج عالم رحمی در عالم تنگ و تاریک و مفقود و چون انتقال باین عالم وسیع نماید فوائد نشو و نمای آن عالم واضح و مشهود میگردد بهمچنین ثواب و عقاب و نسیم و جحیم و مکافات و مجازات اعمال و افعال انسان در این نشاء حاضر در نشاء اخری عالم بعد از این مشهود و معلوم میگردد همچنانکه اگر نشاء حیات رحمی محصور در همان عالم بود حیات و وجود عالم رحمی مهمل و نامربوط میگشت بهمچنین اگر حیات این عالم و اعمال و افعال و ثمراتش در عالم دیگر نشود بکلی مهمل و غیر معقول است پس بدان که حقّ را عوالم غیبی هست که افکار انسانی از ادراکش عاجز است و عقول بشری از تصوّرش قاصر چون مشام روحانی را از هر رطوبت امکانی پاک و مُطهر فرمائی نفعات قدس حدائق

رحماتیه آن عوالم بمشام رسد ...»

منتخبانی از الواح مبارکه ۱۲۱ بدیع - ص ۸۳



«... بهائی بودن به اتباع تعالیم الهی است و روش و سلوک اهل ملکوت جان انسان باید بهائی باشد نه لسانش بهائی بودن آسان نیست بسیار مشکل است باید از جمیع شهوات نفسانی منزّه و میرّی بود جمیع احساسات باید ملکوتی باشد عالم انسانی را رحمت پروردگار گشت و این جهان ظلمانی را شمع روشن شد این بهائی حقیقی است و الاّ اسمی است بی رسم و لفظی بی معنی ...»

مجله هندلیب تابستان ۱۳۷۶ شمسی سال ۱۴ - شماره ۵۵



۴... محرّک لسان محبّت الله است و وله و انجذاب محبّت الله زبان لال را گویا کند و گوش کر را شنوا نماید نطق فصیح الهام کند و معانی بدیع تلقین فرماید پس از خدا بخواه که نار محبّت الله در تو چنان فوران نماید که مانند بلبل گویا گردی ...»

گزیده‌ئی از منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سزّم - ص ۹۸



«... بیت العدل اعظم در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان احدیت است و او را صیانت از خطا فرماید و در ظلّ جناح عفت و عصمت خویش محافظه فرماید ...»

امر و خلق جلد ۴ - ص ۲۹۷



«... امید عبدالبهاء چنین است که اخلاف سبب عزّت اسلاف گردند و ابناء باغ آمال آباء شوند من مردم بکمال آناه زاری و آرزو و بقراری طلب شمول الطاف کنم و ظهور موهبت اسلاف در اخلاف خواهم و یقین است که این دعا در بارگاه کبریا مقبول و مستجاب گردد ...»



«... ملاحظه نمائید که در قرون اولی هر نفسی که باستان الهی اتساب یافت بعد در عالم وجود بحیّر شهرد چه جلوه و ظهوری نمود حال هزاران درجه افزون است اگر البروم احبّای الهی ملتفت فضل غیرمتناهی ربّانی در حق خویش شوند واله و حیران گردند و متحیّر شوند که این چه فضل است و این چه جود، نصیحت عبدالبهاء را بجان و دل گوش نمایند و بهوش آئید ...»

بشارة التور - ص ۲۸۲-۲۷۹



«... آسیاب جهان در گردش است و جمیع خلق مانند دانه نرم و محواز این جنبش این آسیاب کروورها دانه متلاشی نماید باوجود این چقدر خلق غافلند که این گردش را مشاهده مینمایند و باین جهان دلبستگی دارند این چه طغیان است و این چه اوهام و این چه جهالت است و این چه عصیان که از خدا غافلند و بجهان هوشیار از ملکوت در خوابند و بناسوت بیدار نبالهم و سحفاً بما غصوا الطرف عن الابصار و سلکوا فی ظلام لیل حالک صیلم فی هذالمصر الانوار...»



«... قسم بجمال دوست یکتا که این خاکدان فانی بسیار تنگ و تاریک است حوصله انسان تحتل مشقات این جهان ننماید این است که بجهان دیگر شتابد تا وسعت و فسحت یابد...»

بشارة النور - من ۲۱۹-۲۶۱



«... بهائیان را ثروت کنز ملکوت است و عزت قربت درگاه کبریا بجمیع مضامین کتب مقدسه مطلعند و همچنین تواریخ ملل قدیمه جهانهای پاکند و نفوس مقدسه عالم انسانی بوحدت عالم انسانی خدمت نمایند و بجمیع امم مهربان فرقی در میان نمیگذارند جمیع را دوست میدارند متابعت سیاست الهی مینمایند سیاست الهی مهربانی بجمیع بشر است بدون استثناء این سیاست حقیقی است و این روش شایان نفوس مقدسه رحمانی...»



«... وقت آن است که آثار و کلمات اسم اعظم در این عصر مکرم ظاهر و آشکار شود تا ثابت و محقق گردد که این عصر عصر جمال مبارک است و این قرن ممتاز از قرون و اعصار...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۵۹-۲۶۶



«... این عالم جسمانی حیات موقت است لابد منتهی شود حیات و لذائذ این عالم فانی است راحتش منتهی بزحمت عزتش منتهی بذلت حیاتش منتهی بممات بقایش منتهی بفنا میشود هر چیزی که بقا ندارد در نزد عاقل جلوه ندارد زیرا انسان عاقل توجه بعالم فانی نمیکند توجه بعالم باقی میکند بحیات موقت فناء نمیکند آرزوی ملکوت انوار میکند لهذا فناءت باین حیات فانیه نکنید یک حیاتی طلبید که نهایت ندارد عزتی طلبید که ابدی و سرمدی است یک راحتی طلبید که آسمانی است روحانیتی طلبید که ربانی است کمالات معنویه طلبید و

فضائل ملکوتیه جوئید فریبت خدا را آرزو نمائید توجه بملکوت الله نمائید پس آنچه نهایت کمالات عالم انسانی است بان فاتر گردید و متتهی فیوضات آسمانی را طلبید ...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۸۹



«... ای مشتاق جمال ابھی جمال جسمانی پرتو آب و رنگی است که بر خاک و سنگ افتاده و چون اندک جدال و جنگ در میان عناصر مرکبه جسمانی افتد آن نور مبدل به ظلمت گردد و آن رحمت زحمت شود عاشقان فرار نمایند و مشتاقان کناره گیرند ولی جمال الهی که در ناصیه احبای رحمانی است پرتو ابدی است و حسن و ملاحت سرمدی دمدم صباحت افزاید و خلوت بیفزاید این جمال کمال است و این حسن و آن جلوه رحمن ...»

منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۲۰۰



«... اطباء بر آنند که قوت خون بسیار است در پای هر شجری ریخته گردد آن درخت تن آور شود و شکوفه و ثمری حد و حصر دهد این تاثیر خون بهائم است دیگر معلوم است که چنین خون مبارک انسانی در پای شجره مبارکه چقدر سبب قوت و نمو و شکوفه و ثمر گردد ...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۱۵۲



«... انسان باید که راحت خویش نخواهد و آرام نگیرد تا آنکه موفق به کار خیری گردد و در این جهان فانی یک اثر باقی بگذارد تا در ملکوت الهی حیات ابدیه یابد و در جهان بالا مقام اعلی جوید ...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۲۲۳



«... هر انسان در این جهان بکاری مشغول و بامری مألوف یکی در میدان سیاسی سمند براند و دیگری صف جنگ بیاراید و دیگری در میدان تجارت و صناعت بشتابد و دیگری در اکتساب زخارف سعی شدید بنماید ولی مغناطیس مواهب الهی خدمت یاران است و عبودیت دوستان زیرا نتایج مشاغل مذکوره متتهی بقبور مظموره گردد و منتج زحمات و مشقات غیر مشکور ولی چاکر شاکر یاران عزت ابدی یابد و موهبت سرمدی جوید شجره امید بنشانند و ثمر مجید بیابد ...»

بشارة التور - ص ۲۲۶



«... چه بسیار که انسان از امری گریزان و بامر دیگر در نهایت آرزو و امیدوار عاقبت واضح و آشکار شود که امر مرغوب ضار و مضّر و امر منفور نافع و موافق پس ره تسلیم به پیمان و خود را تفویض کن از هیچ محتنی دل تنگ مشو و بهیچ منحنی امیدوار مگرد آنچه خدا خواهد بآن راضی و مسرور باش تا راحت دل و جان یابی...»

متخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ - ص ۱۲۳



«... مقصد از ایمان تزکیه نفس و نتیجه عرفان تصفیه قلوب است...»

بدایع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا جلد ثانی - ص ۳۴۲



«... اساس امرالله بر محبت و وحدت عالم انسانی است و سبب زوال مفاسد اخلاقی و مضرات عالم طبیعت انسان به قوه ایمان می‌تواند از این مضرات نجات یابد و ترویج الفت بین قلوب نماید نشر آثار وحدت و یگانگی کند انتشار اخوت عمومی دهد و خادم نوع انسانی شود...»

بدایع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا جلد ثانی - ص ۳۴۲



«... باید با جمیع امم در نهایت صدق و صفا باشید و بانی هر آیتی را بعزت و تعظیم یاد نمائید نظر به اساس ادیان الهی داشته باشید که حقیقت واحده است و اصول مطالع حقیقت واحده نه فروعاتی که راجع به مقتضیات اوقات و اعصار بوده و تقلیدی که باعث اختلاف و نزاع بین خلق شده...»

بدایع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا جلد ثانی - ص ۳۴۲



«... هو انسان لا بُدُّ بو این است که غمی و غصه دارد هر یک از جهتی مثلاً شخصی است ذر نهایت ثروت اما مزاجش علیل است از این جهت محزون است شخصی در نهایت صحت است اما یک مصیبتی بر او وارد میشود یک طفلی از اطفالش یا یکی از نزدیکترین اقربایش یا یکی از بهترین دوستانش میمیرد و از این جهات محزون است شخصی دیگر ملاحظه میشود دشمن دارد و دشمنان پایی او میشوند از این سبب مغموم است و اگر از جمیع جهات سرور او مکمل باشد محسود واقع میشود و از این جهت در غم و غصه است خلاصه راحتی از برای انسان در این جهان نیست نفسی نمی‌توانید بیابید که غم و غصه نداشته باشد اما اگر احساسات روحانی داشته باشد توجه بملکوت الهی داشته باشند این از برای او مدار تسلّی

است وقتی که توجه بخدا می‌کند احساسات روحانی می‌یابد هر غم و غصه را فراموش می‌کند...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد ۲ - ص ۱۹۱



«... عالم مانند شخص انسان است مریض و ناتوان گشته دیده نایبنا شده و گوش ناشنوا گشته و قوای جسمی بتمامه تحلیل رفته یاران الهی باید طیب حاذق گردند و بموجب تعالیم الهیه این بیمار را پرستار شوند و علاج کنند شاید انشاء الله صحت حاصل گردد و شفای ابدی یابد و قوای که تحلیل رفته تجدید شود...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۴ - ص ۱۲۴



«... اگر در این بهار الهی نمه نسرائید در چه موسمی آغاز ساز نمائید و به گل‌های معانی همدم و همراز گردید...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۲۷۹



«... مثل انسان مثل شجر است و اثمار متنوع الاثمار شجره طیبه البته باید ثمره جنبه بیار آرد تا آنکه هویت و ماهیتش از حیرت‌گشون پرده براندازد و واضح و آشکار شود زیرا در این عصر حشر و نشور است حقیقت اشیاء ظاهر و عیان گردد هر درختی فترخی را بار شیرین و شکرین لازم و این بر و ثمر محبت است و مهربانی و تعلق آسمانی و فیض رحمانی و تعلق به جمال نورانی و روش و سلوک یزدانی و خلق و خوی وجدانی و الفت با جمیع نوع انسانی و صداقت و امانت و حسن نیت و خدمت به هر سانس و مسوس و هر رئیس و مرئوس پس بقوئی الهیه و همتی ربانیه و نیتی رحمانیه و شئونی روحانیه در هر دیار با جمیع اشخاص الفت و محبت و سلوک نمائید زیرا در این دور جلیل فیض شامل است و فوز کامل جمیع روش و سلوک باید عمومی باشد نه خصوصی استثنائی در میان نیست...»

گزیده‌نی از منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۱۹



«... ای موفق بالله اصل لقا ایمان به آیات الهیه است زیرا قریبت جسمانیه را حکمی نه بلکه قریبت عین ایمان و ایتقان است و خلوص نیت و اطمینان عین قریبت...»

مانده آسمانی جلد نهم - ص ۱۲



«... ای یاران وقت آسایش نیست و زمان صُمت و سکوت نه عندلیب گلشن وفا را
نغمه و الحان بدیع لازم و طوطی شکرشکن هُدی را نطق بلوغ واجب سراج را نور و شعاع فرض
است و نجوم را درخشندگی مستمر حتم دریا را موج باید و طیور را اوج شاید لثالی را لعان
لازم و آزهار ریاض را بوی مشکبار واجب...»



«... خُمُودَت جُمُودَت آرد و سکوت سبب هبوط گردد خاموشی فراموشی آرد و
صبر و قرار نسیان و اغبرار ایراث کند...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۳۸۷-۳۲۲



«... ما از عالم روح صحبت می‌کنیم از ثروت ملکوت صحبت می‌کنیم نه از ثروت
ناسوت سیاست امری است اجباری اما سعادت ابدی با امر اجباری حاصل نمیشود اجبار و
سعادت ممکن نیست مراد از سعادت چه چیز است یعنی مَلت در نهایت فضائل انسانی و قوّه
ملکوت الهی زندگانی کند آن حکایت دیگر است و این حکایت دیگر...»

خطبات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد ۲ - ص ۱۲۷



«... آنچه فانی تر گردید باقی تر شوید و آنچه فقیر تر گردید غنی تر شوید ارجمندی بقدر
مستمندی و بزرگواری باندازه خاکساری این است سمت مقربین این است صفت متقین...»

بشارة التور - ص ۲۴۰



«... منادی صلح و صلاح و محبّت و سلام آئین جمال مبارک است که در قطب
امکان خیمه زده و اقوام را دعوت مینماید پس ای باران الهی قدر این آئین نازنین را بدانید و به
موجب آن حرکت و سلوک فرمائید و سبیل مستقیم و منهج قویم پیمائید بخلق بنمائید آهنگ
ملکوت بلند کنید و تعالیم و وصایای ربّ و دود منتشر نمائید تا جهان جهان دیگر شود و عالم
ظلمانی منور گردد و جسد مرده خلق حیات تازه جوید...»

مائده آسمانی جلد پنجم - ص ۲۷۵



«... حسن تربیت و تحسین اخلاق اهمّ از تحصیل علوم است اکتساب علوم و فنون
بعد از ایمان و ایقان از اعظم فضائل عالم انسانی است ولی بشرط آنکه مزدوج با تحسین اخلاق
و تشویق به استفاضه نور اشراق باشد...»

مائده آسمانی جلد پنجم - ص ۹۰



«... ای سَمیّ عبدالبهاء اگر جوهر اعداد طلبی دست به دامن واحد حقیقی زن زیرا جمیع اعداد عاجز و قاصر اما واحد حقیقی عامل و قادر تا توانی اسرار واحد حقیقی که فیض ابدیست در عالمیان آشکار کن تا طلسم اعظم بکف آری و وفق مکرم بجویی و در آن دم عالم امکان مُسخر نمائی و علیک التّحیة والتّناء ع...»

متخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سزم - ص ۱۶۸



«... امروز روز عبودیت درگاه کبریا است و وقت اعلاء کلمة الله و یوم نشر نجات الله ایام را غنیمت دانیم و فرصت از دست ندهیم و بهوی و هوس خویش نپردازیم فانی در جمال ابهی گردیم و در هر دمی هزار جانفشانی نمایم اگر در این سبیل سلوک نمایم جمیع ابواب مفتوح است و صدور مشروح و الاّ از حیات نه نتیجه و ثمری و از شجره وجود نه شکوفه و برگی...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۲۳۵



«... عبودیت عظیم است عظیم امانت الهی است و رحمت ربّانی آسمان و زمین از حملش عاجز و جبال پُر تمکین از تحملش قاصر انسانست که حمل این امانت تواند ملاحظه نما که این چه عطا و بخشش است که سبقت بر جمیع کائنات نموده و قوای اعظم عالم مقاومت نتواند...»

نشریه هندلیب - زمستان ۱۳۶۱ شمسی



«... أعظمّ تعاون و تعاضد بین نوع انسان است که بدون رفاهیت و معیشت و زندگانی بکلی مستحیل زیرا هر نفسی بدون معاونت سائر نوع ابداً زندگانی نتواند بلکه حیران و سرگردان گردد و بالأخصّ بین احتبای الهی که آنانرا روابط معنویّه و صوریه هردو حاصل این ارتباط حقیقی است که تعاون و تعاضد و تناصّر از لوازم ذاتیه آن است بدون آن مستحیل و محال زیرا احتبای الهی ریاحین یک حدیقه اند و امواج یک بحرند و نجوم یک آسمان و پرتو یک آفتاب از هر جهت وحدت ذاتیه و وحدت نورانیه و وحدت ایمانیه و وحدت صوریه محقّق و ثابت...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۲۶۰



«... تعالیم الهیه و نصایح بهاء الله سبب نجاح و فلاح در ملک و ملکوتست هر نفسی به آن تعالیم رفتار کند و مُحَبّ عالمیان گردد و خیرخواه کل طوایف از نوع انسان قلب را از

بیگانگی کل پاک و مطهر نمائید و روح را به یگانگی با کل مُستبشر فرمایید آنوقت نار محبت الله شعله زند و شمع ملکوت در دل برافروزد و ابواب عرفان مفتوح گردد و تأییدات ملکوت برسد و نفثات روح القدس تأثیر نماید ...»

مجله عندهلیب سال ۱۲ شماره ۳ - زمستان ۱۳۷۳ شمسی



«... **اول مربی اطفال مادرانند** زیرا طفل در بدو نشو و نما چون شاخ تر و تازه ای باشد به هر قسم تربیت توانی کرد اگر راست تربیت کنی راست گردد و در کمال موزونی نشو و نما کند و این واضح است مادر اول مربی است و مؤسس اخلاق فرزند ...»

مانده آسمانی جلد پنجم - ص ۸۸



«... **اگر علوم ظاهره بناویای خیریه** و حسن اخلاق توأم شود نور علی نور گردد جهان را روشن کند حیات و هیكل انسانی را آئینه صورت و مثال الهی نماید و انعکاسات عالم بالا یابد ...»

بدائع الآثار جلد ثانی - ص ۳۳۴



«... **انسان اگر بداند مَنّا خوب است** غنی نمیشود انسان اگر بداند علم معدوح است عالم نمیشود انسان اگر بداند عزّت مقبول است عزیز نمیشود و علی هذا القیاس دانستن سبب حصول نیست کراراً بگوئیم از دانستن خوبی صحت انسان صحت نمی یابد بلکه معالجه لازم دارد ادویه لازم دارد حکیم حاذق لازم دارد که مطلع بر جمیع اسرار امراض باشد و مطلع بر جمیع معالجات باشد و حکمت تام دستورالعمل دهد تا صحت کامل حاصل گردد مجرّد بدائیم صحت خوبست صحت حاصل نمیشود قوت و عمل لازم است دیگر آنکه حصول هر شیئی مشروط به سه چیز است اول دانستن و دوّم اراده و سؤم عمل در تحقّق هر مسئله جمیع این سه چیز لازم است اول تصوّر خانه است بعد اراده و ساختن بعد عمل و عمل موکول بقوة ثروت آنوقت امید حاصل گردد ...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۹۳



«... **اساس عرفان حقّ است** و اعمال فرع باوجود این در میان نیکوکار و گنه کار و بدکردار از محتجبین فرق است زیرا محتجب خوش خوی خوش رفتار سزاوار مغفرت پروردگار است و محتجب گنه کار بدخو و بدر رفتار محروم از فضل و موهبت پروردگار

مفارضات حضرت عبدالبهاء - ص ۱۷۹



«... ای ذاکر متذکر مواعظ و نصائح گهی بگفتار باشد و گهی برفتار و کردار و نفعات اسرار و تبیل در اسحار اما گفتار مدار حقیقت و دلیل ایقاظ و بصیرت نبوده و نیست چه که ممکن واعظ فصیح چون حامل قمیص یوسفی خود از بوی خوش پیراهن غافل و محروم و پیر کنمانی محظوظ و انی اجدر ریح یوسف لولا ان تفندون، اما کردار و رفتار صرف حقیقت است و صرف موهبت و جوهر هدایت ...»

بشاره الثور - ص ۲۳۶

ایقاظ = بیدار کردن، پرانگیختن، هوشیار کردن - ص ۷۶



«... آشنائی به جان است نه بمکان بینائی به دل است نه بهضو آب و گل خوشی بر تو روشن است نه به گشایش جهان پر آلام و محن اگر جان خوش است انسان در پرورش است اگر دل روشن است هر حال گلشن است و هر زمین گلزار و چمن و اگر دل و جان تنگنای آزردهگی و احزان است مینوی پادشاهی قمر زندان است پس تا توانی شادمانی جهان آسمانی جو تا هر تنگی گشایش گردد و هر تاریکی روشنائی خداوند آفرینش ...»

استساخ جناب حسین افضلی - عضو لجنة استساخ آیات



«... ممکن نیست که برای اهل عالم فناعت حاصل شود مگر به قوه ایمان زیرا ایمان حلال هر مشکلی پس باید کوشید که دین الله نفوذ نماید به قوه دین الله هر مشکلی آسان گردد قوه دین ملوک را خاضع کند و اصحاب نفوذ را مغلوب نماید پس بکوشید که دین حقیقی که روح حیات به عالم انسانی می دهد انتشار یابد این است علاج جسم مریض عالم این است دریاق سم نفعی بشر ...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۴ - ص ۵۴



«... سه چیز چون در عالم کون بعنایت الهیه موجود شد این عالم خاک بحیات تازه و لطافت و زینت بی اندازه فائز گردد اول اریاح لواقع بهاری و ثانی فیضان و گرم ابر نیسانی ثالث حرارت آفتاب نورانی چون این سه از فضل بی پایان الهی احسان شد باذن الله اشجار و اغصان پژمرده کم کم سرسبز و خرم گشته بانواع شکوفه و ازهار و اثمار مزین گردند و همچنین تیات خالصه و معدلت پادشاهی و دانش و مهارت کامله سیاسی اولیای امور

و همت و غیرت اهالی چون جمع شود روز بروز آثار ترقی و اصلاحات کامله و عزت و سعادت دولت و ملت جلوه گر گردد...»

رساله مدنیته حضرت عبدالبهاء - ص ۱۲۷



«... طالب باید متّصف بچند صفات باشد اولاً باید که منصف باشد و منقطع از ماسوی الله و قلبش بکلی بافق اعلی توجّه کند و از اسیری نفس و هوی نجات یابد زیرا اینها همه مانعست و از این گذشته تحمل هر بلائی لازمست و باید در نهایت تنزیه و تقدیس باشد و از حبّ و بغض جمیع ملل عالم بگذرد چه که بحتمل حبّش بجهتی مانع از تحقیق جهت دیگر شود و همچنین بغض بجهتی شاید مانع از کشف حقیقت آن شود این مقام طلب است طالب باید باین اخلاق و اطوار باشد و تا باین مقام نیاید ممکن نیست که بشمس حقیقت پی برد...»

مفازشات حضرت عبدالبهاء - ص ۳۰



«... این قرن جامع قرون و ممتاز از جمیع است و سلطان قرون است و آفتاب اعصار...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۳۱



«... در مقابل تقادیر ربّانی جز تسلیم و رضا چاره نه تدبیر اگر موافق تقدیر آمد ثمر و نتیجه بخشد اما اگر تقادیر با تدابیر مفیده انسان موافق نیاید بنده ضعیف چند تواند برگ کاهی در مقابل عواصف و قواصف چه کند و پشه ضعیف چون در دست گرباد افتد چه تواند پس بهتر و خوشتر آنست که سبیل رضا پوید و آنچه خدا خواسته است جوید دلشنگ نگرود و سنگدل نشود...»

از لوح مبارک. توزیع محفل روحانی طهران



«... صیام متابعت مظاهر الهیه و سبب تذکر انسان است و ترقیات معنوی از برای او حاصل شود صیام جسمانی کفّ نفس از ماکولات و مشروبات است که انسان از مُشتهیات جسمانی پرهیز کند اما صیام معنوی روحانی است که انسان را از شهوات نفسانی و غفلت و اخلاق حیوانیه و شیطانیه منع نماید پس صیام جسمانی رمزی است از آن صیام روحانی...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۱۵۸



«... ای دختر عزیز ملکوتی من حیوان نظیر انسان در نزد اهل حقیقت بسیار عزیز است لهذا انسان باید به انسان و حیوان هر دو مهربان باشد و بقدر امکان در راحت و محافظت حیوان بکوشد...»

مانده آسمانی جلد پنجم - ص ۱۵۲



«... تعالیم الهیه عبارت از هندسه و خریطه بنا است اگر هندسه شود و خریطه کشیده گردد و ساخته نشود چه ثمری دارد تعالیم الهیه باید اجرا گردد عمل شود مجرد خواندن و دانستن ثمری ندارد...»



«... هر نفسی بهوی و هوس خود مشغول است هر کسی در فکر منفعت خویش است ولو مضرات دیگران در آن باشد هر نفسی در فکر ثروت خود است نه دیگران هر کسی در فکر راحت و آسایش خویش است نه سایرین آرزوی ناس این است و مسلکشان بر این منوال ولی بهائیان نباید چنین باشند بهائیان باید ممتاز باشند عملشان بیش از قولشان باشد بعمل رحمت عالمیان باشند نه بقول...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۲۸۳-۲۸۴



«... جمیع کائنات نامتناهی صادر از جماد است اخص از جماد نبات است و اخص از نبات حیوان و اخص از حیوان انسان پس کائنات منتهی بانسان شد و انسان اشرف کائنات است و اگر این انسان چند روزی در این عالم زندگانی بتب و مشقت کند و بعد معدوم شود عالم وجود او هام محض است و سراب بی پایان این جهان نامتناهی ممکن است چنین بیهوده و عبث باشد لا والله هر طفلی ادراک کند که این جهان نامتناهی را حکمتی و این کائنات عظیمه را نسبی و ثمری و این کارخانه قدرت را سود و منفعتی و این مبادی را نتیجه‌ئی و الا زبان اندر زبان است این است که بعد از این حیات ناسوتی حیات ملکوتی است روح انسان باقی و فیوضات الهی نامتناهی...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۱۶۹



«... انسان به صورت حیوان است فرق مابین انسان و حیوان اینست که انسان قوای روحانی دارد و حیوان محروم از آن انسان از خدا خیر دارد و حیوان بیخبر انسان ادراک حقائق اشیاء کند و حیوان غافل و جاهل انسان به قوه اراده حقائق مکنونه موجودات را ظاهر و

آشکار میکند و حیوان بی بهره و نصیب از حقیقت انسانیته کمالات مانند انوار ساطعه سراج ظاهر چنانچه نور ظهور کمالات این سراج است...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۴۱



«... از جمله تعالیم الهیه به نفوس امانت و انقطاع و تقدیس است پس اگر کسی را دیدی که نظر به مال و طمع در اموال ناس دارد بدان که او از اهل بهاء نیست اهل بهاء کسانی هستند که اگر به وادی ذهب و فضه رسند چون برق درگذرند و ابدآ اعتنا نمایند...»

ماده آسمانی جلد پنجم - ص ۳۵



«... عالم فانی مانند ظلّ زائل در مرور است و ایام حیات در عبور عاقبت چون از این جهان به جهان دیگر شتابیم باید شمع در دست و نوری در وجه و روحی در زروح داشت...»

بشارة النور - ص ۴۲۲



«... هرچند در عالم امکان جهت جامعه بسیار که سبب الفت و اتحاد بین بشر است مثلاً وطنیت جهت جامعه است ملتت جهت جامعه است اتحاد منافع جهت جامعه است وحدت سیاسیه جهت جامعه است وحدت افکار جهت جامعه است و سعادت عالم انسانی بتأسیس و ترویج جهت جامعه است و لکن جمیع این تأسیسات فی الحقیقه أعراض است نه جوهر مجاز است نه حقیقت زیرا موقت است نه مؤبد چون موانع و وقایع عظیمه حاصل گردد این جامعیتها بکلی از میان برود اما جهت جامعه ملکوتی یعنی تأسیسات و تعلیمات الهی جهت جامعه ابدیست...»



«... اگر نورانیت دیانت نبود این جهان ظلمتکده بود و اگر روح حیات هدایت نبود بشر اسیر قبر بود...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ - ص ۵۸، ۵۸



«... این معلوم و واضح است تا فصل زمستان نیاید و طوفان نگردد و غمام احاطه نکند و صوت رعد بلند نشود و شعله برق نیفرزد و برف و باران نیارد و اریاح شدید نوزد و سرما اشتداد نجوید موسم بهار اشجار سبز و خرم نگردد و اوراد و آزهار نشکند و کوه

و صحرا غبطه زمزمه اخضر نشود گلشن نیاراید و صوت مرغان بلند نشود و میوه خشکبار بیار نیارد این خنده بهار از گریه دی است و نضارت دشت و کوهسار از برف و باران و بوران زمستان است مقصد اینست تا بلایا و صدمات و مشقات رخ ندهد نفحات قدس ربّ الآیات مشام روحانیان را معطر نماید...»

گزیده‌ی از منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۲۰



«... مدرسه بنات اہم از مدرسه ذکور است زیرا دوشیزگان این قرن مجید باید نہایت اطلاع از علوم و معارف و صنایع و بدایع این قرن داشته باشند تا به تربیت اطفال پردازند و کودکان خویش را از صغر سن تربیت به کمال نمایند و اگر مادر چنان کہ باید و شاید حائز فضائل عالم انسانی باشد اطفال مانند فرشتگان در نہایت کمال و جمال و آداب پرورش یابند...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ - ص ۱۳



«... قلم اعلیٰ فرمودند هیچ حالتی مثل حالت مناجات نیست قلوب صافیہ را منجذب نماید نفوس مقدّسه را ابتہاء و روحانیت عجیب بخشد...»

بدائع الآثار جلد ثانی - ص ۳۰۸



«... أعظّم سعادت انسانیتہ و اوست مدرک حقائق آیات آفاقہ و انفسیہ اگر سمند ہمت بپہتار در میدان عدل و تمدن جولان دهد (سزبیم آياتنا فی الآفاق و فی انفسہم) و اکبر شقاوت شقاوت بشریست اگر کاهل و مخمود و منجمد و منہمک در شہوات نفسانیتہ ماند در اینصورت در درکات اسفل توحش و نادانی از حیوانات مضرّہ پست تر افتد (أولئک کالانعام بل هم اضلّ) (انّ شر الدواب عند اللہ الصمّ البکم الذین لا یعقلون)...»

رساله مدنیہ حضرت عبدالبهاء - ص ۵



«... بعضی را چنان گمان کہ مظاهر مقدّسه تا یوم ظهور از حقیقت خویش هیچ خبر ندارند مانند زجاجی کہ از روشنائی بی نصیب است و چون سراج امر روشن شود آن زجاج نورانی گردد ولی این خطاست...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۶



«... تربت مقدّسه مشک حقیقت است و عنبر و عنبر در مشام مظاهر رحمانیت

غافلان خاک بینند اما عارفان جوهر پاک تابناک مشاهده کنند در نزد طفلان صدف و خزف
 مردو یکسان و در نزد جاهلان زجاج هم سنگ لؤلؤه و قماح و نحاس ناچیز باذهب ابریز
 هم عیار ولی دُر فرید و ذَهَب مجید چون به بازار جوهریان و دَبَّه صرافان رسد گرانها گردد و
 قیمت و عیارش ظاهر و آشکار شود...»



«... رائحة طيبة مرقدة مقدس را اهل ملاء اعلیٰ استشمام نمایند و نسیم جانبخش
 جدت اطهر را مظاهر مقدس ملکوت ابهی یابند که خاکش جانپور است و هوایش روح بخش
 اهل بصر و نظر...»

مائدة آسمانی جلد نهم - ص ۳۲



«... قناعت در هر مورد محبوب است حتی در تجارت مقصود سهولت معیشت
 زیرا ثروت موقت است و توسیع دائرة تجارت سبب پریشانی حال و عاقبت ندارد...»

کتاب اخلاق بهائی - ص ۷۷



«... در عالم وجود آیا نعمتی اعظم از آن متصور است که انسان چون در خود ننگرد
 مشاهده کند که بتوفیقات الهیه سبب آسایش و راحت و سعادت و منفعت هیئت بشریه است
 لا والله بلکه لذتی اتم و اکبر از این نه...»



«... چقدر انسان شریف و عزیز است اگر بآنچه باید و شاید قیام نماید و چه قدر ذلیل
 و ذلیل است اگر از منفعت جمهور چشم پوشیده در فکر منافع ذاتیه و اغراض شخصیه خود
 عمر گرانمایه را بگذارند...»



«... چون نظر دقیق نمائید مشهود و معلوم گردد که علت عظمائِ جور و فتور و عدم
 عدل و حقیقت و انتظام امور از قلت تدبیر حقیقی و عدم معارف جمهور است...»

رسالة مدینه حضرت عبدالبهاء - ص ۲-۵-۲۳



«... انسان بدون معلم دانا نشود از کجا دانستند که صدق خوبست از تعلیم و تربیت
 است والا مقتضای طبیعت دروغ است...»

بدائع الآثار جلد ثانی - ص ۲۲



«... اصلِ وطنِ قلوب است انسان باید در قلوب توطن کند نه در خاک این خاک مال
هیچکس نیست از دست همه بیرون می‌رود او همام است لکن وطن حقیقی قلوب است...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۲۶۶



«... این ایام فانی بگذرد و این عمر بی ثمر منتهی شود عاقبت این نهار لیل ظلمانی
است و پایان این مجموعی پریشانی و نهایت این توانگری بی سر و سامانی پس تا در این
فندیل روغنی است و در این عنصر ضعیف قوتی جهدی بلیغ لازم که در زُجاجهٔ موهبت
افروزد و در مشکاة عنایت بسوزد و این جسد عنصری بقوت روحانی حمل ثقل اعظم نماید و
این ثقل عظیم بلایای سبیل الهی است...»

گزیده‌نی از منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۵۹



«... بعضی عاشق آفتابند تجلیات او را در آینه می‌بینند تقدیدی برابا ندارند تقدید
با آفتاب دارند در هر آینه که باشد آفتاب را می‌پرستند اما آنهایی که آینه را می‌بینند از مشاهده
آفتاب در آینه دیگر محرومند...»



«... ما باید انوار را پیوستیم از هر آینه که باشد تعصبی نداشته باشیم زیرا تعصب مانع
حقیقت است چون اشراق واحد است لهذا باید حقایق انسانیّه مستفیض از نور واحد گردد و
آن اشراق قوهٔ جامعه‌ایست که جمیع را جمع نماید این قرن چون قرن انوار است شمس
حقیقت جمیع بشر را روشن نموده چشمها را بینا کرده گوشها را شنوا نموده نفوس را زنده
فرموده ما هم باید در نهایت الفت باشیم چه که کلّ مستفیض از یک شمس هستیم...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۱۱۶



«... بدترین خلق انسانی و گناه عظیم شیبت نفوس است علی‌الخصوص صدورش
از اجبای الهی اگر نوعی میشد که ابواب غیبت مسدود میشد و هر یک از اجبای الهی ستایش
دیگران را مینمود قلوب نورانی میگشت روحها ربّانی میشد عالم انسانی سعادت ابدی
می‌یافت امیدم چنانست که اجبای الهی بکلی از غیبت بیزار شوند و هر یک ستایش دیگر نمایند
و غیبت را سبب نقصت الهی بدانند تا به درجه‌ای رسد که هر نفسی اگر کلمه‌ئی غیبت نماید در
بین اجبای رسوا شود...»

گنجینهٔ حدرد و احکام - ص ۲۲۹



« ... مدارس علوم باید دبستان تعلیم و ادب باشد و در آداب و اخلاق بیش از علوم و فنون اهتمام نمایند زیرا ادب و نورانیت اخلاق مرجح است اگر اخلاق تربیت نشود علوم سبب مضرت گردد علم و دانش ممدوح اگر مقارن حسن آداب و اخلاق گردد و الا سَم قاتل است و آفت هائل ...»

از لوح انجمن مدرسه تربیت



« ... کل مأمور به معالجه و متابعت حکما هستند این محض اطاعت امرالله است و الا شافی خدا ...»

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - ص ۱۵۳



« ... همچنان که در عالم طبیعت مری و معلّم لازم همچنین در عالم حقیقت یعنی عالم جان و وجدان و شیم و اخلاق و فضائل بی پایان و کمالات حقیقی عالم انسانی و سعادت در دو جهان معلّم و مری واجب مؤسس مدنیت طبیعی فلاسفه ارضند و معلّم مدنیت حقیقت مظاهر مقدّسه الهیه اند ...»



« ... مابین حقیقت الوهیت و عالم خلق یک واسطه فیض لازم آن واسطه مانند شمعی است که از آفتاب ساطع یعنی حقیقت مانند آفتاب است و عالم خلق مثل ارض میان آفتاب و زمین واسطه فیض لازم است آفتاب تنزل نمیکند زمین با آسمان نمرود پس واسطه چه چیز است نور آفتاب و حرارت آفتاب که واسطه میان زمین و آفتاب است روح القدس بمنزله شمع آفتاب است حرارت آفتاب است کمالات آفتاب است حقیقت انسان بواسطه روح القدس فیض از حقیقت الوهیت یابد ...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۱۱۹-۱۲۱



« ... چنانچه در عالم جسمانی فصول اربعه است در عالم روحانی نیز چنین است که چون بهار الهی منتهی و فیض رحمانی منقطع شود اشجار وجود از طراوت بازمانده خمودت و جمودت عالم انسانی را احاطه کند نفوس بکلی افسرده و پژمرده گردند موسم خزان و زمستان آید نه گلی نه سنبلی نه سبزی نه خرّمی نه نشاطی و نه انبساطی لهذا باز ربیع معنوی خیمه برافرازد و حدائق قلوب سرسبز شود لطافت و طراوت بی نهایت یابد گلهای معارف بشکند شقائق حقائق جلوه نماید و عالم انسانی عالم دیگر گردد این از سنّت الهیه است و مقتضای عالم

طبیعت و اینست سبب تعدّد ظهور مظاهر الهیّه ...»

بدایع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا جلد اول - ص ۲۸۵



«... ندای اسمِ اعظم و لوله آفاق است و سطوت امرالله زلزله اهل نفاق ذلت الاعناق
لکلمه الله است و خضعت الرقاب لقدرته الله و خشعت الاصوات لنداء الله و عتت الوجوه
للرب القيوم ...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۷۷



«... انسان در عالم حکمت و فلسفه هر قدر ترقی کند باز محتاج نفثات روح القدس
است و هر قدر انسان اکتساب کمال نماید دائره نفوذش محدود است و اگر بخواهد حرکتی در
افکار بشر اندازد حرکتی محدود است عمومیت پیدا نمیکند اما اولیای الهی در عالم افکار
حرکتی عمومی انداختند و آثار غریبی ظاهر شد ...»

خطبات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۱۲۶



«... نعمات عبارت از تموجات هواییه است که از آن برده های سُماخ گوش متأثر
میشود و نغمه و صوت ملیح عادی هر چند جسمانی است لکن تأثیر در روح دارد مانند نظافت
و لطافت هوا و بحل و فضا و منظر خوش و روائح طیبیه که سبب حصول سُرور و روحانیت و
فراغت قلب میشود با آنکه این شئون جسمانی است اما تأثیرات کلیّه در ارواح دارد ...»

بدایع الآثار جلد اول - ص ۱۸۸-۱۸۹



«... در قرآن میفرماید که یک حبه هفت خوشه برآرد و هر خوشه صد دانه
بدهد یعنی یک دانه هفتصد دانه گردد و خدا اگر بخواهد مضاعف میفرماید چه بسیار که نفس
مبارکی سبب هدایت مملکتی شد حال نظر به استعداد و قابلیت خویش نباید نمایم بلکه نظر
بعنایت و فیوضات الهیّه در این ایام نمایم که قطره حکم دریا باید و ذره حکم آفتاب جوید ...»



«... حکومت رعیت پرور واجب الاطاعت است و طاعتش موجب قربت الهی ...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۲ - رساله سیاسیه حضرت عبدالبهاء - ص ۴۶



«... راحت و آسایش عالم آفرینش در تحسین اخلاق عمومی است و اعظم وسیله

بجهت تربیت اخلاق علو همت و توسیع افکار است باید عالم انسانی را باین منقبت عظیمه دعوت نمود ...»



«... چقدر نیکو و سزاوار است اگر افکار عقلای ارض صرف نشر قوه محبت شود ...»



«... میان افراد اگر مشکلات حاصل شود این مشکلات را محکمه قضاوت حل می نماید همینطور یک محکمه کبری تشکیل شود مشکلات بین المللی و بین دولی را فیصل نماید چه بهتر از این است چه ضرری دارد خود دولت ها و ملوک راحت میشوند و نهایت آسایش یابند ...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۳۱-۶۹-۷۲



«... احکام الهی از قبیل صیام و صلوات و اخلاق و اعمال و اطوار بقدر امکان باید در هر مکان اجرا نمود مگر مانع کلی حاصل گردد و محذور شدید واقع شود و حکمت اقتضا ننماید والا از رخاوت و فتور سحاب رحمت از فیض موهبت ممنوع گردد و نفوس محروم شوند ...»

نشریه پیام بهائی - نوبه ۱۹۹۷



«... زنان یک رکن مهم از دو رکن عظیم اند و اول معلّم و مربّی انسان زیرا معلّم اطفال خردسال مادرانند آنان تاسیس اخلاق کنند و اطفال را تربیت نمایند بعد در مدارس کبری تحصیل میکنند حال اگر معلّم و مربّی ناقص باشد چگونه مربّی کامل گردد پس ترقی نساء سبب ترقی مردان است ...»



«... اطفال را از سنّ شیو خواری از ثدی تربیت پرورش دهید و در مهد فضائل پرورید و در آغوش موهبت نشو و نما بخشید از هر علم مفیدی بهره مند نمائید و از هر صنایع بدیع نصب بخشید پُر همت نمائید و متحمل مشقت کنید اقدام در امور مهمّه بیاموزید و تشویق بر تحصیل امور مفیده نمائید ...»

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - ص ۱۲۶



«... سعادت بشریه در تقرّب درگاه کبریا و راحت و آسایش اعلی و ادنی از افراد

هیئت عمومیّه است و وسائل عظیمه این دو مقصد اخلاق حسنه انسانیّت است و تمدن صوری بی تمدن اخلاقی حکم (اضنات احلام) داشته و صفای ظاهر بی کمال باطن کسراب بقیمه بحسبه الظّمان ماء) انگاشته گردد زیرا نتیجه که رضایت باری و راحت و آسایش عمومیست از تمدن ظاهر صوری بتمامه حاصل نشود...»

رساله مدنیّه حضرت عبدالبهاء - ص ۷۱



«... حرارت محبت الله باخمودت و جمودت جمع نشود و انجذابات جمال الله با متانت و سکون مجتمع نگردد و آتش و تلج دست در آغوش نشود و کره نار در تحت برف و تلخ و خار پنهان نگردد...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۲۲۵

تلج = برف - ۶ هزار لغت - صفحه ۱۳۳



«... انسان عبارت از حقیقت روحانیّه است و آن حقیقت نافذ در کلّ اشیاء است و آن حقیقت است که اکتشاف اسرار غیبیه نماید و آن حقیقت جمیع علوم و صنایع و بدایع و آثار ظاهر کند جمیع آنچه از آثار بشریّه ملاحظه مینمائی جلوه ئی از ادراکات اوست و محیط بر جمیع اشیاء است و مدبرک جمیع اشیاء...»



«... حقیقت انسانی را بقاء و تأثیر مشروط بقالب جسمانی نیست بلکه این قالب جسمانی آلتی است که روح انسانی پرتوی بر آن افکند مانند آفتاب که چون تجلی بر مرآت نماید روشن شود و چون تعلق آفتاب از مرآت منقطع گردد آئینه تاریک شود بهمچنین چون فیض روح از جسم منقطع گردد آن آلت معطل شود...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۸۷



«... در قعر دریا صد هزار صدف موجود ولی کلّ خزفند مگر صدفی که مظهر موهبت است و به دُر دانه هدایت پُر زینت و گرانتقیمت به همچین هیاکل انسانی بی حدّ و پایان و نفوس بشریّه مانند سنگ و ریگ بَرّیّه ولی نفوسی که به هدایت کبریّ فائز و به هدایت عظمی موفق معدود و محدود زیرا این مقام فضل و رحمت است...»

گزیده از منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ - ص ۲۲۵



«... انسان را عزّت و بزرگواری به پاکی و درستی و خیرخواهی و عفت و عصمت

است نه به زخارف و ثروت بیرون

اخبار امری سال ۱۱۸ بدیع - شماره یک



«... مظاهر مقدّسه الهیه یفعل ما یشاء و یحکم و ما یریدند آنچه بفرماید باید اطاعت نمود و ابداً شک و شبهه بخاطر نیاورد که این حکم موافق عدل و انصاف است یا نیست این دُھول فکری منتهی به عصبان و طغیان گردد...»

کتاب امر و خلق جلد ۲ - ص ۲۰۱



«... اگر حیات انسانی و نتیجه این کون نامتناهی این باشد که آفتابی بدمد و نسیمی بوزد و ابری بیارد و گیاهی بروید و منتهی به نشاء انسانی گردد که خلاصهٔ ایجاد است و نشاء انسانی نیز منحصر در شتون این عالم فانی باشد یعنی ایامی چند انسان در این عالم خاکی بانواع بلایا و مَحَن و آلام بگذرانند و بعد نابود شود و ایجاد منتهی باین گردد در اینصورت عین هذیان است و ایجاد عبارت از اوھام نتیجه بکلی مفقود و ثمره بتمامه نابود و حال آنکه اگر ادنی تأملی نمایند واضح و مشهود گردد که این کون نامتناهی را حکمتی غیب مقرر و مقدر و نتیجهٔ عظیم محقق و متیقن این افکار و اوھام که انکار عوالم الهی است از خصائص حیوان است نه انسان حیوان تصور جهانی دیگر ننماید و عالم الهی نداند و جَنّت و نار نیندیشد و موهبت و نعمت تصور نتواند...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۳۲۱



«... صلوات اُس اساس امر الهی است و سبب روح و حیات قلوب رحمانی اگر جمیع احزان احاطه نماید چون به مناجات در صلوة مشغول گردیم کلّ غوم زائل و روح و ریحان حاصل گردد...»

گنجینهٔ حدود و احکام - ص ۱۰



«... دعا واسطه ارتباط میانهُ حقّ و خلق است و سبب توجّه و تعلق قلب هرگز فیض از اعلیٰ به ادنی بدون واسطه تعلق و ارتباط حاصل نگردد اینست که بنده باید به درگاه احدیت تضرّع و ابتھال نماید و نماز گزارد...»

مانده آسمانی جلد نهم - ص ۲۷



«... اعلیٰ و اسنی درجات حالت مناجات است مناجات مخبره با حق است عابد باید با روحی مجرّد و منقطع و در کمال تسلیم و توجّه تام و انجذابی روحانی منبعث از وجدان به مناجات پردازد مناجاتی که از حالت تصنی ناشی و بظاهر آراسته و بدون تأثیر قلبی است بی ثمر است...»

کتاب بهاء الله و عصر جدید - ص ۹۲



«... ترقی هر شیئی در صُقع آن است در مراتب جماد و نبات و حیوان و انسان چون ملاحظه شود دیده می شود که هر یک در صُقع خود ترقی دارد نباتات هر قدر ترقی نمایند بر لطافت و طروات و لون و طعم و بو و خاصیت بیفزایند ولی باز نباتند حیوان نشوند و حُساس نگردند و نس علی هذا پس هر انسانی ترقی و صعودش در رتبه خود و صُقع عالم انسانیت اما حقیقت ساطمه می که محیط عالم وجود است مختص مظاهر الهیه است...»



«... مظاهر مقدّسه الهیه بجهت آن آمدند که نفوس را از ظلمات طبیعت نجات دهند چه که انسان بدون معّم عالم نشود از کجا دانستند که صدق خوبست از تعلیم و تربیت و الا مقتضای طبیعت دروغ است...»



«... انسان عاقل دفع فاسد بافسد نکند...»

بدائع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا جلد ثانی - ص ۱۰۶-۲۲-۱۰۲



«... ای یاران الهی ابر کثیفی که ایوم حائل و مانع درخشندگی حقیقت است غمّام نفس و هوی است و سحاب کبر و غرور بلها آنچه سبب بزرگواری انسان است خضوع و خشوع است و محویت و فنا زیرا تذال و انکسار تاج و هاج عبدالبهاء است و محویت و فنا و نیستی بی متهی اکلیل جلیل این بنده آستان حضرت کبریا...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد چهارم - ص ۶۴



«... خدمت آستان محبت است روحانیت است امانت است نوازش است مهربانی است شادمانیست عفو و سُموح است و حضور و سُئوح انجذاب به نفعات رحمانیست و نشر آثار ربّانی و هدایت خلق و رعایت ناس و محبت باکّل و صداقت با جمیع این است تعالیمی که

حضرت مقصود به عالم وجود فرموده‌اند...»

• *
 «... بدانید که سعادت عالم انسانی در وحدت و یگانگی نوع بشر است و ترقیات جسمانی و روحانی هر دو مشروط و منوط به الفت و محبت عمومی بین افراد انسانی...»
 کتاب لئالی دریای محبت - ص ۷۲



«... چون برق بدرخشید و چون بحر بخروشید و چون شمع برافروزید و چون نسائم الهی بوزید و چون نفحات مشک جان و فوائج ریاض رحمن مشام اهل عرفان را معطر نمایند و چون انوار ساطعه از آفتاب حقیقی قلوب اهل عالم را متورکنید نسیم حیاتید و شمیم غرار^(۱) حدیقه نجات مردگان را جان بخشید و خفتگانرا هوشیار و بیدار کنید در ظلمت امکان شعله نورانی باشید و در بادیه گمراهی چشمه حیات و هدایت ربّانی وقت همت و خدمت است و زمان شعله و حرارت تا زمان از دست نرفته است این فرصت را غنیمت شمرد و این ودیعت را اعظم نعمت...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۲۷۶



«... آنچه سبب حیات نفوس است مقبول و آنچه سبب بیگانگی مذموم...»
 مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۲۲۵



«... حقوق پدر و مادر مقارن حقوق حضرت احدیت است و بالوالدین احساناً دلیل واضح و مبین و چون به خدمتگذاری والده و سایر اقربا مشغول این اطاعت امرالله و طلب رضاءالله...»

مائده آسمانی جلد ۵ - ص ۱۲۶ و لوح مبارک ابن اصدق



«... اصاغر باید رعایت و احترام اکابر کنند و اکابر باید عنایت و مهربانی در حق اصاغر نمایند جوانان باید خدمت و حرمت پیران نمایند و پیران باید محافظت و رعایت جوانان نمایند این حقوق متبادله است...»

مائده آسمانی جلد ۹ - ص ۴



«... انسان در محفل ختم عمومی استماع آیات و مناجات کند و متبّه و بیدار شود که این جهان فانی پایدار نه سراب است نه آب سایه است نه آفتاب...»

بشارة النور - ص ۱۴۶



«... مرقوم نموده بودی که افکار فیلسوفی را چگونگی تطبیق بافکار دینانی نمائیم بدانکه ناسوت آئینه ملکوتست و هریک با یکدیگر تطبیق تام دارد آراء صائبه ناسوتیه که از نتایج افکار فلسفه حقیقه است مطابق آراء ملکوتیه است و بهیچوجه من الوجوه اختلافی در میان نیست زیرا حقیقت اشیاء در خزائن ملکوتست چون جلوه بعالم ناسوت نماید اعیان و حقایق کائنات تحقق یابد اگر چنانچه آراء فلسفیه مطابق آثار ملکوتیه نباشد یقین است که عین خطاست...»



«... تربیت انسان به پرورش ابر نیشان آسمانیست اگر از عرفان و ایقان محروم گردد حیوان وحشی است بلکه از خراطین زیر زمین محسوب...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۷۲ - ۲۵۸



«... هوای نفس آتشی است که صد هزار خرمن وجود حکمای دانشمند را سوخته و دریای علوم و فنونشان این نار مشتعل را مخمود نموده و چه بسیار واقع نفسی که به جمیع صفات حسنة انسانی آرامته و به زیور عرفان پیراسته لکن اتباع هوی شیم مرضیه آن شخص را از هیأت اعتدال خارج نموده در حیز افراط انداخت تبت خالصه را به تبت فاسده تبدیل نمود و همچنین اخلاق در مواضع لائقه ظاهر نگشت بلکه بقوت هوی و هوس از مسلک مستقیم نافع منحرف به مینهج غیر صحیح متحوّل گشت...»

الرسالة المدتیة حضرت عبدالبهاء - ص ۶۹



«... مقصود از ضیافت در هر شهر بهائی الفت و محبت و تذکر و تبتّل و ترویج مساعی خیریه است یعنی به ذکر الهی مشغول شوند و تلاوت آیات و مناجات نمایند و با یکدیگر نهایت محبت و الفت مجری دارند و اگر میان دو نفس احبّاء اغبراری حاصل شود هر دو را دعوت نمایند و به اصلاح مابین کوشند و در امور خیریه و اعمال برّیه مذاکره نمایند تا نتایج مددوچه حاصل گردد...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثانی - ص ۳۰۲



«... ای یاران روحانی من زحمات و مشقات در خدمت امرالله و تحمّل مصیبت و بلا و معاوت ضعفا معلوم و واضح مکافات این اعمال مقبوله از جمال ابهی است در ملکوت تقدیس حرف بحرف مذکور و در لوح محفوظش کلمه بکلمه مسطور پاداش این عبودیت و جانفشانی را عنقریب در ملکوت رحمانی مشاهده خواهید نمود...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۲۲۸



«... عاشق آفتاب و طالب انوار دائماً توجّه بشمس دارند خواه در برج حمل بدرخشد خواه در برج سرطان فیض بخشد خواه در برج جوزا بتابد اما جاهلان نادان عاشق بروجند و واله و حیران مشارق نه آفتاب...»

مفاوضات حضرت عبدالبهاء - ص ۵۹



«... چون نیت نامشروع منضم به عمل گردد مجازات شدید است و صرف نیت اگر در تصوّر و تصمیم قوی باشد آن را نیز مجازات خفیه به یک درجه مقدور است ولی تصوّرات واهی که از قبیل اوهام است مجرد خطورش از حصول فتور است این تصوّرات را مجازات در کار نه...»

مانده آسمانی جلد دوم - ص ۶۰



«... نصرت بر دو قسم است یکی تعلق به عالم جسمانی دارد و دیگری تعلق به عالم روحانی هرچند هر دو مطلوب ولی نصرت‌های جسمانی را نتایج موفوره و آثار مشکوره مقرر نه می‌است و شنبمی ولی نصرت معنویّه روحانیّه آفتابی است که شعاعش ابدی است و حرارتش سردمی و او جش لم یزلی و موجش لایزالی...»

بشاره‌التور - ص ۲۹۳



«... مشورت در شریعت الله از اُس اساس است و البته مقبول خواه میان پدر و پسر و یا شخص دیگر کاری بهتر از این نه انسان باید در جمیع امور مشورت نماید از شور به غور رسد و به آنچه موافق است پی برد...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ - ص ۳۲



«... ای مشتعل بنار محبت الله در این وقت که جُمُودَت و خُمُودَت ارکان وجود عالم را اخذ نموده است یا تو آتش عشقی در قلب امکان روشن کن و شعله بجان عالم زن که شاید در این خاکدان فانی آثار روحانی جمال باقی مشهود و نمایان گردد بلکه نورانیت الهیه ظلمات هالکه مذلّه^(۱) آفاق را بروشنائی جمال محبوب آفاق زائل نماید و صبح احدیت طالع و لایح شود...»

جزوه پنجاهمین سال صعود حضرت عبدالبهاء - آذرماه ۱۳۵۰



«... احبّای الهی نباید مثل اُمم آخری در لسان شهید باشند و در عمل حنظل که بزبان جوهر تسبیح و تقدیس بودند و بافعال صرف آلودگی و ناپاکی ایوم وقت عمل است و هنگام ثمر یراج بی نور ظلمت است و شجر بی ثمر حطب سعیر و سقر...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۲۲۴



«... ای نفوس مقدّسه مبارک ترین نفوس کسانی هستند که از ظلمات عالم طبیعت آزادند و توجه به خدا دارند این نفوس هرچند بظاهر زمینی هستند ولی به حقیقت آسمانیند جسمشان هرچند از عالم طبیعت است ولی روحشان از عالم الهی حال شما چون چنین بودید به ملکوت الله پی بردید و از فیوضات روح القدس بهره و نصیب گرفتید شکر کنید خدا را که به چنین موهبتی موفق شدید...»

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ - ص ۲۰۴



«... مبادا خاطری بیازارید و نفسی را محزون کنید و در حقّ شخصی چه یار و چه اغیار چه دوست و چه دشمن زبان به طعنه گشائید در حقّ کُلّ دعا کنید و از برای کُلّ موهبت و غفران طلبید...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۱۶۱



«... شب و روز بکوشید تا امر خیری از شما سرزند و روز و شب تضرّع و زاری ننمائید تا به خدمت عالم انسانی موفق شوید این است موهبت کبری...»

نشریه بانگ سروش - جولای ۱۹۸۸



«... تا انسان جفا نبیند مظهر وفا نگردد تا بلا نیابد مظهر مواهب کبری نشود سینه زمین تا خراشیده نگردد به گل و ریاحین نیاراید درخت تا تیشه بشاخ و برگ خویش نبیند نشو و نما نکند...»

بشاره النور - ص ۲۳۵



«... امتحانات هر امری بقدر عظمت آن امر است...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۸۴



«... اگر جمعیت نساء ترقی و اقتدار پیدا نماید بسیاری از اموری را که حال از عهده بر نمی آیند جاری و مجری خواهند داشت...»

خطابات مبارکه جلد اول - ص ۹۱



«... از جمله تعالیم حضرت بهاء الله مواسات بین بشر است و این مواسات اعظم از مساوات و آن اینست که انسان خود را بر دیگری ترجیح ندهد بلکه جان و مال فدای دیگران نماید اما نه بعتف و جبر که این قانون گردد و شخص مجبور بر آن شود بلکه باید بصرافت طبع و طیب خاطر مال و جان فدای دیگران کند و بر فقرا انفاق نماید مساوات امری است مجبوری و لکن مواسات اختیاری کمال انسان به خیر اختیاری است و این مواسات در کتب الهی از قبل و بعد محبوب بوده و هست و این مواسات در مال است نه در دوش نه در فوفش و این نظام فوق مساوات است...»

امر و خلق جلد سوم - ص ۲۵۶



«... عجز و قصور ذاتی این از خصائص عبد است هر چه توانا گردد عاجز تر گردد و هر چه بی نیاز تر شود محتاج تر گردد این لزوم ذاتی است انفکاک ننماید ولی فضل و موهبت پروردگار و عون و عنایت رب مختار قوت و قدرتی به انسان بخشد که مقاومت من علی الارض نماید...»

منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۲۶



«... هر قدر اطفال از بدایت عمر به زحمت و تعب پرورش یابند از سرما و گرما هر قدر کمتر آنها را حفاظت کنند بهتر است...»

بدائع الآثار جلد ثانی - ص ۱۵۰



«... از ریاضت قوای حیوانیه بتحلیل می رود ولی بکروز که غذاهای خوب بخورد دوباره آن حالت اولیه برمی گردد لهذا تحلیل این قوای شهوانیه معدوم نیست زیرا عدم ظهور آن از ضعف است نه قوت نفس؛ مثلاً طفلی که نمیتواند آدم بکشد این مدح نیست زیرا از ضعف است یا آنکه طفل عفت و عصمت دارد این مدح نیست زیرا از ضعف و عدم قوت اوست ولی اگر از روی عقل باشد آن معدومست

انسان هم نباید منعمک در دنیا باشد تعلق بخوراک و پوشاک داشته باشد باندازه‌ئی که همیشه فکرش در خوابیدن و تماشا کردن صرف شود حضرت رسول خوب فرموده کلوا واشربوا ولا تسرفوا این سرمشق است...»

محاضرات جلد دهم - ص ۷۸۰



«... عنقریب ملوک و مملوک و وزیر و امیر و توانگر و درویش کلّ در تحت طبقات تراب مطمور و بی نام و نشان در زوایای قبور و شما هر یک مانند نجم بازیغ از افق حقیقت بر عالم وجود ساطع برور اعصار و قرون لامع عزّت ابدیّه شما روز به روز افزون گردد و در انجمن بالا بارخی روشن چنان جلوه نمائید که پرتو نورانی بر قرون و اعصار بتابد لهذا باید دمدم بکشید تا سبب نورانیت عالم شوید و شب و روز خدمت نمائید تا باعث هدایت من فی الوجود گردید طیبیان حقیقی شوید علیلان را شفا بخشید و زخمها را مرهم نهید نادانان را علم و عرفان بیاموزید و گمگشتگان را به سبیل نجات دلالت نمائید جامی دیگر به دور آرید و صهبای دیگر بنوشانید و نشئه‌ای دیگر بخشید...»

گزیده‌ئی از منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۷۸



«... در عالم انسانی خصلت وفا سبب اعظم آرزو و آمال است و علت تقرب درگاه کبریا موهبت الهی است و بخشش یزدانی هر وفادار مقبول درگاه پروردگاه است و هر جفاپیشه مردود آستان کبریا...»

گزیده‌ئی از منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۶۵



«... نفوس شهدا هریک در ملکوت ایهی بر سریر حیات ابدی جالس و منتسبین ایشان را در ممر قرون و اعصار تاج افتخار بر سر و خلعت اختصاصی در بر و بر کائنات سرور گردند...»

مجله هدلیب شماره نهم سال سوم - زمستان ۱۳۶۲ شمسی



«... تکدی حرام است بر گدایان که تکدی را صفت خویش نموده‌اند اتفاق نیز حرام است مقصود این است که ریشه‌گدائی‌کننده شود و اما اگر نفسی عاجز باشد یا به فقر شدید افتد و چاره نتواند اغنیا یا وکلاء باید چیزی مبلغی در هر ماهی از برای او معین کنند تا با آن گذران نماید...»

گنجینه حدود و احکام - ص ۲۵۴



«... اگر شخصی قصدش اخاذی است و پول گرفتن است او بهائی نیست و از اهل ملکوت نیست و ما از او بیزاریم و اجتناب باید از چنین شخصی دوری جویند...»

نشریه بانگ سرورش - مارچ ۱۹۸۸



«... شجری که در موسم بهار از فیض ابر آذار و اریاح لوائع پروردگار و تابش و درخشش آفتاب اسرار بحرکت نیاید و برگ و شکوفه ننماید و میوه خوشگوار بیار نیاورد و طرافت و لطافت نجوید بقین است که خطب است و سزاوار سوختن است...»

نشریه پیام بهائی - مه ۱۹۹۵



«... اعظم فضائل انسانی حکمت الهی است و حکمت عبارت از اطلاع بحقائق اشیاء علی ما هی علیهاست و علم و احاطه بحقائق اشیاء ممکن نیست جز بحکمت الهیه انسان در عالم حکمت و فلسفه هر قدر ترقی کند باز محتاج نفعات روح است و هر قدر انسان اکتساب کمال نماید دائره نفوذش محدود است و اگر بخواهد حرکتی در افکار بشر اندازد حرکتی محدود است عمومیت پیدا نمیکند اما اولیای الهی در عالم افکار حرکتی عمومی انداختند و آثار غریبی ظاهر شد...»



«... اما کناره جوئی نفوس از ادیان سبب این است که ادیان سابقه از نفوذ و تأثیر بازمانده مانند اشجار بی ثمر یا مثل قشر بدون لب ملاحظه نمائید که حضرت مسیح فرمود اگر کسی بشما تعدی کند شما در عوض خوبی کنید و حال امت مسیح شب و روز مشغول حربند و نام آنرا حرب مقدس نهاده‌اند این چه مناسبت بتعالیم الهیه دارد...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۱۴۳-۱۵۷



«... تربیت بر سه قسم است تربیت جسمانی تربیت انسانی و تربیت الهیه و اما تربیت

جسمانی بجهت نشو و نمای این جسم است و آن تحصیل معیشت و تحصیل راحت و رفاهیت که حیوان با انسان در آن مشترک اند و اما تربیت انسانی عبارت از مدتیست است و ترقی یعنی سیاست و انتظام و سعادت و تجارت و صنعت و علوم و فنون و اکتشافات عظیمه و مشروعات جسمیه که مدار امتیاز انسان از حیوان است و اما تربیت الهیه تربیت ملکوتی است و آن اکتساب کمالات الهیه و تربیت حقیقی آنست زیرا در این مقام انسان مرکز سنوحات رحمانیه گردد و مظهر لنعمان انسان علی صورتنا و مثالنا شود و آن نتیجه عالم انسانی است...»

امر و خلق جلد دوم - ص ۴



«... مسئله اخلاق را بسیار اهمیت بدیدید جمیع آباء و امهات باید اطفال را متماداً نصیحت کنند و بر آنچه سبب عزت ابدیه است دلالت نمایند اطفال مدرسه را از صغر سن به نقطهای مکمل دلالت نمایند که در اوقات فرصت و راحت مشغول به نطق فصیح گردند و بیان بلوغ نمایند...»

مختباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - ص ۱۳۰



«... ای دوستان حقیقی با جمیع خلق با حسن خلق رفتار و با عالمان در نهایت رأفت و فضل و احسان سلوک نمایند...»



«... امروز بکلی مادیات بر روحانیات غلبه نموده... اگر چنانچه جمعی بکنائس و معابد میروند عبادت می کنند این بجهت تقلید آباء و اجداد است نه این که تحرّی حقیقت کرده اند و حقیقت را یافته اند و حقیقت را می پرستند از آباء و اجداد از برای آنها تقلیدی میراث مانده و بان تقلید متشبّث و عادت کرده اند که بعضی اوقات بمعابد بروند و آن تقلید را مجری دارند و برهان بر این آنکه پسر هر یهودی یهودی است پسر هر مسیحی مسیحی است پسر هر مسلمی مسلم پسر هر زردشتی زردشتی پس این مذهب از آباء و اجداد میراث از برای او مانده است و تقلید آباء و اجداد می نماید بجهت اینکه پدرش یهودی بوده او هم یهودی شده نه اینکه تحرّی حقیقت کرده و به تحقیق رسانیده که دین یهودی حقّ است مقصد این است که ظلمت تقلید عالم را احاطه کرده متابعت تقلید طریق الهی را گم نموده نور حقیقت مخفی مانده اگر این امم مختلفه تحرّی حقیقت کنند لابد بر این است که بر حقیقت پی برند...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۱۸۳



«... هر بیتی که در آن ذکر بهاء الله بشود مبارک گردد و برکت یابد موهبت الهیه بر آن خانه نازل شود نور الهی بر آن بتابد نفثات روح القدس در آن دمیده شود...»

بدائع الآثار جلد ثانی - ص ۲۲۱



«... میانۀ جمیع این نعمای جسمانی از همه لذیذتر خواب است روح انسانی یک قدر آزاد می شود...»

امر و خلق جلد اول - ص ۳۲۵



«... شکر نعمای الهی هنگام سختی و زحمت لازم زیرا در بحبوحۀ نعمت هر نفسی میتواند شاکر باشد پس انسانی که غرق نعماء الهی است اگر وقتی جزئی زحمتی بیند نباید متأثر شود و مواهب الهیه را فراموش کند...»

مائده آسمانی جلد پنجم - ص ۳۷



«... آنانیت و خودپسندی سبب جمیع اختلافات است هیچ آفتی در عالم وجود مثل خودپسندی نیست و آن اینست که انسان دیگران را نپسندد و خود را به پسندد خودپسندی عجب می آورد و تکبر می آورد و غفلت می آورد هر بلائی که در عالم وجود حاصل میشود چون درست تحرّی بکنید از خودپسندی است ما نباید خود را به پسندیم بلکه سائرین را بهتر بدانیم حتی نفوسی که مؤمن نیستند زیرا حُسن خاتمه مجهول است چه بسیار نفوسی که حال مؤمن نیستند و روزی بیاید که ایمان آورند و مصدر خدمات عظیمه شوند و چه بسیار نفوسی که حال ایمان دارند ولی در آخر حیات غافل از حق گردند...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۲۷۹



«... تغالیم الهیه در این دور روحانی چنین است که نباید نفوس را توهین نمود به جهالت نسبت که تو ندانی و من دائم بلکه باید به جمیع نفوس بنظر احترام نظر کرد و در بیان دلالت بطرز تحرّی حقیقت مکالمه نمود که بیائید مسائلی چند در میان است تا تحرّی حقیقت نمائیم و به بینیم چگونه و چنان است...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۳۵۵



«... نظر خطا پوش سبب بصیوت است و انسان پُرهوش ستار عیوب هر بنده پُر

معصیت پرده‌داری شأن و حوش است نه انسان پُردانش و هوش ...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۴ - ص ۱۱۴



«... ملل را میتوان قیاس بر افراد عائله کنیم عائله متشکل از افراد است و هر ملتی نیز متشکل از افراد و اشخاص و اگر جمیع ملل را جمع کنند یک عائله عظیمه گردد و این واضح است که نزاع و جدال بین افراد یک عائله سبب خرابی است همین نوع جنگ و حرب مابین ملل مورث انهدام عظیم است ...»



«... اگر بتدقیق و تحقیق در جمیع تواریخ ملاحظه کنیم می‌بینیم که اساس اتحاد و اتفاق همیشه ادیان الهی بوده و اعظم سبب بهجت وحدت بشر بوده است یعنی اساس ادیان الهی نه تقلیدی که الان در دست ناس است زیرا این تقلیدی که الان در دست است بکلی مابین یکدیگر است ...»

خطابات مبارکه در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۹۳-۹۴



«... هر محفلی که به ذکر حق آراسته گردد پرتوش شرق و غرب را منور نماید و نفحاتش مشام حاضرین و غائبین را معطر کند ...»

مانده آسمانی جلد پنجم - ص ۲۴۶



«... و اما وسائل وصول به حسن خاتمه این است که باید از عجب و کبر احتراز نمود و خودپسندی را مبنوض دانست و در جمیع اوقات شرمسار بود و از هواچس نفس و هوی بیزار و از اهل فتور و غرور درکنار ...»

مانده آسمانی جلد پنجم - ص ۲۷۱



«... نفس خبیثه از عالم حیوانی است و عقل از عالم الهی نفس قوه طبیعت است عقل نورانیت عالم حقیقت اگر زمام نفس در دست عقل افتد نتایج مفیده حاصل گردد اما اگر عقل اسیر نفس گردد بکلی از فضائل عالم انسانی محروم نماید ...»

گزیده‌ئی از منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۱۵



«... هر مرضی را علاجی و هر دردی را دوائی مگر علت حماقت که درد بی‌درمان است ...»

مانده آسمانی جلد پنجم - ص ۱۲۶



«... اليوم يوم اتحاد است و روز روز یگانگی در عالم ایجاد (ان الله يحب الذین یجاهدون فی سبیلہ صفاً کأنهم بنیان مرصوص) ملاحظه فرمائید که صفاً میفرماید یعنی جمیع مرتبط و متصل بهم و ظهیر یکدیگر مجاهده در این آیه مبارکه در این کور اعظم بسیف و ستان و رماح و سهام نبوده بلکه بنوایای صادق و مقاصد صالحه و نصائح نافعه و اخلاق رحمانیه و افعال مرضیه و صفات ربانیه و تربیت عمومیّه و هدایت نفوس انسانیه و نشر نفعات روحانیه و بیان براهین الهیه و إقامة حجج قاطعه صمدانیه و اعمال خیریه بوده و هست...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۳۶۸



«... از مفاد تواریخ ملل مشهوره مشهود و مشبوتست که نخستین حکومتی که در عالم تأسیس شده و اعظم سلطنتی که بین ملل تشکیل گشته حکمرانی و دیهیم جهانبانی ایرانست...»

رسالة مدتیّه حضرت عبدالبهاء - ص ۱۰



«... ای یاران به انجذابی روحانی و قوتی ملکوتی و نفسی مسبحانی و بد بیضانی کلیمی و شعله خلتی خلیلی و صفوتی آدمی و سفینه‌ئی نوحی و نورانی‌ئی محمّدی و روحانیتی علوی و موهبتی ابهائی و رحمتی ربّانی و نبیّی سبحانی و نطقی الهامی قیام به نشر نفعات الهی و سطوع انوار ربّانی و اعلاء کلمه جمال رحمانی و رفع اعلام موهبت صمدانّی نمایند تا آنکه به فیوض آسمانی عالم امکانی را نورانی نمایند و به موجب تعالیم الهیه ترتیب و تنظیم عالم وجدانی نمایند...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ - ص ۶۳



«... هر جا جمعی مجتمع اند قوتشان بیشتر است افراد لشکر اگر منفرداً جنگ کنند هرگز قوه یک اردوی متحد را نخواهد داشت پس اگر هیئت لشکر در این حرب روحانی متحداً جمع شوند احساسات متحده روحانیه شان مؤید یکدیگر گردد و ادعیه شان مقبول تر...»
از یادداشت‌های میس زرنبرگ - آهنگ بدیع



«... اگر قلب تقید و تعلقی به این دنیا نداشته باشد و از حوادث عالم متألم نگردد نه با ثروت عالم از خدمت نوع انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود این کمال انسان است...»

مآئده آسمانی جلد دوم - ص ۹۶



«... ادیان الهیّه و شرایع مقدّسه ربّانیّه و تعالیم سماویه اعظم اساس سعادت بشریّه است و از برای کلّ اهل عالم نجات و فلاح حقیقی بدون این تریاق فاروغ اعظم ممکن نه و لکن بشرط آنکه در دست حکیم دانای حاذق باشد والاّ اگر جمیع ادویه بُرءُ السّاعه که خداوند عالمیان برای شفای آلام و اسقام آدمیان خلق فرموده بدست طبیب غیرحاذق افتد صحت و عافیت میسر نگردد بلکه برعکس سبب اهلاک نفوس بیچارگان و اذیت قلوب درماندگان گردد...»

الرسالة المدنیة حضرت عبدالبهاء - ص ۱۱۷



«... این چند روز ایّام حیات دنیویّه که چون ظلّ زائل است عنقریب بسر آید جهد نمایند تا مشمول الطاف و عنایات ربّ احدیت گردید و اثر خیری و ذکر خوشی از خود در قلوب و السّن اخلاف بگذارند...»

الرسالة المدنیة حضرت عبدالبهاء - ص ۱۳۷



«... در این دور بدیع اماء رحمن باید هر دم هزار شکرانه نمایند که بد عنایت نساء را از حسیب ذلّت نجات داد و به اوج عزّت رجال رسانده ملاحظه نمایند که چه موهبتی است زیرا حزب نساء به درجه‌ای در شرق ساقط بودند که در لسان عربی چون ذکر زن را میخواستند (اجلک الله نسون) میگفتند نظیر آن (اجلک الله حیمار) میگفتند و در لسان ترکی (خاشا حضوردن قاری در) و در لسان فارسی در ذکر زن (بلانسبت) میگفتند و تعبیر به (ضعیفه) میگفتند حال الحمدالله در ظلّ عنایت جمال ابهی نساء در نهایت احترامند...»

مانده آسانی جلد پنجم - ص ۲۹۳



«... انسان آیت رحمن است صورت و مثال الهی و این تمیم دارد اختصاص به رجال دون نساء ندارد چه نزد خدا ذکور و انائی نیست هرکس کاملتر مُقَرَّب تر خواه مرد باشد خواه زن اما تا حال زنان مثل مردان تربیت نشده‌اند اگر آن قسم تربیت شوند مثل مردان میشوند...»

انداح الفلاح جلد اوّل - ص ۳۳۱



«... تحصیل صحیح مُمَدّد حال شخص است که دانا و آگاه و مؤید باشد ولی اگر دانش فطری و تأیید الهی نباشد فقط تحصیل چه ثمری و چه اثری دارد...»

بدائع الآثار جلد ثانی - ص ۱۲۲



«... انسان ممتاز از حیوان است بعقل و همچنین ادراکات انسان به دو قسم است محسوس و معقول اما احساسات حیوان یکی است و محسوس زیرا محقق است که حیوان جز امر محسوس ادراک نمیکند اما انسان دو ادراک دارد یکی ادراک محسوس مثل این که قندیل را قندیل می‌بیند یکی ادراک معقول مثل مسائل ریاضیه مثل کُرُویَت ارض این امر معقول است مثل مرکزیت شمس این امر معقول است مثل خود عقل حقیقت معقوله است نه محسوسه جمیع صفات معنویه حقیقت معقوله است محسوس نیست... حیوان به تمامه اسیر محسوسات است و ماعدائی محسوسات را منکر یعنی قادر بر این نیست که تصور معقولات را بکند لهذا اسیر محسوسات است اما کمال برای انسان است که هم ادراک محسوسات را دارد و هم ادراک معقولات...»

خطبات مبارکه در اروپا و امریکا جلد دوم - ص ۲۹۹-۳۰۱

تندیل = چراغ سقفی



«... ای یاران الهی تصور نمائید که چون این جهان فانی است لهذا نقص و کمال و فوز و وبال و صعود و نزول و ترقی و فتور مساوی است حاشا حضرت رحمان در نص فرقان می‌فرماید ربنا آتانا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة پس واضح و مشهود شد که ترقی و کمال معنوی و صوری هر دو مطلوب و محبوب علی‌الخصوص که ترقیات کلیه ولو جسمانیته دال بر مواهب رحمانیه است...»

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۰۶



«... میگویند در جنوب افریقا معدن الماس پیدا شده این معدن هر چند پُر قیمت است ولی سنگ است بلکه انشاء الله معدن انسانی پیدا شود و جواهر زواهر ملکوت به دست آید...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۲۳



«... حقیقتِ رضا اعظم موهبت جمال ابهی است ولی تحقق این صفت که اعظم منقبت عالم انسانی است مشکل است چه بسیار صعب و سخت است حین امتحان معلوم و واضح گردد...»

مائده آسمانی جلد پنجم - ص ۲۵۵



«... ای احبای الهی تعالیم الهی مورث حیات ابدیست و سبب روشنی عالم انسان

صلح و صلاح است و محبت و امان تأسیس آشتی و راستی و دوستی در جهان آفرینش است و واسطه اتحاد و اتفاق و التیام و ارتباط در میان عموم افراد انسان لهذا باید که اساسی در این جهان نیستی بنهید که سبب هستی بی پایان گردد و علت نورانیت عالم امکان شود با جمیع اسم و ملل عالم در نهایت محبت و مهربانی سلوک و حرکت لازم و با کافه فرق مختلفه نهایت مودت و مرحمت و مرورت و اعانت و رعایت واجب ...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - ص ۳۸۸



«... در هر دور و کوری امر به محبت و مدارا بود ولی بهانه‌ای در میان بود و آن استحقاق و عدم استحقاق که فلان شخص مُبغض و مُدبر است و فلان مرد خونخوار و متنفر و اگر عفوئی در میان بود شامت و ملامت نیز با عفو و سماحت هم‌منان ولی در این دور جمیع این امور منسوخ و محبت و مهربانی از دل و جان با جمیع ملل منصوص ...»

گزیده‌ئی از منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم - ص ۲۱۱



«... وحدت لسان عالم انسانی را یک عائله کند و اوطان بعیده را وطن واحد کند و قطعات خسته را قطعه واحد. زیرا لسان یکدیگر را می‌دانند و این سبب میشود که نادانی از میان میرود ...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۲۲۷



«... دو قسم آفات است یکی را سبب اعمال و اخلاق غیر مدوحه است مانند کذب و نفاق و خیانت و ظلم و امثال اینها البته عمل بد نتیجه سوء دارد و دیگر از مقتضیات عالم حدوث و قانون کلی الهی و روابط عمومی است که باید باشد مثل تغییر و تبدیل حیات و ممات پس ممکن نیست درختی خشک نشود و حیات منتهی به ممات نگردد ...»



«... ایرانیها هر امر مهمتی را میخواهند بادداشت کنند می‌گویند این را هم در جزء بیست و نهم بنویسید حال باصطلاح ایرانیها این را هم در جزء بیست و نهم در کتاب خود بنویسید که هرچه واقع شود سبب علو کلمه الله و نصرة امرالله است ولو بظاهر کمال زحمت و ذلت باشد ...»

بدائع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا جلد اول - ص ۱۵۷-۱۷۸



«... بهائیان باید ممتاز باشند باید عملشان بیش از قولشان باشد به عمل رحمت عالمیان

باشند نه به قول به رفتار و کردار و اعمال خودشان اثبات صداقت کنند و اثبات امانت کنند فضائل عالم انسانی را آشکار کنند نوراتت آسمانی را واضح نمایند اعمالشان فریاد برآرد که من بهائی هستم تا سبب ترقی عالم انسانی شوند ...»

خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۱۲۷



«... مقصد از شیطان عالم طبیعت بشری است که انسان را به رذائل اخلاق تشویق مینماید از جمله منازعه بقاء و درندگی و اخلاق فاسده و فسق و فجور و هزلیات و عدم غیرت و خونخواری چون سیبغ ضاریه که منبعث از عالم طبیعت است که در عالم حقیقت به نفس اشاره تعبیر شده ...»

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث - ص ۲۷۹



«... کاذب را آنچه ملاطفت نمائی بر دروغ میافزاید گمان میکند که نمیدانی و حال آنکه میدانی ولی رأفت کبری مانع از اظهار است ...»

مانده آسمانی جلد پنجم - ص ۱۵۲



«... اگر چنانچه نفسی از اجتناب به منصبی رسد و مشمول نظر شهریاری گردد و به مأموریتی منصوب شود باید در امور موکوله خویش بکمال راستی و پاکی و صدق و عفت و استقامت بکوشد و اگر چنانچه ارتکابی کند و ارتشائی نماید مبنغوض درگاه کبریاست و مفضوب جمال ابهی و حق و اهل حق از او بیزار بلکه به مؤونه و مواجب خویش قناعت نماید و راه صداقت پوید و در ره ملک و ملک جانفشانی فرماید اینست روش و سلوک بهائیان و هرکس از آن تجاوز کند عاقبت بخسرن مبین افتد ...»

مانده آسمانی جلد نهم - ص ۳



«... عقوبات جزائیه بر دو قسم است یک قسم انتقام است یک قسم قصاص و این قصاص مدافعه از حقوق بشر است نه انتقام زیرا انتقام تشفی صدر است که از مقابله به مثل حاصل گردد و این جائز نه زیرا حق انتقام ندارد شخص مظلوم متعدی علیه حق انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم و این سزاوار عالم انسانی انا هیأت اجتماعیه باید قاتل و ضارب را قصاص نماید تا راع و منع حاصل گردد که دیگران متجاسر به ظلم نشوند ...»

امر و خلق جلد سوم - ص ۲۲۹



«... بعضی از نفوس مانند سراجی هستند که باید آنها را روشن کنند و بعضی خود روشن اند ولی دیگران را روشن نمایند اما نفوس مبارکی هستند که خود روشند و دیگران را هم روشن نمایند خود را تربیت کنند و هم نفوس را براه هدی دلالت فرمایند هرکس با آنها محشور شود چشم بینا و گوش شنوا یابد آنها نفوس مبارکه‌اند...»

بدائع الآثار جلد ثانی - ص ۲۸۸



«... انسان دو جنبه دارد و حصول کمالات و مراتب انسانی معلق به غلبه جنبه روحانی بر جنبه جسمانی است...»

بدائع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا جلد اول - ص ۱۵۰



«... این حیات پنج روزه همه غم و غصه است هر روزی غم آمالی با داغ عزیزی یا حادثه عجیبی این چه حیاتی است حیات حیات ابدیه است در فکر امری باش که پاینده است تا از مُردن ترسی و خود را همیشه زنده بینی قوت قلب داشته باشی انسان باید قلبش زنده باشد روحش مستبشر و ادراکش وسیع باشد والا مانند حیوان است بلکه ذلیل تر از آن اگر شرف در زندگانی عنصری باشد طیور خیلی بهتر از انسان زندگی می‌نماید انسان چه قدر باید زحمت بکشد و بجهت زندگانی قبول مشقت نماید اما مرغان کوه و صحرا بدون زحمت در بلندترین قله‌های کوهها یا شاخهای درختها منزل دارند و جمیع صحراها منظر آنهاست و همه خرمنها و دانه‌ها ثروت آنها هیچ انسانی چنین آسایشی ندارد اگر راحت جسمانی باشد البته آنها زندگانیشان اعظم از زندگی انسان است...»

بدائع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا جلد ثانی - ص ۱۰



عنقریب ملاحظه خواهید نمود

«... که چگونه شرق و غرب دست در آغوش شود و علم وحدت عالم انسانی خیمه برافرازد جمیع ملل را این قوه در ظلّ خود جمع نماید اسم ایرانی و امریکائی نماید با اسم انگلیزی و جرمنی افتخار نکنند فرانسوی و عربی نامیده نشود جمیع ملت واحد گردند چنانکه از هریک سؤال نمائی که تو از چه ملتی گوید انسانم و در ظلّ عنایت بهاءالله خادم عالم انسانیم لشکر صلح اکبرم جمیع یک ملت و یک عائله و اهل یک وطن گردند و این نزاع و جدال نماید...»

خطابات حضرت مبدالبهاء در اروپا و امریکا جلد اول - ص ۱۹۲



برای تهیه فهرست الفبایی مطالب و لغات و اصطلاحات و اعلام از تحریرات و بیانات حضرت مولی‌الوری استفاده کرده است زیرا علاوه بر جلوه و زینت خاص که باین مجموعه بخشیده است و فصاحت و بلاغت و سادگی کم‌نظیر بیانات مبارکه ، هیچ توصیفی یارایی جانشینی آن را نداشته و نخواهد داشت.

توجه خواننده محترم را باین نکته شایان اهمیت معطوف می‌دارد که در میان تعالیم مبارکه حضرت عبدالبهاء مندرجه در پانصد و شانزده آثار ، فقط شماره اندکی از آنها در جزو فهرست مطالب و اعلام گذارده شده است و الا از هزار عدد هم تجاوز می‌کنند

فهرست الفبایی

مطالب - لغات - اصطلاحات

«ا، آ»

صفحه، ردیف عنوان

- آب روان، به تملیم جمال مبارک،... رجوع فرمایند
- آب کبیف، به سرور اگر سرور باید از،... رجوع فرمایند
- آتش و نلج دست در آغوش نشود. به خُثُودَت و جُثُودَت حرارت محبت الله با... رجوع فرمایند
- نلج بمعنی برف است.
- آثار و کلمات اسم اعظم وقت آن است که آثار و کلمات اسم اعظم در این عصر مکرم ظاهر و آشکار شود ص ۷۲ - چهارم
- آداب، تحصیل آداب، به فرام هیأت اجتماعیه به،... رجوع فرمایند
- آداب ریاضت که از قبل بود بکلی منسوخ گشت هذا هوالحق و ما بعدالحق الاالضلال... رجوع فرمایند
- به تکمیل نفس در دور بهائی منوط به،... رجوع فرمایند
- آرزو کردن، نفسی بی آرزو نیست و هیچ آرزویی من دُون محبت و ملال نه،... ص ۴۱ - آخر
- آرزوی دل و جان عبدالبهاء (حضرت) چنان است که شعله آتش عشق در آن دبار شدیدتر شود. ص ۱۳ - چهارم
- آرزوی قلوب، خدا از آرزوی قلوب خیر و علیم است، رجوع فرمایند
- به محبت آرزوی اظهار محبت به دوست،... ص ۳۸ - سزم
- آزادی و آسیوی، جمیع کائنات اسیر طبیعت اند مگر انسان که آزاد است و این... ص ۹۵ - سزم
- آزادی از ظلمات طبیعت و توجه به خدا.
- آزادگی و فرزادگی و حکم بر نفس و هوی، رجوع فرمایند
- به تزیه و تقدیس کبری نهایت آرزوی حضرت عبدالبهاء،... رجوع فرمایند
- آزردگی و آحزان، اگر دل و جان تنگنای آزدگی و آحزان است مینوی پادشاهی قمر زندان است. رجوع فرمایند
- به آشنائی بجان است نه بمکان،... ص ۱۵ - سزم
- آزردن، خاطر نفسی میازارید. تا توانید بمحبت پردازید... رجوع فرمایند
- آسایش و سعادت ابدی اهل عالم. به حسن تبت جهت حصول نتایج حسنه اهل عالم،... ص ۷۶ - اول
- آسایش و صمت و سکوت، وقت آسایش نیست و زمان صمت و سکوت نه... رجوع فرمایند
- آسایش، یکی سبب آسایش اهل عالم و دیگری سبب زحمت و خونخواری و هر دو غافل از حق، رجوع فرمایند
- در نزد خدا یکسان نیستند، به اعمال خیریه از برای نفوس سائر. بولو شخص خیر از عرفان بی بهره،... رجوع فرمایند
- آسیاب جهان در گردش است و جمیع خلق مانند دانه نرم و محو از این جنبش ص ۷۲ - اول

صفحه، ردیف عنوان

- ص ۷ - چهارم آشنا شدن، جمیع آشنا و مددوی قلیل بیگانه در نهایت عداوت و... یاران آشنا را مدارا و محبت شاید.
- ص ۷۹ - دوم آشنائی به جان است نه بمکان
- ص ۱۰۵ - سزم آفات بر دو قسم است، یکی را سبب اعمال و اخلاق غیرمدوحه است و دیگر از مقتضیات عالم حدوث...
- ص ۱۰۵ - سزم آفتاب، عاشق آفتاب، بعضی عاشق آفتابند، به تقدیر داشتن به آفتاب و تقدیر نداشتن برابرا،...
- ص ۵۶ - چهارم آگاهی دل و اطاعت و رعایت ازواج و تربیت و مواظبت اطفال و مداومت ذکر پروردگار کنیزی درگاه الهی است
- ص ۱۹ - چهارم آمال حضرت عبدالبهاء...
- ص ۴۱ - پنجم آمال، هرگونه آمالی سبب زحمت و وبال است و مانع سرور و مسرت بال مگر آمال نفوسیکه...
- ص ۴ - اول آموختن، تا انسان اول خود کسب کمالات نشاید بدیگران آموختن نتواند آنچه در دل و جان است به تعبیر و تحریر نیاید. به بیان احساسات وجدان...
- رجوع فرمایند آنچه لذت حقیقی دارد آن فیوضات ملکوت است و فضائل...
- رجوع فرمایند به لذت و نعمای ناسوتی محدود و فانی...
- رجوع فرمایند آنچه مأمور و آنچه مظلوم است، به الفت و محبت، آثار الفت و محبت...
- رجوع فرمایند آیات الهی شحدث نار محبت است و شمل آن. به حکمت و بیان در محافل ختم عمومی...
- رجوع فرمایند آهنگ، عقرب در هفت اقلیم آهنگ شترج قُدُوس رب الملائکة و الروح بلند گردد. به انس و الفت گرفتن...
- رجوع فرمایند آیت کبریٰ الهی، انسان آیت کبریٰ الهی است. به پشت انبیاء، حکمت بعثت انبیاء...
- رجوع فرمایند آیت یزدان است که مرتفع در قطب جهان است.
- رجوع فرمایند به حقیقت، آفتاب حقیقت بظنون نفوس حُفَاش طبعیت مستور نماند...
- ص ۷۶ - پنجم آیین جمال مبارک است که در قطب امکان خیمه زده و اقوام را دعوت می‌نماید
- ص ۱۰ - آخر اَبُوت حقیقی و اَبُوت روحانی هدایت نفوس است
- ص ۴۹ - اول اتحاد اُسم، اساس اتحاد و اتفاق همیشه ایدان الهیه بوده است
- رجوع فرمایند اِتِّباع مری و هوس و نتائج فایده آن. به هوی نفس آتشی است که...
اتحاد و اتفاق و انبیا و ارتباط در میان افراد نوع انسان.
- رجوع فرمایند به تعالیم الهیه مؤثر حیات ابدیه است...
- ص ۱۰۲ - اول اتحاد و یگانگی، الیوم یرم اتحاد است و روز روز یگانگی است
- ص ۲۵ - آخر اتساع علوم و فنون و صنایع و بدائع عجیه و قوای فکریه در این عصر، این عصر حکم هر عصر دارد
- ص ۷ - دوم اثبات دیانت مسیح در معبد یهود
- ص ۳۵ - دوم اجتماع نفوس در امراة جاذب تأییدات ملکوت ابهی است

صفحه ، ردیف عنوان

- ص ۶۴ - آخر اجتماع زیاد احتیاء در محلی، منع آن توسط حکومت (ایران)، حکم عمومی است
احتیای الهی باید اطاعت کنند و...
- ص ۹۲ - آخر احترام و رعایت اکابر توسط اصاغر و عنایت و مهربانی اکابر در
حق اصاغر حقوق متبادله است
- ص ۷ - اول احتیاج جسم و حقیر بودن جسم و بی احتیاجی روح بجسم
ص ۸۷ - دوم احتیاج عالم به نفثات روح القدس، از مادی سابقه دور ابهی است
احزاب عالم و حزب اسم اعظم.
- رجوع فرماید به هوی و هوس، امروز در این جهان هر حزبی در باده‌ای سرگردان،...
- رجوع فرماید احساس محسوس و احساس معقول. به ممتاز بودن انسان از حیوان بمقل،...
- ص ۴۶ - اول إحقاق حقوق و طلب مساوات کردن نوان، به تربیت اخلاق نه به زور و زجر،
به حسن تدبیر و تربیت شأن عاقل است
- ص ۹۸ - دوم آخاذی و پول گرفتن ، شخصی که نقصدش اخاذی است او بهائی نیست
ص ۴۲ - دوم اختلاف آراء نفوس بر دو قسم است، خلقی و غرضیه
ص ۶۳ - دوم اختلاف الوان در عالم گیاه و عالم انسان سبب زینت است
ص ۹۹ - اول اخلاق در اطفال ، مسئله اخلاق را در اطفال بسیار اهمیتت دهید
ص ۴۳ - اول اخلاق و رحمانیه بمنزله ارواح است و کمالات جسمانی بمنزله اجسام
ص ۶۸ - دوم اُخْوَت ، انسام اُخْوَت
ص ۶۸ - دوم ادب و اخلاق و علوم و فنون، اعتماد بیشتر در اخلاق، به تعلیم و ادب و اخلاق،
مدارس علوم پایه دبستان تعلیم و ادب باشد،...
- رجوع فرماید ادراک و شعور فطری ایرانیان. به سبقت داشتن ایرانیان بر کلّ قبايل و طوایف،...
- ص ۱۰۳ - اول ادیان الهیه و شرایع مقدسه ربانیه و تمایب مساویه اعظم اساس سعادت بشریه است
ص ۳۹ - سوم اراده قوه اراده انبیاء و قوه روح القدس
ص ۳۹ - سوم اراده ، قوه اراده پادشاه مستقل، قوه اراده فیلسوف
رجوع فرماید ارتکاب جرائم، منع آن. به جرم، نفوس را می توان چنان تربیت کرد که جرمی واقع نگردد،...
ارتکاب فلسی، از ارتکاب ذیل امرالله آلوده گردد.
- رجوع فرماید به ذیبدخل بودن نفوس در امور و دوائر حکومت،...
- رجوع فرماید ارتکاب و ارتشاء. به مأموریت یافتن و به منصب رسیدن احتیاء،...
- ص ۷۶ - چهارم ارجمندی بقدر مستمندی است، اینست سبب تقربین و صفت متقین
ص ۲۸ - آخر از خود راضی بودن ، آنکس که از خود راضی است مظهر شیطان است، آنکس که
از خود راضی نیست مظهر رحمان است
- ص ۲۸ - آخر اُس اساس الهی اخلاق رحمانیه است که زینت حقیقت انسانی است به تعلیم و
تهذیب بعد از بلوغ دشوار است،...
- ص ۳۲ - چهارم اساس متین دین الله را ارکان مبین مقرر و مسلم است رکن اول...

صفحه، ردیف عنوان

- استعداد، انعام استعداد، کمال آن منوط به سعی و تربیت است
 استعداد و قابلیت خود شخص و اهمیت بهره‌مندی از عنایات و فیوضات الهیه
 اسم اعظم، به ندای اسم اعظم ولوله آفاق است...
 اسم اعظم، نگین عقیق اسم اعظم، و خاتم الماس، به افتخار و ثبابت هر ملتی...
 اسارت، عقل در زندان نفس خبیثه، به عقل و نفس خبیثه...
 اسیری، اسیری انسان در عالم طبیعت و بی‌خبری از تعالیم الهی
 به خودپرستی، امروز جمیع طوایف اسم عالم بخودپرستی مشغول...
 اسیری، جمیع کائنات و آزادی انسان، آزادی انسان براسطه علم است
 اشتراک و مساوات بزور مشکل‌تر از مساوات است
 اشتغال به کار و مألوف شدن به امری
 اصلاح کردن، کوشش در اصلاح نقص خود
 اصول، جمیع اصول قدیمه در این قرن عظیم پوسیده و بکلی متروک شده
 اطاعت اولیاء و عدم دخالت در سیاست، به تا توانید به محبت بردازید...
 اطاعت حکومت ننماید و در امور سیاسی مداخله ننمائید...
 به عیناد و بغضا، غلام عیناد و گردباد بغضا...
 اطلاع یافتن و منجذب شدن از تعالیم الهیه و نتایج عظیمه آن
 اطمینان قلب جنت جان است
 اطمینان و فرح صحیح انسان و سکون و قرار ابدی، صرف به امر الهی حاصل می‌شود
 اطوار و اعمال، تا توانید به اطوار و اعمال مردمان را بیدار و هوشیار کنید
 اعتدال در امور، در عالم امکان حیات و نجات هر شیئی از اعتدال و حرکت بسوق
 است و تجاوز از آن سبب موات
 اعتراض نمودن، بعضی بمن اعتراض کرده‌اند که چرا...
 إعجاب و حیرانی پرسور و امبری که در بوداپست بود، به اثبات دیانت مسیح در معبد پهلو...
 اعلیٰ و اسنبل درجات حالت مناجات است
 اعمال خیره‌زا برای نفوس سائره و لو بی‌بهره بردن شخص خیر از عرفان بی‌سر نیست
 اعمال خیره‌سبب استفاده از تعالیم انبیاء نمی‌شود
 ایشیوار میان دو نفس، کوشش در اصلاح آن، به خیافت در هر شهری
 افتخار و ثبابت هر ملتی به شخص شهری
 افکار خصوصیه، امروز روزیست که افکار خصوصیه چه از افراد و چه از ملت سبب نکبت
 کُبری گردد و... به عمومی بودن و خصوصی بودن...
 افکار فیلسوفی و افکار دینانی، تطابق نام آنها
 افکار مال و منال و آمال جاه و جلال صرف اوهام است
 اَفْؤل و غروب و صعود و نزول و مَبْؤوط و غُرُوج و غیب و شهود ذات
- ص ۵۲ - اوّل
 ص ۸۷ - چهارم
 ص ۸۷ - چهارم
 رجوع فرمایند
 رجوع فرمایند
 رجوع فرمایند
 ص ۳۸ - سوّم
 ص ۵۴ - دوّم
 ص ۷۳ - آخر
 ص ۲۴ - پنجم
 ص ۴۲ - سوّم
 ص ۱۵ - سوّم
 رجوع فرمایند
 ص ۵ - سوّم
 ص ۶۲ - آخر
 ص ۳۷ - دوّم
 ص ۶۲ - اوّل
 ص ۶۲ - دوّم
 ص ۳۳ - آخر
 رجوع فرمایند
 ص ۹۱ - اوّل
 ص ۱۴ - اوّل
 ص ۶۳ - اوّل
 رجوع فرمایند
 ص ۲۲ - دوّم
 رجوع فرمایند
 ص ۹۳ - دوّم
 ص ۳۱ - اوّل
 ص ۶۸ - سوّم

صفحه، ردیف، عنوان

- ذات شمس حقیقت و تیر اعظم.
 اقبال کردن، نفس نیکوکار خوشترتار از هر انقی مشاهده انوار و اقبال کند...
 رجوع فرمایند
 به دانستن و عمل نمودن، اول دانستن بعد عمل نمودن...
 رجوع فرمایند
 اقدام در امور مهته، اطفال را از سن شیرخوارگی در اقدام در امور مهته...
 رجوع فرمایند
 به تربیت و پرورش اطفال از سن شیرخوارگی
 ص ۶۷ - اول
 اقرار و اعتراف فارسیان که ملل قدیمه ایرانند و سُکر جمیع انبیاء... حال اکثر
 از زُمره بهائیان شدند
 ص ۵۰ - دوم
 اقرار و اعتراف لسانی و ایمان لفظی و انتساب صوری در دور بهائی حکمی ندارد
 ص ۵۱ - چهارم
 اکتشافات نَبّه و مشروعات بدبمه و مدبّت کامله و اِتساع افکار و ازدیاد فهم و ادراک در قرن عظیم
- الفت با جمیع نوع انسانی و صدائت و امانت و حسن ثبت و خدمت به هر رئیس و ثرئوس...
 ص ۷۵ - سؤم
 ص ۳۳ - آخر
 الفت میان سفید و سیاه
 ص ۶ - سؤم
 الوان در عالم وجود هیچ حکمی ندارد، به عبودیت جمیع رنگها رنگ واحد است و آن...
 رجوع فرمایند
 ص ۸۶ - چهارم
 الوهیت و عالم خلق، لزوم واسطه میان آنها
 ص ۸۲ - اول
 امانت، از جمله تعالیم الهیه به نفوس امانت است
 ص ۹۶ - دوم
 امتحان، امتحانات هر امری بقدر عظمت آن امر است
 ص ۳ - آخر
 امتحان، در یوم امتحان...
 ص ۲۶ - دوم
 امتحان، تلمیذ زیرک دانا را امتحان در علوم و فنون فخر و مسرت بی پایان
 است و تلمیذ جاهل را...
 ص ۱۰۴ - اول
 امتیاز انسان از حیوان
 امداد و استمداد و افاضه و استفاضه نفوس بیکدیگر.
- به اجتماع نفوس در امرالله جاذب تأییدات ملکوت ابهی است...
 رجوع فرمایند
 ص ۲۸ - پنجم
 امر بهاء، و اما قضیه امر بهاء، بدان که هر امر خیر عمومی، البته الهی است و...
 ص ۴۳ - آخر
 امر بهائی شامل اصول جمیع ادیان است، چونکه صد آمد نؤد هم پیش ما است
 ص ۴۲ - آخر
 امر بهائی در دور بهائی روحانیت محضه است
 ص ۹۵ - آخر
 امر خیر و توفیق در خدمت عالم انسانی
 ص ۷۴ - اول
 امر هر شوب و امر شفور
- امر ممدوح و گفتار و کردار مفیدی چون از اعتدال و حرکت بموقع تجاوز کند قبیح و مضر گردد
 رجوع فرمایند
 به اعتدال در امر، در عالم امکان حیات و نجات هر شیئی از اعتدال و حرکت بموقع است...
 ص ۵ - دوم
 امور، باید در امور نظر به نتیجه کرد نه به مبادی
 ص ۵۸ - چهارم
 امور وجدانیه و امور دین و مذهب را تمراض عین ترویج و انتشار است
 ص ۷۱ - چهارم
 امید حضرت عبداً بهاء...

صفحه، ردیف عنوان

ص ۳ - چهارم

ص ۳ - چهارم

ص ۱۰۰ - چهارم

ص ۸۳ - دوم

ص ۲۵ - چهارم

ص ۸ - دوم

رجوع فرمایند

رجوع فرمایند

ص ۵۸ - دوم

ص ۳۱ - چهارم

ص ۹۸ - اول

رجوع فرمایند

رجوع فرمایند

ص ۲۰ - چهارم

رجوع فرمایند

ص ۹ - دوم

رجوع فرمایند

ص ۲۲ - چهارم

ص ۲۵ - اول

ص ۲۹ - چهارم

ص ۵۰ - دوم

ص ۷۴ - دوم

رجوع فرمایند

انانیت، هیچ حجابی اعظم از انانیت نیست

انانیت، امتحان رنگ انانیت را از آینه دل زائل نماید

انانیت و خردبندی سبب جمیع اخلاقات است

انتباه و روحانیت بخشیدن، قلم اعلیٰ فرمودند...

انتساب اسمی و لفظی بهائی بی ثمر است، باید بحقیقت بهائی بود

انتقام کشیدن، منع آن ولو با دشمن خونخوار

انتقام، بشر حق انتقام ندارد. به حفظ حقوق بشر و دفع شر غیر از جنگ است...

انتقام و معامله پستل ثقی صدر است، به عقوبات جزائیه...

انجمنهای (معارف - صناعت - زراعت - سیاست، تجارت) و انجمن الهی

أنس و الفت گرفتن

انفاق برگدایان در دور بهائی حرام است

انقطاع، به امانت از جمله تعالیم الهیه بنفوس است...

انقطاع از ماسری الله، به فریضه، اول فریضه اصحاب شور...

انکار آفتاب و غافل از کوری، کوران انکار آفتاب نمایند...

انکار صلح در دیانت بهائی کفر است.

به صلح در دیانت بهائی فریضه قطعی و دینی است نه...

انوار آفتاب حقیقت را، هیچ ابری حجاب نشود

اوقاتی به شربش پیوده بگذرد و امرالی بیجا صرف گردد. به ضرر و زیان دود بی نفع و سود...

ایمان در این دور مبارک... ایمان هجارت از اقرار بوحدهائیت الهیه نه بلکه...

ایمان به غیب، ناس فطرة ایمان به غیب را خوشتر دارند و دلکش تر شمردند.

ایمان و ایقان، امر مهم ایمان و ایقان است و نشر نفعات الله و خدمت امرالله و...

ایمان و ایقان لفظی و اقرار و اعتراف لسانی و انتساب صوری در دور بهائی حکمی ندارد

ایمان و عرفان، مقصد از ایمان و عرفان تزکیه نفس و تصفیه قلوب است

ایمان و ایقان است که اطمینان قلب می دهد به اطمینان قلب...

« ب »

باخبری از خدا فخر انسان است

باقی تر ماندن و فانی تر شدن، آنچه فانی تر گردید باقی تر شوید

بانگ ملاء اعلیٰ، امروز بانگ ملاء اعلیٰ، الله ابهین است...

به نحت الله ابهین کورس ربوبیت جمال احدیت است...

بدترین اخلاق و مبغوض ترین صفات

بدترین خلق انسانی

ص ۲۷ - اول

ص ۷۶ - چهارم

رجوع فرمایند

ص ۹ - پنجم

ص ۷ - آخر

صفحه ، ردیف عنوان

- رجوع فرماید بدگویی کردن و کلام و ذلیل بر زبان آوردن. به عادت مردم نادان چنین است...
 بدایت روز و نهایت شب، انسان بدایت روز است و نهایت شب.
- رجوع فرماید به غلبه قوای رحمانیه بر قوای شیطانیه...
 بروودت و حُمودت و کسالت، زائل شدن بروودت و...
- رجوع فرماید به نشر نفعات، قیام به نشر نفعات بنام قوَّت...
 ببری بودن از... اهل بهاء اهل سلام و صلاح اند و خیرخواه عالمان و ببری از جنگ و بیلاخ
- ص ۵۹ - آخر بزرگواری انسان ، آنچه سبب بزرگواری است خضوع و خشوع و محویت و ثنا است
 ص ۹۱ - پنجم بزرگواری باندازه خاکساری است، اینست بست ثمرین و صفت ثمنین
 ص ۷۶ - چهارم (بزرگواری بمعنی نَخامت و قُوت است)
- ص ۶۳ - سوّم بصیورت داشتن ، انسانی که بصیرت دارد روحانی است، رحمانی است
 ص ۵۵ - دوّم پِعْثت انبیاء، حکمت بهشت انبیاء بجهت تربیت بشر است
 رجوع فرماید بغض و عداوت، آنچه مطمور است از نتایج بغض و عداوت است
 به الفت و محبت آثار الفت و محبت...
 بغض و نفاق و عداوت و جفاء از میان بردن بغض...
 رجوع فرماید به بیگانه نبودن با کسی ولو متوحش ترین روی زمین...
 بِنَفْضاء ، میکل عالم مرکز بنفضاء است باید مطلع حُب و وِلا کرد.
- رجوع فرماید به مُردن، مرده و پژمرده، میکل عالم مرده و پژمرده است...
 رجوع فرماید بلند اختوتی و جوان بختی انسان، به شرف و بزرگواری انسان...
 رجوع فرماید بندگی عتبه سابع الهیه، به فریضه اوّل فریضه اصحاب شور...
 رجوع فرماید بنیان الهی، انسان بنیان الهی است بنیان بشر نیست... به طَمح انسان و طَمع حیوان...
 رجوع فرماید بو و رنگ حکمی ندارد، به عبودیت، جمیع رنگها رنگ و احد است...
 رجوع فرماید بهائی باید شمع آفاق باشد و نجم ساطع از افق اشراق... به نسبت حقیقی و نسبت مجازی...
 ص ۷۱ - اوّل بهائی بودن به اِتباع تعالیم الهی است.
- ص ۳۵ - چهارم بهائی رحمانی ، کلمه بهائی رحمانی، عنوان و احد و شاهد حقیقت است
 بهائی حقیقی، از انتساب رسمی چه فایده و از لفظ بهائی چه ثمر؛ باید...
 به نسبت حقیقی و نسبت مجازی...
 بهائی نشدن ولی رفتار به تعالیم الهی، می خواهند بهائی نشوند نشوند ولی...
 بهترین انسان
- ص ۵۹ - دوّم بیان انسان دو قسم است. بیان ثبیت از احساسات و بیانی که برهان دارد
 ص ۱۳ - دوّم بیان باید بشرب حُضار باشد
 ص ۶۹ - اوّل بیان معرفت الله ، تعالیم جمال مبارک قوانین و آئین سهاش بیان معرفت الله است
 ص ۲ بیان احساسات جان و وجدان
 ص ۶۳ - سوّم بی بصیرت و بی وجدان، انسان بی بصیرت و بی وجدان همیشه خود را پژمرده و مرده می بیند

صفحه ، ردیفی عنوان

ص ۸ - آخر

بیدار شدن و هوشیار شدن انسان و میکرب صغیر

ص ۲۴ - ازل

بی دینی (عدم دیانت) تیر پُر زهر است که بجگرگاه و دل و جان عبدالبهاء می خورد

ص ۶۱ - ازل

بیگانه نبردن ، با کسی بیگانه نباشید ولو متوحشرین روی زمین

ص ۳۹ - چهارم

بیگانگی ، هیکل عالم مصدر بیگانگی است باید محو بیگانگی نمود

بیگانگی و بیگانگی ، قلب را از بیگانگی کل پاک و مطهر نمایند و...

رجوع فرمایند

به تعالیم الهیه و نصایح بهاء الله سبب نجات و فلاح در ملک و ملکوت است...

ص ۱۷ - پنجم

بی وفايي ، اگر انسان حائز صفات کمالیه باشد و از صفت و فایي بهره آن کمال...

ص ۷۹ - دؤم

بینایی به دل است نه به عضو آب و گل...

« پ »

پاکی و طهارت و کمالات و کلمات مؤلفه مطمئنه ، به تنزیه و تقدیس اعظم فضائل اهل بهاء است . رجوع فرمایند

رجوع فرمایند

پایمال شدن ایام و ماندن اغیابه . به حفظ و حمایت الهی با عموم است .

ص ۵۶ - پنجم

پُر بُرکتی زراعت دهقان ماهر در مقایسه با تخم انسانی دهقان ملکوتی .

رجوع فرمایند

پُر شُور و بی غرور ، تا توانی پرشور و ... باش . به عبودیت لوازم عبودیت ...

ص ۱۰۴ - سؤم

پُر قیمت ، پُر قیمت بردن می گریند در جنوب افریقا معدن الماس پیدا شده بلکه

انشاء الله معدن انسانی پیدا شود .

رجوع فرمایند

پُر ددوری شأن و حرش است نه انسان پر دانش و ... به خطا پرشی و ستر

رجوع فرمایند

پُر ددوری ، پرده او هام پُدر و آفت انعام باش . به وقت سکوت نیست و زمان سکون نه ...

ص ۵۱ - دؤم

پرستیدن نبرستان و نزاع و جدال و دعا برای قبر

ص ۹۶ - آخر

پرورش اطفال از بدایت عمر به تمب و زحمت

ص ۴ - چهارم

پیام رسانی ، جمیع کائنات پیام الهی را بانسان می رسانند

« ت »

رجوع فرمایند

تاج افتخار ابدی و خلعت اختصاصی ، به شهادت ، شهدا ...

ص ۲۸ - چهارم

تأسیسات مسیح و تأسیس ملکوت الله در این جهان ، تفاوت و سرعت بخشیدن آن ...

ص ۵۱ - چهارم

تألیف و کتب قرون اولی و وسطی و قرون اخیر ، فزونی تألیف قرون اخیره

ص ۴۴ - سؤم

تأهل بموجب شریعت الله لازم و مقبول و اعظم مقامات انسانی

ص ۱۹ - آخر

تأیید غیر از استمداد و علم و عقل است

ص ۴ - آخر

تأیید ، منافیس تأیید ، امروز منافیس تأیید استقامت بر صراط است

ص ۳۸ - آخر

تأییدات ملکوت الهی ، مؤمن شدن به تأیید ملکوت الهی

ص ۳۹ - آخر

تبلیغ ، کلید تبلیغ

صفحه، ردیف، عنوان

- تبلیغ بلغ، به اطوار و اعمال، به تا توانید به اطوار و اعمال مردمان را بیدار و... کنید،... رجوع فرمایند
تجدّد دین، لزوم تجدّد دین.
- به اصول، جمیع اصول قدیمه در این قرن عظیم پیوسیده بکلی متروکه شده... رجوع فرمایند
تجدّد دین، به دین الله یکی است که مرتبی عالم انسانی است... رجوع فرمایند
تجلی اقدس، ایران موطن مقدّس و مرکز تجلی اقدس است.
- به افتخار و شایعات هر ملّتی، بشخص شهری... رجوع فرمایند
تحرّی حقیقت، ظلمت تفالید سبب گمراهی از طریق الهی شده. به غلبه مادّیات بر روحانیات... رجوع فرمایند
تحرّی مدالغ نفوس نه تجسّس عیوب
ص ۲۰ - دوّم
- تحسین اخلاق اهمّ از تحصیل علوم است
ص ۷۶ - آخر
- تحسین اخلاق عمومی، راحت و آسایش عالم آفرینش در تحسین اخلاق عمومی است
ص ۸۷ - آخر
- تحصیل صحیح مُبد حال شخص است
ص ۱۰۳ - آخر
- تحصیل علوم و فنون، اطفال بهائی و تازه نهالان باید در تحصیل علوم و فنون از سایر اطفال ممتاز باشند.
ص ۹۴ - چهارم
- تحصیل فنون و اتقان صناعت عبارت از عبادت است. به زراعت، مهارت یافتن در فنّ زراعت... رجوع فرمایند
تحصیل معارف عمومی منوط به تفهیم و تفهّم است
ص ۳۸ - اوّل
- تحصیل معانی الهیّه و جهد در طلب عرفان در رتبه اوّلیّه و در رتبه ثانیه تحصیل خط
ص ۵۴ - چهارم
- تحمل بلا در سبیل بهاء و پاداش آن نُور عظیم است
ص ۹۵ - چهارم
- تحمل بلا یا و مشقّت و رزایا، مقصد از تحمل بلا یا و مشقّت و رزایا...
ص ۲۳ - آخر
- تحمل و تجلّد و نمان و جانفشانی کار هر کسی نیست.
- به راحت و خوشی و ترقه و تکامل و تاشل از هر کسی برآید... رجوع فرمایند
تحمل و رضا، جامه‌ای مبارک‌تر از تحمل و رضا نه...
ص ۱۷ - اوّل
- تجیّت الله ابهی کُوس ربوبیّت جمال احدیّت است که در قلب اسکان تأثیر نماید
ص ۲۵ - سوّم
- تذلل و انکسار ناج و مَاج عبدالبهاء است. به حقیقت، درخشندگی حقیقت... رجوع فرمایند
تُربّت مقدّسه مشک معطر است و عنبر عبیر در مشام مظاهر رحمانیّت
ص ۸۳ - آخر
- تربیت، انعام تربیت، تربیت جسمانی، تربیت انسانی و تربیت الهیّه
ص ۹۸ - آخر
- تربیت، انبیاء باغبان الهی مستند که اشجار انسانی را تربیت میکنند و...
ص ۱۳ - اوّل
- تربیت، انسان محتاج تربیت است علی‌الخصوص تربیت الهی، به طمع و طمعه...
ص ۱۳ - اوّل
- تربیت انسان به پرورش آبر نیشان آسمانی است، اگر از عرفان...
ص ۹۳ - سوّم
- تربیت، هر انسانی اوّل باید در فکر تربیت و کامل کردن خود باشد تا بتواند...
ص ۴ - دوّم
- تربیت، حیران از تربیت زوش و سلوک انسان باید. به تفاوت اخلاق من حیث التریبیه... رجوع فرمایند
تربیت دوشیرگان و کودکان و اطفال قرن مجید از صغر سن
ص ۸۳ - اوّل
- تربیت، زنان اگر مثل مردان تربیت شوند بیل مردان شوند
ص ۱۰۳ - چهارم
- تربیت صحیح منوط به تفهیم و تفهّم است
ص ۳۸ - اوّل

صفحه ، ردیف عنوان

ص ۸۸ - پنجم

تربیت و پرورش اطفال از سن شیرخوارگی

تربیت ، محرومی از تربیت، انسان مظهر صفات شیطانی گردد و جامع ردایل حیوانی.

رجوع فرمایند

به بعثت انبیاء، حکمت بعثت انبیاء...

ص ۹۱ - دهم

ترقی ، ترقی هر شیء در صُغ آنست

ترقی عالم انسانی، به عمومی بودن و خصوصی بودن افکار، آنچه عمومی است...

رجوع فرمایند

ص ۴۶ - دهم

ترقی عالم نسون، راه ترقی عالم نسون

ص ۴۰ - چهارم

ترقی صلت و ترقی دولت، این دو توأم است، شروط آن

رجوع فرمایند

ترقی و اتحاد ملت، به صرف اوقات (عزیز)، صرف کردن در امور...

ص ۹۶ - سزم

ترقی و اقتدار نسون، اگر نساہ ترقی و اقتدار پیدا نمایند بسیاری از...

ص ۱۰۴ - دهم

ترقی و کمال معنوی و صوری هر دو مطلوب و محبوب علی‌الخصوص که...

ص ۴ - پنجم

ترویج تعالیم الهی به قوه ملکوت

ص ۱۰ - سزم

تسلّی خاطر ، هر انسانی که احساس روحانی دارد تسلّی خاطر دارد

رجوع فرمایند

تسلیم و تقویض ، به امر مرغوب و امر منقور...

ص ۳۶ - آخر

تشنگی صدمه و بلا است، آب تسکین آن حرارت نماید نه اینست که آب فی حدّ

ذاته لذتی دارد

ص ۹۳ - دهم

تطابق آراء، صائبه ناسوتیه با آراء ملکوتیه

ص ۳۲ - اول

تطبیق احکام با اعمال و رفتار و عمل به احکام

ص ۵ - سزم

تعالیم الهی ، اطلاع از تعالیم الهی

ص ۱۰۴ - آخر

تعالیم الهی مورث حیات ابدیست و سبب روشنائی عالم انسانی

ص ۱۰۰ - پنجم

تعالیم الهیه در این دور چنین است که نباید...

ص ۸۱ - دهم

تعالیم الهیه عبارت از هندسه و خریطه بنا است

ص ۷۷ - آخر

تعالیم الهیه و نصائح حضرت بهاءالله سبب فلاح و نجات و خیرخواهی کلّ طوایف است

ص ۶۹ - اول

تعالیم جمال مبارک آب روان است، نه حیثی، نه سیئی، نه تکفیری و نه تدسیری و نه تکلفی

رجوع فرمایند

تعالیم حضرت بهاءالله روح این عصر است و مشهور آفاق باید ترویج گردد.

رجوع فرمایند

به اصول، جمیع اصول قدیمه پرسیده و متروک شده...

ص ۹۱ - آخر

تعالیم حضرت مقصد بمالم وجود از جمله خدمت آستان، امانت، نوازش، مهربانی، عفر و

شوح و نشر آثار ربّانی و هدایت خلق و رعایت ناس و... است

ص ۴۶ - چهارم

تعاون و تعاخذ از اعظم اساس دین الله و معانی کلمه الله است

ص ۷۷ - چهارم

تعاون ، اعظم تعاون و تعاخذ بین نوع انسان است

ص ۳۸ - دهم

تعاون و تعاخذ ، نوع انسان محتاج تعاون و تعاخذ است

ص ۶۰ - اول

تعدیل معیشت تعلیم ششم حضرت بهاءالله است

رجوع فرمایند

تعرّض بدیگری، منع تعرّض ، به خطاپرشی...

صفحه، ردیف عنوان

- تعرض باحیاء الله و بسوقین بآیات الله اشخاصی برده‌اند که بظاهر به جلّیة علم آراسته...
ص ۶۲ - چهارم
بزبان زاهد و بجان جامد...
- تعصّب، از تعصّب است که خانمانها ویران شود
ص ۱۱ - اوّل
تعلیم ادب و اخلاق، مدارس علوم باید دبستان تعلیم و ادب باشد و اتمام بیشتر
ص ۸۶ - اوّل
بیشتر در آداب و اخلاق...
- تعلیم علوم منوط به تفهیم و تفهّم است
ص ۳۸ - اوّل
تعلیم و تربیت در دور بهائی امر اجباری است نه اختیاری
ص ۲۳ - پنجم
تعلیم و تربیت انسان، انسان بدون معلّم دانا نشود
ص ۸۴ - آخر
تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار است
ص ۳۲ - سوّم
تغییر و تبدیل جهان، این جهان در اندک زمانی بر حالت واحده نمائند آنآ فانا در
ص ۸ - سوّم
تغییر و تبدیلی و ویرانی است
- تفاوت اخلاق من حیث التّریبة بسیار عظیم است
ص ۶۰ - دوّم
تفاوت مراتب و تفاوت بین بشر
ص ۶۱ - آخر
تفوّق و امتیاز عصر جدید بر سائر قرون در جمیع مراتب
ص ۵۱ - سوّم
تفهیم و تفهّم، در عالم انسانی امری اعظم از تفهیم و تفهّم نیست
ص ۳۸ - اوّل
تقابل نفوس و عقول سبب تصادم افکار است.
- به اجتماع نفوس در امرالله جاذب تأییدات ملکوت ابھی است...
رجوع فرمایند
تقلید، ظلمت تقلید عالم را احاطه نموده. به غلبه مادّیات بر روحانیات...
رجوع فرمایند
تقدیس و انقطاع، به امانت از جمله تعالیم الهیه امانت است...
رجوع فرمایند
تقدیس و پاکی و آزادگی. به ذیمدخل بودن احیاء در امور و دوائر حکومت...
رجوع فرمایند
تقدیس و تنزیه، احتیای الهی باید هر یک جوهر تقدیس و لطیفه تنزیه باشند
ص ۱۷ - آخر
تقسیم کردن اوقات با خدا
ص ۱۶ - چهارم
تقیّد داشتن به آفتاب و تقیّد نداشتن بمرایا
ص ۸۵ - سوّم
تکدّر قلوب، منع آن، به تا توانید به محبت پردازید...
ص ۱۵ - سوّم
تکدّی، در دور بهائی حرام است.
ص ۹۸ - اوّل
تکمیل نفس در دور بهائی منوط به ریاضت و خلوت نه.
ص ۱۲ - دوّم
تمدّن صوری بی تمدّن اخلاق حکم اضعاف احلام دارد زیرا...
ص ۸۸ - آخر
تنزیه و تقدیس از اعظم خصائل اهل بهاء است.
ص ۲۹ - آخر
تنزیه و تقدیس در میان اهل بهاء نهایت آرزوی حضرت عبدالبهاء است
ص ۲۵ - دوّم
تنوّع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و رونق گلهای حدائق شوند
ص ۳۶ - اوّل
توأم شدن نوبای خیریه با علوم ظاهره
ص ۷۸ - دوّم
توحید و معانی بلبل گلشن توحید را گلبنگ معانی لازم و...
ص ۱۵ - اوّل
تَوْطُن کردن، اصل وطن قلوب است انسان باید در...

صفحه ، ردیف عنوان

ص ۲۶ - سۆم
ص ۱۰۰ - پنجم

توفیق ، امروز ترفیق رفیق حزبی است که چون آفتاب بر...
توهین کردن نفوس در این دور الهی، منح آن و احترام کردن به جمیع نفوس

« ث »

رجوع شود
ص ۴۵ - سۆم
ص ۷۲ - سۆم
ص ۸۱ - سۆم
ص ۱۹ - سۆم
رجوع فرماید
ص ۱۸ - دۆم

ثابت و راسخ و ناطق، تا توانی ثابت باش و راسخ و ناطق، به عبودیت، لوازم عبودیت...
ثروت و غنا مانند تپه‌های ریگ سیار است...
ثروت بهالیان کنز ملکوت است و...
ثروت ، هر نفسی در فکر ثروت خود است نه دیگران، آرزوی ناس اینست.
ثروت و عزت، اگر وسیله خدمت و عبودیت آستان باشد مطلوب است والّا...
ثروت ملکوت و ثروت ناسوت، به سیاست و سعادت ابدی...
ثمر بخشیدن و برکت دادن، پنج دانه گندم سبب برکت آسمانی گردد و هزار خروار زُوان هیچ ثمر و اثری ندهد.

ص ۷۰ - آخر
رجوع فرماید
ص ۸ - اۆل
ص ۸ - اۆل
ص ۷۰ - آخر

ثمرات و نتائج عالم رحیمی و فوائد نشو و نمای آن در این عالم و عالم دیگر...
ثمره جُنیّه ، شجره طیّبه باید ثمره جُنیّه یار آرد تا آنکه هویت و ماهیتش از حَیْر کمون پرده براندازد و... به الفت با جمیع نوع انسانی...
ثمره وجود این است که از انسان یک روحانیتی حاصل شود
ثواب اعمال سیئات مکروه و ثمرات مشقات ماضیه... به مُعَذّب بودن و سُتریح نبودن...
ثواب و عقاب و نمیم و جحیم و مکافات و مجازات اعمال و افعال انسان در این
نشاء حاضر و نشاء آخری...

رجوع فرماید
ص ۷ - سۆم
رجوع فرماید
ص ۵ - آخر
ص ۳ - دۆم

جامع مراتب نفس و حائز مراتب کمال، انسان جامع مراتب نفس است و جامع مراتب کمال،
به غلبه نوری رحمانیه به نوری شیطانیه،...
جان و روان ، تا جان ندمی بجانان نرسی.
جان بخشیدن ، نطفی بگشاید تا بنظام ریمه جان بخشید. به آمال حضرت عبدالبهاء...
جانفشانی در حق یکدیگر و مجذوب و مفتون یکدیگر شدن
جانفشانی و تخم انسانی، ابناء و بنات ملکوت مانند دمقان حقیقی هستند در حل خطّه و
دبار که مُرور نمایند...

ص ۳۱ - دۆم
رجوع فرماید
رجوع فرماید
ص ۲۲ - اۆل

جانفشانی و خیرخواهی، وقت جانفشانی است و زمان خیرخواهی عموم انسانی
جَبّان از تربیت شجاع گردد. به تفاوت اخلاق بسیار عظیم است و حکم کلی دارد...
جَبْر و حساب، یک طفل الآن در جَبْر و حساب از اقلیدس ماهرتر است.
به قرن حقیقت و عصر حضرت احدیت...
جَدّیّ اطهر، به راتحه طیّبه مرقد مقدس را اهل ملاء اعلی استنشام نمایند...
جُرم واقع نشدن جُرم، نفوس را میتوان چنان تربیت نمود که...

صفحه، ردیف عنوان

- رجوع فرمایند
جُرمِ واقع نشدن جرم، به قوام هیأت اجتماعی...
جسمانیات و روحانیات، انسان در نهایت رتبه جسمانیات است و بدایت روحانیات است.
- رجوع فرمایند
به غلبه قوای رحمانیه بر قوای شیطانیه...
جفا و وفا، جفاکار را به وفا معامله کنید. تا توانید به محبت پردازید...
جفا، تا انسان جفا نبیند مظهر وفا نگردد.
- رجوع فرمایند
جفایپیشه، هر وفادار مقبول درگاه کبریا و هر جفایپیشه مردود آستان کبریا،
به وفا در عالم انسانی خصلت وفا سبب اعظم آرزو و آمال است و...
جمال الهی و جمال جسمانی، جمال الهی در ناصبه احتیای رحمانی بر تو ابدیت.
- رجوع فرمایند
جمع شدن فکر در یک نقطه، آثار آن
جمله‌های دو گانه انسان و حصول کمالات و مراتب انسانی.
- رجوع فرمایند
جنبه ملکیت و جنبه حیوانیت انسان، به غلبه قوای رحمانیه بر قوای شیطانیه...
جنت ابی، ملک بر ما جنت ابی گشت، به مؤید شدن انسان به اعمال و گفتاری که...
جنت نعیم، روی زمین جنت نعیم شود و... به سلام و صلاح و ببری از جنگ و
خیرخواه و محبت عالمیان...
- رجوع فرمایند
جنگ و جدال مُخرَّب بنیان عالم انسانیت
جواهر زواهر ملکوت، به دست آمدن جواهر زواهر ملکوت، به هر قیمت بودن...
جور و قُتور، علت عظامی آن و عدم عدل و حقایق و انتظام امور از تدین، قلت تدین
حقیقی و علوم و معارف جمهور...
- رجوع فرمایند
جوش و خروش، عنقریب آفرینک و آمریکا در جوش و خروش سهیم و شریک شوند،
به انس و الفت گرفتن...
جوش و خرویش علماء بر منابر و... به ندای به ارافه است...
جوهر روح، چون جوهر روح لطیف و خفیف گردید. به ترویج تعالیم الهی به قوه ملکوت...
جهاد در دور بهائی جهاد با نفس اماره است
جهان، جهان دیگر شود و عالم ظلمانی منور گردد.
- رجوع فرمایند
به آئین جمال مبارک است که در قطب امکان خیمه زده...
جهان با عظمت و میکرب صغیر لابد خالقی دارد...
به هوشیار گردیدن میکرب صغیر و هوشیار گردیدن انسان...
جهان فانی مانند سراب است نه آب سایه است نه آفتاب، به مُشْتَبِه و بیدار شدن...
جهان فرنگ، عنقریب صدای تنگ و غُرُش توب از جهان فرنگ برآفتد. به انس و الفت گرفتن... رجوع فرمایند
جهان ملکوت منزّه از ترکیب و تحلیل است.
- رجوع فرمایند
به وجود ذی روح و کائنات متحرک باراده در آسمان و زمین...
جهان نامتناهی لابد حکمتی و نمری دارد. به حیات ناسوتی و حیات ملکوتی...
جهت جامعه ملکوتی یعنی تأسیسات و تعلیمات الهی جهت جامعه ابدیت.
- رجوع فرمایند
ص ۱۵ - سؤم
ص ۹۶ - اوّل
ص ۷۳ - اوّل
ص ۹ - آخر
ص ۱۰۷ - دوّم
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
ص ۶۱ - دوّم
رجوع فرمایند
ص ۸۶ - پنجم
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
ص ۴۲ - اوّل
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
ص ۸۲ - سؤم

« چ »

- چشم پرشی از منفعت جمهور و در نکر منافع ذاتیه خویش بودن، منع آن در دور بهائی
 چه تگارم و چه گویم ؛ به بیان احساسات جان و وجدان...
 چیز ، موجود شدن سه چیز در عالم کون بنایت الهیه...
 ص ۸۴ - چهارم
 رجوع فرمایند
 ص ۷۹ - آخر

« ح »

- حافظه ، قوه حافظه آنچه انسان تخیل و تفکر و ادراک نموده حفظ نماید،
 به قوای خمسۀ ظاهره جسمانی و قوای معنویه...
 حالت ، هیچ حالتی مثل حالت مناجات نیست، به مناجات مخابره با حق...
 حُب ، تا توانی بکوش تا زجاج دل به سراج حُب منور گردد
 حجاب رقیقی ، هیچ حجابی اعظم از انانیت نیست،
 به امتحان برای نفوس ضعیفه و نفوس مقدسه...
 حُرب روحانی به قوت، هر جا جمعی مجتمع اند قوتشان بیشتر است...
 حرص که طلب از دیاد است ممدوح اگر بمولمش صرف شود
 حرکت ، انواع حرکت، حرکت بجهری، حرکت وجودی، حرکت کیفی، حرکت کفی،
 حرکت روحانی و حرکت الهی.
 حرکت و سلوک ، بموجب آئین جمال مبارک حرکت و سلوک فرمائید،
 به آئین جمال مبارک است که در قطب امکان خیمه زده...
 حُریت انسان ، از جمله تعالیم بهائی حُریت انسان است
 حُزن و نکبت و نُحوس و ذلت انسان از مادیات است
 حین مشترک واسطه میان قوای خمسۀ ظاهره جسمانی و قوای معنویه است.
 به قوای خمسۀ ظاهره جسمانی و قوای معنویه...
 حُسن نریب و تحسین اخلاق اتم از تحصیل علوم است
 حُسن خاتمه مجهول است. به انانیت و خودپسندی سبب جمیع اختلافات است...
 حُسن خاتمه، مسائل و وصول به آن
 حُسن خط عبارت از انتظام خطوط و نقوش و علائم و اشارات دالّه بر الفاظ و کلمات است.
 به تحصیل معانی و عرفان در رتبه اولیه و تحصیل خط در رتبه طابیه...
 حُسن خُلق و رفتار با جمیع خلق
 حُسن یت برای حصول نتایج خسته اعمال اهل عالم
 حُصول و تحقّق هر شیء مشروط به سه شرط است
 حفاظت هر قدر کمتر اطفال از سرما و گرما از بدایت عمر...، به پرورش اطفال از بدایت عمر...
 رجوع فرمایند
 ص ۹۹ - دوم
 ص ۳ - سوم
 ص ۷۸ - سوم
 رجوع فرمایند

صفحه، ردیف عنوان

- حفظ و حمایت الهی با عموم است
 ص ۳۴ - پنجم
 حفظ حقوق بشر و دفع شر غیر از جنگ و جدال است
 ص ۵۴ - سزم
 حقوق بشر، محافظه حقوق بشر. به توأم هیأت اجتماعی،...
 رجوع فرمایند
 ص ۹۲ - چهارم
 حقوق پدر و مادر مقارن حقوق حضرت احدیث است و بالوالدین احساناً دلیل واضح و...
 ص ۷۰ - سزم
 حقیقت، از حقیقت سؤال نموده برودید حقیقت کلمه الله که موحی عالم انسانی است
 ص ۱۲ - سزم
 حقیقت، آفتاب حقیقت بظنون نفوس خفاش طبیعت مستور نماند
 ص ۹۱ - پنجم
 حقیقت درخشندگی حقیقت، ابر کبیری که الیوم مانع درخشندگی حقیقت است
 غمّام نفس و هوی است و...
 ص ۴۴ - دزم
 حقیقت روحانیه انسان، عبارت از حقیقت روحانیه است و آن حقیقت نافذ در
 کُلّ اشیاء است
 حقیقت سلطه ای که محیط در عالم وجود است مختص مظاهر الهیه است.
 به ترقی هر شیء در ضعیف آنست،...
 رجوع فرمایند
 ص ۹۸ - چهارم
 حقیقت فائضه کامله واسطه میان خالق و خلق است. به منازعه ادیان بر سر لفظ،...
 رجوع فرمایند
 ص ۷۰ - دزم
 حکمت الهی، عبارت از اطلاع بحقائق اشیاء علی ماعلیها است و اعظم نضائل انسانی
 حکمت، ذکر حکمت در الواح مبارکه، مقصود اینست که...
 ص ۲۳ - اول
 حکمت و بیان، باید اولیاء در هر شهر و دیار به حکمت و بیان در محافل و مجالس
 آیات الهی را قرائت نمایند چه که...
 رجوع فرمایند
 ص ۸۷ - پنجم
 حکمت و سرکائنات و شر جهان ناشنای. به حیات ناسوتی و حیات ملکوتی،...
 رجوع فرمایند
 ص ۱۰۲ - دزم
 حکومت، اطاعت حکومت عادل. به ترقی ملت و عزت دولت این دو توأم است،...
 ص ۸۷ - پنجم
 حکومت رعیت پرور واجب الاطاعت است و...
 ص ۱۰۲ - دزم
 حکومت و سلطنت، نخستین حکومت و اعظم سلطنت در عالم
 حماقت، درد بی درمان است
 ص ۳۹ - چهارم
 حمل نقل اعظم و سلاسل و أغلال و تحمّس مظلومیت کبری، مقصود از... اتفاق
 اتفاق و یگانگی من فی العالم بود و...
 حَنْظَل و شهد، احتیای الهی نباید بیل اُسم آخری در لسان شهد و در عمل حنظل باشند.
 به عمل و ثمر، الیوم وقت عمل است و هنگام ثمر،...
 رجوع فرمایند
 ص ۱۴ - آخر
 حوصله کردن، دمقان باید برحوصله باشد ملال نیاورد و بکار خود پردازد
 رجوع فرمایند
 ص ۶۳ - آخر
 حیا، احبّاء باید در حیا مشهور آفاق گردند تا... به خصائل اهل بهاء،...
 ص ۱۰۴ - آخر
 حیات، اصل حیات، حیات روحانی است
 حیات ابدی، تعالیم الهی مورث حیات ابدی است و...
 رجوع فرمایند
 ص ۶۷ - آخر
 حیات ابدیه، آنچه سبب حیات ابدیه است معرفت الله است، محبت الله است...
 به ایمان و ایقان، امر مهمّ ایمان و ایقان است و خدمت امراهه...
 حیات انسان، انسان از بدایت تا نهایت حیات در جمیع اطوار یک شخص است همینطور

صفحه، ردیف عنوان

	دین‌الله در جمیع آدوار یکدین است
ص ۱۱ - دَوم	حیات انسانی فی‌الحقیقه طرفه‌الین است
ص ۹۰ - دَوم	حیات انسانی و نتیجه‌کون نامتناهی را حکمتی غیب مقدر و مسلم
رجوع فرمایند	حیات جاودانی انسان، به دین نه تنها سبب محبت است بلکه اعظم قوتی که در عالم وجود
ص ۱۰۳ - دَوم	حیات دنیوی، این چند روزه اتمام حیات دنیویه که چون ظلّ زائل است عترب بشر آید
ص ۱۱ - آخر	حیات روحانی انسان بعد از صعود از عالم جسمانی است
ص ۱۰۷ - آخر	حیات پنج روزه همه غم و غمّه است
ص ۷۲ - آخر	حیات موقت، عالم جسمانی حیات موقت است لابد منتهی شود
ص ۴۴ - اول	حیات، هر یومی از حیات حکم ورقی از کتاب و صحیفه‌ای از صفحات دارد
رجوع فرمایند	حیات، اگر نتیجه حیات انسانی بوجود روحانی محصور در زندگی دنیوی باشد...
ص ۸۱ - چهارم	به معذب بودن و مُسْتَریح نبودن...
رجوع فرمایند	حیات ناسوتی و ملکوتی بعد از حیات ناسوتی حیات ملکوتی است و روح انسان...
رجوع فرمایند	حیات و موات، منتهی شدن حیات به موات. به آفات بر دو قسمت است...
رجوع فرمایند	حیّز لا بساحت دلگشای آلا، چه که این سفر از حیّز لا بساحت دلگشای آلا است.
ص ۱۶۰ هزار لفت	به سفر حقیقی روحانی خوشتر و دلکشتر است
	(حیّز یعنی مکان،... نشئه - محیط - عالم)

« خ »

ص ۷۳ - دَوم	خاصیت خون بهائم و خون انسان
ص ۹۵ - چهارم	خاطر آرزودن و محزون کردن، منع آن در دیانت بهائی
ص ۷۶ - چهارم	خاکساری و بزرگواری، بزرگواری باندازه خاکساری است. این است صفت مُفَرِّقین
رجوع فرمایند	این است پشت متقین
ص ۱۸ - سَوم	خاموشی، خاموشی فراموشی آرد، به خُمُودت جُمُودت آرد...
ص ۶۴ - سَوم	خدمت امرالله، قیام بخدمت امرالله بجان و دل...
ص ۴۱ - سَوم	خدمت، بهائیان بجان و دلر خدمت به ایران و ایرانیان نمایند
ص ۱۶ - چهارم	خدمت، دوستان لخر عالم انسانی است
رجوع فرمایند	خدمت. لیم خدمت
ص ۹۲ - آخر	خدمت یاران را اعلیٰ مرهبت عالم انسانی دانید. به قدر یکدیگر دانستن و جانفشانی...
رجوع فرمایند	خدمت و حرمت پیران توسط جوانان و محافظت و رعایت جوانان توسط
ص ۹۲ - چهارم	پیران حقوق متبادله است
	خدمت و عبردیت آستان، به فروت و عزت اگر وسیله خدمت و مطلوب و مقبول...
	خدمتگذاری والدین و سایر اقربا

صفحه، ردیف عنوان

- ۹۶- اوّل خَرَّاشِيدَه شدن، سِنَه زمین تا خَرَّاشِيدَه نگرَدَد به کُغَل و رِیاحین نِیَاراید.
- ۴۷- دوّم خَرَق و زَجْر، خَرَق سبب التیام است و زجر عَنَت اعْتِمام
- ۸۷- اوّل خَشَعَت الاصوات لِیَناءِ الله است...
- ۲۹- پنجم خَصائل اهل بهاء
- ۸۷- اوّل خَضَعَت الرِّقاب لِیَقْدِرته الله است
- رجوع فرماید خَضُوع و خَشُوع با جمع خَلن، به تا تو انید بِمَحَبَّتِ بِرِدازید،...
- رجوع فرماید خَضُوع و خَشُوع بین احتیاء، به فریضه، اوّل فریضه اصحاب شور،...
- رجوع فرماید خَضُوع و خَشُوع و انکسار، تا تو انید به خَضُوع و... بِرِدازید. به عبودیت لوازم عبودیت،...
- ۱۰۰- آخر خَطَا پُوشی و سِتْر
- ۵۶- سوّم خَطَا پُوشی دِیدَه خَطَا پُوش، عبدالبهاء (حضرت) تا تو انید دِیدَه خَطَا پُوش خواهد و سِتْر
- نماید زِیرا پیش از کل خود را گنه کار بیند و حاجز و قاصر در...
- خَطَا و عَطَا، چشم از خَطَا پُوشند و بِعَطَا بِیَفزایند،
- رجوع فرماید به مَحَبَّت و مدارا به بیگانه در نهایتِ عداوت،...
- خَطِیئَاتِ دیگران، چون بِقصور خویشِ مشغول به خَطِیئَاتِ دیگران نِیَرِدازد و طلب عفو و
- رجوع فرماید غفران نماید و... به خَطَا پُوشی دِیدَه خَطَا پُوش،...
- رجوع فرماید خُفَّاشِ طبیعت، به حقیقت، آفتاب حقیقت بظنونِ نفوسِ خُفَّاشِ طبیعتِ مستورِ نماید،...
- رجوع فرماید خلاصی از تنگنایِ خاکدانِ ترابی... به موت سببِ نجات است از مفاوزِ فراق و...
- رجوع فرماید خَلْق و عُلماء، جمع خَلق مِیَنند و علماء زنده،
- رجوع فرماید به سلطنتِ ملوک و سلطنتِ شخصِ عالم،...
- ۵۱- اوّل خَلَقَتِ خُدا، خُدا جمع را به صورت و مثالِ خود خَلق کرده
- رجوع فرماید خُلُوصِ تَبَّت و پاکیِ طینت در خدمتِ دولت، به ذِیَمَدخل بودنِ نفوس در امور
- و دوائرِ حکومت،...
- رجوع فرماید خُلُوصِ تَبَّت و نورانیتِ هِدایت، به فریضه، اوّل اصحاب شور،...
- ۷۶- دوّم خُحُودَتِ جُئُودَتِ آرد و سکون سببِ جُئُوبَط
- ۸۹- اوّل خُحُودَتِ و جُئُودَتِ، حرارتِ مَحَبَّتِ الله با خُحُودَتِ و جُئُودَتِ جمع نشود
- رجوع فرماید خُندَه بِنهار و گریه دی. به رخ دادن تا بلا یا و صدمات و مشقاتِ رخ ندمد،...
- ۱۰۰- دوّم خواب میان نَمایِ جسمانیِ خواب از همه لذیذتر است
- ۴۱- سوّم خوابِ خِیلی سببِ آسودگیِ جسم است، انسان را راحت می‌کند، خواب بهتر
- از خوراک است زیرا،...
- رجوع فرماید خوابِ خَرگوشی، ایرانیان بخوابِ خَرگوشی گرفتارند،...
- رجوع فرماید به افتخار و ثباعاتِ هر مَلتی به شخصِ شهری،...
- رجوع فرماید خِوانِ نَعْمَت، انوس که بر خِوانِ نَعْمَتِ حاضرند و از خانسالارِ غافل،...
- رجوع فرماید به تالیف و کتبِ قرونِ اولی و قرونِ اخیر،...

صفحه ، ردیف عنوان

- خواندن الواح به ایمان نظر، الواح اشراقات تجلیات بشارت، طراوات، کلمات فردوسی،...
 خودپرستی، خودپرست ترقی نیکنند، به از خود راضی بودن،...
 رجوع فرمایند
- خودپرستی، امروز جمیع طرایف بخودپرستی و ترویج منافع ناسوتی خویش مشغول
 خودپسندی عُجب و تکبر میآورد. به انانیت و خودپسندی سبب جمیع آفات است...
 رجوع فرمایند
- خورد و خواب، اگر نتیجه حیات خورد و خواب باشد، ایام حیات بی نتیجه ماند.
 به خواب خیلی سبب آسودگی جسم است و انسان را راحت می‌کند...
 رجوع فرمایند
- خوشخبری خوش خبر بودن، انتشار اخبار خوش و در ابلاغ و مذاکره خیر بد عجله ننمایند و...
 خوش سلوک بودن، اجتناب الهی باید امیر باؤل را رعیت خوش سلوک باشند
 ۳۰ - اؤل
 ۶۹ - دۆم
- خودروشن بودن و دیگران را روشن کردن
 خوشی بر تو روشن است نه به گشایش جهان پر آلام و یخن. به آشنائی بجان است نه بمکان...
 رجوع فرمایند
- خوشی حال اگر جان خوش انسان در پرورش است... به آشنائی بجان است نه بمکان...
 رجوع فرمایند
- خون ریختن در امر دینی موجب نفوذ دین می‌شود
 ۵۸ - چهارم
- خیر محض، امروز چیزی که خیر محض است امور روحانیه است، بجهت اینکه نور
 ۵۳ - چهارم
- است و از نور...
- خیر و برکت، به موهبت، جمع سه موهبت...
 رجوع فرمایند
- خیرات و مہرّات برای اموات سبب...
 ۵۵ - آخر
- خیرخواهی و جانفشانی با عدم، به عناد و گردباد بغضا...
 رجوع فرمایند

« ۵ »

- داد، دادخواهی داد همه بزرگواری و دانائی و بینائی و شنوایی است ولی چه
 ۶۷ - دۆم
- نابده که بی‌خردان...
- داغ عزیزی، هر روزی داغ عزیزی،... به حیات پنج روزه همه غم و غصّه است...
 رجوع فرمایند
- دانا شدن، انسان بدون معلم دانا نشود
 ۸۴ - آخر
- دانستن، تجرّد دانستن کفایت نکند، قوّه اجراییه لازم
 ۲۹ - دۆم
- دانستن، اول دانستن و بعد عمل کردن
 ۶ - دۆم
- دانستن دوا، صرف دانستن دوا الهی ندارد. به دین الله فی الحقیقه عبارت از اعمال است...
 رجوع فرمایند
- دانش و استعداد ایرانیان... به سبقت داشتن ایرانیان بر کلّ قبائل و طوایف در...
 رجوع فرمایند
- دخول در ملکوت الله، قربت الهیه بدخول در ملکوت الله است و...
 رجوع فرمایند
- به قربت الهیه اعظم موهبت عالم انسانی است...
 رجوع فرمایند
- درخشندگی و فیض بخشیدن آفتاب، عاشق آفتاب و طالب انوار دائماً توجّه بشمس
 ۹۴ - دۆم
- دارند، خواه در برج ختل و خواه در برج سزطان
 رجوع فرمایند
- درندگی، اجتناب از آن، به قوام حیات اجتماعی...
 رجوع فرمایند

صفحه ، ردیف عنوان

رجوع فرمایند

دروغ به بدترین اخلاق و سفوح ترین صفات...

رجوع فرمایند

دروغ گفتن ، مقتضای طبیعت دروغ گفتن است، به تعلیم و تربیت...

دست در آغوش، عنقریب پاریس و انگلیس دست در آغوش قفقاز و تفلیس نماید...

رجوع فرمایند

به انس و الفت گرفتن...

ص ۹۰ - آخر

دعا واسطه ارتباط میان حق و خلق است و سبب توجّه و تعلق قلب هرگز...

ص ۹ - چهارم

دعا و اسباب، دعا بمنزله روح و اسباب بمنزله دست است

دعا و دوا، دوا برای امراض جسمانی و دعا برای امراض روحانی و سوء اخلاق...

رجوع فرمایند

به شفا بر دو قسم است...

رجوع فرمایند

دعا، مقبول افتادن و مستجاب گردیدن دعا در بارگاه کبریا به امید حضرت عبدالبهاء

ص ۶۹ - دوم

دلجویی ، احتیای الهی باید بدخوی را دلجویی کنند

رجوع فرمایند

دلگیر نمودن ، منع آن، به اطوار و اعمال، تا توانید به اطوار و اعمال

مردمان را بیدار و هوشیار کنید...

رجوع فرمایند

دور مبارک فخر قرون و اعصار است، به ایمان در دور مبارک عبارت از اقرار به

وحدانیت الهیه نه بلکه...

ص ۹۸ - اول

دوری جستن و بیزار بودن، به اخذی...

ص ۸۲ - چهارم

دیانت ، نوراتیت دیانت، اگر نوراتیت دیانت نبود...

ص ۲۴ - اول

دیانت و امانت، عدم دیانت و امانت تیر پُر زهر است که به جگرگاه و دل و

و جان عبدالبهاء (حضرت) افتد

ص ۱۷ - سوم

دیده تن و دیده دل، دیده تن معرض هزار امراض و... دیده دل روشن و...

ص ۳۷ - آخر

دین ، دین نه تنها سبب محبت است بلکه اعظم قوت در عالم وجود برای الفت و محبت...

ص ۴۹ - اول

دین ، اساس اتحاد و اتفاق همواره ادیان الهیه بوده است

ص ۴۲ - سوم

دین ، حقیقت دین و لزوم تجدّد آن

ص ۲۶ - اول

دین و علم، دین مخالف علم نیست، دین الهی مروج علم است و مؤسس نون است

ص ۶ - اول

دین الله فی الحقیقه عبارت از اعمال است، عبارت از الفاظ نیست

ص ۳۲ - چهارم

دین الله ، اساس دین الله را ارکان مبین مقرر و مسلم، رُکن اول...

ص ۵۳ - آخر

دین الله یکی است که مرتب عالم انسانی است ولیکن تجدّد لازم

ص ۱۰ - چهارم

دین الهی روح عالم امکان است، امکان به او نورانی است...

« ذ »

ص ۲۴ - پنجم

ذره بینی و کوری، چشم انسان هم کور است و هم... و دوربین است از خطایابی دیگران

ص ۱۰۰ - اول

ذکر بهاء الله ، هر بیثی که در آن ذکر بهاء الله شود مبارک گردد و...

ص ۱۰۱ - سوم

ذکر حق ، هر محفلی که بذکر حق آراسته گردد پرتوش شرق و غرب را...

صفحه ، ردیف عنوان

- ذکر حق ، جز ذکر حق کلمه‌ای بر زبان نرانید. تا توانید به محبت پردازید... و
هر پیگانه‌ای را بنوازید و با هر دشمنی بسازید، خفته را بیدار ببینید...
- ذلت راضی به ذلت کسی بودن، منع آن در دور بهائی
ذلت الاعناق لکلمه الله است به ندای اسم اعظم ولوله آفاق است...
ذُهوُل عقل و صدور حرکات جاهلانه، خمر سبب ذُهوُل...
ذی روح متحرک باراده و کائنات در آسمان و زمین.
به وجود ذی روح متحرک و کائنات در آسمان و زمین...
ذیل امواته ، آلوده شدن ذیل امرالله، به ذی‌مدخل بودن نفوس در امور و دوائر حکومت...
ذی‌مدخل بودن نفوس در امور و دوائر حکومت
- ص ۱۵ - سۆم
ص ۵۶ - آخر
رجوع فرماید
ص ۶۶ - اوّل
رجوع فرماید
رجوع فرماید
ص ۱۱ - سۆم

« ر »

- راحت و آسایش اعلیٰ و ادنی از افراد هیئت عمومی و وسیله عظیمه آن
راحت و آسایش خویش، هرکسی در فکر راحت و آسایش خویش است نه سایرین،
آرزوی ناس اینست... ولی بهائیان باید ممتاز باشند
راحت و آسایش کلّ خلق، به سلام و صلاح و بری از جنگ بودن...
راحت و خوشی و ترفه و تامل و تکامل از هرکسی برآید
راحت ، اگر راحت راحت جسمانی است البته مرغان صحرا نهایت راحت را دارند.
به حیات پنج روزه همه غم و غصه است...
راذیع معنوی و رادع سیاسی، به مکافات و مجازات...
رافت و فضل و احسان با عالمیان، به حُسن خُلق...
رایشطه طیبیه مرقد مقدّس را...
ربیع معنوی و بهارالهی و منتهی شدن و منقطع شدن بهار الهی،
به سنت الهیه و مقتضای عالم طبیعت حکمت الهی است در تجدد ادیان
رجای حضرت عبدالبهاء...
رّجم ، حکم رّجم
رحم و مرّوت ، حرص در رحم و مرّوت مقبول است، به حرص...
رُخ دادن ، تا بلا یا و صدمات و مشقات رخ ندهد نفعات قدس ربّ الآیات شام
روحانیان را معطر نمایند...
رّخاء و سزّاء و سزّاء... در این جهان، به تحمّل بلا در سیل بهاء...
رّخاوت و سُستی اعصاب، به ضرر و زیان دود بی نفع و سود...
ردائل اخلاق، به عالم طبیعت بشری، مقصد از شیطان عالم طبیعت بشری است...
رزق عالم انسانی، تعالیم الهی رزق عالم انسانی است. به وصایا و نصائح بهاء الله (حضرت)...
رجوع فرماید
رجوع فرماید
رجوع فرماید
رجوع فرماید
ص ۸۸ - آخر
ص ۸۱ - سۆم
رجوع فرماید
ص ۱۴ - دۆم
رجوع فرماید
رجوع فرماید
ص ۸۴ - اوّل
رجوع فرماید
رجوع فرماید
رجوع فرماید
ص ۶۴ - سۆم
ص ۵۰ - آخر
رجوع فرماید
ص ۸۲ - آخر
رجوع فرماید
رجوع فرماید

صفحه، ردیف عنوان

- رستگاری، اتحاد قلوب در ظل کلمه الله سبب رستگاری است.
- رجوع فرمایند
ص ۱۵ - دوم
رجوع فرمایند
ص ۱۰۴ - چهارم
- به اجتناع نفوس در امراض جاذب تأییدات ملکوت ابهی است...
رشادت اینست که انسان بر نفس و هوی...
رضا، حقیقت رضا موهبت جمال ابهی است
رضای الهی، مؤثّق شدن به رضای الهی.
- رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
- رعایت و اعانت با کافّه فرق مختلفه، به تمالیم الهی مؤثّر حیات ابدی است...
روح، روح نفعهای از نفعات و شماعی از شمس حقیقت است. به ممتاز بودن انسان از مادون...
روح انسانی کاشف اشیاء و مُدرک اشیاء و محیط بر اشیاء است.
به حقیقت روحانیه، انسان عبارت از حقیقت روحانیه است...
روح، لسان روح و لسان دارج، به صحبت کردن...
روح القدس، مقصود از روح القدس
روحانیت خدمت آستان است...
روحانیت، امر بهائی در دور بهائی روحانیت محضه است
روشن شدن عنقریب ملاحظه مینماید که اقالیم تاریک روشن گشته و کشور اروپا و...
به آرزوی دل و جان حضرت عبدالبهاء...
روشن شدن اینلم آرنبه دو هزار سال پیش. به ترویج تمالیم الهی به قوه ملکوت...
روشن دلی، اگر دل روشن است هر حال گلشن است و هر زمین...
به آشنائی بجان است نه بمکان...
روشنائی عالم، علم سبب روشنائی عالم است
وهبائیت در دیانت بهائی نیست، انسان می تواند بخدمت امرالله پردازد و ازدواج کند
رهبر پُر عنایت، سرگشتگان را رهبر هر عنایت و کوران را نور هدایت باشند.
به جناد و بغضاء ظلام جناد و گردباد بغضاء...
ویا و ریاست، ریا و نفاق، تحض ریا و...
به حسن نیت، اساس اعظم برای حصول نتائج حسنّه...
ریاضت، آداب ریاضت که از پیش بود بکلی منسوخ گشت
ریاضت، از ریاضت قوای حیرانیه بتحلیل می رود ولی بکروز که غذاهای خوب بخورد دوباره...
ریشه کنی عداوت و بغضا از بین بشر.
به دین، دین نه تنها سبب محبت است بلکه اعظم قوئی است که...
ریشه کنی گدالی، به تکذبی در دیانت بهائی حرام است...
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند

«ز»

زحمت کشیدن حیرانات برای انسان، به دانستن، اول دانستن و بعد عمل کردن است...
ص ۶ - دوم

صفحه ، ردیف عنوان

ص ۲۴ - اوّل

زخمِ زدن ، هیچ تیری بجهت زخم اسیری معاقبه نشود چه که...

ص ۱۹ - دوّم

زراعت ، کوشش و اهتمام در فن زراعت

زنده بودن ، انسان باید قلبش زنده باشد و روحی مستبشر... والاّ مانند حیوان است،

رجوع فرمایند

به حیات پنج روزه همه غم و غصّه است...

ص ۲۸ - دوّم

زندگی کردن ، جمیع کائنات هر یک منفرداً زندگی ثوانند ولکن انسان،...

ص ۸ - دوّم

زَنهار زَنهار از اینکه نفسی خاطری بیازارد ولو بدخواه و بدکردار باشد

زینتِ حقیقت انسانی، اُس اساس الهی اخلاق رحمانی است که زینت،...

رجوع فرمایند

به تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شده...

« س »

رجوع فرمایند

سایهٔ امید، جز در سایهٔ امید نیارمید... به تا توانید بمحبت پردازید و هر بیگانه‌ای را بنوازید، با

هر دشمنی بسازید و خفته را بیدار بینید...

رجوع فرمایند

سبز و خرم اشجار و شکفتن اوراد و ازهار... به رُخ دادن بلاها و صدمات و...،

ص ۲۹ - سوّم

سبقت داشتن ایرانیان بر کلّ قبايل و طوایف در ذکاء خلقی و...

رجوع فرمایند

ستار هر بندهٔ پُر معصیت، به خطا پرشی،...

ص ۳۳ - اوّل

ستایش بی بصر، بی بصر هر چه ستایش آفتاب کند محجوب است،...

رجوع فرمایند

ستایش نمودن دیگران، به غیبت گناه عظیم است و بدترین خلق انسانی،...

ص ۱۸ - آخر

سَر آمدن ایّام و عاقبت انسان

ص ۵۲ - آخر

سَر آمدن ایّام و ناپیدن حیات (بایدن معنی دوام کردن)

ص ۱۰۷ - اوّل

سراج ، بعضی نفوس مانند سراجی هستند که باید آنها را روشن کنند

سرایت امراض در عالم اجسام و سرایت اخلاق در ارواح و قلوب،

رجوع فرمایند

به تفاوت اخلاص من حیث القریة ، ...

ص ۳۲ - آخر

سرگردانی و متحرّک به هوی و هوس و بخیال خویشتن پویان

ص ۲۷ - آخر

سُرور بر دو قسم است جسمانی و روحانی، سرور جسمانی محدود است

ص ۲۶ - چهارم

سُرور ، اگر سرور باید از آب کثیف نشاید

سُرور جسمانی در تحت هزارگونه تغییر و تبدیل است.

رجوع فرمایند

به سرور مدخلیت سرور در حفظ صحت...

ص ۲۸ - اوّل

سُرور ، مدخلیت سرور در حفظ صحت

ص ۴۹ - دوّم

سُرور و جنور و آسایش جان و راحت عبدالبهاء (حضرت).

رجوع فرمایند

سریر شهریاری را رعیت صادق باشد... به تا توانید بمحبت پردازید،...

ص ۸۷ - اوّل

سطوت اموالله زلزلهٔ اهل نفاق است

ص ۸۳ - سوّم

سعادت ، اعظم سعادت سعادت انساپه است و اوست مُدرک حقایق،...

صفحه ، ردیفِ عنوان

- رجوع فرمایند
ص ۸۸ - آخر
- ص ۶۰ - اوّل
ص ۹۲ - اوّل
رجوع فرمایند
ص ۱۶ - دوّم
- رجوع فرمایند
ص ۲۶ - چهارم
ص ۱۳ - سوّم
ص ۸ - اوّل
ص ۲۸ - سوّم
ص ۵۹ - آخر
- ص ۶۸ - اوّل
ص ۸۶ - آخر
ص ۷ - پنجم
رجوع فرمایند
رجوع فرمایند
ص ۷۶ - سوّم
ص ۱۰۲ - اوّل
- سعادت اعظم سعادت بشریّه... به ادیان الهیّه و شرایع مقدّسه ریائیّه...
سعادت بشریّه در تقرب درگاه کبریا است و اعظم وسیله آن...
سعادت بشریّه به تمذیل معیشت است
سعادت عالم انسانی در وحدت و یگانگی نوع بشر است و...
سعادت در دو جهان. به وجوب مرتبی و معلّم در عالم طبیعت و عالم حقیقت...
سفر حقیقی روحانی خوشتر و دلکشتر است چه که...
سفید و سیاه، در پیش خدا سفید و سیاه نیست، هیچ لونی ضرر ندارد.
به عبودیت، جمیع رنگها رنگ واحد است و آن رنگ عبودیت است...
شکر و نشاء، اگر سکر و نشاء مطلوب از خمر الهی و باده رحمانی مطلوب و مقبول
سکوت و سکر، وقت سکوت نیست و زمان سکر نه، فرصت از دست می رود
سکون و حرکت، در جمیع کائنات سکر سبب ممت است و حرکت سبب حیات
سکون و قرار اهل عالم، به قوه کلمه الله، قوه آسمانی، جلوه الهی و قوه روح القدس است
سلام و صلاح و بری از جنگ و سلاح و خیرخواه و محب آدمیان، اهل بهاء اهل
سلام و صلاح...اند.
- سلطنت ملوک و سلطنت شخص عالم...
سنّت الهیّه و مقتضای عالم طبیعت حکمت الهیّه است در تجدد ادیان.
سوختن و انروختن، تا نوسازی نیفروزی.
سوء تدبیر و حصول فقر در مواقعی و مجازات آن، به غنی گردیدن و فقیر شدن...
سیاست الهی مهربانی بجمیع بشر است، به ثروت بهائیان کنز ملکوت است و...
سیاست و سعادت ابدی، سیاست امر اجباری است اما سعادت به امر اجباری حاصل نشود
سیف و یسنان و رماح و شها، شجاعده در کور اعظم به سیف و یسنان و... نبوده بلکه بنوای
صادقه و مقاصد صالحه و نصائح نافعه و... بوده و خواهد بود.

« ش »

- ص ۶۲ - پنجم
ص ۶۵ - آخر
ص ۴۳ - دوّم
ص ۴۳ - سوّم
ص ۵۶ - چهارم
رجوع فرمایند
ص ۱۲ - آخر
ص ۴۱ - چهارم
- شبانی، دَعوی شبانی نمایند و صفت گرگان دارند
شجاعت و دلیری بهائیان...
شرف و بزرگواری انسان به...
شرف و مزیت اخلاف بر اسلاف در اینست که...
شرف و شفیّت نساء، آنچه سزاوار شرف و منقبت نساء است...
شوق و غرب عنقرب شرق و غرب با یکدیگر عشق ورزند، به انس و الفت گرفتن...
شریعه الله، آن قسم از شریعت الله که بهالم جسمانی تعلق دارد تغییر و تبدیل حاصل کند و آن...
شفا، اسام شفا

صفحه ، ردیفی عنوان

ص ۵ - پنجم

شفای طبیب و درمان حبیب

شَقَاوَت ، اکبر شقاوت شقاوت بشری است اگر...

رجوع فرمایند

به سعادت ، اعظم سعادت سعادت انسانی است...

ص ۱۰۰ - سزم

شُكْر نَمای الهی هنگام سختی و زحمت لازم زیرا...

ص ۱۰۳ - سزم

شکرانه إِمَامُ الرُّحْمَن در دور بدیع

شُنُون و کمالات و ظاهر باطن، در جمیع شئون و... فائق بر سایر نوع انسان گردند.

رجوع فرمایند

به تنزیه و تقدیس در میان اهل بهاء که نهایت آرزوی عبدالبهاس (حضرت)...

ص ۵۶ - ازل

شهادت ، اطفال شهدا گلهای حدیقه شهادتند و نهالهای جویبار جانفشانی.

ص ۹۷ - آخر

شهادت ، نفوس شهدا هریک در ملکوت ابهی بر سریر حیات ابدی جالس و متسین ایشان را...

« ص »

صادق و کاذب یکی صادق و دیگری کاذب و هر دو غافل از حق، در نزد خدا یکسان نیستند

رجوع فرمایند

به اعمال خیریه از برای نفوس سائره ولو از عرفان بی بهره...

ص ۱۷ - ازل

صبر ، قمیصی از پیراهن صبر مژین تر نه...

رجوع فرمایند

صبر و تحمّل بر بلا یا بندگی عتبه مقدسه، به فریضه، ازل فریضه اصحاب شوره...

ص ۳۴ - سزم

صبر و سکون، در موارد بلا یا صبر و سکون یابید.

رجوع فرمایند

صبر و فرار نسیان و اِظْهَار ایرات کند، به خُشُودَت جُشُودَت آرد...

ص ۴۸ - ازل

صحبّت کردن باید به لسان ملکوتی صحبت بداریم، لسان ملکوتی یعنی لسان روح.

رجوع فرمایند

صَحّت و سلامت، به ضرر و زیان دود بی نفع و سوده...

رجوع فرمایند

صَحّت ، از دانستن صَحّت، صَحّت حاصل نمیشود

رجوع فرمایند

به حصول هر شیئی مشروط به سه شرط است...

رجوع فرمایند

صداقت و امانت، جز صداقت و امانت را افسانه شمردید، به فساد و نائره فتن...

رجوع فرمایند

صداقت و امانت و... به هر سانس و موس...

رجوع فرمایند

به متلّ انسان متلّ شجر است و اشجار متنوع الانام...

ص ۷۴ - چهارم

صادق و دروغ، به تعلیم و تربیت...

رجوع فرمایند

صادق و صفا با جمیع اسم

ص ۳۶ - دزم

صادق و مهربانی با جمیع خلق، به عناد و بنضا، ظلام عناد و گردباد بنضا...

ص ۱۰ - ازل

صَرَف وقت کردن، باید این حیات عزیز را در امری عظیم صرف کرد

ص ۶۴ - دزم

صَرَف اوقات کردن در امری که منتج نتیجه‌ای گردد.

رجوع فرمایند

صفا ، آینه چون صفا یابید...

رجوع فرمایند

صفای ظاهری بی کمال باطن کسراب بقیمة حبیبه الطّمان مائة انگاشته گردد زیرا...

به سعادت بشریّه در تقَرّب درگاه کبریا است...

صفحه، ردیف عنوان

	صفات رحمانیت و حیات ابدی، آنچه لذت دارد صفات رحمانیت و... به لذائد و نعمای ناستوی محدود و فانی... صفات قبیحه، به عالم طبیعت اوساخ عالم طبیعت... صفت نیک شگ، به الفت میان سفید و سیاه... صلوات، اُس اساس امر الهی است و... صلح، جمیع می دانیم صلح خوب است اما... به دانستن، مُجرّد دانستن کفایت نکند قوه اجراییه لازم... صلح در دیانت بهائی حکم قطعی و فریضه دینی است نه رأی ملت و دولت... صلح و صلاح و محبت و سلام، منادی صلح و... آئین جمال مبارک است که در... صلح و صلاح و محبت و امان و... به تعالیم الهی ثورث حیات ابدیت... صنعت عبارت از عبادت است، به زراعت کوشش و اهتمام در فن زراعت... صورت انسان دارند و سیرت حیوان، به شبانی دعوی شبانی... صیام متابعت مظاهر الهیه است و سب تذکر انسان.
رجوع فرمایند	
رجوع فرمایند	
رجوع فرمایند	
ص ۹۰ - سۆم	
رجوع فرمایند	
ص ۲۴ - چهارم	
ص ۷۶ - پنجم	
رجوع فرمایند	
رجوع فرمایند	
رجوع فرمایند	
ص ۸۰ - آخر	

« ض »

	ضرب برای حیوان هم جایز نیست ضور و زیان دود بی نفع و سود فی الحقیقه واضح است. ضیافت، مقصود از ضیافت در هر شهر بهائی... ص ۴۶ - سۆم
ص ۶۶ - سۆم	
ص ۹۳ - آخر	

« ط »

	طاقت کار، کاری که خدا در جلوه انسان می گذارد لابد طاقت هم می دهد طالب، صفات طالب، اولاً که باید مُصنف باشد و... طرد و نفی عذاب غلیظ هستند، به عذاب بر دو قسم است... طعنه زدن، زبان به طعنه ننگشاید، به خاطر آزاری... طلوع مهر تابان، آغاز آن از افق ایران بود به آرزوی دل و جان حضرت عبدالبهاء... طمع و طعمه، طمع انسان و طعمه حیوان... طوطی صفت، بعضی نفوس طوطی صفت هستند... طهارت و نظافت و حفظ صحّت اهل بهاء، به تنزیه و تقدیس کبری نهایت آرزوی عبدالبهاء (حضرت)... ص ۴۷ - پنجم
ص ۸۰ - اول	
رجوع فرمایند	
رجوع فرمایند	
رجوع فرمایند	
ص ۴۸ - آخر	
ص ۱۷ - دۆم	
رجوع فرمایند	

« ظ »

- ظاهر و باطن، در ظاهر و... ممتاز از دیگران، به تنزیه و تقدیس کبری در میان اهل بهاء،... رجوع فرمایند
 ص ۱۰۳ - دَوم
 ظَلَّ زائل، این چند روز حیات که چون ظلّ زائل است
 ظلمت و نورانیت، انسان در نهایت ظلمت و بدایت نورانیت است.
 به غلبه نوری رحمتیه بر نوری شیطانیته،... رجوع فرمایند
 ص ۷۰ - اوّل
 ظهور و بروز، اموری در جهان فانی ظهور و بروز نمایند که حکمت آن پنهان است.
 ص ۵۲ - دَوم
 ظهور مظاهر الهیّه محض احوای ارواح در قیص خَلق جدید است

« ع »

- عابد باید با روحی مُجَرَّد و منقطع و در کمال تسلیم و انجذابی روحانی... به مناجات پردازد
 ص ۹۱ - اوّل
 عاجز و دچار فقر شدید، اگر نفس عاجز و... اغنیاء یا وکلاء باید در فکر گذران او باشند
 رجوع فرمایند
 ص ۹ - اوّل
 به تکذبی در دیانت بهائی حرام است...
 عادت مردم نادان چنین است، وقتی که برهان نداشته باشند شمیرشان انفرادی و مُحاجّه و بدگونی و کلام ردّیل است.
 عاشق شمس، ارباب دانش عاشق شمسند نه مفتون مشارق و مطالع و...
 ص ۴۰ - سَوم
 عالم، عالم مانند شخص انسان است مریض و ناتوان گشته... یاران الهی باید...
 ص ۷۵ - اوّل
 عالم حقیقت یعنی عالم جان و وجدان، به وجوب مرتبی و معلّم در عالم و... رجوع فرمایند
 ص ۴۹ - چهارم
 عالم طبیعت، اوساخ عالم طبیعت از جمله غضب، شهوت، حُبّ دنیا، کذب، تزویر
 و... صفات قبیحه است.
 ص ۱۰۶ - اوّل
 عالم طبیعت بشری، مقصد از شیطان عالم طبیعت بشری است.
 ص ۵۷ - دَوم
 عالم طبیعت ظلمات است و منشاء هزارگونه فساد است بلکه...
 ص ۳ - اوّل
 عالم طبیعت که مانند خاک سیاه است.
 رجوع فرمایند
 ص ۶۰ - آخر
 عائله، تشکیل عائله، به تأخّر بموجب شریعه الله لازم و مقبول...
 ص ۷۷ - سَوم
 عبادت منصور، کتاب الله است.
 ص ۵۳ - سَوم
 به کار و شغل حکم عبادت دارد و اذکار منصوره نباید ترک شود...
 ص ۴۵ - دَوم
 عبادت، نون و صنایع و جزف در دور بهائی از عبادت محسوب...
 رجوع فرمایند
 ص ۴۱ - دَوم
 عبودیت عظیم است عظیم امانت الهی است.
 ص ۵۳ - سَوم
 عبودیت، جمع رنگها رنگ واحد است و آن رنگ عبودیت است.
 ص ۴۵ - دَوم
 عبودیت، لوازم عبودیت.
 رجوع فرمایند
 ص ۴۱ - دَوم
 عبودیت آستان، به کسب و کار
 عبودیت پاران موهبت رحمان است.

صفحه ، ردیف عنوان

- عجز و تصور ذاتی از خصائص عبد است... لزوم ذاتی است انفکاک ننماید.
- عدل ، در الواح الهیه اساس عدلی موجود که از اوّل ابداع تا حال بخاطری خطور ننموده
- عذاب بر دو قسم است، لطیف و غلیظ
- عصر عصر جمال مبارک است و این قرن ممتاز از قرون و اعصار
- عصمت ، عندالله امری اعظم از عصمت نیست، به تأمل بموجب شریعت‌الله لازم و مقبول... رجوع فرمایند
- عیسان و طغیان را مدخلی عظیم در امراض جسمانیّه محقق، اوساخ عسیان... رجوع فرمایند
- عقل در عالم انسانی موهبتی اعظم از عقل نیست، در هر مسئله‌ای عقل مطابق با علم است
- عقل و نفس ، عقل از عالم الهی است، نفس قوه طبیعت است
- عقل ، منضم شدن عقلی به عقل دیگر،
- به اجتماع نفوس در امرالله جاذب تأییدات ملکوت ابهی است... رجوع فرمایند
- عقل و عدل، دو رابت اعظم است که بر افسر جهانیان سایه الکنند... رجوع فرمایند
- عقوبات جزائیه بر دو قسم است
- علم و عرفان ، ترویج آن فرض و واجب بر هر یک از باران الهی
- عمل و ثمر ، البوم وقت عمل است و هنگام ثمر
- عمومی بودن و خصوصی بودن افکار
- عیناد و بغضا، غلام عناد و گردباد بغضا
- عیناد و انکار اهل استکبار ضرری با سر پروردگار ندارد بلکه... رجوع فرمایند
- عنایت جمال ابهی ، حال الحمدلله در ظلّ عنایت جمال ابهی، نساء در نهایت احترامند
- به شکرانه امام‌الرحمن در دور بدیع
- عوالم نمیبی حق، افکار انسانی از ادراکش عاجز است، به ثمرات و نتائج عالم رجعی
- و فوائد نشو و نمای آن در این عالم و ثمرات و نتائج حیات در این عالم... رجوع فرمایند
- عون و عنایت ربّ مختار، به عجز و تصور ذاتی... رجوع فرمایند
- عیوب ، بقدر امکان باید از عیوب چشم پوشید. رجوع فرمایند

« غ »

- غلبه فرای رحمانیه بر فرای شیطانیّه
- غُرُش ، انشاءالله غُرُش توب و صدای تفنگ از جهان فرنگ برافند. به انس و الفت گرفتن... رجوع فرمایند
- غزلیات جمال مبارک ، تلاوت غزلیات در وقت خواب اطفال
- ثقلت خلق از خدا و دلستگی بجهان
- غلبه مادّیات بر روحانیات
- ثمنی و فقیر، غنی گردیدن و فقیر شدن، هر دو موجود و از مقتضیات نظام هموسی الهی در
- در این کون ناشناهی است. رجوع فرمایند

صفحه، ردیف عنوان

ص ۸۵ - آخر

شبیبت نفرس، گناه عظیم است و بدترین خلق انسانی

« ف »

ص ۲۴ - ششم

فارغ و صاف، قلب چون فارغ و صاف شد ملهم می‌شود و...

ص ۹۱ - چهارم

فاسد و آفسد، انسان عاقل دفع فاسد فاسد فاسد نکند.

رجوع فرمایند

فارسی و عربی و ترکی هر سه لسان عاشقان جمال جانان است...، به معانی و حقیقت...

ص ۲۱ - سوم

فخر امپراطورهای عالم

ص ۲۷ - اول

فخر انسان با خبری از خدا است.

ص ۴۱ - دوم

فخر عالم انسانی، خدمت دوستان نخر عالم انسانی است و...

ص ۲۲ - چهارم

فخر ترون و اعصار

ص ۱۲ - چهارم

فرزاتگی و آزادی

ص ۸۱ - آخر

فرق میان انسان و حیران

ص ۱۵ - آخر

فریضه، اول فریضه اصحاب شور

ص ۲۷ - دوم

فساد و نائرهٔ یتن، احتراز از آن

رجوع فرمایند

فسق و فجور ثبوت از عالم طبیعت است. به عالم طبیعت، مقصود از شیطان عالم طبیعت بشری... رجوع فرمایند

رجوع فرمایند

فصول اربعه جسمانی و عالم روحانی، به سنت الهیه...

رجوع فرمایند

فیضانت و ذمهای چلبی ایرانیان، به سبقت داشتن ایرانیان بر کل قبائل و طوائف...

ص ۶۶ - سوم

فقر، عبارت از بی‌پولی نیست بلکه عبارت از محرومیت انسانی از محبت الله می‌باشد.

ص ۴۰ - آخر

فقر و توانگری، از فقر تنال و به توانگری نیال.

ص ۳۱ - آخر

فقر و شنا از منتضیات نظام عمومی الهی در این کون نامتناهی است

ص ۷۶ - چهارم

فقیرتر و ثنی‌تر، آنچه فقیرتر شوید غنی‌تر گردید.

ص ۹ - آخر

فکر، جمع شدن فکر در یک نقطه، نتایج آن

ص ۴۷ - سوم

فکر و اندیشه، هر نورهٔ را معلول و موقوف توان نمود جز فکر و اندیشه را که حتی انسان منع اندیشه... ص ۴۷ - سوم

ص ۶۰ - آخر

فنون و صنایع و جزف در این امر از عبادت محسوب.

ص ۳ - اول

فیض ابر بهاری و فیض آسمانی و تجلیات نورانی

« ق »

ص ۲۳ - چهارم

قابلیت و استعداد، نظر بقابلیت و استعداد خود منماید، نظر بفیض کلی و... روح القدس

نماینده که...

ص ۳۰ - آخر

قانع، انسان قانع فکرش آسوده و... و پادشاه زمان است.

رجوع فرمایند

قانون جانفشانی، به تأیید، منطاطیس تأیید استقامت بر صراط است...،

صفحه ، ردیف عنوان

- رجوع فرماید
قتل بهتر از خطاست و لسان بریده بهتر از کذب و انرا، به عذاب بردو قسم است...
قدر دانستن، قدر آیین نازنین جمال مبارک بدانید،
- رجوع فرماید
به صلح و صلاح و محبت... منادی صلح و...
قدر نعمت دانستن
- ص ۳۴ - اوّل
رجوع فرماید
قدر یکدیگر دانستن و در حق یکدیگر جانفشانی کردن و خضوع و خشوع را عزّت
ص ۶۷ - سؤم
ابدیه دانستن و محبت و الفت و خوش رفتاری با جمیع اهل عالم
قرآن خوانند و زویش درندگان دارند، به شبانی ذهوی شبانی...
رجوع فرماید
قربانی، جمیع موانع و... در این جهان محلّ قربانی است ولکن قربانی ما متفاوت...
ص ۴۵ - آخر
قربیت الهیه، اعظم موهبت در عالم انسانی قربیت الهیه است و...
ص ۲۷ - چهارم
قربیت جسمانی را حکمی نه بلکه قربیت عین ایمان و ایقان است
به لقا اصل لقا ایمان به آیات الهیه است...
رجوع فرماید
قربیت خدا، آرزوی قربیت خدا نمودن، به حیات موقت فقط عالم جسمانی...
رجوع فرماید
قرن حقیقت و قرن حضرت احدیت
ص ۶۶ - آخر
قرن، این قرن جامع قرون و ممتاز از جمیع قرون
ص ۸۰ - دوّم
قصاص بک نوع مدافعه حقوق بشر است و تدبیر هیأت اجتماعیه برای قصاص قاتل و ضارب
ص ۱۰۶ - آخر
قصاص، نفوس را میتوان چنان تربیت نمود تا جرّمی واقع نگردد تا قصاص جاری شود
ص ۲۲ - اوّل
قصور کردن... بلکه چون به تصور خود معترف و بحال خود ملتفت، تعرض بدیگری
ص ۱۸ - اوّل
نمایم. (بیان حضرت عبدالهّاء)
- ص ۳۳ - دوّم
قضا، قضای محترم و قضای مشروط
رجوع فرماید
قضا و قدر در طرفان اکبر، به قوت قلب و ثبوت و استقامت ناخدا...
ص ۸۴ - دوّم
قناعت، در هر مورد محبوب حتی در تجارت
رجوع فرماید
قناعت بموجب و مؤونه خویش، به منصوب شدن به مأموریت...
ص ۳۵ - سؤم
قواء غیر قوییه، از جمله عقل و دانش است که پایانی ندارد
ص ۱۹ - اوّل
قوام میات اجتماعیه به عدل است نه به عفو.
ص ۴۹ - آخر
قوای خسته ظاهره جسمانی و قوای معنویه
ص ۱۰۲ - چهارم
قوت انسان، هرچا جسمی مجتمع اند قوتشان بیشتر است
ص ۵۱ - آخر
قوت روح و قوت جسم
ص ۴۰ - چهارم
قوت و عزّت دولت و ثروت و سعادت ملت منوط بنفوذ دولت و حکومت عادلانه است و
این دو توأم است.
- ص ۱۰۷ - آخر
قوت قلب، انسان باید قلبش زنده باشد و روحش شنبشر و ادراکش وسیع، والاّ
مانند حیوان است.
- ص ۱۳ - آخر
قوت قلب و ثبوت و استقامت ناخدا، در مواجه شدن با طوفان دریا
ص ۲۳ - چهارم
قوت ملکوت معین و ظهیر است

صفحه ، ردیف عنوان

قوة انسانی، در میکمل انسانی قوه‌ای خلق شده که چون آن قوه زائل گردد و منتهی شود
البته متلاشی می‌گردد. به نفا دو قسم است...
قوة سامعه (حس)، هر انسان که قوه سامعه دارد از جمیع اشیاء اسرار الهی را می‌شنود
قوة قاهره ، اگر انسانی را هزار کتاب نصایح بخوانی متأثر نشود بجزئی قوه
قاهره چنان متأثر شود که فوراً خاضع و قانع گردد.
قوة قدسیه وحی ، به مربی در عالم در نهایت لزوم است...
قوة متخیله و قوه مدرکه ، به فرای خصه ظاهره جسمانی و قوه معنویه انسان...

«ک»

کاذب را آنچه ملاطفت نمائی بر...
کار و امر ، اشتغال به کاری و مألوف شدن بامری
کار خیر و اثر بانی ، به موقن شدن بکار و اثر باقی گذاردن...
کار و شغل حکم عبادت دارد، اذکار منصوبه نباید ترک شود زیرا...
کاشف حقیقت، علم کاشف حقیقت است، به اسیری جمیع کائنات و آزادی انسان...
کامل کردن خود و زائل نمودن نقص دیگران
کتمب اعصاب ماضیه و کتب و رسائل این عصر، مقابله آنها
کُدورت، از کدورت تولید امراض می‌شود. به سُرور، مدخلیت سرور در حفظ صحت...
کذب و بهتان، به بیگانه نبودن...
کسب و کار، انسان باید کسب و کار داشته باشد تا کُل بر دیگری نشود
کشف امریکا و نقطه شمالی، به تأیید غیر از استعداد و عقل و علم است...
کشتن ، هیچ ششیری بجهت کشتن مواخذه نگردد چه که...
کفر ، انکار صلح در دیانت بهائی کفر است
کلام بر دو قسم است
کلمات آسمانی و نصایح حضرت بهاءالله، خواندن و بخاطر آوردن آنها
کلمه الله ، قوه کلمه الله و قوه آسمانی و جلوه الهی، به سکون و قرار اهل عالم...
کلمه الله مرجع کل است و مقصود و مَحیی و منور و مَرَبی کل
کمال انسان به خیر اختیاریست. به مواسات بین بشر...
کمال هر شیئی منوط به تربیت و استعداد و شخصیت ثانویه است. به استعداد اقسام استعداد...
کناره جولی از ادیان سبب آن
کنیزی بارگاه کبریاً اعظم متغرت نساء، به شرف و تنقبت نساء...
کنیزی خدا، به نخر امپراطورهای عالم...
کون نامتناهی باین عظمت و انتظام بنفسه تحقق نیافته،

ص ۱۰۶ - دؤم

ص ۷۳ - آخر

رجوع فرمایند

ص ۲۳ - سؤم

رجوع فرمایند

ص ۴ - سؤم

ص ۲۵ - آخر

رجوع فرمایند

رجوع فرمایند

ص ۳۶ - سؤم

رجوع فرمایند

ص ۲۴ - اول

ص ۲۴ - چهارم

ص ۵۵ - سؤم

ص ۵۸ - دؤم

رجوع فرمایند

ص ۷۰ - سؤم

رجوع فرمایند

رجوع فرمایند

ص ۹۸ - پنجم

رجوع فرمایند

رجوع فرمایند

صفحه، ردیف عنوان

رجوع فرمایند

به هوشیار گردیدن انسان و هوشیار گردیدن میکرب صغیر...

«گ»

ص ۱۰ - پنجم

ص ۸۵ - دوم

ص ۳۶ - آخر

ص ۴۴ - آخر

رجوع فرمایند

رجوع فرمایند

رجوع فرمایند

گذشتن ایام و سر آمدن عمر

گذشتن ایام فانی و عمر بی ثمر

گوسنگی صدمه زند، غذا دفع آن یحنت کند، نه اینست که غذا فی حد ذاته لذتی دارد

گریه ممکن اشک از دیده بار، شرور و خُرن دنیا و عزّت و ذلّت هر دو درگذر است و فانی

گفتار نادر حقیقت نه، به مواظظ گهی به گفتار و گهی برفتار و کردار...
گفتگو با خدا، به صحبت کردن...
گناه عظیم، به غیبت

«ل»

ص ۷۲ - آخر

ص ۳۶ - آخر

رجوع فرمایند

رجوع فرمایند

رجوع فرمایند

رجوع فرمایند

رجوع فرمایند

ص ۷۵ - آخر

رجوع فرمایند

لذائذ عالم فانی، عالم جسمانی حیات موقت است...
لذائذ و نعمای ناسرئی فانی و محدود، لذت حقیقی فیوضات ملکوت و... است
لسان بُریده بهتر از کذب است، به عذاب بر دو قسم است...
لسان عاشقان جمال جانان، به معانی مقصد معانی است نه الفاظ...
لسان گویا، به موهبت جمع سه موهبت...
لسان ملکوتی یا لسان روح و جان، به صحبت کردن...
لفظ بهائی از لفظ بهائی چه ثمر، باید بحقیقت بهائی بود. به نسبت حقیقی و نسبت مجازی...
لقا، اصل لقا ایمان به آیات الهیه است.
لوع لوع، بک لوع لوع بهتر از هزار صحرار ریگ، به ثمر بخشیدن و برکت دادن...

«م»

ص ۱۰۶ - سوم

ص ۵۱ - پنجم

ص ۸۶ - دوم

ص ۸۹ - اول

ص ۹ - دوم

ص ۷ - پنجم

ص ۶۰ - دوم

مأموریت یافتن و بتشعب رسیدن اجبانه

مُبین آیات و منصوص قلم اعلی... قلم اعلی (حضرت بهاء الله هستند)

متابعت حکماء...

متانت و سکون، حرارت محبت الله با متانت و سکون مجتمع نگردد

متلاشی و محو کردن، امر هر قدر کنیف باشد اشمه آفتاب عاقبت او را متلاشی نماید

متمتع شدن تا منقطع نگردی متمتع نشوی

متمدن شدن است متروحه از تربیت متمدن شود.

صفحه، ردیف عنوان

- متنبه شدن و بیدار شدن در مجلس ختم عمومی...
 مَثَل انسان نَمَل شجر است و اشجار متنوع الاثمار، به الفت با جمیع نوع انسانی و...
 مُجَاز و حقیقت، مجاز هر چند دم از حقیقت زُند خبر ندارد
 مُجَاهِدَه در کور اعظم سیف و سینان و سپاه نه، بلکه به اخلاق رحمانیه و تربیت
 عمومی و نشر نفعات روحانیه است
 رجوع فرماید
 محتاجه و بدگونی کردن، به عادت مردم نادان...
 رجوع فرماید
 محافظت و رعایت جوانان توسط پیران و خدمت و حرمت پیران توسط جوانان
 ۹۲ - پنجم
 حقوق متبادله است.
 مُحِبَّهٔ عالمیان، هر نفسی به تعالیم الهیه و نصایح بهاءالله (حضرت) رفتار کند محبٔ عالمیان گردد.
 رجوع فرماید
 به تعالیم و نصایح بهاءالله (حضرت)...
 ۴۱ - اوّل
 محبت، آرزوی اظهار محبت بدیگری
 رجوع فرماید
 محبت آسمانی و الفت روحانی، احبّه باید سبب محبت آسمانی و... شوند
 به عناد و بغضا ظلام عناد و گردباد بغضا...
 رجوع فرماید
 محبت، قوهٔ دین است، که تولید محبت میکند.
 رجوع فرماید
 به دین الله نه تنها سبب محبت است بلکه اعظم قوت در عالم وجود
 ۶۲ - سؤم
 محبت کارهای عظیمهٔ عظیمه دارد
 رجوع فرماید
 محبت و امان، تأسیس آشنی و راستی و دوستی در جهان آفرینش و مهربانی از دل و جان.
 رجوع فرماید
 به تعالیم الهی ثروت حیات ابدیت...
 محبت و مهربانی و تعلق آسمانی و فیض رحمانی و تعلق بجمال نورانی و سلوک یزدانی و خلق
 رجوع فرماید
 و خوی وجدانی...، به الفت با جمیع نوع انسانی و...
 ۶۹ - اوّل
 محبت و مهربانی، اصول و قوانین تعالیم جمال مبارک محبت و مهربانی با جمیع نوع انسانی است
 ۷ - چهارم
 محبت و مدارا و نهایت رعایت با بیگانه معدودی للیل
 ۶۹ - اوّل
 محبت الله قوهٔ جُندیهٔ تعالیم جمال مبارک محبت الله است.
 رجوع فرماید
 محبت الله سبب حیات ابدیهٔ انسان است، به ایمان و ایقان، امر مهم ایسان و...
 رجوع فرماید
 محبت الله، سرور روحانی بی پایان با محبت الله جلوه نماید، به سرور بر دو قسم است...
 ۷۱ - دؤم
 محبت الله، محرک لسان محبت الله است.
 رجوع فرماید
 محزون و دلخون شدن، پس ثابت و مشهود شده که از فوت احدی نباید محزون و دلخون
 ۶۹ - آخر
 شد و گریه و مؤبه کرد.
 رجوع فرماید
 محکمهٔ کبری و محکمهٔ قضاوت، مشکلات بین دول و ملل و افراد را حل می کند
 ۸۸ - دؤم
 محویت و فنا عزت ابدیه است،
 رجوع فرماید
 به روحانیت امر بهائی در دور بهائی روحانیت محضه است
 رجوع فرماید
 محویت و فنا و نیستی و انعدام از لوازم عبودیت است، به عبودیت لوازم عبودیت...
 ۹۱ - اوّل
 مختایره با حق، مناجات مخایره با حق است.

صفحه ، ردیفِ عنوان

رجوع فرمایند

مخابره با خدا، به صحبت کردن...

ص ۳۷ - سؤم

مدنیت الهیه ، بدون مدنیت الهیه اسرار ملکوت ظاهر نگردد و فیوضات...

ص ۶۸ - دؤم

مدنیت روحانیه، انبیای الهی تأسیس مدنیت روحانیه نمودند.

ص ۸۶ - سؤم

مدنیت طبیعی و مدنیت حقیقت، مؤسس مدنیت طبیعی فلاسفه ارضند و مؤسس

مدنیت حقیقت مظاهر الهیه.

رجوع فرمایند

مذموم ترین صفات در عالم وجود، به بدترین اخلاق و سفوح ترین صفات،...

ص ۳۰ - سؤم

مواتب در هیأت اجتماعیه از ضروریات است.

ص ۷۸ - اوّل

موتبی اطفال ، اوّل مرتبی اطفال مادرانند.

ص ۳۴ - چهارم

موتبی در عالم در نهایت لزوم است و تربیت باید بقوه قدسیه باشد.

ص ۵۳ - آخر

موتبی عالم انسانی ، دین الله یکی است که مرتبی عالم انسانیت

ص ۳۹ - پنجم

مودن و پژمردن ، هیکل عالم مرده و... است... باید زنده و نر و تازه کرد.

مودن ترس از مردن، در فکر امری باش تا از مردن ترسی و...

رجوع فرمایند

به حیات پنج روزه همه غم و غصه است،...

ص ۵۹ - سؤم

مركز ، هر امری در عالم وجود مرکزی دارد و مرکز الفت عمومی و تربیت انسانی و...

مظاهر مقدسه الهیه هستند

رجوع فرمایند

مُروّت و اعانت و رعایت با کافه فرق ، به تعالیم الهی مُورث حیات ابدیه است...

ص ۶۴ - اوّل

مزیت و منفعت و کمال، قدرت قدیمه هریک از کائنات را بجزئی و منقبی و...مخصّص فرمود

ص ۵۴ - دؤم

مساوات و اشتراک بزور، با آنکه آسانتر است جاری نمی شود و باعث فتنه و فساد می گردد

ص ۵۴ - دؤم

مساوات و مُواسات، مساوات امری است مجبوری لکن مواسات امری اختیاری است.

با آنکه مواسات حکم الله است و مشکلتتر است، جاری می شود.

ص ۳۹ - اوّل

مشاهده و لقا دیده پاک مشاهده و لقا نماید.

ص ۷۹ - سؤم

مشکل ، ایمان حلال هر مشکلی است،...

ص ۹۴ - آخر

مشورت در دیانت بهائی از اُس اساس است.

ص ۹۱ - سؤم

مظاهر مقدسه الهیه، مقصود از مظاهر مقدسه

ص ۸۳ - چهارم

مظاهر مقدسه تا بوم ظهور از حقیقت خویش هیچ خبری ندارند، این خطا است.

ص ۹۰ - اوّل

مظاهر مقدسه الهیه بفعل مایشاء و بحکم مایریدند، آنچه بفرمایند باید اطاعت نمود.

ص ۵۵ - اوّل

مظاهر مقدسه مرکز فیض و آثار و کمالات الهیه اند

رجوع فرمایند

مظلومیت کبری غلبت است. به امر بهائی در دور بهائی روحانیت محضه است،...

ص ۸۶ - دؤم

معالجه کردن کل مأمور معالجه... هستند و الا...

ص ۴۶ - آخر

معانی و حقیقت، مقصد معانی است نه الفاظ و حقیقت است نه تجاز.

ص ۱۴ - چهارم

مُعذّب بودن و سُتریح نبودن.

ص ۴۳ - چهارم

معلم یعنی مرتبی حقیقی، معنای معلم در اصطلاح فلاسفه و آثار بهائی

ص ۵۷ - اوّل

مقاصد خیریه و در فکر راحت و آسایش عالم انسانی بودن

صفحه، ردیف عنوان

ص ۵۸ - آخر

مقاصد خیریه در عالم آفرینش دو قسم است...

مقام انسان، مقام انسان نهایت شب است و بدایت روز، به غلبه قوای رحمانیه بر قوای شیطانه... رجوع فرمایند
مقاومت، عرن و عنایت رب مختار قوت و قدرتی باتیان می دهد که مقاومت من علی الارض نماید.

رجوع فرمایند

به هجرت و تصور ذاتی،...

ص ۹۲ - سزم

مقبول و مذموم، آنچه سبب حیات نفوس است مقبول است و آنچه سبب بیگانگی، مذموم.

ص ۲۱ - اول

مکافات و مجازات بر دو قسم است.

ص ۹۴ - اول

مکافات این اعمال مقبوله و پاداش جانفشانی و... از جمال ابهی است

ص ۱۵ - سزم

مُکَدَّر نمودن، منع آن، تا توانید بمحبت پردازید،...

ص ۶۴ - چهارم

ممتاز بودن اطفال در تحصیل علوم از سایر اطفال

ص ۱۰ - پنجم

ممتاز بودن انسان از مادون

ص ۶۹ - دزم

مملوک، احتیای الهی باید ملوک عادل را ملوک باشند

ص ۹۱ - اول

مناجات مغایره با حق است...

مناجات با حق، عواطفی که انسان را به مناجات با حق دلالت می کند از مقتضای طبیعت است.

رجوع فرمایند

به محبت آرزوی اظهار محبت

رجوع فرمایند

مناجات در صلوات، به صلوات اُس اساس امر الهی است

ص ۳۰ - دزم

منازعه ادیان بر سر لفظ است

ص ۶۰ - سزم

منازعه بقاء

ص ۸۵ - دزم

منتهی شدن عمر بی ثمر و بستر آمدن ایام فانی

رجوع فرمایند

مُنزَه و مُبَرَّی بودن از جمیع شهوات نفسانی، به بهائی بودن به اقیام تعالیم الهی است...

ص ۱۰۶ - سزم

منصوب شدن و مأموریت یافتن اجناب

ص ۸۱ - سزم

منفعت خویش و مضرات دیگران خواستن، بهائیان باید ممتاز باشند

ص ۴ - سزم

منقطع شدن الی الله و منقطع کردن دیگران

ص ۴۹ - سزم

منقطع و منجذب شدن خود و تأثیر نفس در دیگران

رجوع فرمایند

منور کردن، چون انوار سامعه از آفتاب حقیقی قلوب اهل عالم را منور کنید. به همت و خدمت،... رجوع فرمایند

رجوع فرمایند

مُنهمک شدن در شهوات و اکتفا نکردن باغذیه بسیطه.

رجوع فرمایند

به جسیان تذخلیت جسیان در امراض جسمانی،...

ص ۹۶ - چهارم

مواسات بین بشر، این مواسات اعظم از مساوات است.

ص ۷۹ - اول

مواظب و نصاب گهی بگفتار و گهی بر رفتار و کردار و تفحات اسرار و تَبُّل در اسحار امان...

ص ۴۵ - پنجم

موت سبب نجات است از مفاوز فراق و...

رجوع فرمایند

مودت و مرحمت با کائنات فرق. به تعالیم الهی ثورث حیات ابدیست،...

ص ۵۳ - اول

موسیقی از علوم مدوحه کبیرا است

ص ۵۳ - دزم

موسیقی آینی از آیات الهی است

ص ۷۳ - سزم

موفق شدن بکار خیر و اثر باقی گذاردن...

صفحه، ردیف عنوان

ص ۵۹ - اَوَّل	موفق شدن برضای الهی
ص ۲۱ - آخر	موهبت جمع سه موهبت جاذب خیر و برکت شود.
ص ۲۶ - آخر	مؤید شدن به اعمال و رفتاری که روح حیات است و سبیل نجات
ص ۸۱ - اَوَّل	مهربانی به حیران و محافظت آن. انسان باید به انسان و حیوان مردود...
ص ۶۹ - دَوَم	مهرپرویی، احتیای الهی باید ششگرم را مهرپرور باشند.

« ن »

ص ۲۰ - اَوَّل	نار عنصری و نار الهی، نار الهی چون از شرق برافروزد شعله‌اش بغرب بتابد و تأثیرش...
ص ۴۰ - آخر	نالدیدن و بالیدن، از فقر منال و به توانگری مُبال
ص ۳۴ - دَوَم	ندای ندای به امراه، نمره‌های وادینا وامدبا در مسالک و معابر...
ص ۸۷ - اَوَّل	ندای اسم اعظم ولولۀ آفاق است.
ص ۶۸ - چهارم	ندا و نفعه، این ندا به گوش جان می‌رسد نه جسم ناتوان و این نفعه...
ص ۲۵ - چهارم	نسبت حقیقی و نسبت مجازی
ص ۳۲ - دَوَم	نشر نفعات قیام بتمام قوت بر نشر نفعات
رجوع فرمایند	نشئه از خمخانۀ ملکوت. به تقدیس و تنزیه جوهر تقدیس و لطیفۀ تنزیه...
ص ۹۴ - چهارم	نصرت بر دو قسم است. نصرت جسمانی و نصرت معنوی که شماعش ابدی است و...
ص ۷۱ - آخر	نصیحت عبدالبهاء (حضرت) را بجان و دل گوش نمایند و بهوش آیند...
ص ۳۹ - دَوَم	نصیحت و دلالت کردن
رجوع فرمایند	نظافت و لطافت هوا و فضا هرچند جسمانی است لکن تأثیر در ارواح دارد
ص ۸۴ - سَوَم	به نعمات عبارت از تموجات هوائیه است...
ص ۸۷ - سَوَم	نعمت، اعظم نعمت در عالم وجود...
ص ۳۱ - سَوَم	نعمات عبارت از تموجات هوائیه است
رجوع فرمایند	نغمه و ترانه، حال وقت شعله و اشتعال است و هنگام ندا و انجذاب
ص ۱۰۱ - پنجم	نفس اماره، اخلاق فاسده که ثبوت از عالم طبیعت است به نفس اماره تعبیر شده.
رجوع فرمایند	به عالم طبیعت بشری، مقصد از شیطان عالم طبیعت بشری است...
ص ۲۰ - آخر	نفس خبیثه و عقل
رجوع فرمایند	نفع و ضرر نفع خود و ضرر عموم خواستن، به هجوم هر ملتی بر ملت...
ص ۲۰ - آخر	نصود کلمة الله کوه البرز را مانند پیرکاه نماید
رجوع فرمایند	نقص و کمال، انسان در نهایت نقص است و بدایت کمال به غلبۀ قوای روحانیه بر قوای شیطانیه...
ص ۱۰۴ - دَوَم	نقص و کمال و فوز و وبال و صمرد و نزول و ترقی و قُتور جهان فانی مساوی نیستند.
ص ۲۳ - دَوَم	نماز خواندن، در مشرق الاذکار بدرگاه احدیت نماز آرید و در شهر صیام صائم گردید و در لیاض قائم ولی بکمال حکمت.

صفحه ، ردیف عنوان

- نوازش، یتیم را نوازش کنید... تا مقبول درگاه الهی شوید.
 نور هدایت الله ، تعالیم جمال مبارک سهسالارش نور هدایت الله است.
 نورانیت و روحانیت عالم وجود بکلمه الله است. به حقیقت، از حقیقت سئوال نموده بودید... رجوع فرمایند
 نورانی شدن عالم طبیعت
 نورانی شدن عالم ، ذمیدم بکشید تا سبب نورانیت عالم شوید.
 نیات، خالصه و مبدلت پادشاهی و دانش و مهارت کامله اولیای امور و ممت و غیرت اهالی،
 به چیز، موجود شدن سه چیز در عالم کون بعنایت الهیه،...
 نیت خالص از محبت صادر می شود. به محبت کارهای عجیبه عظیمه دارد...
 نیت خالص و عمل نیروز تأثیر در احجار و صخور می کند تاجه رسد بقلوب و...
 نیت نامشروع منظم بعمل و صرف در تصوّر مجازات آن.
 نیکوکار، هر چند شخص نیکوکار در درگاه پروردگار مقبول ولی،...
 به دانستن، اول دانستن و بعد عمل نمودن،...
 نیکوکار، ای استاد نیکوکار، به خطاپوش و خطاپوشی و ستر...

« و »

- واحد حقیقی ... اگر جوهر اعداد طلایی دست به دامن واحد حقیقی زن، زیرا...
 واقع شدن ، به اصطلاح ایرانیها در جزه بیست و نهم در کتاب خود بنویسید که
 هرچه واقع شود سبب اعلاء کلمه الله و ... است.
 وجوب مرئی و معلّم در عالم طبیعت و عالم حقیقت.
 وجود روابط روحانیه میان قلوب صافه
 وجود ذی روح و کائنات متحرک باراده در آسمان و زمین و سایر کرات
 وحدت عالم انسانی، شمشیر تعالیم جمال مبارک اعلان وحدت عالم انسانی است.
 وحدت عالم انسانی، در این دور الهی و عصر ریائی مقصد اصلی...
 وحدت عالم انسانی، عنقریب خیمه وحدت عالم انسانی در قطب جهان بلند شود.
 به انس و الفت گرفتن،...
 وحدت لسان عالم انسانی را یک عائله کند.
 وصایا و تعالیم حضرت بهاء الله، اطلاع بر...
 وطنیت ، ملیت، اتحاد منابع هر چند در عالم امکان جهت جامعه است و لکن این تأسیسات...
 به جهت جامعه ملکوتی یعنی تأسیسات و تعلیمات الهی جهت جامعه ابدیت...
 وفا، در عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرین تر از وفا نیست، این تنفبت...
 وفا، در عالم انسانی خصلت وفا سبب اعظم آرزو و آمال است و علت تقرب درگاه کبریا.
 وفای سگ به صاحبش. به الفت میان سفید و سیاه،...

« ه »

- هُجُوم هر مَلَّت بر مَلَّت دیگر و تمدّی هر نفسی بر سایر نفوس طبیعی است
و بمقتضای طبیعت که...
ص ۴۷ - چهارم
- هدایت اعظم موهبت است، به جانفشانی و خیرخواهی،...
هدایت مملکت، چه بسیار که نفس مبارکی سبب هدایت مملکتی شده،
به استعداد و قابلیت نظر به...
رجوع فرمایند
- هدایت کبری و هدایت عظمی، نفوسی که به هدایت کبری نائل و به هدایت عظمی
موقن مدد و محدود.
ص ۸۹ - چهارم
- هدایت من فی الوجود، شب و روز خدمت نمایند تا باعث هدایت من فی الوجود گردید.
به نورانی شدن عالم انسانی،...
رجوع فرمایند
- هدایت نفوس، همیشه در فکر هدایت نفوس مهمّ باشید زیرا چون...
همت، هر همت و عملی که انسان از روی قلب بکار برد عبادت است، به زراعت،...
ص ۵۰ - سؤم
- همت و خدمت، وقت همت و خدمت است و زمان شعله و حرارت.
همدم و همراز، عنقریب تُرک و تاجیک همدم و همراز گردند. به انس و الفت گرفتن،...
رجوع فرمایند
- هوا و هوس، امروز در این جهان هر حزبی... و بهوا و هوسی متحرّک.
هوای نفس آتشی است که صدهزار خرمن وجود حکمای دانشمند را سوخته...
ص ۳۲ - آخر
- هوشیار گردیدن انسان و هوشیار گردیدن میکرب صغیر.
ص ۹۳ - چهارم
- هوشیاری و عقل و ادراک، شراب انگوری هوشیاری ببرد و از عقل و ادراک...
ص ۸ - آخر
- ص ۶۶ - دوم

« ی »

یگانگی و بیگانگی، با کسی بیگانه باشید ولو دشمن و بی‌خبر از خدا و متوحّشترین روی زمین. ص ۶۱ - اوّل

فهرست الفبایی

اسامی، کتب و آثار، قبائل، طوایف

گروهها و اماکن

« الف »

صفحه - ردیف

آباء و اجداد	۹۹ - آخر
آباء و ائمهات	۹۹ - اول
آثار این عصر و آثار صد عصر	۲۵ - آخر
آثار و کلمات اسم اعظم	۷۲ - چهارم
آدمیان، نُحْبُ جمیع آدمیان	۵۹ - آخر
آسمان و زمین	۲۰ - سؤم
آسیاب جهان	۷۲ - اول
آشنا و بیگانه با...، خیرجویان	۲۷ - دوّم
آفاق... بر جمیع آفاق	۲۶ - سؤم
آفاق، مشهور آفاق	۴۲ - آخر
آفاق، ولولهُ آفاق	۸۷ - اول
آفاق... موج بر آفاق زند	۱۹ - چهارم
آفاق عالم به...	۴۵ - اول
آیات الهیّه	۷۵ - آخر
آیات باهرات الهیّه	۲۰ - سؤم
آیات بدیعه، در آیات بدیعه نازل	۳۳ - سؤم
آیات جمال مبارک	۵۱ - پنجم
آیات مُدئی - ترتیل آیات	۴۰ - آخر
آینه	۶۴ - دوّم
آبنا و بنات ملکوت...	۳ - دوّم
اجزاء بدن	۴۸ - دوّم
اجسام، کمالات جسمانیه بمنزله اجسام	۴۳ - اول
احبّاء	۱۵ - آخر
احبّاء الله	۶۲ - چهارم

صفحه - ردیف	
۱۴ - چهارم، ۱۶ - اول، ۱۷ - آخر، ۱۸ - دوم، ۲۶ - آخر	احتیای الهی
۳۵ - آخر	احتیای الهی، بجمع، ...
چهارم - ۷۷ - آخر، دوم، ۷۱ - آخر، ۷۷ - چهارم	احتیای الهی
۸۵ - آخر	احتیای الهی
۱۰۴ - آخر	احتیای الهی
۷۳ - اول	احتیای رحمانی
۱۱ - دوم	احجار و اشیاء حیثان بیش از انسان است
۵۸ - اول	احجار و سُحُور
۱۱ - اول	احزاب و اُم عالم
۴۲ - دوم	احزاب و اُم مختلفه در ظلّ کلمه واحده درآیند
۴۳ - سزم	اخلاف و اسلاف، مزیت اخلاف بر اسلاف
۷۱ - چهارم	اخلاف، سبب عزت اسلاف گردند
۱۹ - آخر	ادمیرال پری
۱۰۳ - اول	ادویه بُرُ الشاعه
۷ - دوم	ادیان، به هیچ یک از ادیان...
۴۹ - اول	ادیان الهیه، اساس اتحاد و اتفاق بوده...
۱۰۳ - اول	ادیان الهیه و شرابع ربّانیه
۳۰ - سزم	أردو
۴۰ - اول	ارض جَرَزَه
۴۰ - اول	ارض طَبِیه
۳ - دوم	ارض طَبِیه طامره
۴ - پنجم	آرمینیه
۴۶ - سزم	اسب
۷ - دوم	اسلامبول
۴۰ - آخر	اسیر و امیر
۵۴ - دوم	اشتر اکبیر
۳۸ - دوم	اشجار، سایر اشجار
۸۲ - آخر	اشجار
۱۳ - اول	اشجار انسانی، تربیت اشجار...
۱۷ - چهارم	اشجار وجود انسانی پُر ثمر گردد
۴ - چهارم	اشیاء، از تمام اشیاء اسرار الهی شنیده می شود
۹۲ - آخر	اصاغر
۱۵ - آخر	اصحاب شور

صفحه - ردیف

۷۹ - سؤم	اصحاب نبرد
۳۰ - سؤم	اصناف
۷۳ - دؤم	اطبّاء
۹۶ - آخر	اطفال، از بدایت عمر...
۸۸ - پنجم	اطفال از سن شیرخوارگی...
۹۹ - اوّل	اطفال مدرسه از صغر سن
۷۸ - اوّل	اطفال، اوّل مرئی اطفال...
۶۴ - چهارم	اطفال بهائی در تحصیل از سایر اطفال باید ممتاز باشند
۳۴ - پنجم	اطفال اغنیاء
۵۶ - اوّل	اطفال شهدا
۳۴ - پنجم	اطفال فقرا
۴۷ - اوّل	اطفال، وقت خواب اطفال
۲۲ - دؤم	اعاظم رجال
۲۵ - اوّل	اعصار، در جمیع اعصار اعلاء کلمة الله
۲۵ - آخر	اعصار ماضیه، تألیف اعصار ماضیه
۲۲ - آخر	اعصار و دُمُور
۶۲ - چهارم	اعصار و قرون. در جمیع اعصار... مصدر تمرّض باحْتِواءِ الله
۴۲ - دؤم	اعضاء و جوارح، اختلاف
۲۱ - آخر	اعیان خارجه
۶۲ - اوّل	اغنیاء را یار شمرد
۹۸ - اوّل	اغنیاء یا وکلاء
۱۰۱ - اوّل	افراد عائله
۱۰۲ - چهارم	افراد لشکر
۳۱ - چهارم	آفرینک و آمربیک در جوش و خروش...
۶۹ - دؤم	المسردگان را مسرت سرمدتیه...
۷ - دؤم	افغانستان
۱۳ - چهارم	افق ایران
۳۸ - چهارم	افواج نساء
۱۳ - چهارم	اقالیم تاریک
۲۴ - سؤم	اقصی بلاد عالم
۶۶ - آخر	اقلیدس
۱۸ - دؤم	اقوام، کثرت اقوام
۱۸ - دؤم	اقوام بشر

صفحه - ردیف

۷۶ - پنجم

۳ - آخر

۳۴ - آخر

۳۲ - اوّل الواح طرازات و تجلیات و کلمات فردوسیّه و اشراقات و بشارات، خواندن و به تعالیم آنها قیام کردن

۵۶ - دوّم

الواح کلمات و تجلیات و اشراقات و طرازات و بشارات خواندن و عمل کردن به تعالیم

۴۰ - اوّل

الواح الهی

۶۳ - دوّم

الوان، اختلاف الزان

۱۳ - اوّل

انبیاء، باغبان الهی مستند

۱۰۳ - سوّم

اماء رحمن

۲۴ - آخر

آمت دعوت

۶۰ - دوّم

آمت مترخّنه

۹۸ - پنجم

آمت مسیح

۲۱ - سوّم

امپراطورهای عالم

۱۹ - آخر

آمریکا، کشف امریکا

۹۵ - دوّم

امم آخری

۹۹ - آخر

امم مختلفه

۴۹ - اوّل

امم، اتخاد...

۵۵ - آخر

اموات

۷۰ - اوّل

امواج احزان

۱۶ - سوّم

امواج خرف

۷۷ - چهارم

امواج بک بحر

۳۹ - سوّم

انبياء

۶۸ - دوّم

انبياء الهی

۵۴ - چهارم

انبياء عظام

۲۴ - سوّم

انجمن اروپ

۵۸ - دوّم

انجمن الهی

۵۸ - دوّم

انجمن های سفارت و صنعت و ...

۵۰ - آخر، ۵۶ - سوّم و ۲۴ - آخر

انجیل

۶۶ - اوّل

انواع موجودات

۱۷ - چهارم

انهار اسرار جاری گردند

۸۲ - آخر

اوراد و ازهار نشکند

۳۸ - سوّم

اوطان، جمیع اوطان...

۱۰۵ - دوّم

اوطان بیده

صفحه - ردیف

۱۰ - آخر	اولاد جسمانی، صد فرج...
۲۳ - اول	اولیاء، اولیاء باید...
۱۵ - سؤم	اولیای امور، اطاعت...
۷۹ - آخر	اولیای امور، مهارت کامله سیاسی اولیای امور...
۵۴ - چهارم	اولیای رحمن
۲۹ - سؤم	اهالی ایران
۲۲ - سؤم	اهل استکبار
۴۰ - سؤم	اهل بصیرت
۵۹ - آخر	اهل بهاء
۸۲ - اول	اهل بهاء
۸۱ - اول	اهل حقیقت، در نزد اهل...
۵۱ - سؤم	اهل دانش و فضیلت این عصر از مورّخین و...
۴۴ - اول	اهل ذرّک سافلین
۴۴ - چهارم	اهل شهری جمیع آشناگردند و بیگانه معدودی،
۶۱ - آخر	اهل ضلالت، تعلیم، اهل ضلالت را سبب هدایت شود.
۳۴ - آخر	اهل هر صنعتی را...
۲۸ - سؤم	اهل عالم، سکون و قرار اهل عالم.
۷۹ - سؤم	اهل عالم، قناعت اهل عالم...
۲۷ - سؤم	اهل فساد، کناره‌جویی از اهل فساد
۲۶ - اول	اهل معارف اروپا، بعضی...
۷۱ - اول	اهل ملکوت، زوش و سلوک اهل ملکوت
۳۴ - پنجم	ایقام، خدا حافظ ایقام است
۱۳ - چهارم	ایران، آغاز مهر تابان از افق ایران بود
۲۲ - دوّم	ایران موطن مقدس و...
۲۲ - دوّم	ایرانیان بخواب خرگوشی گرفتار
۶۴ - سؤم	ایران و ایرانیان، بهائیان بجان و دل خدمت بایران و ایرانیان نمایند
۶۵ - اول	ایرانیان، بر حسب تعلیم حضرت بهاءالله عمل کنند، میخوانند بهائی نشوند، نشوند
۱۰۵ - چهارم	ایرانی‌ها، هر امر مهتی را میخوانند یادداشت کنند می‌گیرند...
۱۵ - دوّم	ایوان دانائی، براندازی بیان نادانی و بنیاد نهادن ایران دانائی (معنی رشادت در دور بهائی)

« ب »

۱۶ - سؤم	بازار جهرمیان
۱۰ - پنجم	باغ آمال، از باغ آمال میوه زقّوم یافت

صفحه - ردیف

۲۱ - آخر

۸ - آخر

۴۳ - آخر

۳۲ - اوّل

۱۲ - سؤم

۳۵ - سؤم

۶۲ - اوّل

۱۱ - آخر

۳۳ - آخر

۱۵ - اوّل

۷ - اوّل

۸۳ - اوّل

۷ - دوّم

۳۰ - دوّم

۲۰ - سؤم

۷۳ - دوّم

۱۱ - سؤم

۶۴ - آخر

۶۴ - سؤم

۶۵ - آخر

۸۱ - سؤم

۱۰۵ - آخر، ۸۱ - سؤم

۳۲ - آخر

۱۰۰ - اوّل

۷۱ - سؤم

۶۱ - آخر

۴۰ - چهارم

۶۱ - آخر

باغ و راغ میوه خوشگوار بخشد

باغ و شجره و شکوفه و ثمره بخودی خود تحقق نیافته

بندگان الهی و ترویج بندگان...

بحر، چون بحر هر جوش و خروش شوید

بحر اعظم است که موجش رو باوج است

بحور بلا، در بحر بلا دامن تر ننماید

بدخواهان را خیرخواه باشند

بطن مادر، هر چند در بطن، حیاتی داشته ولی آن حیات...

بعضی بمن اعتراض کرده‌اند که چرا...

بلبل گلشن توحید را گلبنگ معانی لازم...

بلور و نور، جسم مانند بلور و روح مانند روح است.

بنات و ذکور

بوداپست

بودانیان

بوستان، هر بوستانی را سرّ و بلیلی

بهانم، خون بهانم...

بهائیان

بهائیان، خیرخواهند

بهائیان در نزدکل سردنر دانائی و... شوند

بهائیان شجیند

بهائیان، نباید چنین باشند

بهائیان باید ممتاز باشند

بهشت برین، روی زمین بهشت برین گردد

بیت، هر بیثی که در آن...

بیت العدل اعظم

بی حاصلان را سبب بزرگواری شوند

بیخردان، بعضی بیخردان...

بی نصیبان بهره و نصیب باند

« پ »

۳۰ - آخر

۳۴ - آخر

پادشاه زمان

پادشاه ظالم، پیل پادشاه...

صفحه - ردیف

۳۹ - سۆم	پادشاه مُستقل، اراده پادشاه...
۳۱ - چهارم	پاریس و انگلیس دست در آغوش شوند
۲۵ - دۆم	پاکان، سرۆر پاکان و آزادگان
۹۲ - چهارم	پدر و مادر، حقوق پدر و مادر
۹۴ - آخر	پدر و پسر، خواه میان پدر و پسر...
۲۲ - سۆم	پُرگاه، کَلِمَةُ الله کوه البرز را مانند پُرگاه نماید
۱۵ - اۆل	پروانه سوخته شاهد هر انجمن...
۱۸ - دۆم	پنج دانه گندم سبب برکت آسمانی گردد
۹۲ - آخر	پیران باید...

«ت»

۳۰ - سۆم	تاجر، شهر را تاجر لازم
۶۴ - چهارم	تازه نهالان جَنّت کودکان بهائی باید...
۵۱ - چهارم	تألیف و کتب قرون اولی و وسطی و قرون اخیره
۵۱ - چهارم	تألیف و صُحف این قرن عظیم
۴۵ - سۆم	تپه های ریگ سیار
۳۱ - چهارم	تُرک و تاجیک همدم و همراز شوند
۷ - دۆم	تورکستان
۶۹ - دۆم	تشنگان را آب گواراگردند
۷۷ - آخر	تعالیم الهی و نصایح بهاءالله (حضرت) سبب...
۸۱ - دۆم	تعالیم الهیه عبارت از...
۸۲ - اۆل	تعالیم الهیه به نفوس... از جمله...
۷۶ - پنجم	تألیف و وصایای ربّ ودؤد...
۱۶ - سۆم	تلال شین
۴ - پنجم	تلامذه مسیح، یک...
۳۹ - سۆم	تلامیذ، چند نفر از تلامیذ...
۱۰۲ - دۆم	تواریخ، از مفاد تواریخ ملل مشهوره
۱۰۱ - دۆم	تواریخ، در جمیع تواریخ...
۹۷ - دۆم	توانگر و درویش...
۲۲ - آخر	توده، خرمن سَرمدی...
۲۴ - اۆل	تیر و اسلحه، هیچ تیر و...

« ث »

ثابتین، این است صفت ثابتین

صفحه - ردیف

۱۷ - آخر

« ج »

- جاری شجند و شجند جاری...
 جام باقی محبت الله، از...
 جام زوین،
 جام بلور و مُرّصع،
 جان و دل، اگر جان و دل...
 جانان
 جان و وجدان
 جانها مانند روضه رضوان گردد
 جاهلان نادان عاشق بروجند نه آفتاب
 جاهلان نادان، نزد جاهلان نادان رُجاج هم سنگ لوله و قجاج است
 جال آهنین را مقاومت نتواند
 جگورگه عبدالبهاء
 جمال ابهی، به مشاهده جمال ابهی...
 جمال ابهی، از فیوضات جمال ابهی...
 جمال احدیت، کُوس رتوبیت...
 جمال رحمن، روی تابان جمال تابان...
 جمال قدم، نَسَم به جمال قدم روحی لاجناب الفداء که...
 جمال مبارک روحی لاجناب الفداء که این...
 جمیع آدمیان، نُحِب جمیع آدمیان
 جمیع ادیان را دین واحد کند، علم...
 جمیع اصناف، از برای جمیع...
 جمیع اعصار در... اعلاء کلمه الله...
 جمیع اُمم، بجمیع اسم مهربان باشند
 جمیع اُمم، با جمیع اسم در نهایت صدق و صفا...
 جمیع انبیاء
 جمیع اوطان را یک وطن کند
 جمیع بشر
 جمیع طوایف اسم بخود پرستی مشغول
 جمیع کائنات، در جمیع کائنات...
 ۱۶ - دَوم
 ۱۷ - آخر
 ۴۶ - آخر
 ۴۶ - آخر
 ۷۹ - دَوم
 ۷ - پنجم
 ۲
 ۱۱ - اَوّل
 ۹۴ - دَوم
 ۸۳ - آخر
 ۵۷ - سَوم
 ۲۴ - اَوّل
 ۱۷ - آخر
 ۲۱ - چهارم
 ۲۵ - سَوم
 ۱۲ - سَوم
 ۵۸ - اَوّل
 ۳۴ - دَوم
 ۵۹ - آخر
 ۳۸ - سَوم
 ۳۴ - آخر
 ۲۵ - اَوّل
 ۷۲ - سَوم
 ۷۴ - چهارم
 ۶۷ - اَوّل
 ۳۸ - سَوم
 ۳۸ - سَوم، ۴۹ - اَوّل، ۷۲ - سَوم
 ۵۲ - سَوم
 ۸ - اَوّل

صفحه - ردیف

۶۲ - اَوَّل

۶۲ - اَوَّل

۲۳ - آخر

۶۰ - اَوَّل

۹ - سَوِّم

۹۶ - سَوِّم

۸۴ - پنجم

۶۲ - آخر

۵۹ - آخر

۱۳ - اَوَّل

۱۳ - اَوَّل

۳۰ - سَوِّم

۲۸ - پنجم

۱۰۴ - سَوِّم

۳۸ - چهارم

۵۷ - اَوَّل

۵۶ - اَوَّل

۱۲ - سَوِّم

جميع ملل، با جميع ملل موآنتس طلبيد

جميع ناس، با جميع ناس استيناس جوتيد

جميع نفوس بشر، با جميع نفوس بشر...

جميع نوع انسان راحت يابند

جمعيت، اشرف جمعيت

جمعيت نساء، اگر جمعيت...

جمهور، عدم معارف جمهور

جنت جان

جنت نعيم، روى زمين جنت نعيم شود...

جنگل بى انتظام را...

جنگل و خارزار، بىل...

جنرال، اردو جنرال لازم دارد

جنوب و شمال... در جنوب و...

جواهر زواهر ملكوت

جوقه جوقه بديار عدم راه يابند

جولانگاه، عالم جولانگاه و حشيان شده

جويبار جانفشاني

جُيوش غزرم است كه از ملكوت ابهى در هجرم دمبدم

« چ »

۵ - آخر

۱۷ - چهارم

چشمه آب حيات

چشمه عرفان بچرشد

« ح »

۱۰۱ - سَوِّم

۴۵ - پنجم

۱۴ - سَوِّم

۳۲ - آخر

۲۵ - دوّم

۲۳ - پنجم

۱۳ - دوّم

حاضرين و غائبين، مشام حاضرين و غائبين را معطر نمايد

حدائق وصال سبب ورود در...

حد يقه پُر نفعه

حزب اسم اعظم، در بين احزاب عالم

حزب الله در جميع شئون و كمالات...

حشرات، اگر مرتبى نباشد اطفال كل مانند حشرات گردند

حُضَار

صفحه - ردیف

۱۷ - اول	حضرت ابراهیم
۳۰ - دوم	حضرت بودا
۲۴ - چهارم	حضرت بهاءالله، امر حضرت بهاءالله
۴۲ - آخر	حضرت بهاءالله، تمالیم حضرت بهاءالله که مشهور آفاق است
۵۰ - دوم	حضرت بهاءالله، دور بهاءالله
۵۸ - دوم	حضرت بهاءالله، نصاب حضرت بهاءالله
۶۵ - اول	حضرت بهاءالله، تمالیم حضرت بهاءالله
۹۶ - چهارم	حضرت بهاءالله، از جمله تمالیم حضرت بهاءالله...
۱۷ - اول	حضرت رسولالله
۳۰ - دوم	حضرت زردشت
۱۵ - سوم	حضرت عبدالبهاء (ابن عبد) امید حضرت عبدالبهاء
۱۸ - اول	حضرت عبدالبهاء، عبدالبهاء تا تواند...
۱۹ - چهارم	حضرت عبدالبهاء، آمال عبدالبهاء چنان که در...
۲۵ - سوم	حضرت عبدالبهاء، روح ابن عبد از این ندا...
۴۹ - دوم	حضرت عبدالبهاء، اگر سرور و مجبور و آسایش جان و راحت عبدالبهاء را خواهید...
۵۱ - پنجم	حضرت عبدالبهاء، من شین آیات جمال مبارکم
۷۱ - چهارم	حضرت عبدالبهاء، امید عبدالبهاء چنین است
۷۱ - آخر	حضرت عبدالبهاء، نصیحت عبدالبهاء
۹۱ - پنجم	حضرت عبدالبهاء، تذلّل و انکسار تاج و قماج عبدالبهاء است
۲۴ - اول	حضرت عبدالبهاء، تیر بر زهر است که به جگرگاه... عبدالبهاء می خورد
۳۰ - دوم	حضرت محمد
۷ - دوم	حضرت مسیح، اسم مسیح
۷ - دوم	حضرت مسیح، مسیح کلمهالله است
۲۱ - دوم	حضرت مسیح،... شمع آفتاب حقیقت مرکزش مسیح بود
۳۰ - دوم	حضرت مسیح،
۴۲ - چهارم	حضرت مسیح، انا به اصطلاح ما، مسیح معلّم بود
۵۰ - آخر	حضرت مسیح،... بحضور حضرت مسیح حاضر شد و...
۵۶ - سوم	حضرت مسیح، در انجیل مذکور که شخصی حضرت مسیح را...
۹۸ - چهارم	حضرت مسیح، ائت مسیح شب و روز...
۳۰ - دوم	حضرت موسی
۳۴ - سوم	حضرت یزدان
۹۳ - چهارم	حکمای دانشمند
۳۰ - آخر	حکمران جهان

صفحه - ردیف

۴۹ - دَوم

حلقه‌های یک جوشن، جمیع حلقه‌های یک...

۳۱ - سَوم

حمامهٔ حدیقهٔ وفا در نمه و ترانه

۲۱ - دَوم

حواریون

۶ - دَوم

حیوانات چقدر زحمت انسان را می‌کنند... ولی خود نادانند...

« خ »

۳۱ - دَوم

خارستان، باران هدایت است که خارستان را...

۷۳ - اوّل

خاک و سنگ...

۴۵ - پنجم

خاکدان فانی، تنگای خاکدان فانی

۷۲ - دَوم

خاکدان فانی بسیار تنگ و تاریک است...

۹۵ - اوّل

خاکدان فانی، در این خاکدان فانی...

۱۱ - اوّل

خانمان‌ها، از تعصب است که خانمان‌ها ویران شود

۱۴ - اوّل

خائن و امین و مردود از عرفان بحق بی‌بهره...

۶۷ - دَوم

خدایا، ای خدایا...

۳ - دَوم

خرمن‌ها، آن نخم پاک خرمن‌ها تشکیل کند

۱۴ - آخر

خرمن، البته روزی آید خرمن عیان گردد

۹۳ - دَوم

خزائن ملکوت، حقیقت...

۳ - دَوم و ۱۳ - چهارم

خطه و دیار

۱۵ - سَوم

خفته‌ها را بیدار بینید

۷ - آخر

خَلق...

۸ - دَوم

خَلق، نظر بخلق ننمائید تَوَجُّه بخلق ننمائید

۱۳ - اوّل

خَلق، مثل خلق مثل جنگل و خارزار...

۱۵ - سَوم

خَلق، با جمیع خلق در نهایت...

۲۶ - چهارم

خُمخانه، آنچه در خُمخانه داری...

۱۷ - آخر

خُمخانه، نشه از خُمخانهٔ ملکوت گیرند

۵ - سَوم

خیرخواهان، سبب سرور قلوب خیرخواهان عالم انسانی

« د »

۲۰ - سَوم

دآبه، ذی‌روح متحرک باراده

۷۰ - اوّل

دائیان در آن ذاهل...

۴ - آخر

دبستان الهی، در...

صفحه - ردیف

۸۶ - اول	دبستان تعلیم و ادب
۲۳ - پنجم	دختر و پسر، بر پدر و مادر فرض عین است که...
۱۶ - سوم	دُر دُری بکنا، نه دُر دُری بکنا
۸۳ - اول	دُر فرید و ذهب مجید...
۱۹ - چهارم	دُر مکتون و لوله مخزون...
۳۱ - دوم	دُر و گهر بیفشانید...
۱۳ - اول	درخت های بی ثمر را با ثمر کنند
۳۴ - پنجم	درگاه الهی، در درگاه اله ۲ مقرب تر
۶ - دوم	درگاه پروردگار
۵۳ - اول	درگاه کبریا
۵۴ - چهارم	درویش (از خطاطان)
۹ - چهارم	دریا، دریا عطش را ساکن نساید
۸۷ - چهارم	دریا، قطره حکم دریا یابد
۱۶ - سوم	دَکّه خزنیان
۸۳ - آخر	دَکّه صرافان
۶۲ - اول	دشمنان را یار دل و جان گردید
۱۳ - چهارم	دل و جان، آرزوی دل و جان چنان است که...
۶۲ - اول	دلها بدست آرید
۱۱ - اول	دلها بهشت برین گردد
۱۴ - سوم	دنیای فانی
۱۱ - سوم	دوانر حکومت
۵۷ - اول	دوده غبرا جنت ابهی شود
۱۰۳ - سوم	دور بدیع
۱۲ - دوم	دور، در این دور
۲۴ - سوم	دوران نزدیک شدند پس...
۵۷ - آخر	دورایت اعظم که بر افسر...
۱۵ - اول	دوستان را وجد و طرب واجب
۹۹ - دوم	دوستان حقیقی...
۴۱ - دوم	دوستان، خدمت دوستان...
۸۳ - اول	دوشیزگان قرن این قرن مجید
۴۵ - اول	دول، مانند عقارب نیزهر...
۵۱ - آخر	دو هزار شتر نازی، قوت جسم
۱۷ - سوم	دیدۀ تن و دیدۀ دل

صفحه - ردیف

۴- سۆم

دیگران نا... چگونه می‌تواند دیگران را منقطع کند

۸۱- سۆم

دیگران،... ولو مضرات دیگران در آن باشد

«ذ»

۲۱- چهارم

ذَرَات وجود، در عالم وجود ذَرَات وجود چه از...

۱۰۳- چهارم

ذُكُور و اُنَاث در نزد خدا...

۲۶- دۆم

ذهب خالص را...

۱۱- سۆم

ذیل امرالله آلوده گردد

۲۰- سۆم

ذی روح متحرک به اراده و کائنات در آسمان و زمین

«ر»

۱۲- دۆم

رَبِّ الْاِبرار

۸۲- آخر و ۱۰- پنجم

رَبِّ الْاَیَات

۸- دۆم

رَبِّ الْجَنود

۲۱- چهارم

رَبِّ ذَوَالسِّن

۲۳- پنجم

رَبِّ غفور

۱۰۳- چهارم

رجال دُونَ نساء

۱۱- آخر

رَجیم مادر

۱۵- دۆم

رُؤبُهَان نقض

۲۱- دۆم

روح القدس

۲۸- چهارم

روح القدس نوره روح القدس

۴۳- دۆم

رعایا، عموم رعایا

۱۸- دۆم

ریگ هامون بسیار و لالی کمیاب

«ز»

۲۵- چهارم

زَاغ و غُرَاب

۶۲- چهارم

زَاهِد و جامد، بزبان زاهد و بجان جاحد

۶۸- آخر

زُجَاجَات سُفیفه

۳۰- دۆم

زردشت (حضرت)

۳۰- دۆم

زردشتیان

صفحه - ردیف

۳-اول

۵۳-آخر

۱۶-آخر

۵۶-پنجم

۸۸-چهارم

۱۰۳-چهارم

زمین خاک سیاه است

زمین پاک، در زمین پاک... می‌کارد

زمین برویاند

زمین طب

زنان یک رکن مهم از...

زنان بیل مردان تربیت نشده‌اند

«س»

۷۵-سوم

۱۰۶-اول

۱۸-سوم

۱۸-آخر

۱۵-اول

۱۵-سوم

۵۷-آخر

۳۸-چهارم

۵۳-سوم

۳۹-چهارم

۴۱-آخر

سالس و موس

سباع خاربه

سپاه ضلالت

ستاره درخشان

ستاره فجر تقدیس را شطرح نور واجب

ستمگوان را معامله عادلانه نمایند

سد سکندری

شوح نورانیه

سفید و سیاه، در پیش خدا سفید و سیاه نیست

سلایسل و اغلال، حمل سلاسل و اغلال

سلطان و گدا هرکس...

«ش»

۱۳-اول

۱۰۳-اول

۲۰-اول

۲۸-پنجم

۱۰۸-

۳۱-چهارم

۲۰-اول

۶۸-سوم

شاخ‌های کعب، انبیاء... شاخهای کعب را راست می‌نمایند

شرایع مقدسه ربانیه

شوق و غرب، نار الهی چون از شرق برافروزد شعله‌اش بغرب بتابد

شوق و غرب، امر خیر عمومی الهی را نه حصر در شرق توان نمود و نه حصر در غرب

شوق و غرب، ملاحظه خواهید نمود چگونه شرق و غرب دست در آغوش شود

شوق و غرب، با یکدیگر عشق ورزند

شمال و جنوب

شمس حقیقت و تیر اعظم جهان الهی...

« ص »

ص - ردیف

۱۴ - ازل

۴۴ - ازل

۱۰۷ - آخر

۴۰ - ازل

۱۰ - آخر

۹۳ - چهارم

۱۶ - سزم

۸۹ - چهارم

۶ - سزم

۶۸ - آخر

۶۵ - آخر

۳۰ - سزم

صادق و کاذب و مردو بی خیر از حق...

صَحائف پیچین...

صحراها، جمیع صحراما

صحرای بی نفع، نه در صحرای...

صد فوج اولاد جسمانی

صد هزار خرمین و جود حُکماء

صد هزار خُزف

صد هزار صدف

صَف جنگ

صفحات تراپا

صُفوف اعداء را صفوف جهل را شکست...

صنف واحد...

« ض »

۳ - آخر

۲۶ - دزم

ضُعبا بکلی متزلزل گردند

ضُعبا، امتحان ضعبا را بلا نیست...

« ط »

۱۶ - دزم

۵۴ - چهارم

۱۸ - آخر

۹۷ - دزم

۳ - آخر

۸۳ - آخر

۵۲ - سزم

۳۵ - آخر

۵۴ - ازل

۱۰۷ - آخر

۳۱ - سزم

طائر ساکن و ساکن طائر، انسان حکم طائر ساکن و ساکن طائر یابد

طایفه و اقلیم مختلف...

طبقات تراب

طبقات تراب مطمور، در تحت طبقات...

طلای خالص رو نقش بیفزاید

طفلان، در نزد طفلان صدف و خُزف مردو یکسان

طوایف اسم عالم، جمیع...

طوایف نجاز مانند خدبید در کوره حقیقت از آتش محبت الله آب گردد

طوایف و ملل سائره

طیور، خیلی بهتر از انسان زندگی می کنند

طیور، چون طیور سماء بقاء در نغز و نوا

« ظ »

صفحه - ردیف

۲۰ - سۆم
۸۲ - چهارمظرف و نظروف، هر ظرفی را مظررفی...
ظلمتکده، این جهان... بود

« ع »

۶۲ - چهارم

۱۴ - اوّل

۸۳ - آخر

۴۹ - آخر

۷۳ - اوّل

۲۵ - دوّم

۶۹ - آخر

۷۷ - آخر

۹۹ - دوّم

۱۰۸

۴۴ - سۆم

۱۵ - آخر

۴۶ - سۆم

۱۹ - چهارم

۴۵ - اوّل

۵ - سۆم

۳۴ - دوّم

۹۷ - دوّم

۱۰۴ - آخر

۳۱ - دوّم

۱۲ - سۆم

۸۰ - سۆم

عابد و رانید، بجم عابد و بدل رانید (راقد = خوابیده)

عادل و ظالم...

عارفان

عاشقان، لسان عاشقان

عاشقان، عاشقان فرار نمایند...

عاقلان حزب الله در... سر خیل عاقلان...

عالمیان، نفوس طیبه که از عالم و عالمیان...

عالمیان، حُبّ عالمیان

عالمیان، با عالمیان در نهایت رأفت و فضل و احسان...

عائله، جمیع بک ملت و بک عائله...

عائله، تشکیل عائله

عَتَبَةُ سَابِیْه

عربیها، عربها در وقت تربیت اسب را نمی زنند

عظام زَمِیْمَه، نطقی بگشائید که به عظام زَمِیْمَه جان بخشد

عَقَّارِبَاند نه اَنَّا رَب

عقلا، نفسی از عقلا...

علمای جامل، جوش و خروش علمای جامل...

علیلان را شفا بخشید

عموم افراد انسانی، واسطه اتحاد در...

عموم انسانی وقت جانفشانی و زمان خیرخواهی عموم انسانی...

عنکبوت، لماب عنکبوت اوام...

عَوَاصِف و فَرَاصِف

« غ »

۸۳ - آخر

۱۲ - سۆم

۴۷ - اوّل

غافلان خاک بیتند

غزالان عَلَیْنِ شَمِیْم رِیَاض بقرین است که نانه شکیب غزالان عَلَیْنِ

غزلیات جمال مبارک

« ف »

۶۷ - اول	فارسیان که ملل قدیمه هستند و مُنکر جمیع انبیاء...
۶۱ - اول	فرشتگان، نوع انسان فرشتگان گردند
۸۳ - اول	فرشتگان... اطفال مانند فرشتگان گردند
۴۵ - پنجم	فضای پُرگشایش جهان الهی...
۴۳ - چهارم	فلاسفه، و اما معلّم بااصطلاح فلاسفه...
۵۴ - اول	فلاسفه
۸۶ - سوم	فلاسفه ارض

« ق »

۳۰ - سوم	قاضی، شهر را قاضی لازم
۵۱ - دوم	قبر ابدی
۵۱ - دوم	قبرستان
۸۷ - چهارم	قرآن، در قرآن می فرماید .
۶۲ - پنجم	قرآن، قرآن خوانند و زُوش درندگان خواهند
۲۰ - سوم	قرآن، حتی صریح قرآن است...
۱۵ - چهارم	قرن انوار
۷۱ - آخر	قرون اولی
۲۲ - چهارم	قرون و اعصار
۲۵ - سوم	قطب امکان
۷۶ - پنجم	قطب امکان
۱۲ - سوم	قطب جهان
۱۱ - اول	قطعه غبرا جنت ابهی شود
۸۹ - چهارم	قعر دریا، در قعر...
۸۳ - دوم	قلم اعلیٰ (حضرت بهاء الله)
۷ - آخر	قلوب، مکدر نمودن قلوب
۷ - آخر	قلوب، بدست آوردن قلوب
۳۸ - پنجم	قلوب،... در دست تصرف او اسیر
۳۴ - پنجم	قلوب صابیه
۳۵ - دوم	قلوب و ارواح

«ک»

- کاپیتان، در اردو کاپیتان لازم... ۳۰ - سزم
- کارخانه قدرت را ۸۱ - چهارم
- کاسه گلین ۴۹ - آخر
- کافه فرق، با کافه خرق مختلفه نهایت مژدت و مرحمت ۱۰۴ - آخر
- کائنات، در جمیع کائنات ۸ - اول
- کائنات، جمیع کائنات ۱۰ - چهارم
- کائنات، جمیع کائنات ۳۸ - سزم
- کائنات، اشرف کائنات ۴۷ - آخر
- کائنات، از مقتضیات سلسله کائنات ۳۱ - آخر
- کائنات عمومی عالم ۳۸ - دوم
- کائنات، در میان کائنات ذی روح را اراده و اختیاری... ۴۷ - آخر
- کتاب، در کتاب الهی در دور بدیع... ۲۳ - پنجم
- کتاب، هر ورقی از کتاب... ۴۴ - اول
- کُتب، جمیع کتب این عصر و اعصار ماضیه... ۲۵ - آخر
- کتب علیین... ۴۴ - اول
- کُرات نامتناهی ۲۰ - سزم
- کُران را شنوا... ۶۹ - دوم
- کُرها را شنوا... ۱۳ - سزم
- کُرّه ارض... ۵۱ - دوم
- کُرّه ارض... ۶۸ - سزم
- کُرّه نار... ۳۵ - سزم
- کشتراز ۱۴ - آخر
- کِشتها ۲۲ - آخر
- کشتی، ناخدای کشتی باید... ۱۳ - آخر
- کشور اروپ و آفریک، عنقریب گلشن و گلین شده ۱۳ - چهارم
- کشور وجدان، در کشور وجدان جُز پرتو رحمن حکم نتواند ۴۷ - سزم
- کُلّ، در حق کُلّ دعا کنید و از برای کل... ۹۵ - چهارم
- کُلّ اشیاء، انسان عبارت از حقیقت روحانیه است و آن... ۸۹ - دوم
- کُلّ خلق، در سبیل راحت و آسایش... ۵۹ - آخر

صفحه - ردیف

آخر - ۷۷	کَل طوایف، خیرخواه کل...
۲۹ - سۆم	کَل قبائل و طوایف، اهالی ایران در... بر کل قبائل سبقت داشته و دارند
۱۵ - دۆم	کلاب عهد شکن را...
۳۲ - اۆل	کلمات مکتونه، قرائت و عمل به تعالیم
۱۹ - آخر	کَلْمبوس
۳۰ - سۆم	کُلنل، در اردو کُنل لازم...
۷ - دۆم	کلیسای یهود
۳۵ - آخر	کلیمی و فرقانی در همدان
۹۹ - آخر، ۱۹ - دۆم	کنائس و معابد
۵۶ - چهارم	کنیزان حضرت بی نیاز
۲۱ - سۆم	کنیزان ملکوتی
۱۰۲ - اۆل	کور اعظم
۷۰ - سۆم	کوران و کران را بینا و شنوا کنند
۶۹ - دۆم	کوران را نور هدایت گردند و کران را شنوا کنند
۳۵ - آخر	کوره حقیقت...
۲۲ - دۆم	کوکب آیل بودند
۲۲ - دۆم	کوکب روشن
۲۳ - سۆم	کوکب مبارک مسمر
۲۲ - سۆم، ۲۰ - آخر	کوه البرز
۸۲ - آخر	کوه و صحرا

«گ»

۵۱ - آخر	گاو کوهی، قَوت گاو...
۹۸ - اۆل	گدا یا آن که نکذی را صفت خویش قرار دهند...
۶۵ - آخر	گرمگ تیز چنگ، مانند گرمگ تیز چنگ
۵۷ - اۆل	گرمگ خرنخوار، نفوس با گرمگ خرنخوارند یا حیوان بی ادراک
۴۷ - چهارم	گرمگ درنده، ییل گرمگ درنده...
۶۲ - پنجم	گرمگان، صفت گرمگان دارند و...
۴۴ - اۆل	گروه، بجان بکوش تا از گروه من اونی کتابه بیسنه و از... بیزار گردی
۶۰ - دۆم	گل پنج پر از تربیت صد پر شود...
۲۱ - آخر	گلزارها، ... گلزارها آرایش یابد
۹ - دۆم	گلستان الهی، نسب گلستان الهی را هیچ سدی مانع نگرود

صفحه - ردیف

۲۰ - سۆم	گلستان، هر گلستانی را گلی
۶۳ - دۆم	گلستان، زینت گلستان در اینست که گلهای رنگارنگ باشد
۳۹ - اۆل	گلشن عنایت، شام پاک استشام رائحه گلشن عنایت فرماید
۳ - اۆل	گلهای اسرار الهی... گلهای اسرار الهی برویاند
۳۶ - اۆل	گلهای حدائق هرچند...
۵۶ - اۆل	گلهای حدیقه شهادت
۷۵ - دۆم	گلهای معانی، به گلهای...
۶۹ - دۆم	گمراهان را نور هدایت گردند و...
۹۷ - دۆم	گمگشتگان را به سبیل نجات دلالت نمائید
۷۰ - سۆم	گنگان، کلمه الله گنگان را گو یا کند...
۴۷ - چهارم	گوسفندهای دنیا
۵۷ - اۆل	گیاه عاطل و باطل، نفوس یا ستم قاتلند یا گیاه عاطل و باطل مگر اندکی از...
۱۰ - پنجم	گیاه ناکامی، از این مزرعه برکت آسمانی دید و از آن ارض جزیره گیاه ناکامی روئید

« ل »

۶۰ - اۆل	لانه و آشیانه، فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد
۷۶ - اۆل	لنالی را لیمان لازم
۱۰۸	لشکر صلح اکبر
۱۲ - سۆم	لشکر نجات است که صف شکن جیش ظلمات است
۱۶ - سۆم	لعل بدخشانی، نه جلوه لعل بدخشانی، نه لوله لولا لا مشاعده کنی
۹۴ - اۆل	لوح محفوظ
۲۳ - دۆم	لیالی، ... و در لبایش قائم ولی...

« م »

ص - ردیف

۲۶ - آخر	ماچین جلوه گاه علیین گردید
۷۸ - اۆل	مادران، اۆل مرتبی اطفال
۴۵ - اۆل	ماران، و ملل مانند ماران هریک در کمین دیگران
۳۰ - سۆم	مارشال، در اردو مارشال لازم
۴۷ - سۆم	مالک الملوک، بر شریب قلوب جز قوه مالک الملوک حاکم نشاید
۱۳ - دۆم	ماهی از شست تنه...
۹۵ - سۆم	مبارکترین نفوس

صفحه - ردیف

۳۱ - آخر

۱۴ - چهارم

۸۱ - آخر

۶۲ - چهارم

۶۸ - سؤم

۵ - پنجم

۷۳ - آخر

۶ - سؤم

۶۵ - آخر

۷۳ - آخر

۸ - آخر

۵۴ - چهارم

۶۰ - دؤم

موجودات، فقر و غنا از مفضیات سله کائنات و موجودات است

موجودات و ممکنات و عالم مکونات کل...

موجودات، حقائق مکنونه موجودات

موقنین به آیات الله

مهر تابان، نه مهر...

مه تابان، چون مه تابان...

میدان تجارت و صنعت، یکی در میدان...

میدان جدال و قتال...

میدان حرب

میدان سیاسی، یکی در میدان...

میکرب صغیر، انسان مانند میکرب صغیری است...

میرعماد (خطاط)

میوه‌های گرمی جنگلی تلخ...

« ن »

۹۷ - دؤم

۲۰ - اوّل

۲۵ - اوّل

۲۷ - دؤم

۱۰۱ - دؤم

۹۷ - دؤم

۷۷ - چهارم

۱۳ - سؤم

۲۱ - چهارم

۴۶ - اوّل

۱۰۳ - سؤم

۱۲ - سؤم

۴۶ - دؤم

۳۰ - سؤم

۳ - اوّل

۱۰۷ - اوّل

۱۰۳ - اوّل

نادانان را علم و عرفان بیاموزند

نار عنصری و نار الهی...

ناس فطره ایمان به غیب را خوشتر دارند و...

ناس، به اخلاق الهی ممتاز از ناس شوید

ناس، تقلید ناس...

نجم بازغ، مانند نجم بازغ ...

نجوم، احتیای الهی نجوم یک آسمانند...

نخل بایتق، ناطق باش تا نخل باسق گردی (باسق بمعنی بلند است)

نساء، عالم نساء در این دوره...

نساء، باید نساء در تربیت خود و... بگوشند

نساء، ... ید عنایت نساء را...

نسائم حدائق ترحید است که روح بخش اهل تجرید است

نسوان راه ترقی نسوان

نفر، در اردو نفر لازم...

نفوس انسانی چون از عالم طبیعت است مانند خاکب سیاه است

نفوس، بعضی از نفوس مانند بیراجی هستند که باید آنها را روشن کرد

نفوس بیجارگان، سبب اهلاک نفوس بیجارگان گردد

صفحه - ردیف

۱۰۰ - پنجم	نفوس، تعالیم الهیه در این دور روحانی چنین است که نباید نفوس را توهمین کرد
۱۲ - سزم	نفوس حُفّاش طبیعت
۹۷ - آخر	نفوس شهدا هریک در ملکوت ابهی...
۱۷ - دزم	نفوس بعضی طولی صفتند
۶۹ - آخر	نفوس طیّه ظامره
۱۹ - آخر	نفوس غیر مهتمه
۳۲ - دزم	نفوس مبارکه، اگر نفوس مبارکه بنام قوت بر نثر نفعات...
۶۳ - سزم	نفوس مبارکه چنین نیستند...
۳۵ - دزم	نفوس مخلصین
۳ - چهارم	نفوس مقدسه
۷۲ - سزم	نفوس مقدسه،... و این روش شایان نفوس مقدسه است
۹۵ - سزم	نفوس مقدسه، ای نفوس مقدسه...
۱۹ - آخر	نقطه شمالی... برای کشف نقطه شمالی...
۵۶ - اول	نهال های جویبار جانفشانی...

« و »

۸۲ - اول	وادی ذهب و یضه
۹۲ - آخر	والدین، احساناً به والدین
۳۰ - سزم	والی، شهر والی لازم دارد
۵۷ - اول	وحشیان درنده، عالم بشر جولانگاه وحشیان درنده شده...
۱۰۰ - آخر	وحوش...
۲۳ - پنجم	وحوش، اگر مرئی نباشد جمیع نفوس وحوش گردند
۳۸ - چهارم	ورقات،... مگر ورقانی که در ظل سدره رحمت درآیند
۹۷ - دزم	وزیر و امیر، عنقریب وزیر و امیر کل در تحت طبقات تراب ...
۵۶ - دزم	وصایا و نصائح بهاءالله (حضرت)
۶۲ - اول	وصایا و نصائح جمال مبارک روحی لاحیاءالقداء
۸۵ - اول	وطن، اصل وطن قلوب است
۱۰۸	وطن، اهل یک وطن

« ه »

۱۸ - دزم

هزار جنگل اشجار بی ثمر نتیجه ندارد

منابع و ماخذ

- * مکاتیب حضرت عبدالبهاء مجلّدات اوّل،
- ثانی، ثالث، چهارم
- * منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء
- جلد اوّل، دوّم، سوّم
- * خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا،
- جلد اوّل، جلد دوّم
- * مفاوضات حضرت عبدالبهاء
- * رساله مدنیّه حضرت عبدالبهاء
- * رساله سیاسیّه حضرت عبدالبهاء
- * بدائع الآثار، سفرنامه حضرت عبدالبهاء در
- اروپا و امریکا و مصر - جلد اوّل - جلد دوّم
- * مقاله شخصی سیّاح
- * گنجینه حدود و احکام
- * بشاره آتور
- * بهاءالله و عصر جدید
- * اخلاق بهائی
- * امر و خلق، مجلّدات امر و خلق
- * محاضرات، مجلّدات اوّل و دوّم
- * مائده آسمانی، مجلّدات دو و پنج و نه
- * کتاب راهنمای محافل
- * اقداح الفلاح - جلد اوّل
- * حکایت دل
- * پیام آسمانی ۱۹۸۸
- * پیام صلح ۱۹۸۵
- * لنالی دریای محبت
- * منتخباتی از الواح و آثار مبارکه
- ۱۲۱، ۱۳۰ بدیع
- * نیریز مشکبیز
- * جزوه پنجاهمین سال صعود حضرت
- عبدالبهاء
- * جزوه امر طلاق
- * جزوه اصول نظم اداری
- * آهنگ بدیع
- * نشریه بانگ سروش
- * نشریه عندلیب
- * نشریه پیام بهائی
- * نشریه محفل روحانی مئی بهائیان کانادا -
- بزیان فارسی
- * نشریه پیام بهائی
- * نشریه امریکن بهائی
- * رساله اثبات الوهیت
- * نشریه طرح عمومی نشر معارف امری
- * مجموعه مستخرجاتی از آثار امری درباره
- موسیقی
- * اخبار امری ۱۱۸ بدیع
- * لوح استنساخ حسین افضلی عضو لجنة
- استنساخ آیات و تبلیغ
- * نطق های حضرت عبدالبهاء در حیفا
- * الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء، توزیع از
- محفل روحانی مئی بهائیان ایران و محفل
- روحانی طهران بزرگ
- * کتب و آثار امری متفرقه
- * شش هزار لغت، دکتر ریاض قدیمی،
- احسان الله همت
- * فرهنگ معاصر فارسی - انگلیسی
- سلیمان حییّم
- * فرهنگ فرانسه بفارسی - سعید نفیسی
- * فرهنگ غفاری مهندس المالك ۸ جلدی
- فارسی به فرانسه
- * فرهنگ جامع عربی - فارسی مصوّر
- مجلدات آن

با اظہار قدردانی و سپاس از

دکتر حمید رستگار و دکتر میترا رستگار عطائی

کہ وسائل چاپ و نشر کتاب را فراهم نمودند

احمد عطائی

«قدردانی»

با اظهار امتنان از خانم حیفا
برای تحفه نفیس بی نظیر
شمایل مبارک حضرت غصن اعظم

همچنین

از کمکهای بی دریغ خانم زیبا عطائی

تهیه کننده کتاب در زمره محصلین اعزامی دولت به فرانسه، نزدیک سی و شش سال در دانشکده‌های گروه پزشکی دانشگاه طهران در گروه و بخش فیزیولوژی و فارماکولوژی و درمانشناسی، به تدریس اشتغال داشته و سنوات بسیاری از آن را شاغل خدمات اداری و مدیریت بوده است. همچنین در انجمن تألیف و ترجمه و هیأت ممیزه و کمیسیون مالی دانشگاه طهران و شورای هم‌آهنگی سازمان برنامه با دانشگاه طهران و نیز انجمن‌های علمی فیزیولوژی و فارماکولوژی ایران و نور و فیزیولوژی ایران و آکادمی علوم نیویورک عضویت داشته است، بعنوان استاد مدعو با معرفی دانشگاه طهران در انستیتو علوم بیمارستانی و آموزشگاه‌های عالی پرستاری میثاقیه و داریوش کبیر (دکتر شریعتی کنونی) و دانشکده‌های داروسازی و دندانپزشکی دانشگاه فردوسی مشهد دروس مزبور را و در دانشکده کشاورزی ساری مازندران، فیزیولوژی تدریس کرده است. در وزارت علوم و آموزش عالی مشاور وزارتی و در هیأت امنای آموزشگاه عالی پرستاری میثاقیه با ابلاغ وزارت علوم عضویت داشته، سالیان متمادی در محفل مقدس روحانی قسمت امری قلهک عضویت داشته و افتخار بزرگ خدمت ناچیز داشته است. از طرف دولت جمهوری فرانسه به دریافت دو نشان لیاقت و پاسطور مفتخر شده است.

نوشته‌های تهیه‌کننده مجموعه

« چاپ شده »

- * لثالی دریای محبت: نایاب. خطاط و ناشر دکتر حسنعلی کامران مقیم بلژیک
- * طب و بهداشت در تعالیم بهائی: کمیاب
- * نوای عشق
- * خواب و رؤیا. خواب عامل مهم تندرستی

« آماده برای چاپ »

دست نویس

- * رضوان المعارف: در هشت جلد
- ۱ - حضرت بهاء الله
- ۲ - حضرت نقطه اولی
- ۳ - حضرت عبدالبهاء
- ۴ - حضرت ولی امرالله
- ۵ - مؤمنین قرن اول و آغاز قرن دوم بهائی
- ۶ - در دو جلد (الف - ق. ک. ی)
- ۷ - اماکن متبرکه - اماکن تاریخی دور بدیع
- ۸ - تعالیم دوازده گانه
- * هزار تعلیم: منتخباتی از گنجینه تعالیم بهائی دو مجلد
- * سخنان کوتاه و اندرزها از حضرت عبدالبهاء
- * متممات کتاب اقدس
- * داستان ابلاغ کلمه رضا و رحیم، نوید و پیام

« متفرقه »

دست نویس

- * نسب‌نامه حاجی میرزا کمال‌الدین نراقی مخاطب لوح مبارک کل‌الطعام در سنه تسع ۱۲۶۹ هجری قمری در بغداد
- * خدا
- * تاریخچه محفل روحانی قسمت امری قلهک ام‌المحافل شرق و جنوب شمیرانات
- * مروری بر دفتر زندگانی

« کتب درسی دانشگاهی - انتشارات دانشگاه تهران »

- * فارماکودینامی: نایاب
- * درمانشناسی: دو جلد، نایاب
- * فارماکولوژی عمومی
- * فیزیوپاتولوژی (فیزیولوژی مرضی)

© Bahá'í-Verlag

Sukhanán-i-Kútáh va Andarzhá Ḥaḍrat-i-'Abdu'l-Bahá
(Vignettes from the writings of 'Abdu'l-Bahá)

Edited by: Dr. Ahmad Atai

First Edition

161 B.E.- 2005 A.D.

ISBN: 3-87037-989-8

Order: 431-911